

علوم اجتماعی
انتقادی

سازماندهی آنارشیستی

آنارشیسم
در عمل

جف شانتز

سازمان دهی آنا رشیستی

آنا رشیسم در عمل

جف شانتز

Organizing Anarchy

Anarchism in Action

Jeff Shantz

Haymarket Books
2021

فهرست

قدردانی ۱

مقدمه ۲

۱. نوع دیگری از نظم: آناارشیسم علیه دولت ۵

بذر آناارشیسم در زیر برف دولت‌گرایی ۷

آناارشی نظم است ۹

آناارشی بر سازنده ۱۴

نافرمانان: بدیل‌های سازمان‌دهی، حکمرانی بدون کسب رضایت ۱۶

نتیجه‌گیری ۱۹

۲. گرایش‌های آناارشیستی ۲۲

آناارشیسم به صیغه جمع: آناارشیسم‌ها؟ ۲۳

چادر بزرگ یا وحدت تاکتیکی: رویکردهای مرکب و پلتفرمی برای سازمان‌دهی ۲۷

در باب قرابت ۲۹

تمرکززدایی ۳۰

کنش مستقیم ۳۲

علیه اکثریت‌گرایی در سیاست ۳۳

فردیت ۳۴

سوسیالیسم بدیل ۳۵

۳. علیه دولت: آناارشیسم و اشکالات تئوری‌های جنبش اجتماعی ۳۸

درباره مدرن و پیشامدرن ۴۰

در باب به اصطلاح شورانشگر ۴۳

فراتر از اعتراض و مخالف‌خوانی ۴۵

مقابله با نمایندگی ۴۷

به سوی زیرساخت‌های مقاومت ۴۸

۴. تئوری در تلاقی با عمل: ایده‌ها و کنش‌های روبه تکامل در مدارس آزاد آناارشیستی ۵۰

آناارشیسم، آموزش و پرورش، و مدارس آزاد ۵۰

- سنگ‌بناها: برپایی مدارس آزاد ۵۴
- سربرآوردن از ویرانه‌ها: از اعتراضات جی تا مدرسهٔ آزاد اشغال ۵۶
- مقرّهای تغییر: اولویت‌ها و رویه‌های متحول در مدارس آزاد ۵۸
- مسائل مربوط به طبقات ۶۲
- زیرساخت‌های ضروری ۶۳
- نتیجه‌گیری: موضوعات مربوط به بافت‌وبستر ۶۵

۵. تضادهای طبقاتی: آنارشیست‌ها و سازمان‌دهی محل کار ۶۷

- طبقهٔ بی‌طبقه؟ ۶۹
- مؤلفه‌ای استراتژیک و ویژه ۷۰
- آنارشیسم و اتحادیه‌گرایی: سازمان‌دهی کارگران و مقاومت کارگران ساده ۷۱
- سازمان‌دهی کارگران ساده: شکل‌های آنارشیستی ۷۳
- جوخه‌های ضربت ۷۴
- کارگروه‌ها ۷۷
- نتیجه‌گیری ۷۸

۶. نافرمانی سایبری: سازمان‌دهی آنارشیستی آنلاین ۸۰

- آنارشی در فضای سایبری ۸۱
- سازمان‌های اکتیویستی آنلاین ۸۲
- آنونیموس ۸۷
- آنارشیسم کلکتیو آنلاین ۸۹
- فرایند ۹۱
- فراتر از امر نو ۹۲
- قابلیت اتصال ۹۳

۷. فراتر از درمان: جنبش‌های خودمختارگرا علیه «بیماری روانی» ۹۳

- فراتر از درمان: جنبش‌های خودمختارگرا و کلکتیوهای بدیل ۹۵
- Freedom Center ۹۸
- پروژهٔ ایکاروس: پیمایش فضای بین درخشش و جنون ۱۰۱
- جنبش‌های خودمختارگرا، عاملیت، و هویت ۱۰۴

نتیجه‌گیری ۱۰۶

۱۰۹ ۸. وظیفهٔ مراقبت: سازمان‌دهی آوارشیستی برای سلامت

- ۱۱۰ مراقبت‌های بهداشتی خودانجام
- ۱۱۱ سلامت کل‌نگر
- ۱۱۲ پزشکان خیابانی
- ۱۱۴ سازمان‌های پزشکی خیابانی
- ۱۱۹ آموزش کل‌نگر فراتر از خیابان‌ها
- ۱۲۰ کاهش آسیب
- ۱۲۳ جنایت جنگی اجتماعی: هدف‌گیری پزشکان خیابانی
- ۱۲۴ به‌سوی سلامت آوارشیستی

۱۲۶ ۹. اینجاییم برای شما: دفاع از زندانیان آوارشیست

- ۱۲۸ حمایت از زندانیان
- ۱۳۰ صلیب سیاه آوارشیسم
- ۱۳۴ کمیتهٔ دفاع عمومی
- ۱۳۶ کمیتهٔ سازمان‌دهی کارگران زندانی
- ۱۳۷ اعتصاب در زندان
- ۱۳۸ پشتیبانی گسترده از جنبش
- ۱۴۰ مقابله با انزوا
- ۱۴۰ عدالت کیفری و مبارزهٔ طبقاتی
- ۱۴۱ نتیجه‌گیری

۱۴۲ ۱۰. آوارشیست‌ها علیه (و درون) کارخانهٔ آموزش: کارگروه جرم‌شناسی انتقادی

- ۱۴۳ آوارشیسم و جرم‌شناسی
- ۱۴۴ کارگروه جرم‌شناسی انتقادی
- ۱۴۷ ساختارهای همکاری
- ۱۴۹ منطقهٔ سوری: آوارشی در حومه
- ۱۵۲ «دانشگاه‌های آموزشی با هدف ویژه» و کارخانهٔ نئولیبرال آموزش
- ۱۵۴ نئولیبرالیسم و جرم‌شناسی

نتیجه‌گیری: آزاد شدن ۱۵۵

۱۱. دفاع از خود و اجتماعات ۱۵۷

بلوک‌های سیاه ۱۵۹

اقدام علیه نژادپرستی ۱۵۹

ماهیت پلیسی‌گری ۱۶۰

پلیس‌پایی ۱۶۱

آموزش‌های دفاعی ۱۶۲

الگویی موجود: جوخه‌های ضربت و دفاع شخصی ۱۶۳

دفاع از اجتماع ۱۶۵

نتیجه‌گیری ۱۶۷

۱۲. جمع‌بندی: سازمان‌دهیِ آنارشیستی ۱۶۹

از حال به آینده: استراتژی‌های بقا، زیرساخت‌های شورشی، و سیاست بشارت‌آمیز ۱۷۱

نه به حزب ۱۷۲

فراتر از چارچوب جنبش‌های اجتماعی ۱۷۳

برخی دام‌ها ۱۷۵

مشکلات مربوط به مشارکت ۱۷۷

در برابر استعمارگری و مرزکشی: پل زدن ۱۷۸

کارهای بیشتری باید انجام شود ۱۸۰

نتیجه‌گیری ۱۸۱

مراجع ۱۸۴

نمایه ۱۸۷

قدرتانی

ابتدا باید بگویم من در قلمروهای واگذارنشده (یعنی دزدیده شده)^۱ مردمان ساحل سالیس در ایالت بریتیش کلمبیای کانادا زندگی و کار می‌کنم و در این سال‌ها تلاش‌هایی برای سازمان‌دهی در این منطقه، جایی کبیشتر نوشته‌های این کتاب فراهم آمده است، کرده‌ام.

مایلم از همه افرادی یاد کنم و تشکر کنم که برای سازمان‌دهی آنارشیستی و ساختن جهان‌هایی بهتر و ورای آنچه موجود است تلاش کرده‌اند، جهانی که با سیستم سرمایه‌داری مبتنی بر استثمار—و تسهیلات دولت برای آن—رو به نابودی است. همه آن کسانی که می‌کوشند جهانی واقعی بیافرینند و پشتیبان تحقق بدیل‌هایند. این شامل مردمانی است که در صدد سازمان‌دهی برای دفاع از اجتماعات ما در برابر یورش فزاینده نیروهای اقتدارگرا و نوافاشیست‌اند. مایلم به‌ویژه از کسانی تشکر کنم که طی چند دهه در پروژه‌های متعدد مستقیماً با آنها کار کرده‌ام، که البته صرفاً محدود به پروژه‌های مورد بحث در این کتاب نیستند.

به‌ویژه می‌خواهم از اِوا اورتا برای عشق و پشتیبانی مداوم تشکر کنم. این کتاب بسیار مدیون گپ‌وگفت با اِوا در طول روزها و شب‌های بسیار، از جمله در بسیاری از ساعات دیروقت در کافه شبانه برکا در دیوی و گرانویل ونکوور است. بدون الهام و اشتیاق او و بدون بینشی که طی مکالمات بسیار همراه با بگوبخند با اِوا فراهم آمد این کتاب به سرانجام نمی‌رسید. انرژی شادی‌بخش و حمایت و تشویق او بود که مرا برانگیخت. باید از مولی و سائورس شانتز هم به‌خاطر حمایتشان و این که افراد فوق‌العاده‌ای هستند تشکر کنم. به‌واقع می‌توان با آنها خانه و خانواده و دنیایی را سهیم شد. سخاوت آنها این امکان را فراهم کرد که زمان زیادی را صرف این کار کنم.

همچنین از دیوید فاسنفست، دبیر مجموعه علوم اجتماعی انتقادی، که چنین فداکارانه امکان تحصیل و پژوهش را برایم فراهم آورد سپاس گزارم.

امروزه در مقطعی هیجان‌انگیز از سازمان‌دهی آنارشیستی و به‌طور گسترده‌تر ضدسرمایه‌داری به‌سر می‌بریم. پروژه‌های بنیادین و الهام‌بخش بسیاری در خصوص همیاری متقابل و پی‌ریزی همبستگی برای ایجاد تحول اجتماعی مثبت و پایدار در حال انجام‌اند که امروزه به دفاع از اجتماعات محلی می‌پردازند و برای جهان فردا روابطی تازه برقرار می‌کنند. امیدوارم مباحث این کتاب به‌درستی به آنها بپردازد و در ضمن الهامات و بینش‌هایی را هم برای افزودن به آنها فراهم آورد.

مقدمه

این کتاب قصد دارد در جایی شاید نامحتمل نشانه‌های سازمان‌دهی را بیابد، یعنی در جنبش آنارشیستی. به سازمان‌دهی آنارشیستی^۲ می‌پردازد، تعبیری که درنظر بسیاری تناقض‌آمیز به نظر می‌رسد. از آنارشیسم در حکم امری که گویی غایتش سازمان‌زدایی^۳ و فقدان سازمان است تصویری کاریکاتوری ساخته‌اند. یکی از اهدافم در نگارش این کتاب این بود که تصور اکتیویست‌ها، مردم عادی، و دانشگاهیان را درباره آنارشیسم تا حدی تصحیح کنم. در ضمن، امید دارم این کتاب برای اکتیویست‌ها و غیرآنارشیست‌ها الهام‌بخش باشد تا به آنارشیسم از نو نگاه کنند. البته اینها اهداف و نیّت‌های مضمّر در این کار بودند. اکنون فوریتی جدید پیش آمده: درکی تازه در خصوص شکل‌وشمایل آنارشیسم.

طی انتشار این کتاب اتفاقی دردناک افتاد. با انتخاب دونالد ترامپ به ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا دوره‌ای شگفت‌آغاز شد که از شروعش در انتخابات مقدماتی حزب جمهوری خواه چهارچوب تحلیل‌ها و بحث‌های سیاسی را به طرزی شگرف تغییر داد. در همان هفته اولی که ترامپ روی کار آمد یکی از راست‌گرایان سفیدپوست و از هواداران میلو یانوپولوس^۴ طی نمایشی تحریک‌آمیز در دانشگاه واشنگتن در سیاتل، یکی از اعضای سازمان کارگران صنعتی جهان^۵ را، که در این کتاب به آن هم می‌پردازم، در تظاهراتی اعتراضی که علیه راست‌گرایان در جریان بود هدف گلوله قرار داد.

انتخاب ترامپ درنظر اکتیویست‌ها از طیف‌های گوناگون مثل این بود که سطل آبیخی را بر سرشان خالی کرده بودند. این امر بحث و جدل‌های تندی را سبب شد درباره لزوم ایجاد نوعی سازمان‌دهی جدی در مقابل نیروهای راستگرا، اعم از نژادپرستان سفیدپوست^۶، شرکتی‌شدن امور^۷، فاشیسم ریشه‌ای^۸، و نوعی ناسیونالیسم

^۲ anarchist organizing

^۳ disorganization

^۴ [Milo Yiannopoulos](#)

^۵ [Workers of the World \(IWW\)](#)

^۶ [white supremacy](#)

^۷ corporatism

^۸ [proto-fascism](#)

خشونت‌آمیز ناشی از مبارزات انتخاباتی و انتخاب ترامپ. به نظر می‌رسید این نیروهای واکنشی و خشن آماده می‌شدند و گسترش می‌یافتند تا بعد از پایان دوره ریاست جمهوری ترامپ هم در صحنه بمانند. از یک سو، جنبش‌ها و نیروهای طرفدار ترامپ محرک بازاندیشی درباره محدودیت‌های سیاست‌های انتخاباتی به شیوه سنتی و به رسمیت شناخته شدن شکست اقدامات مترقی از جانب احزاب رسمی و نظام‌های حزبی اعم از دموکرات، سبز، لیبرتارین، و غیره بودند. و از سوی دیگر، اکتیویست‌های رادیکال، برخلاف دهه‌های قبل، وادار شدند به مسائل مربوط به شیوه‌های پایدار مقاومت و سازمان‌دهی بپردازند. در چشم به هم زدن افراد بیشتر و بیشتری به جمع کسانی پیوستند که دیگر اقدامات اعتراضی و تظاهرات به‌نظرشان کفایت نمی‌کرد. در واقع، گویا این اقدامات برای مواجهه با برآمدن چنین جناح راست افراطی حاضر به یراق، فعال، و مهاجم، و البته سازمان‌یافته و برخوردار از منابعی که برخی آن را بسیج نوعی فاشیسم ریشه‌ای می‌خواندند، بیش از همیشه بیهوده به‌نظر می‌رسید.

بسیاری برای اولین بار به سیاست‌ورزی از مسیرهای غیرپارلمانی روی آوردند و به دنبال بدیل‌هایی برای نظام مبتنی بر نوعی دموکراسی منفعل برآمدند که نتیجه‌اش بی‌صدا کردن آنان حتی در دوره انتخابات بوده است که به هر حال نامزدهای انتخاباتی طی آن به هر روشی متوسل می‌شوند که رأی جمع کنند. این افراد در پی شکل‌های بدیل سازمان‌دهی سیاسی و کردارهای نتیجه‌بخش و تازه‌ای برای بلند کردن صدایشان و طرح دغدغه‌هایشان برآمدند.

برخی دیگر به‌تازگی رادیکال شده‌اند و می‌خواهند به شیوه‌ای متناسب با این دوره و زمانه سیاست‌ورزی کنند. آنها ناامیدند از شکل‌هایی از سیاست‌ورزی که حتی وقتی در موقعیت اپوزیسیون هم که هستند نمی‌توانند به ریشه مشکلات اجتماعی دست یابند یا به‌طور واقعی و پایدار وضعیت موجود یا وضعیت غیرعادی و جدید پس از ترامپ را به چالش بگیرند.

حتی اکتیویست‌های کهنه کار هم در رویه‌های معمول پیشین تردید کرده‌اند. اقداماتی که زمانی امیدبخش بودند یا نوید تغییر می‌دادند دیگر از رده خارج شده‌اند و صرفاً مبتنی بر درخواست از نظام قدرت برای تغییر رویه یا مخالف‌خوانی در برابر آن به‌نظر می‌رسند تا طرح و تدارک گزینه‌های بدیل.

جنبش‌های آنارشستی از جمله رادیکال‌ترین انواع سیاست‌ورزی بدیل را پیش نهاده‌اند. با این حال، سوگیری‌های عمومی و کلیشه‌ای علیه آنارشسیسم موجب شده‌اند بدیل‌های آنارشستی از نظرها پنهان بمانند، نادیده گرفته شوند، و ناشناخته بمانند. این تصورات کلیشه‌ای که آنارشسیسم را با آشوب و هرج‌ومرج و خشونت و تقابل صرف معادل می‌گیرند از واقعیت جنبش‌ها و پروژه‌های آنارشستی واقعی فاصله دارند.

این کتاب بازنمایی‌های کلیشه‌ای، کاریکاتوری، تحقیرآمیز، و اهانت‌آمیز از آنارشسیسم را کنار می‌زند. همچنین بر جنبه‌هایی از آنارشسیسم تمرکز می‌کند که عمده‌تاً رسانه‌های طرفدار و همچنین مطالعات دانشگاهی نادیده گرفته‌اند. تجربیات سازمان‌دهی‌ای که در این کتاب مرور شده‌اند حتی فراتر از کنش‌های تأثیرگذار،

طغیان گرایی، شورش، و بیان گرایی های خرده فرهنگی ای می روند که بسیاری از اکتیویست ها بر آنها تمرکز دارند. شیوه ها و مقرّهای سازمانی برای مبارزه که در این کتاب طرح شده اند دلالت بر گستره ای باورنکردنی از کردوکارها و بینش های آنارشیستی دارند. از مراکز اجتماعی و فضاها بدیل گرفته تا مقاومت در محل کار و نافرمانی سایبری آنالین در زمره این مواردند. در ضمن، طیف وسیعی از مسائل و دغدغه هایی را نشان می دهند که محرّک آنارشیسم و آنارشیست ها بوده اند. در موضوعات مربوط به کار گرفته تا آموزش و سلامت روانی و رفاه و ارتباطات، آنارشیست ها بدیل هایی عملی پیش نهاده اند.

با این وصف، آنارشیسم سازمان یافته، نه تعبیری تناقض آمیز، که دلالت بر جنبشی جدی و بالغ دارد که فکر و عمل می کند تا نیازهای واقعی مردم را در اینجا و اکنون زندگی روزمره برآورده کند و در ضمن مسیرهایی تازه برای حرکت به سوی آینده و شیوه هایی نو از ارتباط و عمل بیابد. همه اینها با منابع مادی واقعی، عاطفی، جسمی، و روانی و همچنین زیرساخت های مقاومت پیش می روند. آنارشیست ها، با سازماندهی بر اساس اهداف و غایت آنارشیسم، انگ هرج و مرج طلبی و آشوب انگیزی و بی نظمی را که منتقدان، رسانه های جمعی، و دانشگاهیان به آنها می زنند پاک می کنند. برای این امر، سخت کار می کنند و نقشی جدی ایفا می کنند.

این کتاب و مصادیق مورد بحث در آن منبعی را برای همه کسانی فراهم می آورد که به دنبال درک و ارزیابی شکل های جدید کردوکار سیاسی و رویکردهای مربوط به سازمان دهی اند و همچنین در پی بدیل هایی برای نظم کنونی می گردند.

..۱..

نوع دیگری از نظم

آنارشيسم عليه دولت

آنارشی، تا به حال تحقیر و نفرین شده و فهمیده نشده و این وحشت مهیب عصر ما است. خلق فریاد می‌زند: «ویران باد تمام نظم... ماییم و خشم بی‌پایان برای جنگ و قتل». بگذار فغان کنند. اینان همان‌هایی‌اند که هرگز تقلایی نکرده‌اند تا حقیقتی را که در پس این کلمه پنهان است دریابند، کلمه‌ای که معنای درستش را درنیافته‌اند. اینان در میان باقی نایبانیان کور خواهند ماند. اما تو، ای آن کلمه روشن، محکم، و ناب، تو همه آنچه را که می‌خواهم می‌گویی.

تو را به آینده می‌سپارم! ایمن بمان تا وقتی همه از درون بیدار شوند. در آفتاب می‌آید؟ در هیجان طوفان؟ نمی‌دانم — اما زمین آن را به چشم خود خواهد دید!

من آنارشيسم! بنابراین حکومت نخواهم کرد و حکمرانی نخواهم شد!

جان هنری مکی

لئونارد کریمرمن و لویس پری در داستانی نه‌چندان معمول از ماه‌های نخستین پانگیری ایالات متحده نقل می‌کنند که چطور بحث و مشاجره میان نمایندگان حاضر در کنوانسیون قانون اساسی در پنسیلوانیا موجب شد پیشبرد کار کنوانسیون برای تشکیل دولتی جدید متوقف شود. نقل است در این دوره بنجامین فرانکلین به نمایندگانِ گردآمده در کنوانسیون این‌طور هشدار داد: «آقایان، می‌بینید که در آنارشی موجود جامعه مثل قبل مدیریت می‌شود. مراقب باشید اختلافات ما طولانی نشود، مبادا مردم تصور کنند بدون حضور ما هم به راحتی

می‌توانند به اموراتشان برسند». (به نقل از Krimerman & Lewis, 1996: xv)

گرچه این اظهارات بذله‌گویانه کسی است که نگران از دست دادن حکومت است، به چالشی کلیدی که آنارشیست‌ها همواره طرح کرده‌اند و ترس شدید و مدام حکام سیاسی هم دلالت دارد. این یعنی مردم عادی اگر مجال یابند می‌توانند زندگانی خود را به طرزی مؤثر و بسنده برای برآوردن نیازها و علایقشان بدون هیچ اختلالی، بی‌آنکه بحران و فاجعه‌ای به بار آید، سروسامان دهند و احتمالاً چنین هم خواهند کرد. و البته، روشن است که در دوره کنونی سرمایه‌داری نئولیبرال و جهانی، این چالشی نیست که بتواند قدرت، کنترل، و سلطه واقعی سردمداران و حکام سیاسی - و البته اقتصادی - را از میدان به در کند.

با ظهور دولت رفاه در لیبرال دموکراسی‌ها در اواسط قرن بیستم، دولت کارکردهای اجتماعی بیشتری را برعهده گرفت و در قلمروهای رو به توسعه تعاملات اجتماعی، از جمله اخلاق و فرهنگ، مداخله کرد. در این دوره، قدرت حکومت رشدی چشمگیر یافت و بوروکراسی اداری گسترش پیدا کرد. از جمله این حوزه‌های مورد مداخله عبارت بودند از بازار انرژی، قیمت محصولات کشاورزی، مسکن، و آموزش. این مرحله‌ای از توسعه مدرنیته سرمایه‌دارانه است که جامعه‌شناسان، از وبر تا میلز و جامعه‌شناسان اخیرتر، به آن پرداخته‌اند.

دست‌اندازی نهادهای حکومتی از آن به بعد گسترده‌تر شد و در مواردی حتی ابعاد جهانی یافت، از جمله در تشکیلاتی مثل سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، سازمان همکاری‌های اقتصادی آسیا و اقیانوسیه (APEC)، سازمان ملل متحد، و سازمان تجارت جهانی (WTO). در قلمروهای داخلی هم، حکومت مسئولیت تنظیم اجتماعی طیف وسیعی از فعالیت‌ها، از شیوه‌های مصرف گرفته تا فعالیت‌های جنسی، دارو تا وام مسکن، و قمار تا ارتباطات آنلاین را بر عهده گرفت.

در قرن بیست‌ویکم، دست‌اندازی حکومت‌ها به طیف وسیعی از امور در گستره جهانی هم گسترش یافت. جولان دادن ایالات متحده در نیمی از اطراف و اکناف جهان، از جمله ورود بی‌سروصدا به کشوری مانند پاکستان و ترور مخالفان سیاسی، به خوبی دلالت بر همین امر دارند. این دست‌اندازی‌ها از طریق نظارت‌های ماهواره‌ای و ایستگاه‌های فضایی حتی به فراتر از مرزهای سیاره زمین و به جو آن و با هواپیماهای بی‌سرنشین و تلسکوپ‌های کاوشگر به اعماق فضا هم رسیده است.

بسیاری از مردم امکان فروپاشی این نظام‌های به شدت ساختاریافته را محال و مربوط به داستان‌های علمی تخیلی و آینده‌نگر می‌دانند. برخی دیگر هم چنین شرایطی را که زندگی مردم با نهادهای و کردوکارهای دولتی در هم تنیده است بسیار ترسناک می‌دانند - همین که به آن فکر کنیم اضطراب و تنش وجودمان را پر می‌کند.

با وجود این، شبیح آنارشی همچنان همان کابوسی است که مدام سراغ حکام سیاسی می‌آید و چنانکه نقل شد مایه شوخی عصبی بنجامین فرانکلین هم شده بود. شاهد اینکه وعده آنارشی همچنان به کار ترساندن حکام

سیاسی می‌آید حجم عظیمی از منابع (از پرونده‌های پلیس گرفته تا قوانین و دادگاه‌ها و زندان‌ها) است که دست‌مایه حکومت‌ها برای سرکوب جنبش‌ها و گروه‌های آنارشیستی از جمله در جنبش جهانی سازی بدیل^۹، و از آن اخیرتر، جنبش‌های اشغال^{۱۰} در اوایل قرن بیست و یکم بوده است. با ورود به دهه‌های پایانی قرن بیستم، گمان می‌رفت حکومت‌های مدرن بسیاری از انگیزه‌هایی را که محرک جنبش‌های آنارشیستی بودند از میان برداشته‌اند. نمونه‌های جرم‌انگاری آنارشیسم در قوانین موسوم به آنارشی مجرمانه^{۱۱} در دهه ۱۹۱۰، ترس سرخ^{۱۲} در ۱۹۱۹، و یورش همه‌جانبه‌ای که پلیس امروزه به آنارشیست‌های بلوک سیاه^{۱۳} می‌آورد فراوان است.

بذر آنارشیسم در زیر برف دولت‌گرایی

با وجود همه آنچه گفته شد، آنارشیسم به تعبیر کالین وارد همچون بذری در زیر برف است. آنارشیسم که در زمین سرد دولت در خواب زمستانی است عاقبت پوسته زمین را می‌شکافد و جوانه می‌زند تا راه‌های بدیل را برای سازمان‌دهی نشان دهد.

در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ جنبش‌های صلح، ضد جنگ، حقوق مدنی، ضد هسته‌ای، و زیست‌محیطی با آنارشیسم پیوندهای محکمی یافتند. اغلبشان به صراحت از ایده‌ها، شیوه سیاست‌ورزی، و تاریخ آنارشیسم بهره گرفتند و به آن پرداختند. بسیاری از آنها از جمله به ساختارهای گروه‌های قرابتی^{۱۴}، دموکراسی مشارکتی، و کنش مستقیم^{۱۵} متوسل شدند که از مشخصه‌های تاریخی سازمان‌دهی آنارشیستی‌اند. آنارشیسم در دهه ۱۹۸۰ حضور فعال خود را با تمام قوا در جنبش‌های ضد سرمایه‌داری و ضد امپریالیستی حفظ کرد. بخش مهمی از احیای آنارشیسم در این دهه مدیون خرده‌فرهنگ‌هایی بود که در صحنه‌های اکتیویستی، هنر، و موسیقی پانک ظاهر شدند. مبارزات ضد فاشیستی و جنبش‌های شهری تصرف^{۱۶} هم نقش مهمی در این خصوص داشتند. در دهه ۱۹۹۰، در وهله نخست این جنبش‌های جهانی‌سازی بدیل بودند که در احیای آنارشیسم نقشی حیاتی داشتند و از طریق آنها بود که طیفی از ابرازات، تمایلات، و جهت‌گیری‌ها گسترش یافت.

انتقاد از اقتدارطلبی، وحشیگری، و سرکوب آزادی که در بطن دولت‌های به اصطلاح سوسیالیستی نهفته بوده است، منتقدان مترقی و چپ را ترغیب کرد به آنارشیسم در حکم نوعی سنت انقلابی بدیل روی آوردند که برای تحقق آزادی و برابری تلاش می‌کند و همواره با استثمار و سلطه سرمایه‌داری مخالفت ورزیده. در واقع آنارشیست‌ها در میان نخستین منتقدان و البته قربانیان رژیم شوروی در روسیه بودند.

۹ alternative globalization

۱۰ occupy movement

۱۱ criminal anarchy

۱۲ [Red Scare](#)

۱۳ [Black Bloc](#)

۱۴ affinity groups

۱۵ direct act

۱۶ squatting movement

بسیاری از مردم، حتی در لیبرال دموکراسی‌های امروزی، به دولت بدگمان شده‌اند و آن را در بهترین تعبیر ولخرج و بی‌کفایت و در بدترین تعبیر سرکوبگر و وحشی می‌دانند. این بدگمانی به دولت — در جناح راست — منجر به شکل‌گیری گروه‌های شبه‌نظامی و تی‌پارتی^{۱۷} شده است. کسانی که به دنبال محدود کردن زیاده‌روی‌های (معمولاً مالی) دولت‌اند، اغلب خواهان نوعی بازگشت نوستالژیک به گذشته در قالب شکلی از دولت سلطنتی‌اند که به خیالشان «پاک‌تر» بوده است. این تعبیر دولت را نوعی شب‌پا می‌داند که فقط به امنیت داخلی و دفاع نظامی از مرزهای کشور می‌پردازد. منتقدان راست‌گرا که اغلب در امریکای شمالی تحت لوای لیبرتاریانیسم^{۱۸} فعالیت می‌کنند، معمولاً دغدغه‌ای برای برابری و برخورداری همگانی^{۱۹} ندارند و بیشتر در پی منافع اقتصادی خودشان‌اند. چنین افرادی در دیدگاه‌ها و کردوکارشان چه بسا طردکننده و بیگانه‌هراس باشند. دیگریانی که با دولت‌گرایی مخالفت می‌کنند، بدیل دولت را در اجتماع‌سازی، نهادهای بدیل، و انجمن‌های داوطلبانه پی می‌گیرند. این رویکردها نزدیک‌ترین ارتباط را با آنارشیسم معاصر دارند.

آنارشیسم در عصر سرمایه‌داری نئولیبرال بار دیگر و هرچه بیشتر موضوعیت یافته است. امروزه دولت در جوامع سرمایه‌داری، نه در مقام ارائه‌دهنده خدمات اجتماعی برای برآوردن نیازهای اساسی طبقات کارگر و فقیر، که در حکم سازوکاری برای رجحان بخشی به سرمایه عمل می‌کند. دولت نئولیبرال صرفاً سازوکار سرکوب بیشمار افراد برای حفظ معدودی و نهادی برای طبقه حاکم است. وقتی حکومت‌ها در لیبرال دموکراسی‌های غربی در دوره‌های بحران اقتصادی میلیارد‌ها دلار برای نجات بانک‌ها و شرکت‌هایی که «بزرگ‌تر از آند که زمین بخورند» خرج می‌کنند و همزمان از بودجه خدمات اجتماعی می‌زنند و بودجه‌های ریاضتی را به کارگران و فقرا تحمیل می‌کنند دیدگاه مردم نسبت به دولت انتقادی‌تر می‌شود. دولت در نظر بسیاری ابزار بی‌عدالتی و نابرابری است. به زبان جنبش اشغال، دولت حامی ۱ درصد در برابر منافع و نیازهای ۹۹ درصد است. گرچه آنارشیست‌ها، به جای درصدها، طبقات را مبنا می‌گذارند، این تحلیل‌ها از بسیاری جهات همپوشانی می‌یابند.

با توجه به این که جایگزین‌های چندانی برای سرمایه‌داری قابل تصور نیست و با توجه به سوءبرداشت‌های گسترده‌ای که از معنای واقعی آنارشیسم وجود دارد، آنارشیست‌های امروزی در پی تغییر نگرش عمومی دربارهٔ آنند. آنها می‌خواهند فضای اجتماعی را طوری تغییر دهند که امکان دریافت و به‌بحث گذاشتن ایده‌ها فراهم آید. به تعبیر پاول گودمن: «دادگاه‌های رسیدگی به جرائم سُبک، و حتی دادگاه‌های با هیئت منصفه و دادگاه‌های عالی، را به‌سختی می‌توان محل مناسبی برای بحث و گفتگو دربارهٔ امور حساس و اخلاقی به‌شمار آورد» (۱۹۶۶: ۵). او بین جامعه، یعنی مجموعه‌ای از افراد، و اجتماع انسان‌ها تمایز قائل می‌شود (۵: ۱۹۶۶). بنیامین تاگر، آنارشیست فردگرا، دربارهٔ نیاز به آمادگی برای مقابله با گسترش دولت استدلال می‌کند:

۱۷ Tea Party

۱۸ Libertarianism

۱۹ commonality

قدرت همیشه تاریخ تمایل به بسط، توسعه حوزه نفوذ، و فراروی از محدودیت‌هایی داشته که برایش تعیین شده است. و در جایی که مقاومت در برابر چنین تجاوزهایی پروارنده نشود و افراد برای حساسیت نسبت به حقوق‌شان آموزش نبینند، فردیت به تدریج از بین می‌رود و حکومت یا دولت به همه چیز بدل می‌شود. (۶۶: ۱۹۶۶)

در نظر آنارشیست‌ها، جامعه نو می‌تواند و باید اکنون ساخته شود و آن را نباید به آینده حواله داد. جامعه آینده را باید حالا ساخت. پایان دادن به دولت امکان شکوفایی گزینه‌های بدیل را فراهم می‌آورد. این بدیل‌ها انواع متفاوتی دارند و مبتنی‌اند بر ترتیبات اجتماعی گوناگون. به تعبیر مکی:

چشم‌ت که به زندگی باز شود، ناقوس مرگ دولت به صدا درمی‌آید: جامعه جای حکومت را می‌گیرد، انجمن‌های داوطلبانه برای اهداف معین جای دولت می‌نشینند، و قراردادهای آزاد جایگزین قوانین مصوب می‌شوند. (۱۹۶۶: ۲۱)

تحقق این وعده موکول به آن است که مردم تجربیاتی در خصوص روش‌هایی بدیل برای رسیدگی به امور در ورای ساختارهای معمول سلسله‌مراتبی و خشونت‌آمیز دولت‌ها و سرمایه داشته باشند. بنابراین، به رغم تصورات کاریکاتوری و کلیشه‌ای از آنارشیسم در معنای بی‌نظمی و آشوب یا هرج و مرج، آنارشیست‌ها در طیف وسیعی از پروژه‌های اجتماعی فعال‌اند و از طریق آنها در پی تدارک منابعی برای مقابله با ساختارها و نهادهای کنونی‌ای برآمده‌اند که ظالمانه و سرکوبگر می‌دانند، و در ضمن امکان تجربه روش‌هایی بدیل را برای رسیدگی به امور فراهم می‌آورند. آنها، همین امروز، در اینجا و اکنون زندگی روزمره، مشغول سازمان‌دهی به شیوه آنارشیستی‌اند.

آنارشی نظم است

مخالف‌خوانان همیشه موانع بزرگی بر سر راه ایده‌های جدید قرار داده‌اند و برای جلوگیری از پیشرفت جنبش‌های عدالت‌خواه ابزارهای عظیمی برای سرکوب اختراع شده است. همانطور که آگوست ویان^{۲۰}، آنارشیست فرانسوی، بیش از یک قرن پیش در جلسه محاکمه‌اش اعلام کرد: «خیلی وقت است که آنها به صدای ما با حبس، طناب دار، و رگبار گلوله پاسخ داده‌اند». البته، برای بی‌اعتبار کردن و نادیده گرفتن دیدگاه‌های اجتماعی‌ای که وضعیت موجود را به چالش می‌کشند از روش‌های تهاجمی خفیف‌تر هم دریغ نشده است. به تعبیر اما گلدمن:

آنارشیسم را گریزی نبوده از سرنوشت همه ایده‌های نوآورانه دیگر. در واقع، آنارشیسم که انقلابی‌ترین و سازش‌ناپذیرترین مبتکر است باید با زهر و جهل مرکب جهانی که قصد دارد بازسازی کند مواجه شود. (۴۸: ۱۹۶۹)

آنارشیسم، در مقام جدی‌ترین مخالف اقتدارطلبی، در معرض برخی از همه‌جانبه‌ترین تلاش‌های مقامات دولتی و شرکتی برای حذف از قلمرو گفتمان اجتماعی بوده است.

پیش از ظهور هر جنبش یا سازمانی برای ترویج آنارشیسم، حکام — همان‌هایی که بر مسند اقتداری می‌نشینند که آنارشیسم مخالفش است — تا حدی موفق شدند واژه آنارشیسم را به هرج و مرج و بی‌نظمی و آشوب

تحریف کنند. این امر، با توجه به اینکه مقامات رسمی بیشترین ضرر را از برآمدنِ آنارشیسم به معنای اصیلش می‌بینند، تعجب‌آور نیست. البته چنین تحریفاتی در تاریخ سیاسی بی‌سابقه هم نبوده است. به تعبیر اریکو مالاستا^{۲۱}، آنارکومارکسیست ایتالیایی:

در آن دوره‌ها و کشورهایی که مردم حکومت یک نفر (حکومت سلطنتی) را ضروری می‌دانستند واژهٔ جمهوری (که یعنی حکومت افراد بسیار) دقیقاً در معنای آنارشی به کار می‌رفت و بر بی‌نظمی و اغتشاش دلالت داشت. (۱۸۹۱: ۴)

آنارشیسم، به تعبیر کیمرمن و پری، به «گالری‌ای از کلیشه‌های عجیب و غریب» تقلیل یافته است (xvi: ۱۹۹۶). غوغای کاریکاتورها و تعبیر تحقیرآمیز عملاً تمام‌نشدنی است. از اتهامات اولیهٔ آنارشیسم این بوده که غیرعملی است. در نظر این منتقدان، آنارشیسم شاید رؤیایی زیبا و چه بسا امیدبخش باشد، اما در نهایت محکوم به شکست است. رایج‌ترین تعبیرِ کاریکاتوری از آنارشیسم این است که آن را معادل هرج و مرج، بی‌نظمی، و مهم‌تر از همه، سازمان‌زدایی می‌دانند.

آنارشی، در تعبیر معمول، خشونت سرکش و تکانه‌ای غیرارادی و مخرب تلقی شده و پس زده می‌شود. با نیهیلیسم آمیخته می‌شود و در قالب فلسفه‌ای مناسب برای کسانی تصویر می‌شود که صرفاً می‌خواهند همه‌چیز را درهم بشکنند. در لطیفه‌ای رایج دربارهٔ آنارشیسم گفته می‌شود: «چند آنارشیست برای تعویض یک لامپ لازم است؟ هیچ، چون لامپ را باید شکست!». مطمئناً این تصویر با تعبیر رایج میان خودِ آنارشیست‌ها تقویت هم می‌شود. جوانان بسیاری از طریق موسیقی پانک و شعرهای آهنگ‌هایی مثل «آنارشی در پادشاهی متحد» از گروه سکس پیستولز^{۲۲} به آنارشیسم جذب شدند: «نمی‌دانم چه می‌خواهم / اما می‌دانم چگونه به آن برسم» یا «من خواهان نابود کردنم».

آنارشیست‌ها اغلب شورشیانی منفرد و افرادی تنها و طردشده معرفی شده‌اند که می‌خواهند زمانی جامعهٔ بورژوازی را با بمبی نابود کنند. چنین تصویرهایی مربوط به اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم است، زمانی که کسانی با پرچم آنارشیسم سردمداران سیاسی و اقتصادی را ترور می‌کردند. البته افراد کم‌شماری بودند که دست به چنین اقداماتی می‌زدند و عمدهٔ جنبش‌های آنارشیستی در سطح انترناسیونال آن را محکوم کردند. به تعبیر برتراند راسل:

در اذهان عمومی ... آنارشیست کسی است که، چون عقل درست‌وحسابی ندارد یا برای پوشاندن تمایلات جنایتکارانه‌اش، تظاهر به پیروی از عقاید افراطی سیاسی می‌کند، بمب منفجر می‌کند، و مرتکب خشونت‌های دیگر می‌شود. (به نقل از novak, 2010: 20)

آنارشیسم خطرناک معرفی می‌شود، چیزی که باید از آن ترسید. چهره‌ای هیولوار از آن ساخته می‌شود و برای

^{۲۱} [Errico Malatesta](#)

^{۲۲} [Sex Pistols](#)

ترساندن مردم در نقش لولوخورخوره تصویر می‌شود.

گئورگی پلخانوف^{۲۳}، مارکسیست ارتدکس، سازمان‌دهی آوارشیستی را خیال‌بافی‌ای مضحک می‌داند. از نظر او، تاکتیک‌های آوارشیستی صرفاً نمایش بیهودگی، انحطاط، و کارشکنی است (۴۹۵: ۱۹۶۶). پلخانوف باور دارد آوارشیست‌ها با اجتناب از اقدام سیاسی پارلمانی چاره‌ای جز دست زدن به اقدامات محدود و خشونت‌آمیز ندارند. تعبیر پلخانف به تصویر کاریکاتوری از آوارشیست‌ها به منزله بمب‌گذارهای مایوس نزدیک است. به تعبیر او، آوارشیست‌ها:

خواهان انقلابند، انقلابی «همه‌جانبه، کامل، فوری، و با فوریت اقتصادی». برای دستیابی به این هدف، بسته‌ای پر از مواد منفجره را میان مردم حاضر در سالن تئاتر یا کافه پرتاب می‌کنند. تعبیر آوارشیست از «انقلاب» این است و درنظر ما چیزی جز نوعی جنون «فوری» نیست. (۴۹۸: ۱۹۶۶)

البته بسیاری از به اصطلاح توطئه‌هایی که آوارشیست‌ها به آن متهم شده‌اند ساختگی بوده‌اند. در اعتراضات اخیر جهانی‌سازی بدیل، مانند قرن نوزدهم، اعمال خشونت‌آمیز منتسب به آوارشیست‌ها را در واقع پلیس مرتکب شده است. همانطور که قاضی گری در دادگاه مجرای‌های مارکت^{۲۴} گفت: «نه به این خاطر که شما در های مارکت بمب‌گذاری کرده‌اید، بلکه چون آوارشیست‌اید محاکمه می‌شوید». (Diehl and Donnelly, 2003: 58)

خشونت‌ی که آوارشیست‌ها مرتکب شده‌اند، در مقایسه با خشونت سردمداران سیاسی و اقتصادی، از نظر تاریخی بسیار ناچیز است. به تعبیر اما گلدمن:

در مقایسه با خشونت عمده سرمایه و حکومت، اقدامات سیاسی خشونت‌آمیز قطره‌اند در اقیانوس. این که این قدر تعداد کم‌شماری هستند که [در برابر این خشونت] مقاومت کنند محکم‌ترین دلیلی است که نشان می‌دهد روح این افراد تا چه حد از بی‌عدالتی‌های غیرقابل تحمل اجتماعی در عذاب است. (۱۰۷: ۱۹۶۹)

حتی تصویرهای مثبت‌تر هم، به جای سازمان‌ها یا کلکتیوهای آوارشیستی، بر شخصیت فردی آوارشیست‌ها متمرکزند. در این تصویرها آوارشیست به منزله نمونه‌ای حی و حاضر از فردی با زندگی بایسته و شایسته ترسیم می‌شود. به‌طور معمول در چنین تصویری، آوارشیست زیبارویی فروتن است. بنابراین، چهره‌ای مجزا از سازمان اجتماعی و جامعه از او به دست داده می‌شود که در بافتی گسترده‌تر در پی زندگی‌ای آرام و درگیر تأملات شخصی و خودشکوفایی است. برای مثال، می‌توان به روی آوردن لئو تولستوی به سمت دهقانان، فقر خودخواسته اجتماع کارگران کاتولیک که دوروتی دی^{۲۵} برپا کرد، و همچنین دیدگاه‌های آمون هناسی^{۲۶} اشاره کرد. تصویری

^{۲۳} [George Plekhanov](#)

^{۲۴} [Haymarket affair](#)

^{۲۵} [Dorothy Day](#)

^{۲۶} [Ammon Hennacy](#)

که اینها از آنارشیست ارائه می‌دهند نه تروریست بلکه قدیس است، نوعی آنارشیست نجیب.

حتی کسانی که صمیمانه با ایده‌های آنارشیستی دمخور بوده‌اند، در بازنمایی‌ها و استدلال‌هایشان درباره آنارشیسم به دام برساخت‌های نادرستی افتاده‌اند. برتراند راسل آنارشیست‌ها را استدلال‌کنندگانی عجول در فراخوان برای لغو قانون و حکومت (در مقام نهادهای دولت) می‌داند. راسل آنارشی را با موقعیتی که در آن هر کس آزاد است تا هر انگیزه‌ای را دنبال کند اشتباه گرفته است. در نظر راسل، دولت برای تحقق برخی اهداف محوری و معین ضرورت دارد. در این میان، اهدافی که او برای ضرورت وجود دولت فهرست می‌کند شامل شرایطی جنگی، وضع تعرفه‌ها، و اعمال محدودیت در فروش مشروبات الکلی است. اینها را دشوار بتوان جنبه‌هایی از زندگی اجتماعی دانست که آنارشیست‌ها اساسی یا محوری می‌دانند. از نظر راسل، دولت باید میزانی را برای مصرف مشروبات الکلی و «محدودیت‌های قانونی‌ای را در این خصوص که برای سلامت ملی ضروری به نظر می‌رسد» تنظیم کند (۱۹۶۶: ۴۹۴). او نگران افزایش ظاهراً فاجعه‌بار مصرف مشروبات الکلی در غیاب قوانینی است که توزیع آنها را محدود کند و برایشان مالیات وضع کند.

انگار که آنارشیست‌ها علاقه چندانی به افراد جامعه یا حفظ آنها نداشته‌اند و به سلامتشان بی‌توجه بوده‌اند. راسل پیشنهاد می‌کند که دولت، به‌رغم نقشی که در حفظ روابط نابرابر مالکیت دارد، وجود «نظام توزیع عادلانه» را تضمین می‌کند و کارگران را در برابر استثمار از جانب سرمایه و رباخواری مؤسسات وام‌دهنده حفاظت می‌کند (۱۹۶۶: ۴۹۴). آنارشیست‌ها در مقابل معتقدند که دولت در اقتصادهای سرمایه‌داری دولتی در واقع از نظام ناعادلانه توزیع ثروت حفاظت می‌کند.

راسل دست کم چیزهایی را هم درباره آنارشیسم به‌درستی فهمیده است. او درباره جرم و عدالت و نقد آنارشیستی خاطرنشان می‌کند:

در حال حاضر بخش بزرگی از حقوق کیفری به حفاظت از حقوق مالکیت می‌پردازد که در وضع موجود به معنای حفظ امتیازات ناعادلانه برای ثروتمندان است. کسانی که بنا بر اصولشان با دولت درگیر می‌شوند، از جمله آنارشیست‌ها، به دلیل شیوه‌های ناعادلانه‌ای که از وضع موجود حراست می‌کنند، شدیدترین کیفرخواست را علیه قانون و مقامات ارائه می‌کنند. با اینکه بسیاری از اقداماتی که افراد را به ثروت رسانده برای جامعه بسیار مضرتر از جرایم نه‌چندان روشنی است که فقرا مرتکب شده‌اند، چون در نظم موجود اختلال ایجاد نمی‌کنند مستوجب مجازات هم تلقی نمی‌شوند. (۱۹۶۶: ۴۹۴)

جورج برنارد شاو^{۲۷}، سوسیالیست فابیانی^{۲۸}، از دیگر منتقدان مشهور آنارشیسم است. برخلاف بیشتر منتقدان آنارشیسم، شاو دریافت در بین آنارشیست‌ها مواضع متنوعی وجود دارد. حتی باید گفت شاو با اهداف و اصول آنارشیسم مخالفتی نداشت. در نظر او، آنارشیست‌ها با سوسیالیست‌های فابیانی علایق مشترک بسیاری در خصوص عدالت و مشارکت دارند. انتقاد او به‌طور مشخص معطوف به روش‌ها و اقداماتی است که آنارشیست‌ها

^{۲۷} [George Bernard Shaw](#)

^{۲۸} [Fabian Socialism](#)

مدافع آنند. او در واقع مخالف سازمان‌دهی آنارشیستی است. شاو، مثل سایر منتقدان، آنارشیسم را برنامه‌ای سلبی می‌داند.

او آنارشیسم را به دو شاخه اصلی — فردگرا و کمونیستی — تقسیم می‌کند و استدلال‌های خاصی علیه هر یک طرح می‌کند — به این دو شاخه در آنارشیسم و بحث‌ها و اختلاف‌نظرهای آنارشیست‌ها در خصوص سازمان‌دهی در فصل بعدی می‌پردازیم. بحث شاو درباره آنارشیسم فردگرا به تعبیری محدود است که بنجامین تاکر^{۲۹} و پی‌یر پرودون^{۳۰} درخصوص ارزش نیروی کار مطرح کرده‌اند و در این کتاب کمتر به آن می‌پردازیم. اما نقد او به آنارشیسم کمونیستی این است که، برای دستیابی به نتایج دلخواه، بیش از حد به دیدگاه عموم متکی است و ابزاری برای اعمال فشار در اختیار ندارد. اما این انتقاد ناشی از بی‌اطلاعی شاو از اقدامات عملی و پروژه‌های آنارشیستی در دنیای واقعی است و این امر از آنجایی روشن می‌شود که مطلقاً از شکل‌های برساننده آنارشیسم سازمان‌یافته سخنی به میان نمی‌آورد. او می‌نویسد:

من در این خصوص با دوستان آنارشیست-کمونیست موافقم که [پیشروی در مسیر] کمونیسم یا به اعمال فشار بیرونی به افراد برای کار کردن نیاز دارد یا به اخلاقی اجتماعی که البته شرارت‌های موجود در جامعه امروز نشان می‌دهد تا این لحظه در دستیابی به آن شکست خورده‌ایم. من امکان دستیابی نهایی به آن درجه از وجدان عمومی یا هر میزان دیگری از آن را انکار نمی‌کنم، اما باور دارم راه رسیدن به آن توسل به نوعی نظام گذار است که به جای اینکه برای گذران بیهوده زندگی فرصت‌هایی تازه فراهم آورد، این فرصت‌ها را به کلی از بین ببرد و ما را از عادت به چنین بیهودگی‌ای که چندان شرافتمندانه هم نیست دور سازد. (۱۹۶۶: ۵۰۹)

این نظام‌های گذار عمدتاً همانی است که کمونیست‌های آنارشیست در قالب زیرساخت‌های مقاومت^{۳۱}، یا به تعبیر هوارد ال‌ریش^{۳۲}، جامعه‌شناس آنارشیست، فرهنگ‌های آنارشیستی گذار^{۳۳} از آن یاد می‌کنند. (ن.ک. Shantz 2010)

اما گلدمن آنارشیست در پاسخ به شاو، و اعتقاد او به اینکه دولت را می‌توان از طریق فابیان‌یسم اصلاح کرد، با عصبانیت گفت که شاو «به معجزه دولت امیدوار است» (۱۹۶۹: ۵۸). در واقع، درنظر آنارشیست‌ها، تصویری که لیبرال‌ها و سوسیال‌دموکرات‌ها از دولت دارند متفاوت است با هیولایی که موجب می‌شود نابرابری برقرار بماند و به نحوی خشونت‌آمیز از بی‌عدالتی دفاع می‌کند. در واقع رؤیایپرداز اتوپیایی این‌ها ایند که فهرست دولت‌ها را واری می‌کنند و دنبال مصداق‌هایی از دولت می‌گردند که به گونه‌ای دیگر عمل کرده‌اند و برپایه انحصار خشونت بنا نشده‌اند.

^{۲۹} Benjamin Tucker

^{۳۰} Pierre-Joseph Proudhon

^{۳۱} infrastructures of resistance

^{۳۲} Howard Ehrlich

^{۳۳} anarchist transfer cultures

آنارشی برساننده

آنارشیست‌ها، دست کم از پیتر کروپتکین^{۳۴} در دهه ۱۸۹۰، آنارشیسم را نه فقط جنبش که تئوری‌ای اجتماعی دانسته‌اند (Krimmerman & Perry, 1966: 3). آنارشیسم نه تئوری‌ای واحد، که مجموعه‌ای از تئوری‌ها را نمایندگی می‌کند. کریمرمن و پری آنارشیسم را اینطور تعریف می‌کنند:

... شناسایی اصولی که محرک مجموعه‌ای از جنبش‌های مردمی بوده است، چه آنهایی که در صدد انتقاد از نهادهای مستقر بوده‌اند چه مواردی که از طرح‌هایی برای ایجاد تغییرات برساننده دفاع می‌کنند. بی‌شک هیچ آنارشیستی نبوده که به استقبال آشوب رفته باشد. (۱۹۶۶: ۳)

در واقع، این آشوب موجود در بازار سرمایه‌داری و شکل‌های دولتی مجازات که اجتماعات کارگران استثمارشده و سرکوب‌شده را هدف گرفته برای آنارشیست‌ها مسئله بوده و نیروهایشان را برای سازمان‌دهی بسیج کرده است.

بله، تحقق آنارشیسم کاملاً عملی است. در واقع، از کردوکارهای زندگی روزمره مبتنی بر همیاری متقابل و همبستگی، اینکه چطور افراد از هم مراقبت می‌کنند، الهام می‌گیرد و در آن ریشه دارد و می‌کوشد این کردوکارها را به نحوی بسط و گسترش دهد که در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی شکوفا شوند. اما گلدمن در قطعه‌ای شاعرانه در مقاله «آنارشیسم به واقع به چه معنا است»^{۳۵} به موضوع عملی بودن آنارشیسم می‌پردازد و متذکر می‌شود در خصوص معیارهای عملی بودن باید تجدیدنظر کنیم. او می‌نویسد:

به تعبیر اسکار وایلد، طرح‌های عملی طرح‌هایی تلقی می‌شوند که یا از قبل موجودند یا در شرایط موجود قابل اجراوند. اما دقیقاً شرایط موجود است که افراد به آن معترض‌اند و هر طرحی که این شرایط را بپذیرد اشتباه و احمقانه است. بنابراین، معیار درست برای عملی بودن طرح‌ها این نیست که بتوانند وضعیت اشتباه یا احمقانه را دست نخورده حفظ کنند، بلکه این است که آیا در آنها آنقدر نیروی حیات وجود دارد که بتواند آب‌های راکد پیشین را کنار بزند و زندگی جدیدی بسازد و آن را حفظ کند. در پرتو این تعبیر، آنارشیسم به واقع عملی است. بیش از هر ایده دیگری به کنار زدن وضعیت نادرست و احمقانه کمک می‌کند و در کار ساخت و حفظ نوعی زندگانی نوین است. (۱۹۶۹: ۴۹)

به تعبیر منتقدان، بازبینی‌های پیش گفته در آنارشیسم نتیجه‌ای جز تشدید اعمال خشونت نمادین علیه آنارشیست‌ها نداشته است. به هر حال، در نظر آنارشیست‌ها طیف وسیعی از فعالیت‌ها، نه صرفاً فعالیت‌های ناامیدکننده پارلمانی یا اقدامات خشونت‌آمیز، هستند که کنشگران اجتماعی می‌توانند انجام دهند. نویسندگان و سازمان‌دهندگان آنارشیست معتقدند شکل‌های داوطلبانه نظم و سازمان‌دهی در اینجا و اکنون زندگی روزمره در اطراف ما آشکارا دیده می‌شوند و عموماً در این باور ثابت‌قدم‌اند. تحقق این شکل‌های نظم و

^{۳۴} [Peter Kropotkin](#)

^{۳۵} ["Anarchism: What It Really Stands For"](#)

سازمان‌دهی از نظر آنها نیازی به انقلاب ندارد. در واقع برعکس، بسیاری معتقدند در غیاب این شکل‌های نظم و سازمان‌دهی وقوع انقلاب ناممکن است (ن.ک. Shantz 2010). آنارشئیست‌ها توجه دارند که ادامه حیات برای بسیاری افراد در ایالات متحده و کانادا بدون وجود این شکل‌های متنوع همیاری متقابل، از درمانگاه‌های رایگان گرفته تا کمک برای تأمین خوراک و پوشاک و بانک‌های رهنی، دشوار یا غیرممکن است. مهم‌تر اینکه، آنارشئیسم نشان می‌دهد مشکل واقعی این است که نهادها و سازمان‌های دولتی یا قدیمی مانع می‌شوند این انجمن‌های داوطلبانه به کارآمدترین و مؤثرترین و آزادانه‌ترین شکل کارشان را انجام دهند. حتی بیشتر از آن، وقتی آنها آشکارا قواعد دولت‌گرایی یا سرمایه‌داری را به چالش می‌کشند—از جمله در قالب فعالیت برخی اتحادیه‌ها، تعاونی‌های کشاورزی، و گروه‌های دفاع اجتماعی—دولت نیروهایش را برای مقابله، اعمال فشار، یا تخریبشان بسیج می‌کند، همان‌طور که در همه نمونه‌هایی که در این کتاب شرح می‌شوند چنین تجربه‌هایی را شاهد بوده‌ایم. برای نمونه‌هایی در ایالات متحده، می‌توان به حملات پلیس به مجتمع مسکونی MOVE در فیلادلفیا و برنامه‌های اجتماع حزب پلنگ سیاه^{۳۶} اشاره کرد.

وقتی دولت در وضعیت بحرانی باشد، رو به افول باشد، یا در وضعیت تعلیق یا انحلال باشد شکل‌های بیشتری از سازمان‌دهی غیررسمی برای رفع نیازهای مردم پیدا می‌شوند. در دوره‌های بحران یا بلایای طبیعی هم همین اتفاق می‌افتد. برای نمونه می‌توان به مصادیق شگفت‌انگیز همیاری‌های متقابل و مراقبت مستقیمی اشاره کرد که از جمله پس از طوفان کاترینا^{۳۷} در نیواورلئان شاهد بودیم (ن.ک. Crow 2011). در دوره‌های تحولات انقلابی هم همین‌طور است—برای نمونه در انقلاب‌های روسیه و اسپانیا و همچنین در بهار عرب در ۲۰۱۱. به تعبیر کریمرمن و پری: «در واقع، معمولاً خود حکومت است که مقصر آشوبی است که [برای رسیدگی به آن] اقتدارش را به کار می‌گیرد» (۳: ۱۹۶۶). آنارشی «وضعیتی است که خود به دنبال معنا کردن نظم و بی‌نظمی برمی‌آید» (۳: ۱۹۶۶). آنارشئیست‌ها اعتقاد ندارند که دولت‌ها برای حفظ نظم ضروری‌اند. همان‌طور که گلدمن به تمسخر می‌گوید: «جز در مواردی مثل خیزش ورشو^{۳۸}، آن هم پس از سلاخی هزاران نفر از مردم، دشوار می‌توان قابلیت در حکومت‌ها برای برقراری نظم یا هماهنگی اجتماعی یافت» (۵: ۱۹۶۹). آنارشئیسم هرگز درصدد انکار سیاست‌ورزی برنیامده است و تئوری (یا مجموعه‌ای از تئوری‌های) مبسوط و قدرتمندی را درباره رفتارها و روابط اجتماعی انسان عرضه کرده است. درنظر آنارشئیست‌ها، آنارشی به سازمانی اجتماعی بدون هیچ اقتدار بیرونی و مؤسس اشاره دارد.

به تعبیر گلدمن، هماهنگی اجتماعی واقعی فقط از همبستگی و اشتراک منافع حاصل می‌شود. به قول

^{۳۶} [Black Panther Party](#)

^{۳۷} [Hurricane Katrina](#)

^{۳۸} [Warsaw Uprising](#)

پرودون، آزادی مادرِ نظم است نه فرزند آن و از نظر پال گودمن، آزادی «شرط آغاز عمل است» (۱۹۵۵: ۵۵). این تعبیری است اثباتی و نه سلبی که بر آزادی در حکم شرط خلق کردن و نفی مداخله تمرکز دارد. در لوای سرمایه‌داری بسط‌یافته، احساس آزادی به معنای شرط آغاز عمل و خلق کردن از میان رفته است. سخنان پال گودمن در اواسط قرن بیستم همچنان از بسیاری جهات در دهه‌های اول قرن بیست و یکم هم صادق است. به تعبیر او:

در حال حاضر ما در عصر برخورداری سازمان‌یافته، فناوری خودکار، انحصار فئودالی، و دموکراسی نمادین قرار داریم و ایدئولوژی غالب در جهان می‌گوید هیچ کاری نمی‌توان کرد. بنابراین طبیعتاً «آزادی» دیگر نمی‌تواند شرط آغازین عمل باشد و تبدیل شده است به حفاظی برای افراد ترس‌زده. چنین آزادی‌ای به فاشیسم می‌انجامد. (۱۹۶۶: ۵۶)

با این حال، انگیزه‌های آنارشیستی در جهانی‌سازیِ بدیل و جنبش‌های اشغال موجب شده‌اند بسیاری افراد قویاً احساس کنند می‌توان کاری کرد و می‌توان، به جای سازمان‌دهی عمودی، به گونه‌ی مشارکتی و نه منفعلانه، و به جای کنش‌های نمادین یا مبتنی بر نمایندگی، به طرزی مستقیم و فعال عمل کرد.

این پیامدهای عمیقی دارد، نه فقط برای کنش‌ورزی، که برای درک کنش، به‌ویژه کنشی که روبه‌سوی تغییر دارد. همانطور که گودمن با کمی ناامیدی اشاره می‌کند «این ایده‌ی لیبرالیستی که کیفیت زندگی قابل‌بهبود است در حال حاضر برای افراد ترس‌زده طنین تهدید برای سربرآوردن استبداد را دارد» (۱۹۶۶: ۵). به نظر، این تعبیر در دوران «جنگ علیه تروریسم» و بحران بازارها همچنان مثل قبل صادق است. یکی از وظایف آنارشیسم «متشکل کردن مردمان نافرمان و مردّد است». (Anarchy, 1966: 121)

جوامع بشری به‌صورت روزمره، و در امور مهم، ماهیت غیرضروری سازمان دولت را دریافته‌اند. همچنان پرسش‌هایی واقعی درباره‌ی اینکه چطور می‌توان دولت را کنار گذاشت یا چیز دیگری را جایگزین آن کرد وجود دارد، و البته همچنان پرسش‌هایی مهم در خصوص چگونگی گسترش دادن این روابط جدید در میان است. حکومت‌ها از پیدایش و گسترش بدیل‌های کارا جلوگیری می‌کنند و در ضمن به نهادهای مضرّ مستقر مشروعیت می‌بخشند. (Krimmerman and Perry, 1966: 240)

نافرمانان: بدیل‌های سازمان‌دهی، حکمرانی بدون کسب رضایت

از مؤلفه‌های استراتژی آنارشیستی این است که نشان دهد حکمرانی‌های موجود در حال حاضر بر رضایت افراد تحت حکمرانی متکی نیستند. بر همین اساس، آنارشیست‌ها معتقدند موارد سوءاستفاده در حکومت‌ها نه از اشکالاتی تصادفی، که ناشی از ویژگی بنیادین نظام کردوکار حکومت‌اند. آنها مصادیق استبدادند (Spooner, 1966: 242). آنارشیست‌ها منتقد تند ایده‌ی قرارداد اجتماعی به تعبیری‌اند که حامیان لیبرال دموکراسی، هم در تئوری هم در عمل، پیش می‌نهند.

ژان ژاک روسو^{۳۹}، فیلسوف فرانسوی، در کتاب دربارهٔ قرارداد اجتماعی^{۴۰} استدلال می‌کند که جایگزین نهادهای سیاسی معیوبی که به بی‌عدالتی در جوامع بشری منجر می‌شوند عبارت است از جامعهٔ مدنی داوطلبانه‌ای که بر اساس رضایت همگانی یا ارادهٔ عمومی بنیاد شده باشد. این رضایت اساس حکومت است. حکومت‌ها به‌ندرت در پی کسب رضایت مردم‌اند. این رضایت، حتی برای جمع کوچکی از مردم هم، در مواردی بسیار اندک حاصل می‌آید. با مردم دربارهٔ قوانین یا سیاست‌گذاری‌ها مشورت نمی‌شود مگر با ابزارهای ناکارآمد نظرسنجی. مشورت مستقیمی صورت نمی‌گیرد. کسانی که با سیاست‌گذاری‌های دولتی مخالف‌اند یا کسانی که ترجیح‌شان این است که مثلاً برای مقابله با هزینه‌های نظامی حکومت‌ها مالیات نپردازند، چندان راه به‌جایی نمی‌برند و معمولاً به‌نحوی با جریمه، دستگیری، یا زندان سرکوب می‌شوند.

افراد تحت حکومتی که آن را نمی‌خواهند یا با آن موافق نیستند از آزادی محروم‌اند. از نظر لیساندر اسپونر، آنارشیست فردگرا، این محرومیت از آزادی تفاوت‌چندانی با برده‌داری ندارد. او معتقد است بین برده‌داری سیاسی و آن شکلی از برده‌داری که برده را دارایی برده‌دار می‌داند تفاوتی اصولی وجود ندارد. به‌تعبیر او: «اولی، نه کمتر از دومی، مالکیت انسان را بر خود و محصول کارش انکار می‌کند و مبتنی بر این باور است که دیگران حق دارند مالک انسان باشند و او و مایملکش را برای مصارف خود و به نفع خود تصاحب کنند.» (۱۹۶۶: ۲۴۳)

همهٔ حکومت‌ها باور دارند: «قدرتی که داریم حقم‌ان است» (Spooner, 1966: 244). درنظر آنارشیست‌ها، فقط با زور و فریبکاری است که حکومت‌ها حفظ می‌شوند. آنارشیست‌ها منتظر تحقق نظم اجتماعی‌ای که دولت‌ها وعده می‌دهند نمی‌مانند. به‌تعبیر گلدمن: «نظمی که از تسلیم حاصل شود و با وحشت‌آفرینی حفظ شود چندان ضمانتی ندارد. با این حال این تنها شکل از «نظمی» است که حکومت‌ها تاکنون برقرار کرده‌اند» (۱۹۶۹: ۵۹).

آنارشیست‌ها نه‌فقط حکومت گروهی اقلیت که حکومت اکثریت را هم قبول ندارند. به‌تعبیر اسپونر: نه اکثریت نه اقلیت نمی‌توانند به‌درستی دربارهٔ مسائل مربوط به عدالت تصمیم‌گیری کنند و هر چه در حکومت‌ها در این خصوص گفته می‌شود یاوهٔ محض است... اینکه بگوییم اکثریت حق دارد بر اقلیت حاکم شود معادل این است که بگوییم اقلیت هیچ حقی ندارد و نباید هم داشته باشد مگر با لطف و عنایت اکثریت. (۱۹۶۶: ۲۴۴)

حتی پشتیبانی اکثریت از حکومت هم دلیل بر چیزی نمی‌شود. از نظر اسپونر، تنها چیزی که قانون اکثریت ثابت می‌کند قدرت حکومت است:

هیچ چیز را ثابت نمی‌کند جز ظلم و فساد همان حکومت‌هایی که بخش بزرگی از مردم را به ورطهٔ جهل، نوکری، پستی، و فساد کنونی کشانده‌اند؛ جهل، نوکری، پستی، و فساد که به بهترین وجه در این واقعیت ساده نشان داده می‌شود که آنها از حکومت‌هایی پشتیبانی می‌کنند که تا این حد مرتکب سرکوب و تحقیر و فساد شده‌اند. (۱۹۶۶: ۲۴۴-۲۴۵)

۳۹ [Jean-Jacques Rousseau](#)

۴۰ [On the Social Contract](#)

قانون اکثریت دلیلی بر این هم نیست که اقلیت مخالف باید از قانون حکومت تبعیت کند. اگر قائل به اصل رضایت باشیم، این اصل باید برای همگان صادق باشد. امروزه برخی می‌گویند اقدامات اعتراضی یا قیام کردن خیانت است. اما اگر حکمرانی مبتنی بر رضایت نباشد چطور اعتراض و مخالفت می‌تواند خیانت باشد؟ به تعبیر اسپونر:

واضح است که اخذ رضایت از افراد برای صحت ایده خیانت ضروری است، چون اگر فردی با حکومتی موافق نباشد یا به آن رضایت نداده باشد، با امتناع از پشتیبانی از آن هیچ قاعده‌ای را زیر پا نمی‌گذارد. وقتی با آن می‌جنگد در مقام دشمنی آشکار به جنگ با آن می‌رود، نه همچون خائن و وطن‌فروش و پیمان‌شکن. (۱۹۶۶: ۲۴۶)

استبداد حکومتی مردم را وامی‌دارد نظام رأی‌گیری را ابزاری برای انتقال از یک نظام استبدادی به نظام استبدادی دیگر بپذیرند. اسپونر اختلال در تعاملات اجتماعی را از طریق نظام رأی‌گیری و فرصت‌طلبی حکومت‌ها را در این خصوص این‌طور توضیح می‌دهد:

افراد در ادامه می‌بینند اگر بخواهند از رأیشان استفاده کنند، شاید این شانس نصیبشان شود که با انقیاد دیگران در واقع از ظلم آنها در امان بمانند. خلاصه، آنها بی‌آنکه رضایت داشته باشند در موقعیتی قرار می‌گیرند که اگر از برگه رأی استفاده کنند ممکن است بتوانند جای اربابان بنشینند و اگر نکنند جایگاه برده نصیبشان می‌شود. گزینه دیگری غیر از این دو ندارند و برای صیانت از خود به راه اول می‌روند. (۱۹۶۶: ۲۴۹)

مردمی که انتخاب دیگری ندارند برگه رأی را نوعی فرصت و در واقع تنها فرصت می‌بینند و معنی‌اش این نیست که گزینه مطلوب یا دلخواهی برای آنها است. این‌طور نیست که بتوانند فعالانه از میان طیف وسیعی از گزینه‌های بدیل و دردسترس انتخاب کنند. به تعبیر اسپونر:

بی‌شک بدبخت‌ترین مردمی که ظالمانه‌ترین حکومت‌ها را دارند، وقتی کوچکترین شانس در بهبود وضعیتشان ببینند، اگر اجازه یابند در رأی‌گیری شرکت می‌کنند. این دلیل نمی‌شود که حکومتی را که سرکوبشان کرده به خواست خودشان برپا کرده‌اند یا به آن رضایت دارند. (۱۹۶۶: ۲۴۹)

در دوره کنونی که مبارزه با تروریسم به دولت‌ها مجوز سرکوب اعتراضات جهانی‌سازی بدیل را داده، بسیاری افراد، حتی در میان طبقات کارگر و فقیر، حکومت‌ها را برای منکوب کردن قیام‌ها و مجرم‌انگاری مخالفان محق می‌دانند و فعالانه کسب رضایت برای حکمرانی را مطالبه نمی‌کنند.

حکومت‌ها به فقدان سازمان‌دهی میان مردم و ناتوانی یا بی‌تفاوتی عمومی نسبت به هم‌آوردی با حکومت یا نشان دادن عدم رضایتشان از آن وابسته‌اند. بنابراین آنارشیست‌ها باید بدیل‌های مادی واقعی و دردسترس را فراهم آورند. باید بکوشند ابزارهای مؤثری را برای نشان دادن عدم رضایت مردم از حکومت و امکان امتناعشان از روابط غیرتوافقی تدارک ببینند. آزادسازی روابط و نهادهای اجتماعی و ایجاد روابط جدید مستلزم شکلی از سازمان‌دهی است. آنارشیسم مدت‌های مدید است که بدیل‌های برساننده متنوعی را در این خصوص پیش نهاده است. از نظر اسپونر انتخاب تقریباً روشن است:

اتخاذ موضع حدوسط در این خصوص ممکن نیست. یا باید قبول کنیم که «اخذ مالیات بدون رضایت دزدی است» یا منکر آن شویم. اگر منکر شویم، چند نفر می‌توانند تصمیم بگیرند جمعی درست کنند و خودشان را حکومت بخوانند و بر ضعیف‌ترها حاکمیت مطلق یابند. هرطور بخواهند غارتشان کنند و اگر مقاومت کردند آنها را بکشند. اما اگر قبول کنیم که «اخذ مالیات بدون رضایت دزدی است» ناگزیر باید بپذیریم هر کسی که برای پرداخت مالیات رضایت نداشته باشد همان حق طبیعی دفاع از دارایی‌اش را در برابر مأمور مالیات دارد که در برابر راهزن. (۱۹۶۶: ۲۵۰)

از این نظر تمام حکومت‌ها، همانطور که امرسون می‌گوید، مستبدند. همه حکومت‌ها نه بر رضایت، که بر زور و اجبار استوارند و به دنبال انقیاد مردم‌اند. ماهیت «آزادی» را در نظر دولت‌گرایان می‌توان در واکنش دولت‌ها در قبال جنبش‌های آزادی‌بخش مشاهده کرد. پاسخ نهایی آنها در این موارد همواره اعمال خشونت بوده است. البته پیش از توسل به خشونت، مجموعه وسیعی از تکنیک‌های سرکوب را روزانه به کار می‌گیرند. به تعبیر گلدمن:

تنها راهی که اقتدار سازمان‌یافته در مواجهه با این وضعیت وخیم در پیش می‌گیرد عبارت است از گسترش بیش از پیش امتیازات برای همان کسانی که تا پیش از آن همه چیز را در انحصار داشتند و همچنین به بردگی کشاندن بیشتر توده‌های محروم. بنابراین کل زرادخانه حکومت — شامل قوانین، پلیس، سربازان، دادگاه‌ها، قانون‌گذاران، و زندان‌ها — درگیر «جور کردن» آنتاگونیستی‌ترین مؤلفه‌ها در جامعه‌اند. (۱۹۶۹: ۵۹)

نتیجه‌گیری

ارائه تصویری صرفاً سلبی از آنارشیسم و تقلیل آن به چند تعبیر کاریکاتوری و بی‌ظرافت آنارشیست‌ها را واداشته زمان زیادی را صرف شرح (و بازشرح) مکرر مبانی تئوریک و عملی آنارشیسم کنند. وظیفه این نوع تشریح دفاعی شاید بیش از هر فلسفه سیاسی دیگری به دوش آنارشیست‌ها بوده است. این کار هم برای پاسخ دادن به شکاکان و مخالفان لازم بوده هم برای اصلاح تعبیرهای نادرستی که، اغلب به‌عمد، برای عموم مردم از آنارشیسم طرح می‌شود. به تعبیر کریمرمن و پری (۱۹۶۶)، آنارشیست‌ها تاکنون آثار بسیاری — از مج‌های^{۴۱} منگنه‌شده و خودتولید تا کتاب‌های کامل — با عناوینی مثل «آنارشیسم چیست؟» تولید کرده‌اند.

اینکه آنارشیست‌ها به دلیل شرایط ناگزیر بوده‌اند به شرح و بسط روشن و مستقیم مبانی فلسفه‌شان بپردازند، طوری که هیچ‌یک از فلسفه‌های سیاسی دیگر چنین در فشار نبوده‌اند، حتی مارکسیسم که دست کم به اتخاذ رویکردهای دولت‌گرا شهره است — دلالت بر این دارد که گزارش کامل و دقیقی از طرح‌ها و پروژه‌های آنارشیستی کمتر در دسترس قرار گرفته است.

البته خوشبختانه این وضعیت اخیراً تا حدی تغییر کرده است. از زمان خیزش آنارشیستی، به‌ویژه در قالب بخشی از مبارزات جهانی‌سازی بدیل که از ۱۹۹۹ در سیاتل آغاز شد و بعد هم با جنبش‌های اشغال ادامه یافت — و تا حدی هم با ظهور نوعی جبهه آنارشیستی روبه‌رشد در دانشگاه‌ها تقویت شد — بحث‌های وسیع‌تری دست کم درباره تئوری آنارشیستی طرح شده است. همچنین شاهد ظهور مجدد تاریخ‌نگاری آنارشیسم هم

بوده‌ایم که شاید عامل اصلی رشد آنارشیسم دانشگاهی هم همین بوده است. در واقع، بیشتر نوشته‌های آنارشیستی جدید بر ارزیابی مجدد آثار کلاسیک آنارشیسم و نظریه‌پردازان اولیه و جنبش‌های سیاسی آن (به‌ویژه در اروپای اوایل قرن بیستم) متمرکزند.

با وجود این، حتی در حال حاضر، کمتر به سیاست‌ورزی آنارشیستی امروزی (یعنی استراتژی‌ها، تاکتیک‌ها، چشم‌اندازها، و پروژه‌های آن) پرداخته شده است. در این میان، به‌نظر رویکرد آنارشیسم به سازمان‌دهی و بسیج سیاسی کمترین توجه را برانگیخته است؛ اینکه آنارشیست‌های امروزی چطور برای توسعه و هم‌رسانی منابع، طراحی کارزار، آموزش به خود و دیگران، و برآوردن نیازهای روزانه و بلندمدت جنبش‌های سیاسی و اجتماعی فعال اقدام به سازمان‌دهی می‌کنند. حتی بیشتر از آن، اینکه چطور آنارشیست‌ها در جوامع مبتنی بر سرمایه‌داری دولتی در زندگی مردمی که با واقعیت‌های روزمره زندگی از جمله با تجربه سرکوب، محرومیت، فقر، و استثمار سروکار دارند باید به مرجع بدل شوند و مورد وثوق قرار گیرند.

این در شرایطی است که همچنان طرح اسطوره‌های رایج و کاریکاتورهای تحقیرآمیز هم درباره آنها ادامه می‌یابند. سازمان آنارشیستی؟ چه عبارت ضدونقیضی. با این حال، نگاهی دقیق به جنبش‌های آنارشیستی امروزی طیفی متنوع و قانع‌کننده از سازمان‌ها و کردوکارهای سازمانی و انواع پیچیده‌ای از بینش‌ها و اقدامات سازمانی آنارشیستی را نشان می‌دهند. آنارشیست‌ها دیدگاه‌های متنوعی را درباره فعالیت‌های انسانی طرح کرده‌اند. این دیدگاه‌ها به‌دورند از رویکردهای محدود و تنگ‌نظرانه نسبت به زندگی اجتماعی و در واقع نسبت به ماهیت انسان — رویکردهایی که او را، بی‌توجه به پیچیدگی‌ها، موجودی آرام و سربه‌راه تصویر می‌کنند که به‌سادگی می‌توان توافقش را جلب کرد. بیشتر این دیدگاه‌ها از پیچیدگی و در واقع خصلت اجتماعی ماهیت(های) انسان سخن می‌گویند.

فارغ از فلسفه سلبی‌ای که برخی مطرح کرده‌اند، آنارشیسم با مشاهده بازسازمان‌دهی زندگی اجتماعی در کردوکارهای معمول و روزمره از طریق مراقبت افراد از یک‌دیگر، پشتیبانی از دیگران، و حفظ اجتماعات بینش‌ها و فعالیت‌های بسیار برساننده‌ای را طرح کرده است. همچنین طیفی از کردوکارهای اثباتی در دنیای واقعی ارائه کرده است که از طریق آنها مردم تلاش می‌کنند زندگی‌شان را بر مبنای خودسامانی و خودمختاری در قبال دولت و سرمایه سازمان‌دهی و حفظ کنند.

به‌رغم تصورات کلیشه‌ای، آنارشیسم الگوهایی جدی برای سازمان ارائه می‌دهد. آنارشیست‌ها خود را به روش‌هایی متفاوت سازمان‌دهی می‌کنند — از گروه‌های قرابتی در مقیاس کوچک و حلقه‌های مطالعه گرفته تا کلکتیوها و پاتوق‌های آنارشیستی در مقیاس متوسط و اتحادیه‌ها و فدراسیون‌ها در مقیاس بزرگتر که در سراسر مرزهای ملی اقدام به سازمان‌دهی و فعالیت می‌کنند و وسعت و عملکردی چندملیتی دارند.

در واقع، در عصر اینترنت، حتی گروه‌های با مقیاس کوچکتر هم برای حفظ ارتباطات، تعاملات، استراتژی‌سازی، و بسیج در سطح انترناسیونالی غالباً از قلمروهای معمول‌تر آنارشیستی که مبتنی‌اند بر روابط

چهره‌به‌چهره فراتر می‌روند. البته آنارشισت‌ها همیشه انترناسیونالیست بوده‌اند. در همه این سال‌ها، از اولین روزهای پایه‌گذاری انترناسیونال اول^{۴۲} تا بسیج انترناسیونالی در حمایت از نیروهای ضدفاشیست در خلال انقلاب اسپانیا در دهه ۱۹۳۰ و همچنین در جنبش‌های جهانی سازی بدیل و اشغال همواره برای سازمان‌دهی علیه دولت‌ها و سرمایه در پی فراتر رفتن از مرزهای ملی بوده‌اند.

آنارشισت‌ها در مباحثات مهمی شرکت کرده‌اند و مناقشات عمده‌ای را درباره مسائل مربوط به سازمان و نظم و آزادی و اقتدار به راه انداخته‌اند. آنها به‌ندرت در خیال‌پردازی‌های آرمان‌گرایانه افراط کرده‌اند. ترجیح داده‌اند که تحقق دنیای نوین را به زمانی دور در آینده موکول نکنند و در عوض طوری عمل کرده‌اند که گویی انقلاب همین امروز ممکن است. اغلبشان پروژه‌ها و اقدامات خاصی را دنبال کرده‌اند که در نظرشان مسیرهایی را برای احیای مجدد روابط اجتماعی باز یا حفظ می‌کنند.

اما گلدمن درباره آنارشισم در عمل چنین می‌گوید:

درباره روش‌ها. آنارشισم، آنطور که برخی تصور می‌کنند، تئوری‌ای درباره آینده نیست که از طریق الهام از غیب محقق شود. نیرویی حی و حاضر در زندگی ما است که مدام شرایط تازه‌ای را فراهم می‌آورد. بنابراین روش‌های آنارشισم شامل برنامه‌ای آهین نیست که تحت هر شرایطی اجرا شوند. روش‌ها باید از نیازهای اقتصادی هر مکان و اقلیم و از الزامات فکری و خلقی افراد بیرون آیند. (۱۹۶۹: ۶۳)

او معتقد است:

آنارشισم در پی نوعی مشق نظامی و یکنواخت نیست و همواره از روحیه شورشی، به هر شکلی، علیه هر چیزی که مانع از رشد انسان شود پشتیبانی می‌کند. همه آنارشισت‌ها این را قبول دارند، همانطور که همه‌شان مخالف به‌کارگیری دموکراسی دولت برای تغییرات بزرگ اجتماعی‌اند. (۱۹۶۹: ۶۳)

آنارشισت‌های امروزی درس‌های دوران پسامدرن را آموخته‌اند و فاقد خوش‌بینی و اطمینان انقلابی‌ای هستند که سوسیالیست‌های نسل‌های قبل داشتند. آنها در قبول راه‌حل‌های جهان‌شمول و نوشداروهای همگانی محتاطند. البته، این به معنای کنار گذاشتن موضوعات و تحلیل‌های کلیدی‌ای نیست که محرک سازمان‌دهندگان و جنبش‌های ضدسرمایه‌داری پیشین بوده است. برای مثال، کنترل کارگران بر محیط کار و خودمختاری‌شان^{۴۳} در دوره کنونی از ضروریات است و آنارشισت‌ها مطالبه‌گری برای خودسامانی^{۴۴} کارگران را وظیفه‌ای کلیدی برای خود می‌دانند. این رویکردها و رویکردهای دیگر همراه با روش‌های مختص به هر یک در فصل‌های بعدی بررسی می‌شوند.

۴۲ [First International](#)

۴۳ self-determination

۴۴ autonomy

..۲..

گرایش‌های آنارشیستی

برخی جوهر آنارشیسم را تعهد به آزادی فردی می‌دانند (Novak 2010). اما گلدمن، سخنور معروف آنارشیست و ملقب به «امای سرخ»^{۴۵}، موتور محرکه آنارشیسم را در تعبیری فشرده این‌طور شرح داده است:

آنارشیسم در واقع در پی رهایی ذهن انسان از سلطهٔ دین، رهایی بدن انسان از اینکه مایملک دیگران باشد، و رهایی از غل‌وزنجیرها و محدودیت‌های حکومت است. آنارشیسم مخفف نظم اجتماعی مبتنی بر گروه‌بندی آزادانهٔ افراد به‌منظور تولید ثروت اجتماعی واقعی است. نظامی که دسترسی آزادانه به زمین و برخورداری کامل از مایحتاج زندگی را برای همگان، بر اساس امیال، سلاطین، و تمایلات فردی تضمین می‌کند. (گلدمن ۶۲: ۱۹۶۹)

گرچه جنبش‌های آنارشیستی در دو قرن گذشته آشکارا سربرآورده‌اند، شورشی که در بطن آنارشی است قدمتی طولانی‌تر دارد. در واقع، بسیاری معتقدند هر جا پای حکومت و دولت در جامعه در میان بوده شورش و مخالفت هم وجود داشته است. مورخان آنارشیسم باور دارند عمدهٔ مضامین و دیدگاه‌هایی را که در آنارشیسم محوریت یافته‌اند می‌توان در تائوئیسم^{۴۶} یافت. برخی دیگر در این خصوص به زنون رواقی^{۴۷} (۲۶۴- ۳۳۶ پ.م) و مخالفت‌های او با دیدگاه‌های افلاطون ارجاع می‌دهند (ن.ک. Marshall 1993). برخی هم در ادامه، آثار فرانسوا رابله^{۴۸} و اتین دولابوئسی^{۴۹} را زمینه‌ساز فلسفهٔ آنارشیستی می‌دانند. (Krimerman and Perry, 1966: 7; Marshall 1993)

از گروه‌های سازمان‌یافتهٔ پیشرو هم می‌توان به برخی فرقه‌های مسیحی، از جمله آنا‌بپتیست‌ها^{۵۰} و کوئیکرها^{۵۱}

^{۴۵} Red Emma

^{۴۶} [Taoism](#)

^{۴۷} [Zeno of Citium](#)

^{۴۸} [François Rabelais](#)

^{۴۹} [Étienne de La Boétie](#)

^{۵۰} [Anabaptism](#)

^{۵۱} [Quakers](#)

اشاره کرد. برخی هم تعبیر آنارشیستی را در ایده‌های دیگرها^{۵۲} در انقلاب انگلستان و سن کولت‌ها^{۵۳} در انقلاب فرانسه ردیابی می‌کنند. انسان‌شناسان دانشگاهی‌ای هم هستند که معتقدند نیروهای اپوزیسیون همیشه، اغلب به‌شکلی خشونت‌آمیز، حتی در جوامع بی‌دولت در لحظاتی که سردمداران شروع به ائتلاف یا سربرآوردن می‌کنند و تمرکز قدرت می‌یابند—وقتی برخی اعضای اجتماع به گونه‌ای سازمان‌دهی می‌شوند که دلالت بر ظهور شکل اولیه‌ای از دولت دارد—ظهور می‌کنند. (ن.ک. Clastres, 1989: 2010; Scott 2010)

گودمن برخی از آرمان‌ها و دغدغه‌های انقلاب‌های اجتماعی را از منظر آنارشیستی این‌گونه فهرست می‌کند: «کار شایستهٔ انسانی، امنیت فیزیکی و آزادی، همیاری متقابل؛ و در میان انقلابیون متفکتر، انسانی کردن فناوری و معیارهای اخلاقی برای تولید و مصرف. این آرمان‌های اجتماعی را باید یکپارچه دید، نه ملغمه‌ای [از امور متفاوت]». (۶-۷: ۱۹۷۷)

با این حال، مواضع بسیار متفاوتی در این خصوص وجود دارد که چطور جامعه یا روابط اجتماعی‌ای که آزادی فردی در آن برقرار است می‌تواند امن باشد و اینکه گذار از روابط اجتماعی ناآزاد به آزاد چگونه میسر می‌شود.

آنارشیسم به صیغهٔ جمع: آنارشیسم‌ها؟

در سال‌های پایانی قرن نوزدهم، چند دهه پس از اینکه پرودون این جنبش سیاسی را نام‌گذاری کرد، این احساس وجود داشت که چه‌بسا در واقع دو گونه آنارشیسم وجود داشته باشد. در یک سو گرایش فلسفی یا فردگرایانه^{۵۴} در آنارشیسم هست که بر آزادی فردی و شخصی تأکید دارد. رویکرد فردگرا شکل‌هایی از سازمان‌دهی را ارجح می‌داند که امکان ابراز و کنش‌های خلاقانهٔ فردی را میسر کنند. روشن است که هنرمندان، شاعران، و نویسندگان به این رویکرد علاقمندند. در سوی دیگر، گرایشی جمعی یا کمونیستی^{۵۵} به چشم می‌خورد که در پی تغییری گسترده در روابط اجتماعی با دغدغهٔ تحقق برابری و آزادی‌های جمعی است. با توجه به اینکه در همهٔ شکل‌ها یا گرایش‌های آنارشیستی با شیوه‌هایی متنوع و گاه غیرمعمول از سازمان‌دهی مواجهیم، کتابی که به سازمان‌دهی آنارشیستی می‌پردازد گرچه باید بتواند به‌نحوی شایسته آنها را از هم تمیز دهد، نباید بیش از اندازه درگیر جزئیات این تفاوت‌ها شود یا مثل برخی براساس گرایشی معین درخصوص سازمان‌دهی درصدد تشخیص آنارشیسم صحیح یا واقعی در میان آنها برآید. در مجموع، باید در متمرکز شدن بر تقسیم‌بندی آنارشیسم یا ادعای وجود نوعی آنارشیسم «واقعی» محتاط باشیم. به‌تعبیر کریمرمن و پری:

ترسیم عجولانهٔ خطوط تمایزی سفت‌وسخت‌تر از آنچه به‌واقع وجود دارد و نادیده گرفتن امور مورد توافقی که جوهرهٔ

^{۵۲} [Diggers](#)

^{۵۳} [Sans-culottes](#)

^{۵۴} individualist anarchism

^{۵۵} communist anarchism

آنارشیسم را می‌سازند خطراتی به همراه دارد. به علاوه، چنین اقدام ساده‌سازانه‌ای موجب نادیده ماندن پرسشی مهم‌تر می‌شود: اینکه چه مسائل بااهمیتی هستند که این شورشیان را به بحث در درون این جنبش می‌کشانند. (۱۹۶۶: ۴)

در عین حال، تفاوت‌های قابل توجهی بین این دو رویکرد هست و مباحثات مهمی را در جنبش‌ها و پروژه‌های آنارشیستی رقم زده است. خوب است به برخی از آنها اشاره کنیم.

آنارشیسم فردگرا بیشتر توجه خرده‌بورژوا و اقشار متوسط را جلب کرده و از دیرباز برای گروه‌هایی مثل مغازه‌داران، صنعتگران دست‌ورز، و زمین‌داران کوچک جذاب بوده است. امروزه هم این گرایش در میان برخی که کتاب‌فروشی‌ها و پاتوق‌های آنارشیستی یا نشریات و شبکه‌های توزیع آنارشیستی را اداره می‌کنند دیده می‌شود. چنین گرایشی در واقع بیشتر جذابیتی روشنفکرآبانه دارد و دانشگاهیان از جمله طرفداران اصلی آنند. طیفی از دانشگاهیان پیام آنارشیسم فردگرا و هم‌دهش‌گرایی^{۵۶} را در کتاب‌هایی که عمدتاً برای مخاطبان دانشگاهی نوشته‌اند بازتاب داده‌اند.

برخی آنارشیست‌های کلکتیو کوشیده‌اند نشان دهند آنارشیست‌های فردگرا به واقع آنارشیست نیستند چون به نظر منکر ضرورت سازمان‌دهی اجتماعی گسترده برای ایجاد دگرگونی‌های اجتماعی‌اند. برعکس، بسیاری از آنارشیست‌های فردگرا هم آنارشیست‌های کلکتیو یا کمونیست را قلابی یا شبه‌آنارشیست می‌دانند صرفاً به این دلیل که در پی سازمان‌دهی اجتماعی گسترده، به‌ویژه در میان طبقه کارگر و فقرا، برمی‌آیند. برای نمونه، بنیامین تاگر، آنارشیست فردگرا، این گرایش را آنارشیسم واقعی می‌داند و آنارشیسم کمونیستی را «شبه‌آنارشیسم» می‌خواند (نقل قول از 34: Krimerman and Perry, 1966). برای فردگرایانی که از کمونیست‌های آنارشیست انتقاد می‌کنند، سازمان‌دهی بزرگ‌مقیاس صرفاً نیرنگی اقتدارطلبانه و راهی است برای به صحنه آوردن لنینیسم یا شیوه‌های سازمان‌دهی مارکسیستی از در پشتی آنارشیسم.

فراموش نکنید که نخستین حامیان آنارشیسم در شکل‌گیری و پیش‌برد اهداف انترناسیونال‌های سوسیالیستی دخیل بودند و فعالانه برای سازمان‌دهی طبقه کارگر و فقرا در گروه‌های اجتماعی بزرگ‌مقیاس‌تر شرکت داشتند تا بتوانند به مقابله با دولت‌ها و سرمایه برخیزند. و آنها این کار را مستقیماً در مخالفت با مارکس و مارکسیست‌ها و دهه‌ها قبل از اینکه لنین بپرسد «چه باید کرد؟» صورت دادند.

منبع الهام آنارشیست‌های فردگرا عموماً روابط اجتماعی به‌شکلی است که در گذشته بوده است. کشاورزان یا دست‌ورزان مستقل با دارایی اندک از جمله گروه‌هایی‌اند که کردوکار آنارشیستی فردگرا بر آن متمرکز است. درنظر آنارشیست‌های غیرکمونیستی مثل جان هنری مک‌کی، آنارشیست‌های کمونیست یا کلکتیو چه‌بسا ناگزیر شوند بین اصول آنارشیستی و پروژه‌های برساننده یکی را انتخاب کنند. از نظر مک‌کی، کمونیسم آنارشیستی نمونه‌ای از تناقض‌گویی است. او معتقد است آنارشیسم در نهایت باید در برابر کمونیسم جانب

فردگرایی را بگیرد. به نظر او، کمونیسم آنارشیستی تلاشی احمقانه «برای یک کاسه کردن اصولی در تئوری است که عملاً به اندازه شب و روز تفاوت دارند» (۱۸: ۱۹۶۶). به تعبیر مک کی، آنارشیسم رویکردی غیرطبقانی دارد. او آنارشیست‌های طبقه کارگر را که دم از کمونیسم آنارشیستی می‌زنند در واقع آنارشیست نمی‌داند.

در دوره‌های قبل انتظار می‌رفت تفاوت‌های آنارشیست‌های فردگرا و کمونیست در عمل در دنیای واقعی خود را نشان دهد چرا که آنارشیسم وارد مبارزات اجتماعی بزرگ و جاری شد و شکلی معین به استراتژی‌ها و تاکتیک‌های این مبارزات بخشید (Krimmerman and Perry, 1966: 35). با این حال، جنبش‌های آنارشیستی امروزی دقیقاً از زمانی که وارد مبارزات اجتماعی واقعی شدند و طرح‌هایشان را در عمل به کار گرفتند و در جنبش‌های وسیع‌تر نیرو گرفتند، از این تمایزبخشی‌های تفرقه‌انگیز فرارفتند.

در واقع پرخاشگرایانه‌ترین و زنده‌ترین مباحثات بر سر فردگرایی و کمونیسم در محافل آنارشیست امریکای شمالی در اواسط و اواخر دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ شکل گرفت — دوره‌ای تکوینی پیش از اوج‌گیری سیاست‌ورزی آنارشیستی در چارچوب جنبش‌های جهانی‌سازی بدیل در سیاتل در ۱۹۹۹.

بسیاری از جنبش‌های آنارشیستی علنی اخیراً، حتی پس از اوج‌گیری جنبش‌های جهانی‌سازی بدیل، همان‌طور که ماری بوکچین^{۵۷} گفته است، عمدتاً ربطی به جنبش‌ها و اجتماعات طبقات کارگر و سرکوب‌شده نداشته‌اند. آنها در پی حضوری بی‌دردسر در حاشیه‌ها و امن‌وامان در فضاهاى خرده‌فرهنگی بوده‌اند و اقداماتشان به مجموعه‌ای از افراد همفکر با ویژگی‌های جمعیت‌شناختی و ترجیحات فرهنگی مشابه (مانند پانک یا هیپ‌هاپ) محدود بوده است. آنها با اتخاذ مواضع تئوریکى مثل بدوی‌گرایی آشکارا در تقابل با طبقه کارگر قرار می‌گیرند و کارگران را جزئی از «ابرماشین» صنعتی‌ای می‌دانند که سیاره زمین را به نابودی می‌کشد. این جنبش‌ها استراتژی‌ها، تاکتیک‌ها، یا اقدامات چندانی را برای تغییر شرایط خفقان‌آوری که مردم را احاطه کرده به کار نگرفته‌اند.

گودمن قبول فرهنگ عزلت‌گزین بیت‌ها^{۵۸} و هیپی‌ها^{۵۹} را قبول ندارد و فعالیت‌ها و هنر آنها را در زمره امور متعارف می‌داند. او در قطعه‌ای پیش‌گویانه نوشت که طرفداران این فرهنگ چند سال دیگر به «افرادی سازمان‌یافته» بدل می‌شوند:

برای ناامید شدن و عصبانیت باید چیزی خواست. تئوری آنها این است که بی‌تأثیری و بی‌تفاوتی نهایت شورشگری است، اما این جز وهم و خیال نیست. چشمی تیزبین درست در زیر این سطح شرم سوزان، احساسات جریحه‌دارشده، ترس از ناتوانی، ترومای بی‌صدایی و بی‌قدرتی، تعظیم در برابر پدر، و پس‌زدگی مادر را می‌تواند ببیند و همین اضطراب‌ها هستند که رفتار اینان را در وضعیت بحرانی دیکته می‌کنند. رفتار آنها حاکی از همنوایی و اشراف‌منشی‌ای است که حتی در پادشاهان هم نمی‌توان سراغ گرفت. (۱۹۳: ۱۹۷۷)

۵۷ [Murray Bookchin](#)

۵۸ [Beats](#)

۵۹ [Hippies](#)

اخیراً بسیاری از این گرایش‌ها اصلاح شده‌اند. برخی آنارشیست‌ها در تدارک ایجاد تغییرات اجتماعی گسترده و بسیج رادیکال برای مقاومت در برابر ساختارها و روابط مبتنی بر استثمار و سرکوب برآمده‌اند.

در جنبش‌های علنی، گرایش اکثریت به آنارشیسم کمونیستی بوده است. آنارکو-سندیکالیسم و اتحادیه‌گرایی انقلابی، هم در گذشته هم در دوره کنونی، نیروی اصلی در این راه بوده است. کمونیسم آنارشیستی مبین تلاقی دغدغه‌های مربوط به آزادی فردی و سازمان اجتماعی است. بر اساس آن، فرد موجودی است اجتماعی و فقط با مشارکت با دیگران می‌تواند زندگی‌ای کامل و غنی داشته باشد. در عین حال، هیچ جامعه یا روابط اجتماعی‌ای نمی‌تواند بی‌آنکه مشارکت کنندگانش آزاد باشند به آزادی دست یابد.

در سال‌های نخستین برآمدن آنارشیسم، در قرن نوزدهم، آنارشیست‌ها در انجمن انترناسیونالی کارگران سازمان‌دهی شدند و در کنگره لاهه در ۱۸۷۲ از آن انشعبا کردند. آنارشیست‌های روس، اسپانیایی، امریکایی لاتین، فرانسوی، و بلغارستانی همگی ریشه در جنبش‌های طبقه کارگر داشتند (Anarchy, 1966: 118; Marshall 1993). چهره‌های برجسته‌ای مثل پرودون، باکونین، کروپتکین، مالاتستا، راکر، لاندوئر، ساکو، وانستی، گلدمن، دوروتی، و برکمن همگی با جنبش‌های طبقه کارگر مرتبط بودند.

تقریباً از همان ابتدا، آنارشیسم کمونیستی به بزرگترین گرایش در آنارشیسم بدل شد. در ۱۹۵۸، دری نواک، استاد دانشگاه مک‌مستر در همیلتون در انتاریوی کانادا، با اطمینان ادعا کرد کمونیسم آنارشیستی «اکنون در عمل تنها گرایش آنارشیستی است». ریشه این گرایش به فرانسوا بابوف^{۶۰} و طبقه کارگر مبارز در انقلاب فرانسه می‌رسد.

همانطور که تروپ، شخصیت داستانی یوهان ماست^{۶۱} آنارشیست، در رمان آنارشیست‌ها از جان هنری مکی^{۶۲} می‌گوید:

اینکه چند لیبرال طبقه متوسطی آنارشیسم جدیدی ابداع کرده‌اند برای من هیچ اهمیتی ندارد و نه به من نه به هیچ کارگر دیگری ربطی ندارد. حتی پرودون هم، که رفیق اوبان بارها و بارها به او اشاره کرده، مدت‌ها است دیگر حتی در فرانسه هم جایگاهی ندارد و از یادها رفته است و جای او را در همه جا آنارشیسم انقلابی و کمونیستی پرولتاریای واقعی پر کرده است. (۱۹۶۶: ۲۳)

کمونیست‌های آنارشیست بر حوزه‌هایی متمرکزند که اقداماتشان مفید است و می‌توانند به تحول اجتماعی کمک عینی بکنند. نکته شایان توجه اینکه، برخلاف فردگرایان که چه‌بسا زمان بسیاری را صرف بیرون راندن کمونیست‌های آنارشیست و آنارشیست‌های کلکتیو از جرگه آنارشیسم کرده‌اند، کمونیست‌های آنارشیست در تلاش برای پیوند دادن آنارشیسم فردگرا با دغدغه‌های طبقه کارگر و واقعیت‌های روزمره فقرا بیشتر بر کاستی‌ها و شکاف‌های استراتژیک و تاکتیکی تمرکز کرده‌اند.

۶۰ [François-Noël Babeuf](#)

۶۱ [Johann Most](#)

۶۲ [John Henry Mackay](#)

چادر بزرگ یا وحدت تاکتیکی: رویکردهای مرگب و پلتفرمی برای سازمان‌دهی

برخی آنارشیست‌ها رویکردهای مربوط به سازمان‌دهی را به دو دسته تقسیم می‌کنند: رویکردهای مرگبی^{۶۳} که بر پروژه‌های بزرگ و فراگیر تأکید می‌کنند و رویکردهای پلتفرمی‌ای^{۶۴} که تأکیدشان بر وحدت تئوریک و تاکتیکی در حکم ابزاری برای تحقق تغییرات اجتماعی شاخص است. رویکردهای پلتفرمی با ارزیابی نقاط قوت و ضعف نیروهای طبقاتی و اهمیت استراتژیک یا تاکتیکی قدرت سازمانی و هدف‌گذاری شده در حوزه‌های خاص (از جمله شبکه‌های لجستیکی، کارگاه‌های صنعتی، زمین‌داران بزرگ، پاسگاه‌های کنترل مرزی، و دفاع از حقوق مهاجران) اقدام به اولویت‌بندی می‌کنند. اما رویکردهای مرگب بیشتر به شکل دادن به فضاهایی می‌پردازند که مردم را به آشنایی با وضعیت آنارشی و آموختن درباره آن فرامی‌خوانند. رویکردهای پلتفرمی تأکیدشان بر نیاز به کار هماهنگ در پروژه‌های مشخصی است که اهمیت استراتژیک دارند و رویکردهای مرگب در پی شکل دادن به رویکردهای آنارشیستی در ابعاد گسترده‌اند. اینها را نباید تمایزاتی سفت‌وسخت دانست و در واقع طرفداران هر دو رویکرد را می‌توان در پروژه‌هایی مشخص در کنار هم دید.

سنت پلتفرمی در آنارشیسم متعاقب انقلاب روسیه با تلاش گروهی از آنارشیست‌های روس و اوکراینی، به‌ویژه نستور ماخنو^{۶۵} و آیدا مت^{۶۶}، در دوران تبعید پدید آمد. آنها به این پرسش فکر کردند که چرا آنارشیست‌ها در طول انقلاب در مقایسه با بلشویک‌ها اینقدر بد عمل کرده‌اند و به این نتیجه رسیدند که آنارشیست‌ها به‌رغم اینکه تحلیل اجتماعی و سیاسی بسیار بهتری از وضعیت داشتند، فاقد سازمان‌هایی مؤثر بودند.

برای اینکه نسل‌های آینده آنارشیست‌ها مرتکب اشتباهاتی مشابه نشوند، گروه دیلو ترودا^{۶۷} مقاله‌ای با عنوان «پلتفرم سازمانی برای اتحادیه عمومی آنارشیست‌ها» منتشر کرد و نکاتی را متذکر شد که می‌توانند راهنمایی برای توسعه سازمان‌های انقلابی مؤثر باشند. از نظر هواداران رویکرد پلتفرمی، آنارشیست‌ها باید بر اساس «وحدت تئوریک و تاکتیکی» گرد آیند. این موجب هم‌رسانی متمرکز منابع و انرژی‌ها و از این طریق گردآمدن نیروهای آنارشیستی می‌شود و از هدر رفتن تلاش‌هایشان جلوگیری می‌کند. سازمان آنارشیستی مقرری است که افراد برای تأمل درباره کارهای انجام‌شده، بازنگری در آنها، و پیشبردشان جمع می‌شوند.

اما در سازمان‌دهی مرگب، آنارشیست‌هایی با گرایش‌ها و دیدگاه‌های متفاوت در یک گروه، فدراسیون، یا پروژه گرد می‌آیند و به آن «چادر بزرگ»^{۶۸} هم می‌گویند. این اصطلاح از واکنش انتقادی برخی آنارشیست‌های روس، از جمله وولین^{۶۹}، به موضع پلتفرمی گروه دیلو ترودا گرفته شده است و مبتنی است بر اعتقاد به نوعی سازمان

۶۳ synthesist approaches

۶۴ platformist approaches

۶۵ [Nestor Makhno](#)

۶۶ [Ida Mett](#)

۶۷ [Dielo Truda](#)

۶۸ Big Tent

۶۹ [Voline](#)

آنا‌رشیستی فراگیر که وحدت تئوریکی و تاکتیکی در آن موضوعیت ندارد. بیشتر فعالیت‌های آنا‌رشیستی در امریکای شمالی از نوع مرکب است و همچنان شرحی که دیلو ترودا در ۱۹۲۶ درباره این رویکرد داده است درباره‌شان صادق است:

سازمان‌هایی محلی که از تئوری‌ها و کردوکارهای متناقض حمایت می‌کنند بی‌آنکه چشم‌اندازی برای آینده داشته باشند و بتوانند به مبارزه ادامه دهند. معمولاً [پس از مدتی] ناپدید می‌شوند و به‌ندرت حتی اثری کوچک از خود به‌جا می‌گذارند.

بسیاری از این پروژه‌های کوتاه‌مدت مبتنی بر مدل «مرکب» اند که در آن ایده‌ها و شیوه‌هایی متناقض یا ناسازگار کنار هم قرار گیرند.

بسیاری از این سازمان‌های بی‌دوام بر مبنایی ترکیبی پای می‌گیرند که هواداران رویکرد پلتفرمی منتقدش بوده و هستند. رویکردهای مرکب که البته در مواردی توفیقاتی هم داشته‌اند، به‌تعبیر هواداران رویکرد پلتفرمی، متمایلند به «گردآوردن مکانیکی افراد». این گروه‌بندی‌ها فقط در سطح فعالیت‌هایی مثل راه‌اندازی کتاب‌فروشی و پاتوق آنا‌رشیستی یا مدرسه آزاد نسبتاً خوب کار می‌کنند، نه بیشتر. متأسفانه حتی در اینگونه فعالیت‌ها هم شکاف‌های شدیدی بین اعضا به‌وجود می‌آیند که پرسش‌های سیاسی معناداری را پیش می‌کشند. پیش‌فرض‌های گروه‌های مرکب عبارتند از توافق بر سر رفتار محترمانه با دیگر اعضا و خودداری از کارهای مناقشه‌انگیزی که هماهنگی جمعی را تهدید می‌کند.

برای هواداران رویکرد پلتفرمی، آنا‌رشیست‌ها بهتر است هسته‌ای مشتمل بر سازمان‌دهندگان داشته باشند که توافق سیاسی و عملی مبنایی دارند نه اینکه مجموعه وسیعی از آنا‌رشیست‌ها را با دیدگاه‌های متفاوت نسبت به تئوری و عمل آنا‌رشیستی گردآورند که چندان توافقی درباره چگونگی سازمان‌دهی یا توسعه پروژه‌ها ندارند. گردآوردن گروهی از آنا‌رشیست‌های مختلف ممکن است حسی (کاذب) نسبت به بزرگی و سرزندگی جنبش به‌بار آورد. ضمن اینکه، چنین مجموعه‌ای احتمالاً با اولین نشانه‌های عدم‌توافق یا بن‌بست تاکتیکی درهم می‌شکند و می‌گسلد. در لحظات بروز بحران یا سرکوب یا در مواردی که نیاز به اقدام هست، دقیقاً وقتی اتحاد و قدرت سازمانی لازم است، این گروه مرکب احتمالاً از هم می‌پاشد یا به انفعال و فلج تاکتیکی دچار می‌شود.

عدم وحدت تئوریک و تاکتیکی سازمان را مستعد جناح‌بندی، رقابت، حسادت، کینه، بی‌اعتمادی، و بدگمانی می‌کند. این موارد می‌توانند دست‌مایه‌ای برای نیروهای مخالف، از جمله عوامل سرکوب، فراهم آورد. کمونیست‌های آنا‌رشیست در پی راه‌هایی برای سازمان‌دهی مردم حول نیازهایشان و بسیج نیروی آنها برای رفع این نیازها برمی‌آیند. آنها می‌کوشند مصادیقی را بیابند و برجسته کنند که نشان دهد مردم خودشان می‌توانند به امورشان برسند و مشکلات اساسی‌شان را برطرف کنند و این کار را در قالب پروژه‌هایی در اجتماعات محلی، اغلب با تکیه به نهادهای موجودی چون اتحادیه‌ها یا گروه‌های فقرستیز، پیش می‌برند.

باید توجه داشت که آنچه در مقاله پیش گفته از گروه دیلو ترودا درباره پلتفرم آمده صرفاً نقطه‌ای برای شروع

یا، به تعبیر نویسندگان آن، «نخستین گام برای گردآوردن نیروهای آزادیخواه» است نه برنامه‌ای کامل برای اقدام و صرفاً قصد دارد «طرح کلی و استخوان‌بندیِ چنین برنامه‌ای» را فراهم آورد و نویسندگان آن به کاستی‌ها، خطاها، و عدم کفایت آن واقف‌اند.

بیش از ۷۵ سال پس از نگارش این مقاله و یک دهه پس از سقوط اتحاد جماهیر شوروی، این رویکرد پلتفرمی به‌طرزی خیره‌کننده احیا شده است. از ایرلند و لبنان تا آفریقای جنوبی و کانادا، گروه‌هایی هستند که اجرای این پلتفرم را در پیش گرفته‌اند. در زمانه‌ای که جنبش‌های آنارشیستی در حال رشدند، این پلتفرم – که همیشه طرحی کلی برای اقدام تلقی می‌شده – نقطه شروع کارسازی را برای آنارشیست‌هایی فراهم آورده که در پی «صف‌آرایی همه مبارزان جنبش آنارشیستی سازمان‌یافته» هستند. هواداران رویکرد پلتفرمی که اقلیتی فعال در طبقه کارگرند می‌کوشند، با ارائه مصادیق و ایده‌های مرتبط، نیروهای مبارز علیه سرمایه و دولت را گردآورند و همچنین لوازم ایستادگی در برابر ایدئولوژی‌ها یا کردوکارهای اقتدارگرایانه را در سازمان‌های طبقه کارگر تدارک کنند.

پروژه‌هایی که در این کتاب به تفصیل شرح شده‌اند هر دو رویکرد مرکب و پلتفرمی را برای سازمان‌دهی آنارشی شامل می‌شوند. پروژه‌هایی مانند فضاها، آزاد و مدارس آزاد و همچنین کلکتیوهای رسانه‌ای بیشتر به رویکرد مرکب متمایل‌اند و در مقابل، اقداماتی مثل سازمان‌دهی در محل‌های کار بیشتر به وحدت‌تئوریک و تاکتیکی گرایش دارند. برای نمونه، جوخه ضربت^{۷۰} در تورنتو را که گروهی خودسامان است آنارشیست‌هایی برپا کردند که به نوعی با ایده‌ها و سازمان‌دهی پلتفرمی دمخور بوده‌اند.

در باب قرابت

بیشتر رویکردها در سازمان‌دهی آنارشیستی بر روابط قرابتی^{۷۱} تأکید دارند. بر این اساس، سازمان‌دهی باید مبتنی باشد بر مشارکت داوطلبانه، رضایت، و اعتماد مشارکت‌کنندگان و از ساختارهای مبتنی بر سرکردگی فاصله بگیرد. در این شکل، همه مشارکت‌کنندگان در تصمیم‌گیری دخیل‌اند و انتظار می‌رود به جمع متعهد باشند و در قبال آن پاسخگو. در ضمن، مشارکت‌کنندگان می‌توانند در اقدامات خاصی که رضایت ندارند شرکت نکنند.

حتی ماکس اشترنر^{۷۲} که از فردگراترین آنارشیست‌ها است و تأثیر مهمی بر فلسفه آنارشیستی داشته، اقدام فردی را در قالب سازمان یا انجمن در همراهی با دیگر افراد خودمختار یا خودمحور^{۷۳} می‌دید و خواهان اتحاد خودمحورها بود. البته ورود به چنین انجمنی باید آزاد باشد چرا که خودمحوری فردی ایجاب می‌کند هر فرد اهداف و علایق معینی را پیگیری کند. افراد هر وقت صلاح بدانند می‌توانند به آن وارد شوند و آن را ترک کنند و

۷۰ flying squad

۷۱ affinity group

۷۲ [Max Stirner](#)

۷۳ egoists

هیچ قرارداد، انتظار، تعهد، الزام، یا وظیفه‌ای در قبال رفتار یا تعاملات آینده ندارند. به نظر من، ایده اتحاد خودمحورها شباهت بسیاری به گروه‌های قرابتی دارد که آنارشیست‌های بسیاری هوادارش بوده‌اند. گروه‌های قرابتی نقش مهمی در سازمان‌دهی در جنبش‌های جهانی‌سازی بدیل و اشغال داشته‌اند.

در این گروه‌ها افراد آزادانه به میدان می‌آیند، داوطلبانه گروه‌بندی می‌شوند، و معمولاً نقشی مشخص می‌گیرند یا هدفی مشخص، مانند تصرف یک ساختمان یا مسدود کردن یک جاده، را دنبال می‌کنند. غالباً گروه‌های قرابتی بوده‌اند که در جریان اقدامات و اعتراضات مستقیم زمینه‌تشیلات سیاسی را فراهم کرده‌اند. این گروه‌ها که بر اساس اعتماد و تعهد بین اعضا تشکیل می‌شوند زمینه لازم را برای ورود به اقدامات بالقوه غیرقانونی یا شکل‌هایی از کنش مستقیم که ممکن است جرم به‌شمار آیند فراهم می‌آورند.

این گروه‌ها در ضمن مانع یا سنگری مهم در برابر تمایل به مسئولیت‌گریزی در کام‌جویی‌های افراد در زندگی اجتماعی‌اند. قرابت می‌تواند پشتیبانی فراهم کند و اخلاق مسئولیت‌پذیری، پاسخگویی، و تعهد را پرورش دهد. گروه‌های قرابتی مبتنی‌اند بر احساس عمیق اعتماد، وفاداری، وظیفه، و قابلیت اطمینان. به یک معنا، آنها گروهی از هم‌تایان نزدیک‌اند و بنابراین اعضایشان با «فشار همسالان» مواجه‌اند و مهم‌تر اینکه، نیاز افراد را برای برخورداری از احساس امنیت و قدرت اجتماعی برآورده می‌کنند.

تأکید بر قرابت و تصمیم‌گیری چهره‌به‌چهره ناشی از درک وسیع‌تر آنارشیست‌ها از قدرت اجتماعی و تغییرات اجتماعی است. به تعبیر پاول گودمن:

فقط درصورتی یک محله می‌تواند درخصوص سرنوشتش تصمیم بگیرد که در قالب اجتماعی محلی به خودآگاهی دست یابد. برای این منظور، صرف «رضایت» یا «مشارکت» کافی نیست. باید معیاری برای به حرکت درآمدن و تصمیم‌گیری واقعی بر مبنای آگاهی و اعتماد وجود داشته باشد. (۱۹۶۶: ۳۸۲)

از نظر آنارشیست‌ها این امر تا حدی با شیوه‌های سازمان‌دهی مبتنی بر قرابت حاصل می‌آید که در آن اعتماد و مسئولیت‌پذیری از دل خودراهبری^{۷۴} و خودمختاری افراد بیرون می‌آید.

تمرکززدایی

اهمیتی که آنارشیست‌ها به تصمیم‌گیری مستقیم و کنش مشارکتی می‌دهند هم در تأکیدشان بر قرابت در سازمان‌دهی عیان است هم در تعهدشان به تمرکززدایی و کردوکارهای مرتبط با آن طی سازمان‌دهی. این در تضاد با شکل‌های سازمان‌دهی و تصمیم‌گیری متمرکز است که در بسیاری از سازمان‌های اکتیویستی، از گروه‌های جماعتی^{۷۵} گرفته تا اتحادیه‌های کارگری^{۷۶}، غالب است.

^{۷۴} self-directed

^{۷۵} community groups

^{۷۶} labor unions

از نظر گودمن، در نظام‌های متمرکز افراد حکم کارمند را دارند. کارکرد نظام متمرکز دستیابی به هدف سازمان است، نه اهداف افراد یا اجتماعات مشارکت‌کننده (۳۷۹: ۱۹۶۶). نظام اقتدار در آنها از بالا به پایین است و تصمیماتی که در رأس مدیریت گرفته می‌شود از طریق زنجیره‌ای از احکام به کارمندان منتقل می‌شوند. به تعبیر گودمن: «نظام متمرکز که برای نظم دادن به ارتش‌ها، ثبت سوابق اداری، جمع‌آوری مالیات، و انواع خاصی از تولید انبوه طراحی شده است اکنون همه قلمروها را اشغال کرده است» (۳۷۹: ۱۹۶۶). تحلیل گودمن از بوروکراسی شبیه به ماکس وبر جامعه‌شناس است و به جای کارایی بالقوه آن، بر محدودیت‌ها و خطراتش تأکید می‌کند.

این نظام به طور قابل توجهی نه فقط در دولت و تجارت که در سمن‌ها و گروه‌های اکتیویستی، از جمله گروه‌هایی مثل صلح سبز و شورای کانادایی‌ها، هم فراگیر است. رویکرد غالب در سازمان‌های طبقه کارگر، از جمله اتحادیه‌های کارگری، هم همین است. این سازمان‌ها، مانند شرکت‌های تجاری، اکتیویست‌ها و سازمان‌دهندگان را به کارمند بدل می‌کنند.

در شیوه‌های غیرمتمرکز، افراد مستقیماً در خلق و پیشبرد کارهایی که برعهده دارند درگیر می‌شوند (Goodman, 1966: 379). سازمان صرفاً ابزاری برای مشارکت مردم است. در شیوه‌های بی‌مرکز مقرّهای تصمیم‌گیری تعدد می‌یابند. اقتدار از «بالا» کنار گذاشته می‌شود و ایده‌ها با شیوه‌های افقی تعامل چهره‌به‌چهره و بحث و گفتگو توسعه می‌یابند و اجرا می‌شوند. هر فرد می‌تواند مستقیماً در جریان عملکرد کل نظام قرار گیرد. حتی مارکسیست‌ها هم با تمرکززدایی و تصمیم‌گیری به شیوه‌های چهره‌به‌چهره و محلی مخالفند و آن را شیوه‌ای رایج در زندگی روستایی در گذشته‌های دور می‌دانند که نسبتی با جوامع صنعتی ندارد. از نظر آنارشیست‌ها، همکاری‌های داوطلبانه در گروه‌بندی‌های غیرمتمرکز بیشترین نقش را در توسعه اجتماعی انسان دارند (Goodman, 1966: 380). به تعبیر گودمن، ما آنارشیست‌ها دو وظیفه داریم: «باید هم خوداتکایی^{۷۷} دهقانان را احیا کنیم هم قدرت دموکراتیک اصناف حرفه‌ای و فنی را» (۳۸۰: ۱۹۶۶). نمی‌توان انتظار داشت چنین نظام‌هایی در جریان تکامل شکل‌های سازمانی غالب و موجود [خودبه‌خود] پدید آیند.

از نظر آنارشیست‌ها، تمرکزگرایی معادل استثمار و ناکارآمدی است. ابتکار عمل را مانع می‌شود و بنابراین جد و جهد شناختی انسان را هدر می‌دهد. حتی سردمداران اقتصادهای فناوری مدرن هم حالا دریافته‌اند بهتر است شیوه‌های سازمانی غیرمتمرکز را برای تولید محصولاتشان مبنا قرار دهند. البته، آنها هم در تصمیم‌گیری برای سازمان و تداوم جریان سود همچنان به رویه‌های متمرکز متوسل می‌شوند.

هواداران تمرکززدایی ایمان کور به ماهیت انسان ندارند. در واقع معتقدند چون مردم خطاپذیرند اهمیت حیاتی دارد اطمینان یابیم مبدا قدرت در دست افرادی اندک متمرکز شود. در نظر گودمن: «پرسش اخلاقی این نیست که آیا انسان‌ها برای نوع معینی از سازمان اجتماعی به قدر کافی مناسب‌اند یا نه، بلکه این است که آیا

فلان نوع سازمان برای بسط قابلیت‌های فکری، فضیلت، و آزادی انسان کارایی دارد یا نه» (۳۸۳: ۱۹۶۶). این نکته مبین بخش مهمی از دیدگاه آنارشیستی در خصوص شکل‌ها و کردوکارهای سازمانی است.

کنش مستقیم

تأکید بر مستقیم بودن کنش هم در رویکردهای آنارشیستی دربارهٔ تاکتیک‌های مربوط به تغییر اجتماعی وجود دارد هم در مقابلهٔ آنها با شکل‌های نهادینه‌شدهٔ اقتدار. آنارشیست‌ها عموماً از سیاست‌ورزی‌های مبتنی بر مخالف‌خوانی^{۷۸} یا مطالبه‌گری^{۷۹} اجتناب می‌کنند، یعنی نوعی از سیاست‌ورزی که مبتنی است بر پیگیری تغییر اوضاع با توسل اخلاقی به منابع اقتدار یا اعتراض^{۸۰} به سوءاستفاده [از منابع قدرت]. همچنین به جای مخالف‌خوانی یا اعتراض، کنش مستقیم^{۸۱} را برای تأمین نیازهای مردمی که از اقدامات سردمداران سیاسی یا اقتصادی آسیب دیده‌اند ترجیح می‌دهند.

تمایز مهم و حتی حیاتی‌ای بین کنش مستقیم و اعتراض وجود دارد. اکتیویست‌ها عمدتاً اقدام به اعتراض یا مخالف‌خوانی می‌کنند و بیشتر به این گونه اقدامات فکر می‌کنند. هدف از اعتراض مشوّش کردن اصحاب قدرت و شرمسار کردنشان است با هدف تغییر دادن یا متقاعد کردنشان به نادرستی اقداماتشان، با این امید که متحول شوند. این اقدام فرض می‌گیرد که در فرایند سیاسی نوعی خردمندی وجود دارد و اصحاب قدرت خواستار رسیدگی به نیازها و دغدغه‌های مردم‌اند. این نوعی سیاست‌ورزی مبتنی بر مطالبه همسو با سیاست‌ورزی اقتدارگرایانه است و برای انتخاب‌ها و اقدامات اصحاب قدرت در ممکن کردن تغییرات اجتماعی ارجحیت قائل است.

اما کنش مستقیم به نیازها و خود-اقدامی^{۸۲} افراد غیرسردمدار و فاقد اقتدار بها می‌دهد. هدف این نیست که اصحاب قدرت را شرمسار کنیم، آنها که شرم سرشان نمی‌شود، و قرار نیست از آنها درخواست‌هایی بکنیم به این امید که رسیدگی کنند. کنش مستقیم قابلیت افراد را برای رسیدگی به امور خود و اقدام به گونه‌ای که مستقیماً نیازها و منافعشان را تأمین کنند (به جای تکیه به مرحمت صاحبان اقتدار) تأیید می‌کند و بر آن صحنه می‌گذارد. کنش مستقیم تأیید می‌کند که مردم می‌توانند نیازهایشان را خود تشخیص دهند و سازوکارهایی را برای رسیدگی به آنها تدارک ببینند. در عین حال، در مواجهه با اقدامات زیان‌بار دولت و سرمایه، کنش مستقیم برای افرادی که در معرض آسیب قرار می‌گیرند قائل به کنار آمدن با پیامدهای آن آسیب یا صرفاً پیگیری سازوکارهای مورد تأیید اصحاب قدرت برای متوقف کردن اقدامات آسیب‌زا نیست. بنابراین، اگر شرکت یا دولتی پروژه‌ای دارد که اجتماعی را تهدید می‌کند، بهترین واکنش می‌تواند خرابکاری مستقیم و صریح در آن برای متوقف کردنش باشد،

۷۸ dissent

۷۹ demand

۸۰ protest

۸۱ direct action

۸۲ self-activity

نه ارائه درخواست توقف آن و اعتراض به کسانی که از پروژه منتفع می‌شوند. به تعبیر اما گلدمن: «آنارشیسم به کنش مستقیم و سرپیچی آشکار و مقاومت در برابر همه قوانین و محدودیت‌ها، اعم از اقتصادی، اجتماعی، و اخلاقی قائل است». (۱۹۶۹: ۶۵)

آنارشیست‌ها شیوه‌های کنش مستقیم را در همه زمینه‌های اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی پی گرفته‌اند. همانطور که گلدمن می‌گوید: «کنش مستقیم علیه اقتدار در کارگاه، کنش مستقیم علیه اقتدار قانون، کنش مستقیم علیه اقتدار مهاجم و مداخله‌گر در قواعد اخلاقی ما روشی منطقی و سازگار با آنارشیسم است. آیا منجر به انقلاب نخواهد شد؟ حتماً می‌شود» (۱۹۶۹: ۶۷). بار دیگر لازم است به قابلیت‌های کنش خودراهبر برای دستیابی به دستاوردها و توسعه ظرفیت‌های عملی و تجربی خودسامانی توجه کنیم.

علیه اکثریت‌گرایی در سیاست

آنارشیست‌ها به اکثریت‌گرایی^{۸۳} اعتماد چندانی ندارند. در واقع، آن را از تهدیدهای بالقوه برای آزادی و نوآوری می‌دانند. اکثریت‌گرایی دلالت بر غلبه کمیّت بر کیفیت می‌کند. این گرایش در بافت و بستر اجتماعی-اقتصادی‌ای که، نه فقط در اقتصاد، بلکه تقریباً در همه شکل‌های مبادله اجتماعی، ارزش مبادله جای ارزش مصرف را گرفته است امری معمول است. چنان که گلدمن با نارضایتی خاطرنشان می‌کند: «تمام زندگی ما—اعم از تولید، سیاست، و آموزش—بر کمیّت و اعداد استوار است» (۱۹۶۹: ۶۹). این امر انعکاس‌دهنده نظامی اجتماعی است که بر سنجه‌ها و محاسبه ارزش‌ها استوار است.

تقلیل سیاست به کمیّت در سرمایه‌داری نئولیبرال قرن بیست و یکمی به درجه‌ای است که در هیچ دوره دیگری در تاریخ بشر سابقه نداشته است. نظرسنجی‌های گوناگون افکار عمومی که به طرزی وسواس گونه تقریباً در هر موضوع عمومی‌ای با هر درجه‌ای از اهمیت انجام می‌شود مشخصه گفتمان سیاسی در لیبرال دموکراسی‌های معاصر است. نظرسنجی‌های عمومی به همان چیزی بدل شده‌اند که اما گلدمن «مستندات همه‌جا حاضر» خوانده است (۱۹۶۹: ۷۳). معمولاً نتایج نظرسنجی‌ها فارغ از بافت و بستر سیاسی‌شان و بدون تحلیل معنادار سیاسی منتشر می‌شوند—این هم نشانه‌ای از اولویت کمیّت به کیفیت است. فراتر از نظرسنجی‌ها، می‌توان به استفاده از شیوه رأی‌گیری نخست‌گزینی^{۸۴} اشاره کرد که به احزاب سیاسی امکان می‌دهد صرفاً با کسب درصد کوچکی از آراء پیروز انتخابات شوند. برای مثال، در بسیاری از انتخابات اخیر در ایالات متحده و کانادا، احزاب بر اساس «حمایت» حدود ۲۰ درصد از مجموع رأی‌دهندگان واجد شرایط قدرت را در دست گرفتند. کاملاً روشن است که تمرکز بیش از حد بر کمیّت به جای کیفیت افراد دخیل در موضوعات مربوط به تعامل مدنی و تصمیم‌گیری اثر بسیار زیادی در دلسرد شدن افراد از مشارکت در انتخابات دارد. مردم این فرایند را بی‌اثر و بیگانه‌کننده می‌دانند که امکان بهبود فوری در زندگی‌شان را فراهم نمی‌آورد. تعبیری مثل بی‌تفاوتی و بدبینی

^{۸۳} majoritarianism

^{۸۴} [first part the post](#)

رأی‌دهندگان، که مکرر در نظرسنجی‌ها برای اشاره به نرخ مشارکت پایین در انتخابات به کار می‌روند، این واقعیت را پنهان می‌کنند که بسیاری از مردم در روز انتخابات در خانه می‌مانند چون دقیقاً پی برده‌اند رأی دادن واقعاً زندگی‌شان را بهبود نمی‌بخشد. به تعبیر گلدمن:

در سیاست، چیزی جز کمیّت مهم نیست. متناسب با افزایش اعداد، اصول و آرمان‌ها و عدالت و راستی به کل زیر خروارها عدد مدفون می‌شوند. احزاب سیاسی برای پیروزی در مبارزه در نیرنگ‌بازی، فریب، حيله‌گری، و دسیسه‌چینی‌های مشکوک از هم پیشی می‌گیرند با اطمینان از اینکه حزبی که در این خصوص توفیق یابد مطمئناً اکثریت آن را پیروز میدان می‌داند و از آن استقبال می‌کند. تنها معیار نهایی موفقیت همین است و اینکه چنین توفیقی به چه قیمت و با چه هزینه‌ها هنگفت و خارج از تصویری حاصل شده نادیده می‌ماند. (۱۹۶۹: ۶۹)

آنارشیست‌ها شک ندارند که آزادی و پیشرفت در سراسر تاریخ بشر غالباً محصول اقدامات گروه‌های اقلیت بوده است، گروه‌هایی که در میان اکثریت محروم یا تحت‌ستم در جوامع مبتنی بر سرمایه‌داری دولتی حضور دارند.

فردیت

هم آنارشیست‌های فردگرا هم کمونیست بر نیاز به توسعه روابط اجتماعی از نوعی تأکید دارند که برای افراد انسانی، فارغ از میزان کار یا ارزش کارشان، اهمیت قائل شود. کمونیسم آنارشیستی^{۸۵} مبتنی است بر «شکل اجتماعی شده تولید و مصرف و نه شکلی فریبده از استقلال فرد از نیروهای اقتصادی-یعنی همان افسانه طبقه متوسطی همه‌گیری که همچنان بسیاری آنارشیست‌های فردگرا هم آن را، از سرِ سادگی، قرقره می‌کنند» (Senex, 1966: 36). فردیت^{۸۶} انسان همیشه طی مشارکت، مشورت، و آفرینش جمعی ساخته و بازسازی می‌شود. فرد و جامعه، برخلاف تصور بسیاری از نئولیبرال‌های معاصر، رقاباتی در تضاد و تقابل نیستند، بلکه اجزای رابطه‌ای مکمل‌اند و تفکیک آنها جز با نوعی انتزاع ایدئولوژیک ممکن نیست.

در طول دوره ظهور و تثبیت جامعه‌شناسی به‌منزله رشته‌ای دانشگاهی، اندیشه اجتماعی زیر سلطه لیبرالیسم سیاسی و اقتصادهای مبتنی بر ایده لسه فر^{۸۷} بود و همین امر موجب شده مفهوم فردگرایی با لیبرالیسم گره بخورد. تعبیری چون فردگرایی رقابتی، به‌ویژه رقابت فردی و «موفقیت» از مسیر بازار، با لیبرالیسم جوش خورده‌اند. گلدمن خط تمایز قاطعی بین برداشت خود از فردیت و تعبیر لیبرال از فردگرایی می‌کشد. در نظر او، فردگرایی لیبرالیستی برنامه اقتصادی و اجتماعی‌ای مبتنی بر بازار سرمایه‌داری و دولت‌های لیبرال دموکراتیک را بازتاب می‌دهد و می‌نویسد: «فردگرایی در معنای زمختش^{۸۸} به‌تمامی متعلق به اربابان بوده است و بر اساس آن مردم باید همچون برده به مشتی «اَبَر‌مرد» خودجو خدمت کنند» (۱۹۷۲: ۸۹). فردیت در آنارشیسم مبتنی بر

۸۵ Anarchist communism

۸۶ individuality

۸۷ [laissez faire](#)

۸۸ Rugged individualism

تنوع است، در حالی که فردگرایی لیبرالیستی قدرت‌ش را از مشخصه‌های غیرقابل تمیز افراد اتمیزه‌ای می‌گیرد که دولت و بازارهای لیبرال بازنمایی می‌کنند (Haaland, 1993: 84). در تحلیل گلدمن نگرانی‌های فردیناند تونیس^{۸۹} در بحث از شکل‌گیری روابط ابزاری بین افراد در گزلفاشت^{۹۰} آشکار است.

تئوری گلدمن در این خصوص تلفیقی است از اجتماع‌گرایی^{۹۱} پیتر کروپتکین با فردیت درنظر نیچه و ایبسن. او به تنشی می‌پردازد که پای ثابت بحث‌های جامعه‌شناختی بوده است، یعنی تنش بین فرد و جامعه، و به وابستگی متقابل «سازمان اجتماعی و رفاه فردی» توجه دارد (Haaland, 1993: 6). گلدمن به خطرات سازمان‌دهی توده‌ای و همچنین تهدید سازمان از جانب افراد بی‌قیدوبند و لابلای پی برده بود و بنابراین به رویکرد لیبرال مبنی بر ستایش از فرد به‌نحوی غیرانتقادی باور نداشت. ضمن اینکه از مارکسیست‌ها هم که فردیت را در پیوند با تفکرات بورژوازی معنا می‌کنند و به‌طرزی غیرانتقادی فرد را در قالب جمع می‌بینند فاصله گرفت.

گلدمن و همکارش ماکس باگینسکی^{۹۲} در کنفرانس آنارشیست‌ها در ۱۹۰۷ در آمستردام بیانیه‌ای صادر کردند و در آن کوشیدند در بحث روابط بین فردیت و ساختار اجتماعی بازنگری کنند. آنها باور داشتند «این تصور اشتباه است که سازمان موجب سرکوب آزادی فردی و حتی زوال آن می‌شود» و در تصحیح این تصور کوشیدند (Goldman and Baginsky, 1907: 310). رشد فردیت از نظر گلدمن و باگینسکی «فرایندی متقابل» و مبتنی بر «تلاش مشترک همراه با فردیت‌های دیگر» است (۱۹۰۷: ۳۱۰). سازمان نیاز به فردیت خلاق دارد، همانطور که فردیت مستلزم بروز خلاقیت از مسیر مشارکت در تولید است.

به تعبیر کروپتکین، افراد جهان خود را به‌شکلی اتمیزه خلق نمی‌کنند و در واقع، فردیت از طریق فعالیت اجتماعی آنها محقق می‌شود. و البته گلدمن نسبت به ادعای امثال الکساندرا کولونتای^{۹۳}، تئوری‌پرداز کمونیست، مبنی بر اینکه اخلاق کمونیستی «همه چیز را برای جمع می‌طلبد» محتاط بود. (۱۹۷۷: ۲۳۱)

سوسیالیسم بدیل

برخی از مؤثرترین و روشنگرترین تحلیل‌های آنارشیستی نوشته‌های آنارشیست‌ها در انتقاد از سوسیالیسم اقتدارگرایانه‌اند. آنارشیسم و سوسیالیسم در تنش و حتی درگیری آشکار با یکدیگر پدید آمده و توسعه یافته‌اند. بسیاری مواقع متحد شده‌اند و در مواردی، از جمله در روسیه و اسپانیا، از متحد به رقیب و مخالف بدل شدند و درگیری‌های خشونت‌آمیزی با هم داشتند. مارکسیست‌ها در انترناسیونال اول، به امید فرار از دست آنارشیست‌ها، وقیحانه دفتر مرکزی انجمن انترناسیونال را به نیویورک منتقل کردند.

۸۹ [Ferdinand Tönnies](#)

۹۰ [Gesellschaft](#)

۹۱ communitarianism

۹۲ [Max Baginsky](#)

۹۳ [Alexandra Kollontai](#)

یکی از کمک‌های کلیدی آنارشیسم طرح پرسش‌هایی در این باره بوده که سوسیالیسم واقعاً چه معنایی دارد و چطور به نحو بایسته محقق می‌شود. برخی آنارشیست‌ها، به ویژه فردگرایان، در ردّ سوسیالیسم سختگیرانه عمل کرده‌اند و برخی دیگر آنارشیسم را بخشی از تاریخ سوسیالیسم به معنایی گسترده‌تر می‌دانند و البته مظاهر اقتدارگرایانه در سنت آن را محکوم می‌کنند.

از نظر سازمانی، انتقادات آنارشیست‌ها از سوسیالیسم بر ردّ تمایل به کسب قدرت دولتی و تصرف اقتدار دولتی متمرکز است. آنارشیست‌ها برای «تسلط یافتن» بر قدرت دولتی یا حاکمیت نیست که اقدام به سازمان‌دهی می‌کنند. از این نظر، آنارشیسم با سوسیالیسم دولتی یا مارکسیسم متفاوت است. برای آنارشیست‌ها، «آنارشیسم خواهان امحای همهٔ حکومت‌هایی است که، حتی اگر (حکومت طبقاتی) را هم ملغی کنند، ناگزیر انسان‌ها را به دو طبقهٔ بزرگ از استثمارگران و استثمارشوندگان تقسیم می‌کنند» (MacKay, 1966: 20). در نتیجه، آنها پیشتازی سیاسی و سرمدمداری در سیاست‌ورزی حزبی را نمی‌پذیرند و معتقدند هدف اینگونه سیاست‌ورزی‌ها دسترسی به قدرت دولتی است، چه با خشونت‌ورزی از مسیر انقلاب چه تدریجی با ابزارهای اصلاح‌طلبانه. بنابراین، آنارشیست‌ها با شکل‌های لنینیستی سازمان‌دهی از طریق ساختارهای حزبی متمرکز مخالفند.

بنیامین تاکر، آنارشیست فردگرا، معتقد است ایدهٔ آغازین آنارشیسم و سوسیالیسم یکی بوده است، اینکه کارگر باید مالک حاصل کارش باشد، اما از آن نقطهٔ شروع به تدریج فاصلهٔ زیادی گرفته‌اند. چطور می‌توان کنترل کارگر را بر حاصل کارش تضمین کرد؟ مبنایی که در سوسیالیسم (از جمله افرادی مثل آدام اسمیت) در این خصوص به آن باور دارند این است که «مزد طبیعی همان محصول کار است» و این مزد، یعنی حاصل کار، تنها منبع به‌واقع عادلانه برای کسب درآمد است. (Tucker 1966: 64)

استثمار نیروی کار فقط وقتی ممکن می‌شود که از امتیاز قانونی و انحصار حمایت شود. تنها راه برای حفاظت از نیروی کار پایان دادن به این امتیاز قانونی و انحصار است. به گفتهٔ تاکر، بر اساس پرسش از چگونگی پایان دادن به امتیازات قانونی و انحصار است که سوسیالیسم به دو شعبه تقسیم می‌شود و یکی به مسیر آزادی می‌رود و دیگری به مسیر اقتدار (۱۹۶۶: ۶۴). از نظر او، تمایز واقعی را باید بین اصول آزادی و اقتدار گذاشت. اولی متناظر است با آنارشیسم و دومی همان سوسیالیسم دولتی است. تضاد بین آنارشیسم و سوسیالیسم، بین آزادی و اقتدار، درنظر تاکر در کل تاریخ بشر تداوم داشته است. (۱۹۶۶: ۶۲)

در آغاز، تمایلات آزادیخواهانه حتی در شکل‌های غیرآنارشیستی سوسیالیسم هم قوی بود. تاکر منشأ آنارشیسم و سوسیالیسم را یکی می‌داند، اما باور دارد در طول زمان به‌خاطر تحلیل نادرست سوسیالیست‌های اقتدارگرا از دولت از هم فاصله گرفته‌اند.

حمایت قوی اکثریت از میخائیل باکونین^{۹۴} در انترناسیونال اول نشان‌دهندهٔ اقناع‌کنندگی و استقبال از

احساسات آنارشیستی در جنبش سازمان‌یافته سوسیالیستی است. گرچه آنارشیست‌ها و سوسیالیست‌ها در تعهد کلی به انقلاب اشتراک‌نظر داشته‌اند، به لحاظ درکشان از انقلاب و چگونگی امکان تحقق آن تفاوت بسیاری دارند.

درنظر آنارشیست‌ها، ساختارهای سازمانی سنتی چپ، اگر هم زمانی مفید و مؤثر بوده‌اند، دیگر برای شرایط امروزین مبارزه مناسب نیستند. سازمان آنارشیستی مستلزم مسئولیت‌پذیری، مشارکت، و دخیل شدن مستقیم است و آنارشیست‌ها می‌کوشند با تجربه شکل‌های متنوعی از سازمان آنها را به دنیای واقعی زندگی روزمره بیاورند.

..۳..

علیه دولت

آنارشیسیم و اشکالات تئوری‌های جنبش اجتماعی

بیشتر مردم آنارشیسیت‌ها را مخالف نظم و ناخوشایند و البته کسانی هم آنها را تروریست‌هایی کور و ترسناک می‌دانند.

چارلز و لومس (۱۹۶۸: ۲۱)

تئوری‌های جامعه‌شناختی جنبش‌های اجتماعی هیچ‌وقت نتوانسته‌اند از آنارشیسیم سردر بیاورند. از همان ابتدا، آنارشیسیم و سیاست‌ورزی آنارشیسیتی^{۹۵} اصحاب مطالعات متمرکز بر جنبش‌های اجتماعی را سردرگم کرده‌اند. این امر از سویی ناشی از آن است که بیشتر مطالعات مربوط به جنبش‌های اجتماعی سیاست را بر حسب دولت (و دسترسی به دولت) می‌فهمند و در مطالعاتشان جنبش‌هایی را که مطالبه خاصی از دولت داشته‌اند یا ادعایی در قبال آن طرح کرده‌اند در اولویت قرار داده‌اند. از سوی دیگر، این مطالعات، مانند بسیاری از دیگر از حوزه‌های جامعه‌شناسی در معنای وسیع‌تر، آنارشیسیم را بر اساس اصطلاحات پرتکرار آشوب و بی‌نظمی، یا حداکثر شکلی از شور فردی و شخصی، مفهوم‌پردازی کرده‌اند. تئوری‌های جنبش اجتماعی در فهم آنارشیسیم به‌منزله جنبشی سازمان‌یافته (به‌جای بلوا یا شورش ناپخته) که در پی امحای دولت (به‌جای توافق با آن یا تسخیرش) است ناکام بوده‌اند و اغلب انگیزه‌ای هم برایش نداشته‌اند.

نا توانی در فهم جنبش‌های آنارشیسیتی را تا حدی می‌توان در مفهوم‌پردازی عجیب و برچسب‌گذاری پژوهشگرانی دید که درباره جنبش‌های آنارشیسیتی (یا حتی گسترده‌تر، رویکردهای آنارشیسیتی به انقلاب)

مطالعه کرده و نوشته‌اند. آنها در این خصوص به تعبیری مثل شورش^{۹۶} و حتی راهزنی^{۹۷} متوسل می‌شوند. ارزیابی‌هایی‌شان دربارهٔ این جنبش‌ها چیزی در ردیف اقداماتی بچه‌گانه و ابتدایی است. علت دیگر برای دشواری تئوری‌های جنبش اجتماعی در کنار آمدن با آنارشیسم عبارت است از دولت‌گرایی حاضر و غالب در بیشتر چارچوب‌های جامعه‌شناختی و تقریباً همهٔ چارچوب‌های رایج. هر دوی این بدفهمی‌ها تا حدی به پذیرش دولت مدرن و دوره‌بندی توسعهٔ دولت از منظر تئوری‌های جامعه‌شناختی در خصوص جنبش‌های اجتماعی مربوط می‌شوند.

تأکید بر دولت‌محوری تا آنجا پیش رفته که پژوهشگرانی مثل هنک جانستون معتقدند دولت مدرن همگام با جنبش‌های اجتماعی توسعه یافته است. از این منظر، جنبش اجتماعی و اعتراض همان سیاست‌ورزی به‌قاعده است با ابزاری دیگر (Johnston 2011). تعبیر «سیاست‌ورزی جدلی»^{۹۸} جنبش‌های اجتماعی را بخشی از سیاست به‌قاعده تعبیر می‌کند، گرچه با بیانی بدیع.

جنبش‌ها و اعتراض‌ها صرفاً همراه یا از لوازم جانبی احزاب سیاسی و انتخابات تلقی می‌شوند و به تعبیر جانستون: «امروزه مردم فقط به احزاب سیاسی و انتخابات تکیه نمی‌کنند» (۲۰۱۱: ۱۱). جنبش‌های اجتماعی شکلی غیرنهادی برای اعمال فشار مردمی و مطالبه از دولت دانسته می‌شود. این دیدگاه و رویکردی است که دانش‌پژوهان معتبر جنبش‌های اجتماعی، افرادی چون چارلز تیلی^{۹۹} و دوناتلا دلا پورتا^{۱۰۰}، هم دارند. چارچوب مورد نظر افرادی مثل فریمن و ویکتوریا جانسون (۱۹۹۹)، دانشگاهیانی که تجربه‌های اکتیویستی هم دارند و پژوهش‌هایشان بر موج‌های اعتراضی از جمله در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۶۰ متمرکز است، مبتنی است بر تحولات جنبش‌ها در ساختار دولت موجود. آنها پیامد جنبش‌ها را در سیاست‌گذاری‌ها و اولویت‌بندی‌ها و همچنین شکل دادن به نهادها و گروه‌های ذی‌نفع جدیدی که البته عمدتاً اصلاح‌گرانه‌اند بررسی می‌کنند و جنبش‌ها را عامل تأیید مجدد ارزش‌هایی مثل حقوق برابر یا کرامت شخصی می‌دانند (۱۹۹۹: x). جانستون معتقد است جنبش‌های اجتماعی «معمولاً مقامات دولتی را در موقعیت‌هایی [خطاب قرار می‌دهند] که می‌توانند تغییرات و اصلاحاتی را صورت دهند و به مطالبات معترضان پاسخ دهند» (۲۰۱۱: ۱). البته این را هم مفروض می‌داند که «چه‌بسا معترضان گاهی نهادهای غیردولتی را به چالش بکشند» (۲۰۱۱: ۱).

اما آنارشیست‌ها نهادهای غیردولتی (زمین‌داران، رؤسا، مؤسسات اعیانی‌سازی، کسب‌وکارهای فقیرستیز، و غیره) را همان قدر هدف می‌گیرند که نهادهای دولتی را. و دقیقاً به همین دلیل است که می‌توانند در سطح محلی (یا سطوح گسترده‌تر) مستقیماً سراغشان بروند و آنها را به امتیاز دادن یا تسلیم فوری بکشانند، امری که به‌سادگی (یا به‌طرزی معنادار) در مواجهه با بوروکراسی‌های دولتی میسر نیست. و همچنین به همین دلیل است

۹۶ rebellion

۹۷ banditry

۹۸ contentious politics

۹۹ Charles Tilley

۱۰۰ Donatella della Porta

که آنها در وهله نخست در پی اصلاحات مدیریت شده یا تغییرات ملایم برنمی آیند و هدفشان برآوردن نیازهای مشارکت کنندگان است، نیازهایی که خود مشارکت کنندگان تعیین می کنند نه مقامات.

آنارشپیست ها، برخلاف تعبیر تئوری های جدید جنبش های اجتماعی، در این خصوص نه در پی به رسمیت شناختن هویت های بدیع اند نه دنبال کردوکارهای فرهنگی. هدفشان پذیرفته شدن هویت ها و فرهنگ ها یا مدارا با آنها در چارچوب دولت (خواه در قالب چندفرهنگی^{۱۰۱} خواه در قالب سیاست تنوع^{۱۰۲}) نیست. بلکه در پی نوعی خودسامانی فرهنگی مبتنی بر کردوکارها و روابط مبتنی بر خودمختاری اند که از وابستگی به دولت (یا از آن نوعی که دولت تعریف می کند) کناره می گیرد. آنارشپیست ها هرگز «فرض پاسخگویی مقامات منتخب به افراد تحت حکمرانی» را قبول نداشته اند (Johnston, 2011: 2). آنها نه در پی اقدام پدرمآبانه مقامات حکومت در تصمیم گیری های حساس درباره زندگی و منافع مردم اند نه آن را قبول دارند.

تئوری پردازان جنبش های اجتماعی چنین اموری را، با خودرایی، ناجنبش^{۱۰۳} (یا جنبش بدوی^{۱۰۴}) می خوانند، عمدتاً با این توجیه که از جنس کنش های دوران پیشامدرن، مربوط به پیش از برآمدن دولت-ملت، هستند. به طرزی باورنکردنی، سوگیری دولت گرایان در تئوری پردازی درباره جنبش های اجتماعی چنان ریشه دار است که می کوشند زندگی بشریت را بر مبنای اصطلاحات دولت گرایانه بازسازی کنند. بر همین اساس است که جانستون می نویسد:

در طول تاریخ، تجربه بیشتر انسان ها دلالت بر انعقاد قراردادی آزادانه برای تشکیل دولت ندارد، بلکه بیشتر این بوده که دولت واقعیتی حاضر در زندگی شان بوده است. آنها در بطن دولت و روابط اقتدارآمیزی که از پیش تثبیت شده و حاکمانی جبار که از شان مالیات می گرفتند زاده شده اند. (۲۰۱۱: ۴)

اما طبق پژوهش های بیشتر انسان شناسان و از جمله انسان شناسان آنارشپیستی مثل هارولد بارکلی^{۱۰۵} و دیوید گریبر^{۱۰۶}، کاملاً ثابت شده که دولت در بخش عمده ای از تاریخ بشر به کلی غایب بوده است (از جمله در اجتماعات گردآورنده و شکارچی).

درباره مدرن و پیشامدرن

بیشتر تئوری های دانشگاهی مربوط به جنبش های اجتماعی از طرحواره اریک هابسبام مربوط به گردآوردهای^{۱۰۷} مدرن و پیشامدرن اقتباس شده اند (که مشابه آن را چارلز تیلی هم در قالبی جدیدتر در مطالعات جنبش های اجتماعی طرح می کند). بر این اساس، جنبش های پیشامدرن تمرکزشان بر امر محلی است، مدت زمان

۱۰۱ multiculturalism

۱۰۲ diversity policies

۱۰۳ non-movement

۱۰۴ primitive movement

۱۰۵ Harold Barclay

۱۰۶ David Graeber

۱۰۷ repertoires

محدودی دارند، و مستقیم و بلافصل (و بی واسطه) به اهدافی مشخص (به لحاظ اقتصادی و سیاسی) متوجه‌اند. این طرح‌واره کنش‌هایی را که از جنبش‌های اجتماعی سر می‌زند، از جمله کنش مستقیم در قبال مقامات محلی (یا ملی یا در مواردی مثل جنبش‌های جهانی سازی بدیل در سطح جهانی) از چشم بسیاری از تئوری‌پردازان جنبش‌های اجتماعی دور داشته است.

این دیدگاه از هابسبام (۱۹۵۹) و مفهوم «اعتراضات بدوی»^{۱۰۸} او اقتباس شده است. هابسبام آنها را چنین می‌خواند چون، به تعبیر خودش، در دوره‌هایی که ظرفیت دولت محدود بوده رخ می‌دادند و به همین دلیل هم دولت را هدف نمی‌گرفتند. برخی هواداران این دیدگاه، از جمله جانستون، معتقدند اینها را حتی نمی‌توان جنبش اجتماعی هم شمرد، عمدتاً چون مربوط به زمانه‌ای بوده‌اند که از دولت مدرن خبری نبوده است. جانستون با صراحت می‌نویسد: «جنبش‌های اجتماعی همیشه در بافت و بستر دولت رخ می‌دهند... این دو را باید با هم در نظر گرفت» (۱۶: ۲۰۱۱). او، همسو با بخش عمده‌ای از سنت جامعه‌شناسی، جنبش‌های اجتماعی را صرفاً «ابزاری غیرنهادی برای طرح مطالبه یا خواست رسیدگی به نارضایتی‌ها» از مسیر دولت می‌داند (۱۶: ۲۰۱۱). به تعبیر وی: «این یعنی جنبش‌های اجتماعی امروزی عمدتاً دولت را هدف می‌گیرند تا در سیاست‌گذاری‌های مرتبط با منافع افرادی که در جنبش دخیل‌اند تغییراتی اعمال کند» (۱۱: ۲۰۱۱). چالمرز جانسون، به تأثیر از تعبیر کارکردگرایانه رایج، آنارشیزم را نوعی کژکارکرد^{۱۰۹} و محصول نگاهی نامناسب یا نابسند به تغییری ساده (یعنی اصلاحگری یا تغییر تدریجی) می‌داند (۷: ۱۹۶۴). بر این اساس، آنارشیزم منتج از ناکامی از ایجاد این تغییرات ساده است، نه پاسخی «کارکردی» به مسائل اجتماعی. جانسون، با تکیه به تعبیر پیشامدرن، تا آنجا پیش می‌رود که شورش آنارشیستی را حرکتی «نوستالژیک» تعبیر می‌کند (۴۰: ۱۹۶۴). به گفته او، جنبش‌های آنارشیستی تلاشی برای تسکین کژکارکردهای ناشی از تلاش‌های دیگری است که آنها هم همین هدف را داشته‌اند (۴۰: ۱۹۶۴) و در این خصوص شورش علیه صنعتی شدن را که قدرت دولت را تقویت کرد مثال می‌زند.

آنارشیزم‌ها را گروه‌هایی می‌دانند که از معارضات گسترده‌تر بین بورژوا و پرولتاریا—دهقانان، دست‌ورزان، و «پس‌زده‌های تاریخ»—کنار گذاشته شده‌اند (۴۰: ۱۹۶۴). به این ترتیب، جانسون این واقعیت را نادیده می‌گیرد که آنارشیزم به منزله بخشی از جنبش‌های انترناسیونالی طبقه کارگر ظهور کرد و زمانی گرایش مسلط یا پیشرو در درون آن بود. در نظر او، ایدئولوژی آنارشیزم بازتاب‌دهنده دیدگاه مهجوران یا افراد در معرض تهدید است. به تصور جانسون، آنارشیزم‌ها تصویر آینده را بر مبنای نگاه به گذشته‌ای ایده‌آل اما حشو سرهم می‌کنند (۱۹۶۴: ۴۱). آنها، به تعبیر هابسبام (و البته چارلز تیلی)، شورشیانی بدوی یا پیشامدرن‌اند. چالمرز جانسون، با بیانی شبیه به هنک جانستون، می‌نویسد: «از نظر تجربی، چنین انقلاب‌هایی برای مقابله با تغییر جامعه از وضعیت

۱۰۸ primitive protests

۱۰۹ dysfunction

پیشاملی به ملی درمی گیرند». (۴۲: ۱۹۶۴)

در این خصوص انقلاب اسپانیا را مثال می‌زند، اما به‌نظر از جریان آنارکو-سندیکالیسم^{۱۱۰} در آن در مناطقی مانند کاتالونیا و بازسازمان‌دهی صنعتی وسیعی که جریانات آنارشیستی در بارسلونا در زمینه‌های تولید، حمل‌ونقل، آموزش، رسانه، بهداشت و درمان، و غیره صورت دادند به‌کل غافل است. جانسون به‌صراحت آنارشیسم را جنبشی بدوی یا بچه‌گانه می‌داند و درنظرش فلسفه سیاسی ناپخته‌ای است که در مقاطعی رادیکال می‌شود. در این خصوص، می‌نویسد: «کسی که تا حدی از موجبات کژکارکرد آن نظامی که بخشی از آن است اطلاع می‌یابد ممکن است در مراحل اولیه کسب آگاهی سیاسی به ایدئولوژی آنارشیستی رو کند و در ادامه چه‌بسا موضعی سوسیالیستی یا کمونیستی بگیرد» (johnson, 1964: 44). بر این اساس، ظاهراً بلوغ سیاسی با به‌رسمیت شناختن ماندگاری دولت و چه‌بسا مشروعیت و مطلوبیت آن حاصل می‌آید. این همان موضع لیبرال‌ها و همچنین بسیاری از کمونیست‌ها است.

اما اکتیویست‌ها و اکتیویست-دانش‌پژوهان امروزی با این طرح‌واره میانه‌ای ندارند. چه آنارشیست‌ها چه غیرآنارشیست‌ها و همچنین اکتیویست‌ها کنش‌های جنبشی را بسیار متنوع‌تر و فراگیرتر از این می‌بینند. کنش مستقیم و تاکتیک‌ها و استراتژی‌های مبتنی بر خودسامانی و خودمختاری در بسیاری از تئوری‌های جنبش‌های اجتماعی کمتر فهم شده‌اند و در مواردی حتی به‌رسمیت شناخته نشده‌اند. در مواردی هم که به‌رسمیت شناخته شده‌اند، به مقطع پیش از تثبیت جنبش نسبت داده شده‌اند. بر این اساس، تخریب و خرابکاری اقداماتی «افراطی» اند که با هدف تبلیغ یا جلب‌توجه و نمایش عمومی فداکاری یا تعهد صورت می‌گیرند و، در عمل، سرکوب دولتی را بازتولید می‌کنند. اما از نظر اکتیویست‌ها چنین اقداماتی اغلب تلاش‌هایی لازم و معقول برای توقف یا کنار زدن مستقیم و فوری اقدامات آسیب‌زا و مخرب دولت، به‌جای طرح درخواست از دولت یا صاحبان سرمایه، است.

همچنین، اینکه جنبش اجتماعی را نوعی اعتراض در شکل مدرن بدانیم هم مسئله‌ساز است (اساساً تقسیم‌بندی اعتراض‌ها به دو دسته مدرن و پیشامدرن هم چنین است). شاید استفاده از این تعبیر برای بحث درباره مقاومت منطقی‌تر باشد. جنبش‌های به‌اصطلاح مدرن به طیفی از شیوه‌ها، استراتژی‌ها، و تاکتیک‌هایی متوسل می‌شوند که همان اعتراض‌های به‌اصطلاح پیشامدرن به کار می‌بردند. این برداشت هم نمودی از مفروضات دولت‌گرایانه درباره جنبش‌های اجتماعی است.

حمله به انبارهای غله برای رفع کمبود مواد غذایی یا تخریب نوانخانه‌هایی که فقرا را برای تجار محلی به کار می‌گرفتند نمونه‌هایی از کنش مستقیم و بی‌واسطه‌اند که مصادیق امروزی هم دارند (اقدامات موسوم به کم‌اندو بوف^{۱۱۱} که برای به‌چنگ آوردن مواد غذایی از رستوران‌های گران‌قیمت یا خواربارفروشی‌های سطح‌بالا صورت

^{۱۱۰} anarcho-syndicalism

^{۱۱۱} Commando Bouffe

می‌گیرد از همین نوع کنش‌های امروزی است). از نمونه‌های دیگر می‌توان به تخریب حصار مناطق و محوطه‌های عمومی (از جمله جنگل‌ها، مراتع، مزارع، و غیره) اشاره کرد.

اقداماتی مثل چاری‌واری^{۱۱۲} که نوعی دادرسی عمومی با خطاب قرار دادن مقامات خطا کار است همراه با سروصدای بلند، آواز، شعار، و یا بدوبیراه نمونه‌ای از کنش مستقیم گروه‌های آناشیشست امروزی است که یا نادیده گرفته می‌شود یا به خطا پیشامدرن و «بدوی» تلقی می‌شود. شورش‌ها و تخریب اموال و دارایی‌ها هم در طرح‌واره هابسبام-تیلی اقداماتی پیشامدرن تلقی می‌شوند و نادیده گرفته می‌شوند یا درست فهم نمی‌شوند. و دلیل اصلی‌اش همین است که چنین اقداماتی به راحتی در چارچوبی نمی‌گنجند که جنبش‌ها را ابزاری برای توسل به دولت‌ها مفهوم‌پردازی می‌کند.

چه معنایی دارد که بگوییم این جنبش‌های فوق‌مدرن و بی‌نظیر قرن بیست و یکمی مشخصه‌هایی پیشامدرن را به نمایش می‌گذارند؟ جنبش‌های اجتماعی نه امری الحاقی به دولت هستند نه بوده‌اند.

در باب به اصطلاح شورانشگر

نخستین شرح‌هایی که از جنبش به دست داده شده است از تعبیر شورانشگر^{۱۱۳}، به‌ویژه، «شورانشگر خارجی»، در آنها استفاده شده است. بر این اساس، شورانشگر کسی است که گروه‌ها را با تکیه به قدرت گفتار یا تبلیغات جذاب (که معمولاً توده یا جمعی اوباش تلقی می‌شوند) به اقدام تشویق می‌کند و ضمناً به این معنا است که مردم ممکن است در غیاب شورانشگر اقدامی نکنند (D'Arcus 2013). در این تعبیر، شورانشگر نقش محرک را برای شورش یا ترغیب مخاطبان به فتنه‌گری دارد (Lomas, 1968: 22). تحلیل‌هایی که به تعبیر شورانشگر تکیه می‌کنند معمولاً نقش اصلی چنین چهره‌ای را ترغیب نیروهای میانه‌روتر برای پیوستن به جریانی تلقی می‌کنند که معمولاً در چارچوب نظم اجتماعی موجود در پی راه‌حل است. همچنین، بین شورانشگران اهل خشونت و شورانشگران میانه‌رویی که از وجدان اجتماعی برخوردارند و به جای کنش مستقیم به اعتراض و اصلاح می‌پردازند تمایز قائل می‌شوند.

در اواسط قرن بیستم، برای اصحاب علوم اجتماعی روشن شد که این شرایط اجتماعی و سیاسی است که در پیدایش و رشد جنبش‌ها اهمیت حیاتی دارد، نه شورانشگری و بی‌عقلی. با وجود این، نیروهای پلیسی و امنیتی همچنان به همان تز شورانشگری چسبیده‌اند.

مفهوم شورانشگری، که در آثار تحلیلگرانی مثل چارلز لوماس^{۱۱۴} به‌ظرافت به کار گرفته شده، در واقع نسبت به تحلیل‌های دولت‌محور در خصوص جنبش‌های اجتماعی روشنگرتر است. لوماس معتقد است مرز بین کنش‌های خشونت‌پرهیز و خشونت‌آمیز بسیار باریک است و جرقه خشونت‌ورزی جنبش‌ها را معمولاً خشونت‌ورزی

^{۱۱۲} charivari

^{۱۱۳} agitator

^{۱۱۴} Charles W. Lomas

پلیس می‌زند (۲: ۱۹۶۸). در واقع، خشونت‌ورزی جنبش‌ها خشونت متقابلی در واکنش به اقدامات مقامات (دولتی یا خصوصی) است (ن.ک. Shantz 2011). لوماس سه نوع شورانشگری کوتاه‌برد، با برد بلند، و انقلابی را تفکیک می‌کند و کنش‌هایی را که با اهداف محلی فوری و دست‌یافتنی صورت می‌گیرند، بنا به دلایلی مثل اینکه برخی آنها را پیشامدرن می‌دانند، از تحلیلش کنار نمی‌گذارد و تأکید می‌کند جنبش‌ها ممکن است در مقطعی به اهداف اینچنینی متوجه شوند. لوماس خاطرنشان می‌کند که شورانشگری ممکن است، به‌جای رسیدگی به نارضایتی‌ها یا برانگیختن مخالف‌خوانی، خود نظم اجتماعی را هدف گیرد و از این حیث از رویکردهای محدودی که بیشتر تحلیل‌های مربوط به جنبش‌های اجتماعی دارند فراتر می‌رود.

شورانشگر ارتباط تنگاتنگی با تعبیر آشوبگر حرفه‌ای^{۱۱۵} دارد. شایان توجه است که هنوز هم چنین تصویری در تحلیل‌های پلیسی از جمله از آنارشیسم و جنبش‌های رادیکال زیست‌محیطی وجود دارد. گرچه گرایش در تئوری‌پردازی جنبش‌های اجتماعی به سمتی است که چنین نقطه‌نظرهایی کنار گذاشته شوند، این دیدگاه به هیچ وجه به تاریخ نپیوسته است و تز شورانشگری در دوره جهانی‌سازی بدیل طرفدارانی را در میان تحلیلگران علوم اجتماعی پیدا کرده است. (ن.ک. Darlington 2006)

تحلیل‌های مبتنی بر شورانشگری معمولاً متمرکز است بر سازمان‌دهندگان و ناطقان آنارشیست. در واقع، در چنین تحلیل‌هایی آنارشیست‌ها مهم‌ترین شورانشگران دانسته می‌شوند. حتی می‌توان گفت تز شورانشگری یا شورانشگر خارجی در واقع برای پرداختن به آنارشیسم بسط و گسترش یافته است. شاید با توجه به سابقه طولانی ناطقان مؤثر آنارشیست، از میخائیل باکونین تا یوهان ماست و اما گلدمن، این چندان هم تعجب‌آور نباشد.

غالباً تحلیلگران اولیه، در رویکردهای مبتنی بر شورانشگری یا رفتارهای جمعی، جنبش‌ها و مشارکت‌کنندگانشان را به دیده تحقیر می‌نگریستند و اغلب تمرکزشان بر روانشناسی حضور در جنبش‌ها یا انگیزه‌های مشارکت‌کنندگان در آنها بود (Cantril 1941). بعدتر، جنبش‌ها را نشانه نوعی کژکارکرد دیدند. تئوری‌های مربوط به جنبش‌های اخیرتر (یعنی پس از دهه ۱۹۷۰) تمرکزشان را به مسائل مربوط به دسترسی به منابع، شکل‌های سازمانی، ساختارهای فرصت، و اهداف یا مقاصد گذاشته‌اند. در این تئوری‌ها ارتباط بین کنش‌های جمعی و دسترسی به منابع به دقت تجزیه و تحلیل شده‌اند. (Freeman and Johnson, 1999: 4)

تئوری‌های جنبش‌های اجتماعی جدید هم در این میان بر بساخت معنا، ایدئولوژی، و فرهنگ متمرکزند و به آگاهی یا هویت گروهی و ارزش‌های مشترک تأکید دارند. نکته کلیدی در تجزیه و تحلیل آنها عبارت است از هویت‌یابی در قلمروهای محلی. البته این تأکیدات بر تغییراتی که در چارچوب لیبرال دموکراسی معنی می‌شوند محدود می‌مانند.

فرا‌تر از اعتراض و مخالف‌خوانی

نکته شایان توجه اینکه حتی تئوری‌پردازان اجتماعی‌ای که از تعبیر اعتراض استفاده می‌کنند آن را در قالب محدود دولت‌گرایی و اصلاح‌طلبی به کار می‌برند. مفهوم اعتراض — اعم از مخالف‌خوانی یا عدم‌توافق — یا آنچه مقاومت نامیده می‌شود دامنه و تنوع ابرازات مخالفت‌آمیز (از جمله تلاش برای توقف و جایگزینی کردوکارهای استثمار، ستمگری، و سرکوب) را نشان نمی‌دهد.

این مفهوم دلالت بر مفروضات مهمی می‌کند که در بطن رویکردهای مربوط به جنبش‌های اجتماعی وجود دارد. تئوری‌های مربوط به جنبش‌های اجتماعی، علاوه بر دولت‌محوری، تمرکزشان بر تغییر و اصلاح سیاست‌گذاری‌های دولت است. از وجوه دیگر این تئوری‌ها عبارتند از تمرکز بر سیاست‌ورزی در مقیاس ملی و مفاهیم بسط‌یافته مربوط به شهروندی. برای نمونه، از نظر جانستون:

بسته‌ای از تاکتیک‌ها سروکله‌شان پیدا می‌شود، از راهپیمایی گرفته تا تظاهرات، میتینگ، برنامه‌ریزی‌ها، و طومارها، که همه ابزاری‌اند برای فشار بر سیاستمداران جهت رسیدگی به خواست‌ها، دغدغه‌ها، و نارضایی مشارکت‌کنندگان در جنبش. (۲۰۱۱: ۱۳)

در این تعبیر، وقتی صحبت از آنارشیزم باشد، هم کردوکارها هم اهداف مفروضی که برای جنبش‌ها فهرست شده‌اند نابسند و کاملاً گمراه‌کننده‌اند.

نگاه محدود تئوری‌های مربوط به جنبش‌های اجتماعی در تاریخ‌نگاری‌های مربوط به توسعه اجتماعی هم بازتاب یافته است. آنها به تئوری قرارداد اجتماعی^{۱۱۶} لاک و هابز، تئوری حقوق مسلم لاک، و تئوری دموکراسی روسو و جفرسون در خصوص انقلاب‌های فرانسه و آمریکا می‌پردازند و از شکل‌های بدیل دموکراسی و ابرازات آنارشی‌وار آن از جمله در جنبش دیگرها و برابرسان^{۱۱۷}، ایده‌های بابوف و پرودون، و مفاهیم دموکراسی مشارکتی و همیاری متقابل، به جای قرارداد اجتماعی و استفاده از زبان کنشگران بازار، چندان چیزی نمی‌گویند. آنها عموماً به نوعی نگاه تکثرگرایانه لیبرال به دولت متوسل می‌شوند که دولت را فارغ از منافع طبقاتی و رژیم‌های انباشت سرمایه‌داری می‌بیند. بنابراین جنبش‌های اجتماعی را در مسیر شکل دادن به نوعی از نهادهای دولتی می‌بینند که منافع فرودستان را به خوبی تضمین کنند. درنظر جانستون:

اعتراض ابزاری غیرنهادی برای طرح خواسته‌ها یا درخواست رسیدگی به نارضایی‌ها در شرایطی است که مقامات دولتی با محدود کردن، نادیده گرفتن، یا بستن مسیرهای نهادی دسترسی پاسخگوی مطالبات مردم نیستند. (۲۰۱۱: ۱۶)

از بسیاری جهات، جنبش‌های آنارشیزستی در گردآوردن نیروها شبیه به جنبش‌های اجتماعی دیگر عمل می‌کنند. آنها سازمان‌ها و کردوکارهای متنوعی، از جمله گروه‌های غیررسمی و همچنین افرادی را که به گروه‌های

^{۱۱۶} social contract

^{۱۱۷} [Levellers](#)

آنارشویی وابسته نیستند اما به ایده‌ها و یا کردوکارهای آنارشویی علاقمندند، گردمی‌آورند و آنها را سازمان‌دهی می‌کنند. اغلب مجموعه‌ای پیچیده از گروه‌ها و افرادند و معمولاً از طریق شبکه‌هایی هم‌پیمان یا مرتبط می‌شوند. برخلاف تصورات کلیشه‌ای و نادرست از آنارشویی، جنبش‌های آنارشویی در واقع شامل شکل‌هایی از برنامه‌ریزی، دوراندیشی، و هماهنگی مانند سایر جنبش‌های اجتماعی‌اند. مثل همه جنبش‌های اجتماعی، در آنارشویی هم بین گروه‌ها و پروژه‌های گوناگون غالباً تفاوت وجود دارد و باید برای نمایش وجود اتحاد در چشم مخالفان و مقامات بر سر آنها مذاکره صورت گیرد. (Johnston, 2011: 14)

تئوری‌پردازان جنبش‌های اجتماعی، به پیروی از چارلز تیلی، بر مشخصه‌هایی از جنبش‌ها تأکید می‌کنند که مقامات را برای تصمیم‌گیری بهتر کمک کنند. تیلی برای اشاره به شاخص‌های جنبش‌های اجتماعی از اصطلاح نمایش خصایص عمومی WUNC^{۱۱۸} بهره می‌گیرد. این نگاه جنبش‌هایی را نادیده می‌گیرد که در پی ایجاد ظرفیت‌هایی برای تصمیم‌گیری از جانب خودشان‌اند و به مقامات متوسل نمی‌شوند تا تصمیم بهتری برایشان بگیرند. جانستون در این خصوص می‌نویسد: «اعضا و گروه‌ها حول موضوع یا شکایتی متحد می‌شوند تا خواسته‌های خود را به‌طور عمومی اعلام کنند و نیرویشان را به نمایندگان دولت نشان دهند تا تغییری ایجاد کنند». (۲۰۱۱: ۱۴)

تئوری‌های مربوط به جنبش‌های اجتماعی درک درستی از تعبیر سیاست‌ورزی غیرمدنی^{۱۱۹} هم ندارند (Shantz 2011). دلیلش عمدتاً این است که آنها جنبش‌ها را از دریچه توسل به دولت یا رسانه‌ها می‌بینند تا «صدایشان را به گوش دیگران برسانند» (Johnston, 2011: 15). این نگاه در ضمن مبتنی است بر خوانشی نادرست از جنبش‌های حقوق مدنی و تمرکز صرف بر نافرمانی مدنی با مفهوم‌پردازی‌های محدود. بنابراین تئوری‌های مسلط خشونت‌ورزی جنبش‌ها را ناشی از کمبود نیروی انسانی‌شان (برای نشان دادن فداکاری یا افزایش آگاهی عمومی) می‌دانند. از جمله، کنش مستقیم به‌اشتباه راهی برای جلب توجه رسانه‌ها یا وادار کردن طرف مقابل به گفتگو دانسته می‌شود. بنابراین، تئوری‌های جنبش‌های اجتماعی هرگز درک کاملی از تاکتیک‌های خرابکارانه یا اقداماتی که از جمله در بلوک سیاه می‌بینیم نداشته‌اند. (Shantz 2011)

برخلاف این تصور، چنین جنبش‌هایی به‌خاطر اینکه صدایشان شنیده شود (ن.ک. Johnston, 2011: 15) به‌راه نمی‌افتند بلکه از این طریق زمینه گفتگو با خود را فراهم می‌آورند. آنارشوییست‌ها مفصل توضیح داده‌اند که تعامل با دولت‌ها و یا اولویت دادن به منافع دولت می‌تواند موجب شود سازمان‌های جنبش اجتماعی شبیه سازمان‌های دولتی شوند و مانند آنها عمل کنند.

^{۱۱۸} [WUNC displays](#)

^{۱۱۹} uncivil politics

مقابله با نمایندگی

رویکردهای موجود در خصوص جنبش‌های اجتماعی در علوم اجتماعی با آنچه ریچارد دی^{۱۲۰}، جامعه‌شناس آنارشیست، رویکرد مبتنی بر هژمونی^{۱۲۱} می‌نامد چارچوب‌بندی شده‌اند. یعنی بر جنبه‌های رسمی سازمان جنبش تمرکز می‌کنند که در پی تسخیر دولت از مسیرهای انتخاباتی، بلاغی، یا گفتگویی برمی‌آیند. در مقابل این دیدگاه، او نشان می‌دهد که اغلب جنبش‌های معاصر سیاست‌ورزی مبتنی بر قرابت^{۱۲۲} را دنبال می‌کنند که بر مسائلی ساختاری مثل سازمان‌دهی غیرمتمرکز، ساختار افقی، تصمیم‌گیری مشارکتی، و فرم‌های اجتماعی برابری طلب و همچنین خودسامانی و خودمختاری — و گسترش فضا برای تحقق آنها — به جای توسل به دولت برای کسب قدرت یا رفع نارضایتی‌ها تأکید دارد.

تئوری‌های جنبش‌های اجتماعی به دموکراسی مبتنی بر نمایندگی تکیه می‌کنند و نه دموکراسی‌های مشارکتی و مستقیم که آنارشیست‌ها هوادارش هستند. رویکرد عمومی لیبرال در این تئوری‌ها بر حقوق شهروندی و نمایندگی «دموکراتیک» در قالب‌های دموکراسی پارلمانی تأکید دارد و حتی در خصوص برابری، برخی مثل هنک جانستون، به «برابری در دسترسی به کارگزاران دولت» به جای «دقیقاً برابری اقتصادی» می‌پردازند (۲۰۱۱: ۱۹). آنارشیست‌ها تأکیدشان بر شکل دوم برابری است.

تئوری‌پردازان جنبش‌های اجتماعی متعلق به جریان اصلی چنان در برابر آنارشیسم قرار می‌گیرند که سایمون تورمی در کتاب اخیر خود، پایان سیاست‌ورزی نمایندگی^{۱۲۳}، از جنبش‌های آنارشیستی هیچ بحثی به میان نمی‌آورد که محرکی حیاتی برای پایان دادن به اینگونه سیاست‌ورزی در غرب بوده‌اند، البته دست کم به پتر کروپتکین اشاره‌ای می‌کند.

این تئوری‌ها گرچه اذعان می‌کنند که لابی‌گری شرکت‌ها موجب شده برابری در دسترسی مخدوش شود، همچنان از دموکراسی دم می‌زنند و جنبش‌های اجتماعی را ابزاری برای اعمال فشار به دولت با هدف «مسئولیت‌پذیر کردن و پاسخگویی» آن می‌دانند (Johnston, 2011: 20). این امر لیبرال‌مآبی رویکردهای موجود را در خصوص جنبش‌های اجتماعی (و عدم توجهشان را به تئوری‌های انتقادی در خصوص دولت در نظام سرمایه‌داری) روشن می‌کند. تئوری‌پردازان جنبش‌های اجتماعی با تکیه بر همین رویکرد لیبرال، و نه انتقادی، دولت را موجودیتی تقریباً بی‌طرف معرفی می‌کنند که البته بیشتر متأثر است از برخی سردرمداران اقتصادی و سیاسی. آنها دولت را ساختار و نهادی متمایز برای حاکمیت، وضع مقررات، و انباشت با تاریخ طبقاتی مشخص و خصلتی طبقاتی نمی‌بینند.

جانستون تا آنجا پیش می‌رود که می‌گوید دولت «دموکراتیک» در نظام سرمایه‌داری تشکیلاتی غیرسلسله

۱۲۰ Richard Day

۱۲۱ hegemonic approach

۱۲۲ affinity

۱۲۳ The End of Representational Politics

مراتبی و گشوده است (۲۳: ۲۰۱۱). تئوری پردازان جنبش‌های اجتماعی حتی بین دولت‌های اقتدارطلب و غیراقتدارطلب تمایز می‌گذارند؛ تمایز عجیبی که فقط در چارچوب لیبرالیسم «معنا» دارد و به‌هیچ وجه در نگاه آنارشیستی معنا دار نیست. دولت، در هر شکلی، سلسله‌مراتبی و بسته است و نه مجموعه‌ای با امکان مشارکت واقعی و معنا دار برای افراد عادی در تصمیم‌گیری درباره مسائل مهمی که بر زندگی‌شان تأثیر می‌گذارند. ناگفته نماند که دولت بنا به تعریف هم اقتدارطلب است.

تئوری‌های جنبش‌های اجتماعی به تعبیر «دولت ایده‌آل» هم متوسل شده‌اند (Johnston, 2011: 29)، اما در نظر آنارشیست‌ها چیزی به نام دولت ایده‌آل وجود ندارد (جز دولتی که منحل شده باشد).

به سوی زیرساخت‌های مقاومت

تئوری‌های جنبش‌های اجتماعی مدلی دوگانه از تغییرات اجتماعی ارائه می‌دهند. از سویی از نوعی تغییرات اجتماعی می‌گویند که از انقلاب‌ها یا دوره‌های طولانی گسست اجتماعی نشئت می‌گیرند و از سوی دیگر به تغییرات ناشی از اعتراضات و ابراز نارضایتی‌های لحظه‌ای‌تر می‌پردازند. آنارشیست‌ها بر وضعیتی بین این دو تأکید دارند. آنها به بسیج برای کنش‌هایی فراتر از اعتراض و ابراز نارضایتی اقدام می‌کنند و در پی ایجاد پایه‌هایی‌اند که مبارزه و بسیج را در طول زمان حفظ کنند. این نه فقط می‌تواند به تحول انقلابی کمک کند، جنبش را در دوره‌های کم‌توانی و افت و افول هم برپا نگه می‌دارد.

تئوری‌های جنبش‌های اجتماعی گرچه به فهم (یا حتی مفهوم‌پردازی صحیح) جنبش‌های آنارشیستی کمکی نمی‌کنند—عمدتاً به دلیل دولت‌گرایی مسلط در آنها و طرح‌واره محدودکننده پیشامدرن / مدرن / پسامدرنی که دارند—مفهوم تحلیلی زیرساخت‌های مخالف‌خوانی^{۱۲۴} در آنها، به‌ویژه در تئوری‌های بسیج منابع^{۱۲۵}، بینش مهمی برای تحلیل اجتماعی جنبش‌های رادیکال (و البته تمام جنبش‌ها) در اختیار می‌گذارد. متأسفانه این بینش یا تئوری بسیج منابع در جامعه‌شناسی در حاشیه مانده و چیزی در حد پانوشت بوده است. من، به دلایلی که احتمالاً تاحدی روشن است و البته در ادامه هم توضیح می‌دهم، قصد دارم این مفهوم را با تکیه بر مفهوم زیرساخت‌های مقاومت شرح و بسط دهم.

شایان ذکر است که محور بحث تئوری‌های بسیج منابع عبارت است از پرسش از چگونگی سازمان‌دهی جنبش‌ها و یا نحوه تأثیرگذاری شکل سازمان بر اهداف و اقدامات جنبش (و انتظارات و مشارکت مشارکت‌کنندگان). این تئوری‌ها بر سازمان‌ها و کردوکارهای رسمی تأکید می‌کنند و خودانگیختگی^{۱۲۶} را با ترسیم تصویری نادرست از جنبش‌ها در حکم پیامد حسابگری‌های عقلانی کم‌اهمیت جلوه می‌دهند (Freeman and Johnson, 1999: 1). همچنین، به سازمان‌های رسمی جنبش‌ها و به‌ویژه سازمان‌هایی اولویت می‌دهند که

^{۱۲۴} infrastructures of dissent

^{۱۲۵} [Resource mobilization theories](#)

^{۱۲۶} spontaneity

برای دستیابی به فرصت‌های سیاسی از مسیر دولت یا قلمروهای رسمی سیاسی برپا می‌شوند. البته بسیاری از تئوری‌پردازان جنبش‌های اجتماعی نمی‌توانند از این مفهوم تحلیلی در رابطه با آنارشیسم بهره بگیرند چون، با تسلیم شدن به کلیشه‌ها و تصویرهای کاریکاتوری و عموماً تحقیرآمیز از آنارشیسم، به اشتباه تصور می‌کنند جنبش‌های آنارشیستی سازمان‌دهی نشده یا بی‌سازمان‌اند. ضمن اینکه برخی آنارشیست‌ها هم، به‌ویژه آنها که جهت‌گیری فردگرایانه ضدفرهنگی و شورشی دارند (یا آنها که در وهله نخست علایق آکادمیک دارند)، با طرح پرسش‌هایی دربارهٔ زیرساخت‌ها یا دوام منابع جنبش منکر این دغدغه می‌شوند یا از آن طفره می‌روند. بینش مبتنی بر تئوری بسیج منابع به مفهوم زیرساخت‌های مخالف‌خوانی تکیه دارد که کمتر مورد توجه بوده یا برجسته شده است و پانوشتی به نسبت مختصر در میان کلیت وسیع تئوری‌های جنبش‌های اجتماعی بوده است.

فریمن و جانسون خاطرنشان می‌کنند که مشخصه جنبش‌های اجتماعی عبارت است از تنش یا تعامل بین ساختار و خودانگیختگی که هر دو در همه جنبش‌های اجتماعی، فارغ از جهت‌گیری‌شان، حضور دارند. پژوهشگران رفتارهای جمعی بر اقدامات خودانگیخته از جمله در حرکات توده‌ای، مقاطع بروز وحشت عمومی، شورش‌ها، یا جنبش‌های اجتماعی تمرکز دارند و البته در این میان، جنبش‌های اجتماعی را سازمان‌یافته‌تر می‌دانند. (Freeman and Johnson, 1999: 1)

..۴..

تئوری در تلاقی با عمل

ایده‌ها و کنش‌های روبه‌تکامل در مدارس آزاد آنارشیستی

در این فصل به بررسی دیدگاه‌ها و فعالیت‌های نظری متحول در مدارس آزاد آنارشیستی می‌پردازیم که تعهدات آموزشی را در قالب تعاملات اکتیویستی رو به تحول دنبال می‌کنند. ابتدا با بحثی درباره رویکردهای انتقادی آنارشیسم به آموزش آغاز می‌کنم و طرح‌های کلی‌ای را که آنارشیست‌ها در دو دهه گذشته بر مبنای آنها تلاش‌هایشان را با سازمان‌دهی در دنیای واقعی مطابقت دادند بررسی می‌کنم. در ادامه به تحلیل تطبیقی سازمان‌دهی در دو مدرسه آزاد^{۱۲۷} واقعی می‌پردازم و اینکه چگونه تعامل تئوری و عمل و همچنین عملکرد دولت موجب شد این فضاها به مکان‌های یادگیری و عمل تبدیل شوند. در ضمن، تنش بین مبارزه طبقاتی و رویکردهای شورشی را در این فضاها که چارچوب‌های هویتی و اجتماعی‌شان را تشکیل می‌دهند ارزیابی می‌کنم. همچنین با شرح تاریخ اجتماعی مبارزات آنارشیستی علیه نئولیبرالیسم و ریاضت اقتصادی در کانادا، پیشرفت رویکردهای اخیر در آموزش آنارشیستی (و استعمارزدایی از این نوع آموزش) را، در مقایسه با مدارس آزاد اواخر دهه ۱۹۹۰، در توجه به مقولات استعمارزدایی^{۱۲۸} و تلاقی عوامل سلطه^{۱۲۹} نشان می‌دهم. در این خصوص، به ارتباط بین آموزش‌های آنارشیستی و سازمان‌دهی اجتماعات محلی و به‌ویژه به همبستگی اجتماعات بومیان و جنبش‌های ضد فقر هم خواهیم پرداخت.

آنارشیسم، آموزش و پرورش، و مدارس آزاد

طی دو دهه اخیر، آنارشیسم در قالب بخشی از جنبش‌های ضد اقتدارطلبی، نابرابری، دولت، و سرمایه رشد

۱۲۷ free school

۱۲۸ decolonisation

۱۲۹ intersectionality

چشمگیری کرده است. در واقع، در قرن بیست و یکم که مردم در پی بدیل‌هایی برای سیاست‌های ریاضتی در سرمایه‌داری دولتی در شرایطی برآمده‌اند که بدیل‌های پرنفوذ گذشته، به‌ویژه مارکسیسم و سوسیال‌دموکراسی، کم‌فروغ‌اند یا نادرستی‌الگوهایشان آشکار شده، آنارشیسم از منظر عملی به یکی از مهم‌ترین جنبش‌های رادیکال بدل شده است.

گسترش آنارشیسم موجب شده بسیاری افراد در نظام‌ها و سازوکارهای ایده‌ای مسلطی که منتشر می‌شدند و به افکار و دیدگاه‌ها در جهان شکل می‌دادند تردید کنند. این امر تفکر انتقادی درباره آموزش را برانگیخته و به میل به اقداماتی برای توسعه بدیل‌های آموزشی دامن زده است. در همین دوران، آنارشیست‌ها فضاهای بدیل و پایداری را برای آموزش برپا کرده‌اند که منابع مهمی برای رشد و دگرگونی وسیع‌تر در جنبش‌های آنارشیستی فراهم آورده‌اند. مدارس آزاد از جمله مهم‌ترین پروژه‌های آنارشیستی و تلاش‌های جمعی واقعی بوده‌اند که در پی گسترش مواجهه انتقادی با جهان و پشتیبانی عملی از سازمان‌دهی اجتماعات محلی برآمده‌اند.

پَت هالی، نماینده نویسنده آنارشیست، زمانی در مجله آنارشیستی Fifth Estate نوشت: «هدف از آموزش [رسمی] رام کردن خویِ تمردِ درون ما است» (۲۵: ۲۰۱۳). بر همین اساس، هالی نشان داد از نظر آنارشیست‌ها کارکرد آموزش رسمی در جوامع سرمایه‌داری دولتی اهلی کردن^{۱۳۰} افراد است. هدف این نوع آموزش عبارت است از محدود کردن امیال، استقلال، و حس خودسامانی در مردم با تلقین ارزش‌های سیستمی، احترام به مقامات رسمی، و عادی‌سازی سرسپاری در کردوکارهای روزمره. این فرآیندی است که برخی تئوری‌پردازان اجتماعی، از جمله میشل فوکو، که به شباهت ساختارها و کردوکارهای مدارس و زندان‌ها و کارخانه‌ها پرداخته‌اند به تفصیل نشان داده‌اند. همه اینها در خدمت (باز)تولید کردوکارهای آیینی برای انضباط کاری‌اند.

حتی بیشتر، از نظر هالی و دیگر آنارشیست‌ها، آموزش رسمی این تصور را می‌پروراند که نظم فعلی نظامی طبیعی و ضروری است. اگر به عبارات رایج تکیه کنیم، نظام فعلی چنان تصویر می‌شود که گویی «در میان همه جهان‌های ممکن بهترین است». در همین خصوص، در Fifth Estate می‌خوانیم:

در جامعه‌ای مثل جامعه ما، جایی که هر امر انسانی‌ای به طرزی غریب با نیازهای نظم حاکم درهم تنیده است، آنچه آموزش رسمی می‌آموزد عبارت است از احترام بی‌چون‌وچرا به اقتدار، پذیرش سلسله‌مراتب، انجام وظایفی که به نفع دیگران است اما به خودمان و کره زمین آسیب می‌زند، پایبندی به کاری که هیچ علاقه‌ای به آن نداریم، سنجش در انتزاع، نظامی‌گری و ملی‌گرایی، ارزشمندی ذاتی تولید و مصرف کالاها، و عرفان دینی و چه‌بسا مودیانه‌تر از همه اینکه گویی نظام فعلی تنها چارچوب ممکن است که می‌توان جهان را در آن ساخت. (Fifth Estate, 2013: 25)

مدارس مدرن، این نهادهای اجتماعی رسمی، در چارچوب سرمایه‌داری دولتی و صنعتی شکل گرفته و توسعه یافته‌اند (Matthews). از نظر آنارشیست‌ها، آموزش رسمی برای تطابق با نیازها و ارزش‌هایی ایجاد شده‌اند که برای روابط اجتماعی سرمایه‌داری در اولویت‌اند و بازتاب‌دهنده همین نیازها و ارزش‌هایند. این شامل آمادگی برای کار کردن، پذیرش کار مزدی، انضباط کاری، شرطی‌سازی فرایند تحت مدیریت بودن، و انعطاف‌پذیری

می‌شود. این نظام‌های آموزشی تأکیدشان بر اجرای پروژه‌های محتاطانه است نه توسعه همه‌جانبه. هدف چنین آموزشی شکل دادن به اکثریت در قالب نیروی کار قابل‌استثمار در بستری دولتی است و با نیازهای نظام اقتصادی فعلی همسو است و به رشد افراد آزاد و خودسامان در اجتماعات آزاد و خودسامان بهایی نمی‌دهد. (Anonymous 2013)

درنظر دنیل کوین، از منتقدان نظام آموزشی، عملکرد بیشتر مدارس طوری است که جوانان را از بازار کار بیرون می‌گذارد و در نتیجه نرخ بیکاری را به‌طور کاذب پایین نگه می‌دارد. همچنین به‌جای فراهم آوردن پاسخی جمعی به شرایط لازم برای رسیدگی به نیازها و خشم جوانان از وضعیت، سرشان را گرم می‌کنند و آنها را از خیابان‌ها دور نگه می‌دارند.

به جوانانی که می‌خواهند مهارت‌های بقا در شرایط استقلال (از جمله کسب دانش درباره فضاهای محلی، منابع غذایی، و مهارت‌های تولیدی) را کسب کنند آموزش‌های لازم داده نمی‌شود. تنها گزینه‌ای که دارند پذیرش کار مزدی درحکم واسطه‌ای برای برآوردن برخی نیازهای لازم برای بقا است و البته انبوهی نیازهای دیگر که صرفاً برای بقای بازار طراحی شده‌اند، مثل نیاز به مصرف بسیاری از کالاها.

از نظر آنارشیست‌ها، کودکان و جوانان از مسیر تحصیل به سوژه‌هایی برای ارزیابی، نظارت، کنترل، و انضباط بدل می‌شوند (Anonymous 2013، 26). آنها ملزم می‌شوند به مقامات بالادست احترام بگذارند. نویسنده‌ای در جزوه جنبش دانشجویی En suspense، نشریه متعلق به خیزش دانشجویی کبک^{۱۳۱} در ۲۰۱۲، می‌نویسد:

به گفته چند تن از والدینی که به آموزش در خانه یا «تحصیل بدون مدرسه» برای فرزندان خود مشغولند، مطالبی را که یک هفته در مدارس ابتدایی یا متوسطه آموزش می‌دهند می‌توان طی ۸ تا ۱۰ ساعت در هفته آموزش داد. در باقی ساعات در واقع در مدارس یادمان می‌دهند مطیع باشیم و از اقتدار معلم، مدیر، مددکار اجتماعی، خدمه حفاظتی، بازداشتگاه‌های پلیس، و دادگاه اطفال بترسیم. (Anonymous 2013، 25)

مدرسه، علاوه بر سرکوب، کارکرد تنظیمی اخلاقی هم دارد، همان که فوکو آن را قدرت مولدی می‌داند که هویت را می‌سازد. مدرسه هنجارها، ارزش‌ها، و باورهای غالب جامعه‌ای را که کودک در آن زندگی می‌کند—جامعه سرمایه‌داری دولتی—به او تلقین می‌کند و رفتارهایی مقبول را، به‌جای پیگیری ارزش‌ها و رفتارهایی علیه این جامعه یا درانداختن بدیلی برای آن، در او شکل می‌دهد. آنارشیست‌ها استدلال می‌کنند که مردم باید در فرایند قدرت‌یابی از شر تجربیات و تمایلاتی که آنها را برای تن دادن به شرایط و رویه‌های کاری نادلخواه و اغلب ناسالم آماده می‌کنند و در تمام عمر بر آنها تحمیل می‌شود خلاص کنند. درنظر هواداران جنبش اجتماعی آنارشیستی که منتقد نظام آموزشی‌اند، تحت سرمایه‌داری دولتی:

جامعه سلسله‌مراتبی به مدرسه نیاز دارد تا به کودکان آموزش دهد مطیع باشند، از امیالشان چشم‌پوشی کنند، و رفتارهایی را برای حمایت از نظم مستقر در پیش گیرند. جامعه‌پذیری در مدرسه چون از سنین پایین آغاز می‌شود

و درحکم اثرگذارترین عامل مؤثر بر کودک جای خانواده را می‌گیرد، فرایندی آغازین و اصولی است. جامعه‌پذیری نهادینه‌شده بیش از همه نتیجه محدودیت‌هایی است که عاملان مدرسه اعمال می‌کنند. البته در دوران مدرسه بین فرد و محیط اجتماعی تعاملاتی هم برقرار می‌شود اما تحت نظارت و کنترل دولت و شرکت‌ها، چون تعاملاتی که تحت نظارت نباشند ممکن است دگرگونی اجتماعیِ رادیکال در جامعه پدید آورند. (Anonymous 2013, 26)

آناشیس‌ها دقیقاً به‌دنبال همین دگرگونی اجتماعیِ رادیکال‌اند و در این مسیر به طیف وسیعی از کردوکارهای سازمانی متوسل می‌شوند. از جمله پروژه‌هایی که آناشیس‌ها پیش برده‌اند عبارت بوده از برپایی شرکت‌های تعاونی، کارگروه‌ها، اتحادیه‌های بدیل، خانه‌های جمعی، و غیره. شاید مدارس آزاد پرتکرارترین و از باارزش‌ترین پروژه‌های آناشیس‌ستی بوده‌اند که معمولاً در فضاهای آزاد یا مراکز اجتماعیِ آناشیس‌ستی تشکیل می‌شوند.

بسیاری از کسانی که به‌دنبال بدیل‌های ایجابی و واقع‌گرایانه برای روابط اجتماعی مبتنی بر سرمایه‌داری دولتی‌اند توجهشان به تجارب آموزشی جلب شده است و در این خصوص، ضمن رصد الگوهای جایگزین، می‌کوشند آنها را اینجا و اکنون به تجربه روزمره (و نه «پس از انقلاب») وارد کنند. به تعبیر یکی از شرکت‌کنندگان در پروژه مدرسه آزاد جنبش اشغال تورنتو^{۱۳۲}: «ما برای توسعه شخصیت فردی به‌واقع نیازمند آموزش آزادیم. این یعنی آموزشی که موضوعیت فرهنگی دارد و صلح و خودسامانی را آموزش می‌دهد» (Kinch, 2013: 42). مدارس آزاد ابزاری اولیه برای آناشیس‌ستی‌هایی بوده‌اند که خواسته‌اند به این احساس عمیق صورتی واقعی دهند و، کم‌وبیش، همچنان در این خصوص مشغول فعالیت‌اند.

مدارس آزاد، علاوه بر فضاهایی برای هم‌رسانی دانش و مهارت، فرصت‌های مهمی را برای آناشیس‌تها و دیگر اعضای اجتماعات محلی فراهم می‌کنند تا ملاقات کنند و دغدغه‌هایشان را در زندگی به بحث بگذارند. این فضاها قلمروی مبتنی بر دموکراسی مشارکتی^{۱۳۳} فراهم می‌کنند و افراد در آنها می‌توانند نیازها و دغدغه‌هایشان را بشناسند و برای حل‌وفصل و برآورده کردنشان در هماهنگی با همسایگان و دیگر ساکنان محل گفت‌وگو کنند و راه‌هایی مؤثر بیابند. در شرایطی که فرصت‌ها و فضاهای دموکراتیک آزاد و مشارکتی برای حل مشکلات مشترک کمتر برای مردم وجود دارد، این فضاها امکانی مهم فراهم می‌آورند.

بسیاری از مشارکت‌کنندگان در این پروژه‌ها از قدرتی که مدارس آزاد آناشیس‌ستی در دگرگونی شخصی دارند گفته‌اند. تجربیات خود من طی چند دهه، از جمله در چند پروژه‌ای که در این کتاب شرح می‌دهم، مؤید همین است. ایلوژیک^{۱۳۴}، رپر گروه Test Their Logik، درباره دانشگاه آزاد آناشیس‌ستی^{۱۳۵} می‌نویسد:

اولین بار که به این دانشگاه پا گذاشتم دیدم چقدر پرجنب‌وجوش است. چندین کلاس در هر ترم داشت و کلی آدم

۱۳۲ Toronto's Occupy Free School project

۱۳۳ participatory democracy

۱۳۴ Illogik

۱۳۵ Anarchist Free University

در آن بودند. به کتابفروشی خیزش^{۱۳۶} در دانشگاه رفتیم و بعد به خانه‌ای جمعی که حالا تعطیل شده و دیدم چه کارهای جورواجوری انجام می‌شود. این باعث شد با جمع ارتباط بگیرم و همین که واردش شدم دیگر نمی‌خواستیم بیایم بیرون. (نقل در kinch, 2013: 41)

ایلوژیک بر نقش مدارس آزاد، فراتر از فضاهای آموزشی، در حکم نوعی رابط برای آنارشیست‌ها و عاملی برای سازمان‌دهی اجتماعات محلی و پیش‌برد پروژه‌های مشترک هم تأکید می‌کند. فضای آزاد آنارشیستی^{۱۳۷} و مدرسه آزاد^{۱۳۸} که بعد دانشگاه آزاد آنارشیست در تورنتو جایگزین آن شد منابع الهام مهمی برای اجرای پروژه‌های متفاوت در شهرهای دیگر کانادا فراهم آورده‌اند. شرکت‌کنندگان در مدارس آزاد از احساس سرخوشی و تعلق اجتماعی‌ای می‌گویند که چنین پروژه‌هایی ایجاد می‌کنند. نیکی تورن که خود در مدرسه آزاد درس خوانده و پایان‌نامه کارشناسی ارشدش را درباره این مدارس می‌نویسد می‌گوید:

مدرسه آزاد برای من همیشه فضایی الهام‌بخش و گرم و صمیمی بوده، اجتماعی از افراد دلسوز و خلاق و پروژه‌ها و ابتکاراتی عینی و زیبا برای تحقق ایده‌ها و ایده‌آل‌هایمان. مدرسه آزاد گویای خلاقیت و امکان شکل دادن به اجتماعات محلی است و بخشی از کردوکار ساختن جهان از نوعی است که خواهان زندگی در آنیم. (نقل در kinch 2013)

این نشان‌دهنده قدرت مبشرانه این پروژه‌ها است و جنبه‌ای کلیدی از پروژه‌های آنارشیستی و امکان تطابق عملی ابزارها و اهداف را بازتاب می‌دهد.

سنگ‌بناها: برپایی مدارس آزاد

بازار کنزینگتون^{۱۳۹} محله تاریخی و کارگرنشینی در نزدیکی مرکز شهر تورنتو است. این محله در دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ محل زندگی یهودیان رادیکال بوده و امروزه برای افراد با مشی رادیکال حس پناهگاه یا دست‌کم فضایی بدیل را دارد. این بازار که مدت‌های مدید مقری برای فعالیت آنارشیست‌ها بوده، همان محله‌ای است که اما گلدمن آخرین سال‌های زندگی‌اش را در تبعید از ایالات متحده تا ۱۹۴۰ که درگذشت در آن گذراند. در دهه ۱۹۸۰، گروه‌های پانک آنارشیست^{۱۴۰} که در بارها و دوره‌های زیرزمینی در منطقه اجرا داشتند در این محله زندگی می‌کردند. در این مقطع، این پانک‌ها در مبارزه با نئونازی‌ها^{۱۴۱} نقش مهمی ایفا کردند و با تلاش‌هایی که کردند نسل جدیدی از پانک‌های آنارشیست را به صحنه آوردند. برخی گروه‌هایی که سال‌ها در

^{۱۳۶} Uprising Book bookstore

^{۱۳۷} Anarchist Free Space

^{۱۳۸} Free Skool

^{۱۳۹} Kensington Market

^{۱۴۰} anarcho-punks

^{۱۴۱} neo-Nazis

صحنه‌های این محله اجرا داشتند، از جمله Bunch of fuckings و Fucked Up، تحسین گسترده‌ای را حتی در سطح جهانی برانگیختند.

کنزینگتون، با فضاهای دردسترسی که در ساختمان‌های قدیمی‌اش بود و پذیرشی که برای فرهنگ‌های بوهمی^{۱۴۲} داشت، پایگاه مهمی برای رشد آنارشیست‌ها فراهم کرد. وقتی پاتوق آنارشیستیِ اما کیست؟^{۱۴۳} و فروشگاه آثار موسیقیِ خودساخت خوانندگان پانک در این منطقه افتتاح شدند، آنارشیست‌ها از طریق کارگاه‌ها و جلساتی که برگزار می‌کردند فضای زیرساختی مهمی برای سازمان‌دهی، آگاهی‌یابی، و توسعه مهارت‌هایشان پیدا کردند. همچنین فضایی مطمئن برای اجرای نمایش‌های پانک و برگزاری جشنواره‌های کوچک یافتند. در ۱۹۹۸، گردانندگان پاتوق اما کیست؟ بخش عمده‌ای از گردهمایی‌های کنفرانس آنارشیستی مقاومت فعال^{۱۴۴} ۹۸ را در فضای بیرونی آن برپا کردند. ابعاد این کنفرانس و برگزاری موفقیت‌آمیزش افراد بسیار بیشتری را در تورنتو و جاهای دیگر به جنبش جذب کرد، از ساکنان تورنتو گرفته تا فعالان متمایل به آنارشیست که بعد از این کنفرانس به تورنتو آمدند تا در این جنبش پرشور مشارکت کنند. البته بسیاری از آنها از جوه خرده‌فرهنگی موجود در فعالان جنبش مقاومت فعال ۹۸ سرخورده شدند و تصمیم گرفتند به گروه‌های اجتماع‌محوری^{۱۴۵} که با فقر، بی‌سپناهی، و نژادپرستی مبارزه می‌کردند بپیوندند.

در چند سالی که جنبش مقاومت فعال ۹۸ برقرار بود فضای آزاد آنارشیستی، مدرسه آزاد، کتابفروشی خیزش، و دانشگاه آزاد آنارشیستی مسیری را که با پاتوق اما کیست؟ آغاز شده بود ادامه دادند و فضاهای بیشتری را در این محله سازمان‌دهی کردند. مدرسه آزاد آنارشیستی نقطه ورود مهمی برای بسیاری از افرادی بود که به‌تازگی به آنارشیسم می‌گرویدند و ده‌ها نفر با شرکت در این فضا به مشی رادیکال پیوستند و بسیاری از آنها به سازمان‌دهندگان باتجربه‌ای تبدیل شدند که طی بیش از یک دهه و حتی تا امروز کمک‌های شایان توجهی به جنبش‌های سیاسی در تورنتوی کانادا کرده‌اند. مدرسه آزاد به‌طرزی مؤثر سازمان‌دهی در دنیای واقعی را با تحلیل تئوریک و استراتژیک ترکیب کرد و فعالیت‌های آموزشی زنده و فعالی را سامان داد که به بسیاری در مبارزات اجتماعی محلی الهام بخشید و در این مبارزات درگیرشان کرد.

بعد از اینکه مدرسه آزاد مکان استقرارش را از دست داد دانشگاه آزاد آنارشیستی از بقایای آن پا گرفت. گرچه این دانشگاه را بیشتر باید نوعی پروژه آموزشی سنتی‌تر دانست که عمدتاً متمرکز بود بر برگزاری دوره آموزشی در طیفی از موضوعات، شرکت‌کنندگان در پروژه‌ها و کارزارها و جنبش‌های دیگر هم مشارکت می‌کردند. دانشگاه آزاد آنارشیستی با بایک پایرتز^{۱۴۶}، کلکتیوی^{۱۴۷} از دوچرخه‌سواران رادیکال، خانه‌ای اشتراکی برپا کردند و نیروی

^{۱۴۲} [bohemian cultures](#)

^{۱۴۳} Who's Emma? infoshop

^{۱۴۴} Active Resistance '98

^{۱۴۵} community based groups

^{۱۴۶} [Bike Pirates](#)

^{۱۴۷} collective

کار و منابعشان را به اشتراک گذاشتند و اجاره مکان را هم تقسیم کردند. این دانشگاه از پردوام‌ترین پروژه‌های اجراییِ آنارشیستی در دههٔ گذشته بود و به اجرای پروژه‌های بعدی از جمله جنبش اشغال تورنتو^{۱۴۸} و مدرسهٔ آزاد این جنبش کمک کرد.

در نهایت، با افزایش اجاره‌ها در سطح شهر که حتی ادامهٔ کار را برای کلکتیوهای تثبیت‌شده‌تری مثل پاتوق‌ها و باشگاه‌های پانک‌ها هم دشوار کرد، هم مدرسهٔ آزاد آنارشیستی هم دانشگاه آزاد آنارشیستی مکان استقرار خود را از دست دادند. از دست دادن این فضاها به‌واقع بر فعالیت این گروه‌ها تأثیر گذاشت. در این شرایط، به‌تعبیر کینچ: «آنارشیسم کمی زیرزمینی‌تر شد. دانشگاه آزاد، بدون مکان و جنبشی فعال و قدرتمند، از فعالیت بازایستاد و جایش را در مجموع به فعالیت‌های پراکندهٔ آنارشیستی داد» (۲۰۱۳: ۴۱). بنابراین، مشارکت‌کنندگان در دو پروژهٔ دانشگاه و مدرسه به پروژه‌های جنبش اشغال تورنتو و مدرسهٔ آزاد آن رفتند و پاتوق‌ها و مدارس آزادی را در دیگر شهرها برپا کردند.

هر دو پروژه مرکزی برای هم‌رسانیِ مهارت‌های لازم برای برپاییِ مدارس آزاد بودند و افراد از سراسر امریکای شمالی برای بازدید از آن و فراگیریِ نحوهٔ راه‌اندازی و حفظ مدارس آزاد در مناطق محلی‌شان به آنجا می‌آمدند. برای نمونه، مدرسهٔ آزاد همیلتون در انتاریوی کانادا، در شهری صنعتی در جنوب غربی تورنتو، مستقیماً از دو پروژهٔ فوق تأثیر گرفت و از مشارکت‌کنندگان در آنها برای کمک به راه‌اندازی‌اش دعوت کرد. پروژه‌های دیگر از این دست عبارت بودند از مرکز اقدام کارگران ویندزور^{۱۴۹} در ویندزور انتاریو و تالار آنارشیستی تولفت و کلارک^{۱۵۰} در ونکوور کانادا که یکی از شرکت‌کنندگان سابق در دانشگاه آزاد برپا کرد.

سربرآوردن از ویرانه‌ها: از اعتراضات جی تا مدرسهٔ آزاد اشغال

انحلال رسمی دانشگاه آزاد و مدرسهٔ آزاد به‌معنای پایان فعالیت مدارس آزاد در تورنتو نبود. در واقع، یکی از جنبه‌های پروژه‌های مدارس آزاد این است که رویکردهای آموزشی و فعالانه‌ای را القا می‌کنند که از فضاهایشان فراتر می‌روند و، از طریق پروژه‌های دیگر و تلاش برای سازمان‌دهی در فضاهای دیگر، حوزهٔ نفوذشان را بسط می‌دهند. کسانی که حضور در مدارس آزاد را تجربه می‌کنند، به طرق گوناگون، تجربیاتشان را هنگام کار در جوامع محلی‌شان به کار می‌گیرند و ایده‌ها را محقق می‌کنند. این امر در تورنتو با پیشبرد پروژه‌های آموزشی آنارشیستی، از جمله با برپاییِ مدارس آزاد طی بسیج توده‌ای علیه نشست‌های قدرت‌های جهانی جی ۲۰ و جی ۸ در تورنتو در ۲۰۱۰ و یک سال بعد در جنبش اشغال عملی شد.

پروژه‌های برپاییِ مدارس آزاد بخش مهمی از بسیج گسترده علیه نشست‌های نمایندگان سرمایه‌داری جهانی و دولت‌های ملی در اجلاس جی ۲۰ و جی ۸ بود که فضاهای بسیار مهمی را برای افزایش آگاهی عمومی دربارهٔ

۱۴۸ [Occupy Toronto](#)

۱۴۹ Windsor Workers Action Centre

۱۵۰ Twelfth and Clark anarchist salon

دغدغه‌های مربوط به سیاست‌ها و سیاست‌گذاری‌های این اجلاس‌ها فراهم آوردند؛ فضاهایی با روابط متقابل افقی، مشارکتی، و دموکراتیک که در نقطه مقابل فضای بسته، انحصاری، و ضددموکراتیکی بودند که سردمداران در جی ۲۰ و جی ۸ در آن حضور داشتند. در عین حال، به دقیق‌تر شدن تحلیل مشارکت‌کنندگان از سرمایه‌داری، نئولیبرالیسم، و سیاست‌های ریاضت اقتصادی کمک کردند و همچنین کار سازمان‌دهی را به ورای محیط کوچک‌تر فعالیت مدارس آزاد در خرده‌فرهنگ آنارشیستی گسترش دادند.

پروژه‌های پرتطرفداری پا گرفتند که کردوکار مدارس آزاد و قلمرو تعامل عمومی را گسترش دادند. گروهی از کسانی که در دوره رسانه دانشگاه آزاد شرکت کرده بودند گردآمدند و فیلم مستند با کیفیت «داستان‌های جی ۲۰»^{۱۵۱} را درباره اقداماتی که برای بسیج نیروها در این جریان صورت گرفتند ساختند. این فیلم منبع مفیدی برای سازمان‌دهی در تورنتو است و همچنین منبعی برای سازمان‌دهندگان آینده چنین بسیج‌هایی و دیگرانی هم که در پی کسب اطلاعات درباره جی ۲۰ و اولویت‌ها و سیاست‌هایش هستند.

با اینکه فعالیت مدرسه آزاد تورنتو یک سال بعد از نشست جی ۲۰ و جی ۸ متوقف شد، پروژه‌های مدرسه آزادی که طی این نشست‌ها پا گرفتند تداوم یافتند. اینکه در نهایت آنها هم متوقف شدند تا حدی به این خاطر بود که سازمان‌دهندگان مجبور بودند زمان و انرژی و منابع زیادی را برای دفاع قانونی و آموزش حقوقی-سیاسی برای دستگیرشده‌ها و متهمان در جریان سرکوب و دستگیری دسته‌جمعی طی نشست‌های جی ۲۰ و جی ۸ صرف کنند.

با این حال، خواست برپایی مدارس آزاد از بین نرفت و تجربیات حیاتی‌ای که این مدارس فراهم آوردند همچنان در وجود شرکت‌کنندگان با قوت جریان دارد و انگیزه‌ای قوی برای برپایی مجددشان در آنها ایجاد می‌کند. وقتی موجی از اردوهای اعتراضی در پاییز ۲۰۱۱ در جنبش اشغال برپا شدند، مشارکت‌کنندگان در پروژه‌های مدراس آزاد از راه‌های متفاوت به کمک به جنبش اشغال تورنتو مشغول شدند. در این مورد هم، مثل همیشه، افزایش عمومی و سریع مشارکت فعالان سیاسی جوانتر و یا جدیدتر یا با تجربه کمتر نیاز به فعالیت‌های آموزشی را پیش آورد. این فعالیت‌های آموزشی در مسیر کمک به تقویت بینش سیاسی و هم‌رسانی مهارت‌های عملی و همچنین ارتقای آگاهی از تاریخ مبارزات موفق و ناموفق در تورنتو و جاهای دیگر بودند. علاوه بر این، نیازی واقعی به آموزش درباره مسائل مربوط به سرکوب، اقدامات پلیس، نظام‌های اقتصادی بدیل، و مهارت‌های بنیادی برای بقا و همچنین شیوه‌های دستیابی به توافق، روابط جماعت‌محور، و مشارکت نیز خود را نشان داد. تعدادی از سازمان‌دهندگان باتجربه مدارس آزاد که از جمله در دانشگاه آزاد و مدرسه آزاد و همچنین مدرسه آزادی که بعد از اجلاس جی ۲۰ پاگرفت شروع به فعالیت کرده بودند به ایجاد زیرساخت‌های ابتدایی لازم برای تشکیل مدرسه آزاد جنبش اشغال کمک کردند و همین که برپا شد اداره‌اش را به مشارکت‌کنندگان سپردند. هر کسی می‌توانست صرفاً با فهرست کردن مباحث موردنظرش روی تخته‌سفید در چادر مدرسه آزاد زمانی را برای

برگزاری کلاس رزرو کند.

کلاس‌ها، طبق انتظاری که از مبارزات علنی می‌رود، برخلاف آنچه به‌طور معمول در نظام‌های آموزشی مبتنی بر نابرابری تجربه می‌کنیم، در پیوند بودند با پروژه‌های سازمان‌دهی‌ای که در داخل یا خارج از اردوی جنبش اشغال در جریان بودند. از جمله کلاس‌ها یکی درباره تئوری‌های آنارشیستی بود که بسیاری از افرادی که درگیر حفاظت از امنیت اردو بودند در آن شرکت کردند (Kinch 2013). استقبال از دوره تئوری‌های آنارشیستی نشان‌دهنده نیاز و تمایل واقعی شرکت‌کنندگان به فهم تئوریک از رویکردهای عملی به ایمن نگه داشتن مردم در شرایطی بود که تحقق آزادی، مشارکت، و تصمیم‌گیری غیرسلسله‌مراتبی فعالانه پیگیری می‌شود. نکته شایان توجه اینکه، مثل آنچه در مدرسه آزاد آنارشیستی شاهد بودیم، دوره‌های کمونیسیم آنارشیستی و مبارزه طبقاتی هم از پرتفردارترین‌ها بودند. از جمله دوره‌های دیگری که شامل ترکیبی از مباحث تئوریک و عملی بودند عبارت بودند از باغبانی و ساخت آثار هنری با کاغذهای بازیافتی.

مدرسه آزاد جنبش اشغال توانست بعد از برچیده شدن اردوی جنبش ادامه حیات بدهد و به‌طرزی شایان توجه گسترش یابد. با اینکه جنبش اشغال که ترکیب‌بندی محکمی نداشت و فاقد انسجام سیاسی و پیوستگی نظری و عملی بود می‌رفت که فروپاشد، ساختار مدرسه آزاد اشغال با تکیه به روابط نزدیک‌تر و درگیرانه‌تر باعث شد طوری رشد کند که بتواند با تغییرات اساسی در شرایط تطابق یابد و بستری مشترک برای مشارکت‌کنندگان برای حرکت رو به جلو و مواجهه با ناملازمات مهیا سازد. در حالی که اردو تخلیه می‌شد و افراد پراکنده می‌شدند و ارتباطاتشان قطع می‌شد، همان‌هایی که تئوری و عمل و استراتژی و تاکتیک را به‌طور تجربی و جمعی در کنار هم آموخته بودند مدرسه آزاد جنبش اشغال را تداوم بخشیدند و حفظ کردند.

این مدرسه همچنان هر یکشنبه در پارکی در مرکز شهر تورنتو برپا می‌شود و در قلب شهر فضایی آزاد و موقتی، یا به تعبیر حکیم بی^{۱۵۲}، تئوری‌پرداز آنارشیست، منطقه خودسامان موقت و سیاری^{۱۵۳} را فراهم می‌آورد.

مقرهای تغییر: اولویت‌ها و رویه‌های متحول در مدارس آزاد

مدارس آزاد را طبق تعریف تا حدی باید فضاهایی بدیع و غیرمتمرکز دانست. کلکتیوها متنوع، تغییریابنده، و روبه تحول‌اند و دیدگاه‌ها و اولویت‌های اعضایشان به‌هیچ‌وجه همگن نیست. مدرسه آزاد آنارشیستی در بخش عمده‌ای از دوران حیاتش بین دو قطبی که در تنشی سازنده بودند در نوسان بود. در یک سو نوعی گروه‌بندی هنری، خرده‌فرهنگی، و بیانگر^{۱۵۴} قرار داشت که از برگزاری رویدادهای فرهنگی بدیل یا زیرزمینی و دوره‌های رویدادهای دادائستی^{۱۵۵} در فضا و کلاس‌ها برای مخالف‌خوانی‌های فرهنگی (پارازیت‌گذاری روی آثار

^{۱۵۲} Hakim Bey

^{۱۵۳} mobile temporary autonomous zone

^{۱۵۴} expressive

^{۱۵۵} dadaesque

فرهنگی^{۱۵۶}، آزادسازی بیلبردها^{۱۵۷}، و تجربه سبک‌های زندگی بدیل هوادرای می‌کرد. در سوی دیگر گروه‌بندی دیگری بود که از مبارزه طبقاتی و سازمان‌دهی محلی اجتماع‌محور دفاع می‌کرد و مدرسه آزاد را فضایی برای سازمان‌دهی می‌دانست. این گروه در جنبش‌های ضد فقر^{۱۵۸} مشارکت داشت و در محله‌ای که مدرسه آزاد در آن قرار داشت به مبارزه با پروژه‌های اعیانی‌سازی بافت‌های فرسوده^{۱۵۹} می‌پرداخت. شاخه هنری با مقابله با شرکت‌ها و مؤسساتی که پروژه‌های اعیانی‌سازی را در محله پیش می‌بردند موافق نبود و عجیب آنکه، به‌رغم تکیه‌گاه‌های فرهنگی بسیاری از مروجان اعیانی‌سازی و آنچه علیه «فرهنگ فقر» رایج در میان مردم بی‌خانمان می‌گفتند، آن را مبارزه‌ای فاقد بینش فرهنگی نو می‌دانست. گروه هوادار مبارزه طبقاتی در تئوری و عمل و نمونه‌های تاریخی‌اش از رویکرد طبقاتی دفاع می‌کرد (از مبارزات شهری دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ تا اقدامات کلکتیوهای آنارشیست در انقلاب اسپانیا در دهه ۱۹۳۰ و انقلاب روسیه).

این دو گروه طی پنج سال بی‌آنکه دخالت چندانی در کار یکدیگر کنند توانستند کنار هم باشند و با هم رشد کنند و تحول یابند. سرانجام تعداد فعالان هوادار مبارزه طبقاتی در مدرسه بیشتر شد و اکثر اکتیویست‌های گروه هنری به‌طور داوطلبانه به فضاهایی دیگر، عموماً گالری‌ها، رفتند. شایان ذکر اینکه رشد جنبش‌ها و مبارزات جهانی‌سازی بدیل پس از پاگیری‌شان در ۱۹۹۹ در سیاتل و سیل اکتیویست‌های جوانی که با الهام از آنارشیسم یا از سر کنجکاو به این جنبش‌ها وارد شدند عامل مؤثری در رشد گرایش هوادار مبارزه طبقاتی در مدرسه آزاد بود. بسیاری از اکتیویست‌های جوان به دنبال ابزارهایی واقعی و عملی برای مواجهه با بی‌عدالتی و نابرابری اقتصادی و اجتماعی بودند. گرچه اقدامات هنری و فرهنگی به لحاظ شخصی ارضاکننده بودند، پاسخگوی خواست بسیاری افراد برای ایجاد تغییر واقعی ساختاری و دستیابی به امکان‌های مقاومت اجتماعی و اقتصادی نبودند.

اقدامات بسیج‌کننده مدرسه آزاد عمدتاً مربوط می‌شد به مسائلی از جمله مبارزه با اعیانی‌سازی بافت‌های فرسوده، فقر، مراقبت‌های پلیسی و خشونت‌ورزی پلیس، نژادپرستی، برگزاری کارزارهای ضد مرز^{۱۶۰}، و دفاع از مهاجران. نابرابری طبقاتی را در واقع باید ریسمانی دانست که همه این مسائل را پیوند می‌دهد. گرچه اینها به‌ویژه با رشد نابرابری اقتصادی و نابرابری در ثروت تحت رژیم‌های ریاضت اقتصادی نئولیبرالی، جهانی‌سازی، و صنعت‌زدایی^{۱۶۱} (دست‌کم در امریکای شمالی) همه مسائلی پراهمیت بوده و هستند، کاستی‌های مهمی را در اقدامات مدرسه آزاد باعث شدند که از جمله از قلم افتادن مسائلی بود مثل فمینیسم، تنوع جنسیتی، هویت

۱۵۶ [culture jamming](#)

۱۵۷ [billboard liberation](#)

۱۵۸ anti-poverty movements

۱۵۹ gentrification

۱۶۰ anti-border campaigns

۱۶۱ dustrialization

جنسی، و استعمارگری.

در دهه دوم قرن بیست و یکم، این مسائل به مؤلفه‌هایی کلیدی در سازمان‌دهی آنارشیستی در عمل و نظر بدل شده‌اند، تغییری که خیلی زودتر باید اتفاق می‌افتاد. این امر ناشی از تجربیات مشارکت‌کنندگانی است که به گروه‌ها و هویت‌های به حاشیه رانده شده^{۱۶۲} تعلق داشتند و در تلاش‌های جمعی‌شان با محدودیت‌های مستمر در اقدامات آنارشیستی مواجه شدند. همچنین، ورود افراد بیشتری با پیشینه تعلق به گروه‌های حاشیه‌ای به محافل آنارشیستی و مشارکتشان در پروژه‌های آنارشیستی و رشد و گسترش این جنبش هم در این تغییر مؤثر بوده است. این نکته را باید حاصل خودآموزی و توسعه شخصی و سیاسی آنارشیست‌ها—آموختن در حین کردوکارهای روزمره—دانست که طی زمان با تأمل در نقاط قوت و محدودیت‌های کار و اقداماتشان دریافته‌اند. برگزاری کلاس‌های مربوط به جنسیت‌ستیزی^{۱۶۳}، چندجنس‌گرایی^{۱۶۴}، سلامت جنسی، یا توان‌خواهی^{۱۶۵} که ۲۰ سال پیش در فضاهایی مثل مدرسه آزاد آنارشیستی غیرمعمول بود، در دهه دوم قرن بیست و یکم بخش‌های مهمی از فعالیت‌های آموزشی آنارشیستی را در فضاهایی مثل «فضای نو»^{۱۶۶} در ساحل سالیس تشکیل داد که من این سال‌ها مشغول فعالیت در آن هستم.

تغییر اولویت‌ها و دغدغه‌ها در آنارشیسم و فضاهای آنارشیستی موجب تغییر در کردوکارها و ترجیحات سازمانی در آنها شده‌اند. فضاهایی مثل مدرسه آزاد میزبان رویدادهایی فراگیر با حضور آنارشیست‌هایی با گرایش‌های متنوع و همچنین غیرآنارشیست‌هایی بود که به یادگیری درباره آنارشیسم علاقه‌مند بودند. در فضاهای فعلی، از جمله فضای نو، رویدادها اغلب خاص، هویت‌محور، یا فرهنگ‌محورند و برای گروه‌های هویتی خاصی که حتی در فضاها و جنبش‌های آنارشیستی هم اغلب محذوف بوده‌اند یا به حاشیه رانده شده‌اند طراحی می‌شوند. در فضاهای دیگر، تلاقی عوامل سلطه‌مبنای همبستگی برای بازاندیشی در پروژه‌های آنارشیستی و بدیل می‌شوند. برای نمونه، برگزارکنندگان رویدادهایی مثل جشنواره SB!^{۱۶۷} که در فضایی آزاد حول وحوش مکان اجرای پروژه‌های آموزشی آنارشیستی برپا می‌شود آن را این‌طور توصیف می‌کنند:

جشنواره آهنگ‌های خودساخت^{۱۶۸} با گرایش فمینیسم آنارشیستی^{۱۶۹}، دگرپاشی^{۱۷۰}، رادیکال، و ضدسرمایه‌داری برای همه کسانی که خواهانش هستند یا شاید خواهانش بشوند. ستایشی از درهم‌شکستن پدرسالاری^{۱۷۱} با اجرای هنرمندانی که کمتر مجال اجرا یافته‌اند. این جشنواره برای همه کسانی است که از فرهنگ جاری موسیقی مستقل

^{۱۶۲} marginalized groups

^{۱۶۳} [genderfucking](#)

^{۱۶۴} polysexuality

^{۱۶۵} disability

^{۱۶۶} New Space

^{۱۶۷} SB! Festival

^{۱۶۸} diy music

^{۱۶۹} anarcha-feminist

^{۱۷۰} queer

^{۱۷۱} patriarchy

که زیر سلطه مردان سفیدپوست و دگرجنس‌گرا^{۱۷۲} است ناراضی یا متنفرند.

فضاهایی که در دهه‌های پایانی قرن بیستم توسعه یافتند به جلب و سازمان‌دهی کسانی پرداختند که خود را آنارشیست می‌دانستند. اما فضاهای امروزی اغلب هویت‌محورد و آنارشیست‌ها و غیرآنارشیست‌ها حول مؤلفه‌ای هویتی، مثل دگرباشی و تراجنسی^{۱۷۳} و رنگین‌پوستی در آنها گردمی‌آیند، فارغ از اینکه در وهله نخست آنارشیست باشند یا نه. حتی در مواردی که مشارکت‌کنندگان به‌نظر آنارشیست هستند، غالباً گروه‌بندی‌های دیگری برای سازمان‌دهی حول هویت یا پس‌زمینه افراد در همان فضا شکل می‌گیرد. بنابراین، چه‌بسا در فضای جمعی گسترده‌تر، بسته به نیازها و تمایلات یا چالش‌هایی که مشارکت‌کنندگان در سازمان‌دهی‌ها یا در بافت و بستر اجتماعی مشخصی با آنها مواجه می‌شوند گروه‌های رنگین‌پوستان، دگرباشان، زنان، تراجنسی‌ها، و غیره هم شکل گیرند. این گروه‌ها در جلسات عمومی بزرگ‌تر هم مسائل و دغدغه‌هایشان را طرح می‌کنند. فضاهای آنارشیستی امروزی شباهت‌هایی به گروه‌های آگاهی‌افزایی^{۱۷۴} دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ دارند که جلسات مربوط به «گروه‌های در معرض آسیب» برگزار می‌کردند و حلقه‌های بحث درباره زنان و دگرباشان و نظایر آنها داشتند. چنین گروه‌ها و فضاهایی «فضاهای امنی» تلقی می‌شوند که در آن افرادی که خود را جزو گروه‌های خاص می‌دانند می‌توانند گرد آیند و در محیطی محترمانه و حمایت‌کننده و بی‌نگرانی از آزار و اذیت صحبت کنند.

موضوع کلاس‌هایی که در مدرسه آزاد برپا می‌شدند عموماً مربوط به آنارشیسم کلاسیک بودند، اما حالا کلاس‌ها بیشتر به سنت‌های دیگری مثل تئوری پسااستعماری^{۱۷۵}، تئوری انتقادی نژاد^{۱۷۶}، مطالعات سفیدپوستی^{۱۷۷}، تئوری دگرباشی، و غیره می‌پردازند. به این ترتیب، مدرسه آزاد و کلاس‌هایی که شباهت بسیاری به دوره‌های دانشگاهی داشتند و از جمله شامل فهرست منابع، برنامه هفتگی، تسهیلگر، مباحثه، و غیره بودند بدل شدند به کلاس‌های مسئله‌محوری که در فضاهای کنونی ترجیح داده می‌شود به آنها پرداخته شود. در این فضاها، به‌جای برگزاری کلاس‌های مستمر، اغلب جلساتی تکی درباره موضوعی مشخص برگزار می‌شود. به‌جای برنامه‌ریزی برای دوره‌ای که ماه‌ها به‌طول می‌انجامد، ممکن است در این جلسات به معرفی کتاب یا نمایش فیلمی پرداخته شود و در آنها معمولاً درباره مشارکت در کارزاری که در جریان است بحث می‌شود.

۱۷۲ straight

۱۷۳ trans

۱۷۴ consciousness raising groups

۱۷۵ Post-colonial theory

۱۷۶ critical race theory

۱۷۷ whiteness studies

مسائل مربوط به طبقات

آنارشیسمِ هوادار مبارزه طبقاتی، گرچه در جنبش‌های آنارشیستی مهم‌ترین گرایش در سطح جهانی و به لحاظ تاریخی بوده، همواره از جانب گرایش‌های هویت‌محورتر و فرهنگ‌محورتر به چالش گرفته شده است. این تقابل ناشی از چند عامل از جمله ناهمدلی عمومی سیاست‌ورزان امریکای شمالی، شامل سیاست‌ورزان رادیکال، در معنای وسیع با تحلیل‌های طبقاتی بوده است. این نکته گویای پیشینه طبقه‌متوسطی بیشتر اکتیویست‌ها و پروژه‌های آنارشیستی در امریکای شمالی است که در آن نقد صادقانه امتیازات طبقاتی توجهات را به امتیازات طبقاتی خود آنارشیست‌ها و همچنین فقدان درک آنان از، دست کم، مسائل طبقه کارگران یقه‌آبی جلب می‌کند. همچنین بازتاب‌دهنده سیل تئوری‌های مربوط به جنبش‌های اجتماعی جدید و سیاست‌های فرهنگی در محیط‌های دانشگاهی است که بسیاری از اکتیویست‌های آنارشیست در دو دهه گذشته به آنها متوسل شده‌اند. در عین حال، و از جنبه‌ای مثبت‌تر، نشان‌دهنده افزایش تنوع فرهنگی مشارکت‌کنندگان (اعم از قومی، اجتماعی، جنسی، و غیره) در جنبش‌های آنارشیستی در امریکای شمالی و قاطعیت و اعتمادبه‌نفسی فزاینده، هم در سطح فردی هم در سطح جمعی، در میان این گروه‌های متنوع است که قبلاً به حاشیه رانده شده یا به سکوت واداشته شده بودند. این امر همچنین گویای افزایش فعالیت حول مسائل مربوط به جنسیت، گرایش‌های جنسی، هویت، و دگرباشی و در ضمن توجهی است که آنارشیست‌ها به موضوع توان‌خواهی کرده‌اند. در ضمن، دلالت بر وجود شکاف‌هایی در حساسیت آنارشیست‌ها نسبت به شکل‌های خاص اما درهم‌تنیده سلطه و تحقیر دارد. (Adam 1978)

آموزش‌های آنارشیستیِ امروزی باید به تجربه زیسته، واقعیت‌ها، و سوگیری‌های طیف متنوعی از مشارکت‌کنندگان و اجتماعاتشان توجه داشته باشند و به آنها پاسخ دهند. این به معنای به پرسش و چالش کشیدن علنی ترکیب مشارکت‌کنندگان در جنبش‌های آنارشیستی (از جمله تسلط مردان جوان سفیدپوست در آنها) و در ضمن چارچوب‌های تحلیلی آنارشیسم است که از جمله مبتنی بر غلبه اقتصادگرایی^{۱۷۸} و همچنین وضعی‌اند که در درک سلطه جنسیتی، دگرجنس‌گرایی هنجاری^{۱۷۹}، استعمارگری، و غیره در آنها به چشم می‌خورد. تا آنجا که کردوکارهای جمعی آنارشیستی و رویکردهای آموزشی در مدارس آزاد و دیگر پروژه‌های مشترک با این مسائل صادقانه و با نگاهی عینی مواجه می‌شوند، دلالت بر رشد و توسعه شایان توجهی در این جنبش دارد که ضروری آنها است.

در عین حال، این امر نباید منجر به بی‌توجهی به بینش‌های مهم در رویکردهای استراتژیک و تاکتیکی‌ای شود که ممکن است مستقیماً به تجربیات مشارکت‌کنندگان مربوط نشوند، از جمله در خصوص تحلیل رابطه کار مزدی و استثمار در سرمایه‌داری. بنابراین آنارشیست‌های امروزی باید به اهمیت موضوعات مربوط به طبقه و

^{۱۷۸} economism

^{۱۷۹} heteronormativity

استثمار توجه داشته باشند (برخلاف بسیاری از خرده‌فرهنگ‌ها که این مسائل را نادیده می‌گیرند یا اهمیتش را منکر می‌شوند) و در عین حال باید دریابند که طبقه کارگر هرگز طبقه‌ای یکپارچه یا متحدالشکل نبوده است و همیشه طیف متنوعی از گروه‌های نژادی و جنسیتی و جنسی و غیره در آن وجود داشته است. اخیراً بخش قابل توجهی از آنارشیست‌ها توجهشان به استعمارگری در مهاجرنشین‌های سرمایه‌داری در جزیره لاک‌پشت^{۱۸۰} (نام مستعمراتی امریکای شمالی) جلب شده است. سرمایه‌داری به همان سیاقی که در اروپا مستقر شد در جزیره لاک‌پشت توسعه نیافت و این استعمارگری مهاجرنشین^{۱۸۱} بود که به شیوه‌هایی کلیدی سرمایه‌داری اروپایی را تضمین و تقویت کرد. در «فضای نو»، تعهدی صریح به دیدگاه‌های ضداستعماری و حمایت از گروه‌های بومی درگیر در مبارزه وجود دارد.

زیرساخت‌های ضروری

مدارس آزاد خاص و پروژه‌هایی که دنبال می‌کنند، مانند بسیاری از پروژه‌های آنارشیستی ترکیبی و آنهایی که آنارشیست‌هایی را با دیدگاه‌های گوناگون و اغلب متفاوت درباره استراتژی و تاکتیک‌ها گردمی‌آورند، اغلب موقتی و زودگذرند. فشارهای اقتصادی ناشی از سوداگری زمین، تجاری‌سازی، توسعه، و اعیانی‌سازی بافت‌های فرسوده فعالیت گروه‌هایی را که امکانات اولیه از جمله برای پرداخت اجاره ندارند به تعطیلی کشانده‌اند. فشارهای سیاسی، از جمله با دستگیری سازمان‌دهندگان یا اعمال قانون‌های شهری به‌طور دلخواهی، هم به این امر سرعت بخشیده‌اند. مالکان بی‌اعصاب یا سوداگر یا، درخصوص خانه‌های تصرف‌شده، پلیس حکم به تخلیه مکان‌ها می‌دهند و این امر تأثیری مستقیم بر به تعطیلی کشاندن این فضاها دارد. در عین حال، فضاها آزاد آنارشیستی در پیشبرد بسیاری از پروژه‌های سازمان‌دهی آنارشیستی خصلتی ریزومی^{۱۸۲} دارند و این باعث پیدایی آنها در شکل‌های تازه، اما مرتبط، در فضاهایی دیگر می‌شود.

پروژه‌های مدارس آزاد تورنتو در دو دهه گذشته عموماً تجربه‌هایی نیمه‌بادوام بوده‌اند و هر کدام چندسالی دوام یافته‌اند و بعد در پروژه‌هایی جدید در قالبی تازه ادامه یافته‌اند. این تداوم ناشی از وجود برخی افرادی است که در پروژه‌های قبلی مشارکت داشته‌اند و به شروع، گسترش، و حفظ پروژه‌های بعدی کمک می‌کنند. در عین حال، اجرای پروژه‌های متوالی نیازی حیاتی به آنچه من زیرساخت‌های مقاومت^{۱۸۳} می‌نامم دارند چراکه دوام اغلب پروژه‌های مدارس آزاد خاص عمدتاً (یا حتی صرفاً) مستلزم وجود فضایی فیزیکی (و منابع مرتبط از جمله کتاب) برای برپایی و ریشه دواندنشان در اجتماع وسیع‌تر است. (Shantz 2010)

مشارکت‌کنندگان در پروژه‌های گوناگون مدارس آزاد تورنتو درخصوص نیاز به فضای فیزیکی که در آن می‌توان به‌طرزی پایدارتر سازمان‌دهی کرد توافق دارند. کالین استیسی، از مشارکت‌کنندگان دانشگاه آزاد آنارشیستی،

۱۸۰ Turtle Island

۱۸۱ [settler colonialism](#)

۱۸۲ rhizomatic

۱۸۳ infrastructures of resistance

نیاز به فضای فیزیکی را از مؤلفه‌های کلیدی در مدارس آزاد می‌داند که می‌تواند آن را طی زمان تداوم بخشد. به‌تعبیر او:

برای مدرسه آزاد بسیار مهم است که هم پروژه‌ای مرکززدوده^{۱۸۴} برای یادگیری باشد هم پروژه‌ای برای اجتماع‌سازی. بهترین سناریو برای برپایی مدرسه آزادی که دوام یابد این است که مرکز/فضای اجتماعی رادیکال و خودسامانی داشته باشد که پایدار باشد و مکانی برای ملاقات فراهم کند. همین مؤلفه بود که مدرسه آزاد آنارشویستی اواخر دهه ۱۹۹۰ [و اوایل دهه ۲۰۰۰] را در کنزینگتون به‌واقع تأثیرگذار کرد و وقتی فضا از دست رفت، مدرسه هم برچیده شد. (نقل در kinch, 2013: 41)

این دلالت بر نیاز مبرمی می‌کند که مشارکت‌کنندگان در پروژه‌های سازمان‌دهی آنارشویستی به وجود زیرساخت‌های مقاومت و لزوم همراه کردن مبارزات در سطح اجتماع با اقدامات آموزشی احساس می‌کنند. نقش کلیدی زیرساخت‌های مقاومت همین است. آنها نه فقط منابع قابل اعتماد و لازم را برای کار سازمان‌دهی مداوم فراهم می‌کنند (اعم از فضای ملاقات، تلفن، امکانات پخت‌وپز، و غیره) که مکان‌هایی را فراهم می‌کنند که در آن افراد درگیر در مبارزات گوناگون و به‌ظاهر متفاوت می‌توانند با یکدیگر در تماس باشند، نقاط اشتراکشان را دریابند و به‌دنبال زمینه‌های مشترک باشند، و درباره بهترین راه‌ها برای اقدام همبسته در جهت گسترش مبارزات مشترک استراتژی بسازند. چنین زیرساخت‌های مقاومتی نوعی «مزیت همکارانه»^{۱۸۵} خاص فراهم می‌آورد که از طریق آن می‌توان با هم‌رسانی پروژه‌ها و دیدگاه‌ها کارایی نیروی کار و منابع محدود موجود را هم‌پیوند با مبارزه متحد (اگر نه یکپارچه) افزایش داد.

تجربه مدارس آزاد تورنتو به‌نظر با دیدگاه پائولو فریره^{۱۸۶} همخوانی دارد که توفیق آموزش‌رهایی‌بخش^{۱۸۷} و کمکش را به تغییرات اجتماعی معنادار مستلزم این می‌داند که به پروژه گسترده‌تری در زندگی بشر در معنای کلی مرتبط باشد.

از اواسط دهه ۱۹۹۰ تاکنون، مدارس آزاد نقش مهمی در توسعه جنبش‌های آنارشویستی در مراکز شهری‌ای مثل تورنتو و ونکوور کانادا داشته‌اند. در عین حال، این مدارس بیشتر در مواقعی رشد کرده‌اند که به سازمان‌دهی اجتماعی در سطحی گسترده‌تر مشغول بوده‌اند و با سازمان‌دهی و بسیج سیاسی در محلات تعاملی مستقیم داشته‌اند.

چالش‌هایی که مدارس آزاد در راه‌اندازی، تداوم، و بازپیدایی داشته‌اند همان‌هایی‌اند که خود جنبش‌ها با آنها روبه‌رو می‌شوند. زیرساخت‌های مقاومت برای ایجاد پایه‌های بادوام‌تر برای تداوم و گسترش جنبش‌ها و ممانعت از هدر رفتن تلاش‌ها در دوره‌هایی که مبارزات فروکش می‌کنند ضروری‌اند. به‌تعبیر کینچ:

^{۱۸۴} ecentralized

^{۱۸۵} Collaborative advantage

^{۱۸۶} Paolo Friere

^{۱۸۷} liberation education

آموزش‌رهایی‌بخش در ارتباطی ارگانیک با سازمان‌دهی اقتدارستیزانه در شهر و همراه با اقدامات مبارزه‌جویانه در شهر اوج و فرود می‌یابد. دست‌یابی به فضای فیزیکی و سازمانی در نظام سرمایه‌داری برای پیشبرد پروژه‌های ضروری دشوار است، اما کاری است که باید در حین حرکت به جلو انجام شود. همیشه نمی‌توانیم مشغول جنگیدن با نظام باشیم. در ضمن آن، باید امکان‌هایی فراهم کنیم که وقتی از حاشیه‌ها به جلوی صحنه می‌آییم تا سرمایه‌داری و دولت را به چالش بکشیم از خودمان و مبارزاتمان حفاظت کنند. (kinch 2013: 42)

و البته باید بدیل‌هایی در اینجا و اکنون زندگی روزمره هم بسازیم. زیرساخت‌های مقاومت پایه‌های لازم برای مبارزات را فراهم می‌کنند و بنیادهای دنیای جدیدند که در زهدان دنیای قدیم رشد می‌کنند. پیشبرد چنین پروژه‌هایی کار بسیار فشرده‌ای می‌طلبد و مستلزم حفاظت روزانه زیادی است تا مؤثر واقع شوند. این واقعیت در بسیاری موارد با نگرش‌ها و ترجیحات مبتنی بر کار مورچه‌وار برای «گذران زندگی» که به‌نظر در میان خرده‌فرهنگ‌های آنارشیستی رواج بسیاری دارد در تضاد است. با اینکه بسیاری از آنارشیست‌ها به ردّ پاک‌دستانه کار تحمیلی سرمایه‌دارانه و انضباط کاری می‌پردازند و از آن انتقاد می‌کنند، اغلب نمی‌توانند بین شکلی از امرار معاش که خود برایش ارزش قائل‌اند (و برای ترقی مردم و جوامع لازم است) و انجام وظایف مرتبط با مشاغلی که از منظر سرمایه ارزشمندند (یعنی فروش نیروی کار به صاحبان دارایی‌ها) تمیز قائل شوند.

نتیجه‌گیری: موضوعات مربوط به بافت‌وبستر

درنظر آنارشیست‌ها، مدارس آزاد منبعی حیاتی در فرایندهای گسترده‌تر مقابله با رام‌سازی مخالف‌خوانان و ایجاد شکل‌هایی قابل اتکا برای شورش و مقاومت‌اند. آنها ابزارهایی را تدارک می‌کنند تا مردم بتوانند، چنانکه از هارلی قبل‌تر نقل شد، خوی تمرّد را در خود نگه دارند. به تعبیری:

نظام صنعتی برای رام کردن استثمارشدگان راهی منطقی در الگوی آموزشی یافته است و با تکیه بر آن، با هدایت مبارزه به مسیرهای نهادی‌ای مثل چانه‌زنی از مسیر اتحادیه‌ها و اصلاح‌طلبی سیاسی، امکانی بی‌دردسر برای مقاومت فراهم می‌کند. شورشیانی که این ارزش‌ها را از طریق مدرسه درونی می‌کنند، به‌جای متلاشی کردن دستگاه سرکوب، آن را بزک می‌کنند. در واقع، کودک رام‌شده کسی است که فقط وقتی معلم (دولت) اجازه دهد خود را ابراز می‌کند. اما شورش واقعی از خیابان‌ها شروع می‌شود و، در ادامه، بدیل‌هایی را برای دانشگاه‌های شرکتی شده و جامعه مسلط می‌سازد. (Anonymous, 2013: 27)

آنارشیسم در دوره پس از سیاتل/پس از ۱۱ سپتامبر (هم در خیابان‌ها هم در دانشگاه‌ها) نفوذ و مقبولیت چشمگیری یافته است. بسیاری از افراد امروزه، در مقایسه با بیست‌سال پیش، دست‌کم فهمی از چیستی آنارشیسم دارند. به‌علاوه، آنارشیسم شاید به‌منزله مهم‌ترین نظام ایده یا دیدگاه در جنبش‌های اجتماعی رادیکال در امریکای شمالی گسترش یافته و جانشین مارکسیسم و برداشت‌های لنینیستی و مائوئیستی گوناگون از آن شده است.

مدارس آزاد، به عنوان محل‌های پرورش اندیشه و عمل آنارشیستی، هم محصول بافت و بستر خاص و

مسائل و دغدغه‌های محلی این جنبش‌ها بوده‌اند هم مولد آنها. آنها مبارزاتی را نمایندگی می‌کنند که به آنها جان می‌بخشند و در ضمن از آنها جان می‌گیرند. تورنتو شهری است که مسائل مربوط به مسکن، بی‌خانمانی، و کاهش خدمات اجتماعی برای افراد فقیر، همراه با صنعتی‌زدایی و بیکاری- در کنار سیاست‌هایی که برای مجرم‌انگاریِ فقرا و بی‌خانمان‌ها طراحی شده‌اند- نگرانی‌های سیاسی را تشدید کرده‌اند. به همین دلیل بود که توجه مدرسه آزاد آنارشیستی تورنتو به دفاع از بی‌خانمان‌ها در محله‌ای جلب شد که در معرض اجرای پروژه‌های اعیانی‌سازی بافت‌های فرسوده قرار داشت. بسیاری از آنارشیست‌های مدرسه آزاد خود تجربه دست‌اولی از فقر و بی‌خانمانی داشته‌اند. در ونکوور، جایی که مسائل مربوط به استخراج منابع و انرژی و خطوط لوله زمینه‌ساز اصلی مبارزات محلی شدیدند و سیاست‌های زیست‌محیطی اغلب نقاط ورود به سیاست‌ورزی و فعالیت‌های رادیکال به حساب می‌آیند، آنارشیست‌ها زمان و منابعی را برای دفاع از قلمرو بومیان و اجتماعاتشان اختصاص داده‌اند که با صنایع استخراجی و توسعه سرمایه‌دارانه زمین تهدید می‌شوند.

..۵..

تضادهای طبقاتی

آنارشئیست‌ها و سازمان‌دهی محل کار

شاید عجیب به نظر برسد، اما یکی از عرصه‌هایی که امروزه در سازمان‌دهی آنارشئیستی در کانادا و ایالات متحده در سطحی وسیع مغفول مانده سازمان‌دهی در محیط‌های کاری و در بین کارگران بوده است. عجیب است چون آنارشئیسم به منزله بخشی از جنبش انترناسیونالی کارگران علیه سرمایه‌داری و استثمار ظهور کرده و مدتی طولانی در میان نیروهای پیشرو در آن جنبش از جمله در انترناسیونال اول بود. ضمن اینکه دغدغه‌های تئوری‌پردازان و اکتیویست‌های آنارشئیست هم در گذشته نیاز مبرم به غلبه بر استثمار سرمایه‌داری و روابط مالکیت، با توجه خاص به قدرت تولیدی طبقه کارگر و ظرفیت آنها برای دست از کار کشیدن و تغییر شیوه کار، بوده است. اما در دهه‌های نخست قرن بیستم، آنارشئیسم تا حد زیادی از طبقه کارگر به معنای عام و مشخصاً بیشتر از سازمان‌دهی در محل کار دور شد. به تعبیر بسیاری از مفسران، بیشتر کسانی که خود را آنارشئیست می‌دانند و پروژه‌هایی که در آنها مشارکت دارند پیش‌زمینه‌های «طبقه متوسطی» (یقه سفید و حرفه‌مند) و یا خصوصیات غیرطبقاتی دارند، یعنی از موقعیت طبقاتی خود و خانواده‌شان، دست کم به طور موقت یا به لحاظ فرهنگی، بریده‌اند یا اساساً به هیچ هویت طبقاتی‌ای پایبند نیستند.

در عین حال، جدایی تاریخی آنارشئیست‌ها از جنبش‌های کارگری در ایالات متحده و کانادا دلایل اجتماعی واقعی‌ای هم دارد. از یک سو، کارگران آنارشئیست و سازمان‌های طبقه کارگر تاریخ مفصلی از سرکوب شدید را تجربه کرده‌اند. از جمله اقدامات شاخص دولت در این خصوص عبارت بوده است از موجی از خشونت‌ورزی و جرم‌انگاری علیه آنارشئیست‌ها که متعاقب حوادث‌های مارکت^{۱۸۸} و بمب‌گذاری در ۱۸۸۶ راه انداخت. این شامل دستگیری دسته‌جمعی سازمان‌دهندگان اتحادیه‌های آنارشئیست و اعدام کارگران آنارشئیست به دلایل سیاسی

(در غیاب شواهدی مبنی بر ارتباط آنها با حوادث های مارکت) بود. هدف گرفتن کارگران آنارشیست پس از های مارکت به واقع آغازگر دوره ای از حملات دولت علیه آنارشیست ها و به ویژه سرکوب اجتماعات مهاجرینی بود که به گفتمان های بومی گرایانه ای^{۱۸۹} که آنارشیست ها هم با آن همدل بودند (از جمله به خصوص در میان مهاجران ایتالیایی و آلمانی) اتکا داشتند. در دهه ۱۹۱۰، این موج های سرکوب دولتی با بدنام سازی ای آغاز شد که با جریان موسوم به یورش پالمر^{۱۹۰} از جانب دادستان کل ایالات متحده، میشل پالمر، راه افتاد. طی یورش پالمر در سال های ۱۹۱۹ و ۱۹۲۰، حدود ۶۰۰۰ مهاجر دستگیر شدند و بسیاری از آنها را از ایالات متحده بیرون کردند. این یورش متعاقب دوره ای از سرکوب از فوریه ۱۹۱۷ تا نوامبر ۱۹۱۹ بود که طی آن مأموران فدرال شصت نفر از به اصطلاح «بیگانگان» را از میان حدود ۶۰۰ نفری که به خاطر ارتباط با انجمن های آنارشیستی دستگیر شده بودند از کشور بیرون کردند. اوج این یورش ها اخراج دسته جمعی ۲۴۹ نفر در ۲۱ دسامبر با کشتی بافورد^{۱۹۱} بود که به «کشتی سرخ»^{۱۹۲} شهرت یافت. در میان کسانی که اخراج شدند، اما گلدمن، «خطرناک ترین زن جهان» هم قرار داشت.

دولت کانادا هم در همین دوره اقدامات سرکوبگرانه مشابهی علیه آنارشیست ها صورت داد. در ۱۹۱۹ اعتصاب عمومی وینیپگ^{۱۹۳}، که در آن کارگران برای کاهش ساعات کاری به هشت ساعت در روز بسیج شدند و خواسته های مطرح در های مارکت را تکرار کردند، با واکنش یکپارچه حکومت و شرکت های کانادایی مواجه شد. پلیس سواره نظام سلطنتی شمال غرب (سلف پلیس سواره نظام سلطنتی کانادا^{۱۹۴}) به راهپیمایی همبستگی کارگران و کهنه سربازان جنگ جهانی اول که با هم متحد شده بودند حمله کرد و دو کارگر را کشت و ۳۴ نفر را زخمی کرد. در پاسخ به این اعتصاب، کارگران خارجی تبار هدف قرار گرفتند و قانون مهاجرت اصلاح شد تا دولت کانادا راحت تر بتواند افراد را از کشور بیرون کند.

اثر تجمعی این حملات مداوم بر سازمان دهندگان، سازمان ها، و اجتماعات آنارشیست ویرانگر بود. از جهاتی می توان گفت زخمی که جنبش ها و سیاست ورزی های آنارشیستی از سرکوب دهه های اول قرن بیستم خوردند هرگز التیام نیافت. در پایان جنگ جهانی دوم صرفاً بقایای مختصری از حضور گذشته آنارشیسم در ایالات متحده و کانادا به چشم می خورد.

عامل دیگر افول آنارشیسم از دهه ۱۹۲۰ عبارت بود از اوج گرفتن هم زمان مارکسیسم لنینیستی پس از پیروزی بلشویک ها در روسیه. برآمدن بلشویک ها و ارائه الگویی روشن برای توفیق در انقلابی که در قالب لنینیسم

۱۸۹ nativist discourses

۱۹۰ [Palmer Raids](#)

۱۹۱ [Buford ship](#)

۱۹۲ Red Ark

۱۹۳ Winnipeg General Strike

۱۹۴ Royal Canadian Mounted Police (RCMP)

ارائه شد موجب شد حزب پیش‌تاز^{۱۹۵} به چارچوبی سازمانی برای هدایت انقلابیون و جنبش‌های انقلابی در سطح بین‌المللی بدل شود. شکست آنارشیست‌ها و آنارکو-سندیکالیست‌ها^{۱۹۶} در انقلاب اسپانیا از مجموعه نیروهای فاشیستی و نازیستی، با هم‌دستی دستگاه استالینستی برای تضعیف این جنبش، ضربه‌ای مهلک بر آنارشیسم وارد کرد و آن را که از اجزای مهم مقاومت طبقه کارگر بود برای چندین دهه به حاشیه راند و فعالیت‌هایش را زیرزمینی کرد.

نتیجه حملات دولت و نظام سرمایه‌داری برای از بین بردن سازمان‌دهی آنارشیستی در جنبش‌ها و فرهنگ طبقه کارگر این بوده که نسل‌های کنونی سازمان‌دهندگان آنارشیست دسترسی مستقیم‌شان را به طبقه کارگر و تماس با آنها را از طریق حضور معنادار در محیط‌های کاری کارگران از دست بدهند. همچنین موجب شد آنارشیسم، به جای اینکه به بخشی از تاریخ و میراث جنبش‌ها و اجتماعات طبقه کارگر بدل شود، از سوی کارگران امروزی با بدفهمی مواجه شود، پس‌زده شود، یا نادیده گرفته شود. بنابراین، عملاً هیچ صنعتی وجود ندارد که خاطره‌ای زنده از آنارشیسم به‌منزله یکی از مؤلفه‌های سازمان‌دهی طبقه کارگر داشته باشد یا آنارشیست‌های امروزی بخشی حاضر از تجربیات کارگران در آن صنعت باشند. این امر تاریخ آنارشیسم را از تاریخ سوسیالیسم و حتی کمونیسم که بخشی از تاریخ و تلاش کارگران را، از جمله در صنعت خودروسازی، تشکیل می‌دهند متمایز می‌کند.

حملات به آنارشیسم در ضمن حمله به حافظه جمعی طبقه کارگر و زیرساخت‌های مقاومت آن طبقه هم بوده است. از خساراتی که این نادیده ماندن آنارشیسم داشته و کمتر به آن پرداخته می‌شود در فقدان سازمان‌دهی افقی، برابری طلبانه^{۱۹۷}، مشارکتی، و مبتنی بر دموکراسی رادیکال در بین کارگران و همچنین اتخاذ رویکردهای مبتنی بر کنش مستقیم برای بسیج در محیط‌های کار و مقابله با مالکیت و مدیریت مشهود است. به جای اینها، با الگوهای سازمان‌دهی سلسله‌مراتبی و از بالا به پایین اتحادیه‌های تجاری در جنبش‌های کارگری مواجهیم. شکل‌های سازمان‌دهی در میان آنارکو-سندیکالیست‌ها و تاریخ سازمان‌دهی سندیکالیستی در مبارزات طبقه کارگر در دل جنبش‌ها و ورای آنها پنهان مانده است.

طبقه بی طبقه؟

عامل دیگر در فاصله گرفتن آنارشیست‌ها از سازمان‌دهی محیط‌های کاری طبقه کارگر به ترکیب طبقاتی خود جنبش‌های آنارشیستی اخیر ربط دارد. در واقع، در خصلت طبقاتی بسیاری از پروژه‌های آنارشیستی در کانادا و ایالات متحده مؤلفه‌ای ایدئولوژیک و ساختاری به چشم می‌آید.

در این کشورها، آنارشیسم به نوعی گرایش اکتیویستی خرده‌فرهنگی بدل شده است. یعنی به جای اینکه

۱۹۵ vanguard party

۱۹۶ anarcho-syndicalists

۱۹۷ egalitarian

به‌طور ارگانیک از نیازهای اجتماعات سرکوب‌شده و تحت استثمار در مبارزه سرچشمه گیرد، همانطور که این جنبش طی تاریخ متشکل از طبقات کارگر و فقیر بوده است، در اواخر قرن بیستم به هویت یا جریانی اکتیویستی برای افرادی با پیشینه‌های متنوع بدل شده است که از جنبه‌های متفاوت با بی‌عدالتی اجتماعی مخالفند. این جریان نوعاً به موضعی ایدئولوژیک تبدیل شد برای رادیکالیزه کردن اکتیویست‌هایی که اغلب از اجتماعات یا پیشینه‌شان بریده بودند.

این افراد عموماً پیشینه طبقه‌متوسطی (یقه‌سفید یا حرفه‌مند) داشتند و یا دانشجو بودند، و نه مثلاً کارگرانی یقه‌آبی یا کسانی که خود را عمدتاً متعلق به طبقه کارگر می‌دانستند. این ترکیب طبقاتی و هویت‌های بی‌طبقه‌ای که در جنبش آنارشیسم پدید آمد زیربنایی ایدئولوژیک داشت. این پشتوانه ایدئولوژیک را باید در تئوری‌پردازی‌های پس‌اچپ نو^{۱۹۸} جست که به‌ویژه در رویکردهای نوظهور در آنارشیسم رشد کردند. منظور این نیست که صرفاً این تئوری‌ها جهت‌گیری آنارشیسم را به طبقه و مبارزه طبقاتی تعیین کرده‌اند. در واقع از دوره برآمدن پس‌اچپ نو در دهه ۱۹۸۰ تا ظهور اولیه جنبش‌های جهانی‌سازی بدیل در ۱۹۹۰ در سیاتل، دوره‌ای که در جنبش‌های آنارشیستی نادیده گرفته شده، بسیاری آنارشیست‌ها در شکل‌های متنوعی از مبارزات طبقاتی و اقدامات مربوط به سازمان‌دهی در محیط‌های کار (نوعاً فدراسیون‌ها یا گروه‌بندی‌ها) درگیر بودند. برخی از این موارد عبارتند از سازمان کارگران صنعتی جهان که اتحادیه‌ای سندیکالیستی با سابقه طولانی است، جنبش همبستگی کارگران^{۱۹۹}، فدراسیون عشق و خشم^{۲۰۰}، و البته گروه‌بندی‌ها و پروژه‌های محلی کوچک‌تر. با وجود این، هدف این فصل بازبانی رویکردها و پروژه‌های مبارزه طبقاتی در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ نیست، بلکه بیشتر واکاوی پروژه‌ها و سازمان‌دهی‌های مربوط به محیط‌های کاری در دوران اخیر است.

مؤلفه‌ای استراتژیک و ویژه

طبقه و کنترل کارگران بر محیط کار را در مبارزه طبقاتی آنارشیست‌ها و برای آنارشیست‌هایی که در کار سازمان‌دهی محیط‌های کارند نباید صرفاً مسائلی هویتی دانست. در این خصوص بحث استراتژی، تاکتیک‌ها، و تحلیل قدرت استثمارشدگان برای مقابله و به چالش کشیدن تمرکز قدرت و نابرابری در جوامع مبتنی بر سرمایه‌داری دولتی به‌شیوه‌ای مطرح است که به‌واقع روابط قدرت موجود را مختل کند و صاحبان قدرت را به بحران بکشاند. برای آنارشیست‌های معتقد به مبارزه طبقاتی، همچون مارکسیست‌های به‌واقع انقلابی، کارگران سازمان‌یافته و فعال در محیط کار ظرفیت ویژه‌ای برای مداخله در روابط استثمار و مختل کردن فرایندهای مربوط به آن دارند و به‌طور بالقوه می‌توانند به این روابط و فرایندها پایان دهند. برای مثال، اقداماتی مثل اعتصاب یا اشغال محل کار در واقع به کردوکارها و روابط استثمار پایانی می‌دهند یا دست‌کم در لحظه‌ای خاص

۱۹۸ post-New Left

۱۹۹ Workers' Solidarity Movement

۲۰۰ [Love and Rage Federation](#)

آنها را معلق می‌کنند، ضمن اینکه با گسترش اینگونه اقدامات (در همبستگی با کارگران در دیگر محیط‌های کاری یا در همان محیط) توان ایجاد اختلال در آن روابط و فرآیندها را در ابعادی گسترده‌تر هم فراهم می‌آورند. در این خصوص، اعتصاب نمونه‌ای گویا و قدرتمند است که به‌وضوح نشان می‌دهد مولد واقعی ارزش اجتماعی در جامعه چه کسی است و همچنین قدرت مولد در محل کار در اختیار کیست. چنین قدرتی را صرفاً کارگرانی در اختیار دارند که در محل کار بسیج می‌شوند و با اقدامات اجتماعی‌ای مثل برپایی اردوهای اشغال، اعتراضات، یا تظاهرات که عمده‌تاً روابط تولید ارزش و استثمار را دست‌نخورده باقی می‌گذارند و حتی تهدیدشان هم نمی‌کنند قابل قیاس نیست.

اقدامات مربوط به محل کار از جنبه‌های دیگر هم ویژگی‌های متفاوتی دارند. یکی اینکه، مبتنی بر جذابیت‌های اخلاقی یا ایدئولوژیک نیستند و معمولاً مبتنی‌اند بر ابراز مستقیم نیازها (اعم از نیازهای کوتاه‌مدت و بلندمدت) از جانب افراد درگیر. این نیازها ممکن است مادی باشند، از جمله سلامتی، رفاه، صرف وقت برای خانواده و اجتماع، رزق و روزی، و غیره یا غیرمادی و ایده‌محور باشند نظیر رضایت از زندگی، لذت بردن، و امثال اینها. در بسیاری موارد حتی متشکل‌اند از نیازهایی به هم مرتبط، مثلاً برخورداری از اجتماعی پاکیزه، حفظ طبیعت، توجه به آینده فرزندان، و غیره. به‌علاوه، آنها را باید بیانگر روابط اجتماعی موجود دانست، اینکه، برای نمونه، چطور کار واقعی در فرایند تولید ارزش از جانب سرمایه/صاحبان ابراز تولید/رؤسا استثمار می‌شود. این اقدامات با هدف ترغیب یا طرح تقاضایی اخلاقی صورت نمی‌گیرند، گرچه می‌توانند شامل آنها هم بشوند. با نشان دادن اینکه این گروه‌ها در قالب جمعی قدرت اجتماعی واقعی را در اختیار دارند و می‌توانند آن را به کار گیرند و پیروز شوند نقشی آموزشی هم ایفا می‌کنند، ضمن اینکه مصداقی عینی برای تحقق این امرند. بنابراین، اساساً از سایر شکل‌های کنش جمعی مانند اعتراض، تظاهرات، و تشکیل اردوهای اشغال متمایزند که مبتنی‌اند بر درخواست‌های اخلاقی از مقامات و مردم را در موقعیتی وابسته به مقامات قرار می‌دهند.

همچنین با شکل‌های سلسله‌مراتبی‌تر، اقتدارگرایانه‌تر، و اغلب غیردموکراتیک در بوروکراسی رایجی که در اتحادیه‌های رسمی دیده می‌شود در تضادند. اتحادیه‌ها از نظر بیشتر آنارشیست‌ها ظرفیت‌های رهایی‌بخشی را که شاید زمانی داشتند از دست داده‌اند. در واقع، جز در مواردی مثل سازمان کارگران صنعتی جهان در امریکای شمالی و کنفدراسیون ملی کار^{۲۰۱}، هدف اتحادیه‌ها هرگز رهایی از نظام سرمایه‌داری نبوده است.

آنارشیسم و اتحادیه‌گرایی^{۲۰۲}: سازمان‌دهی کارگران و مقاومت کارگران ساده

از منظر آنارشیستی، اتحادیه‌ها روابط کار و دستمزد را صرفاً مدیریت می‌کنند و به مقابله با آن نمی‌پردازند. آنها ساختاری بوروکراتیک خارج از محل کارند، نه انجمنی آزاد و دموکراتیک برای کارگران در داخل محیط کار. در واقع، اتحادیه‌های همسو با جریان غالب عمده‌تاً می‌کوشند چنین انجمن‌های آزادی را که در محیط‌های کار شکل

۲۰۱ [Confédération National de Travail](#)

۲۰۲ Unionism

می‌گیرند و مدیریت و مالکیت را به چالش می‌کشند از میدان به‌در کنند یا منحلشان سازند. اتحادیه‌ها به‌آسانی پذیرفته شده‌اند و در واقع موقعیت خودشان را کم‌وبیش در سطح مدیریت میانی برای پرداختن به امور مربوط به قراردادها و طیفی از مسائل مربوط به شرایط کاری (از جمله دستمزد، ساعات کاری، شرح وظایف، و تعطیلات) تثبیت کرده‌اند. آنها به سازمان‌هایی انضباطی علیه فعالیت‌های مبتنی بر خودسامانی اعضا بدل شده‌اند و از اعتصاب، ابراز نارضایتی جمعی^{۲۰۳}، خرابکاری، و اشغال محیط کار جلوگیری می‌کنند یا به مدیریت آنها می‌پردازند و همچنین، با کارگری^{۲۰۴} مقابله می‌کنند.

مقامات اتحادیه‌ها نماینده قشر اجتماعی تازه و ممتازی‌اند که نه کارگران را شامل می‌شود نه کارفرمایان را (گرچه غالباً کارکنان بخش‌های اداری در بینشان هستند که به کار اتحادیه‌ها ضربه می‌زنند). امروزه طبقه کارگر یا نیروی کاری که نمایندگی‌شان می‌کنند در آنها راه ندارند و اعضایشان در زمره اقشار حرفه‌مند و دانشجویان‌اند. منافع اقتصادی‌ای را پی‌گیری می‌کنند که در راستای منافع کارگران ساده نیستند یا حتی متضاد با آنهایند. دغدغه نخستشان پیشبرد اصلاحات واقعی و همسو با منافع اعضا نیست و عمدتاً در پی افزایش حقوق و مزایا و بهبود شرایط و موقعیت خودشان‌اند. ضمن اینکه، نوعاً به حفظ سطح مشخصی از امتیازات قانع‌اند و از اقدامات غیرمعمول برای بهبود احتمالی در وضعیت اعضا (یا خطر اینکه خودشان متضرر شوند) پرهیز می‌کنند. به طور معمول، مقامات اتحادیه‌ها در پی معامله با مدیریت‌اند، نه به چالش کشیدن آن، تا صرفاً به‌اندازه‌ای امتیاز بگیرند که اعضا را ساکت کنند. معمولاً در مذاکرات می‌کوشند اعضا را متقاعد کنند که نتایج محدود کسب‌شده همه آن چیزی بود که دردسترس بوده و بنابراین اعضا باید آنها را، به‌رغم سرخوردگی، بپذیرند. آنچه کارگران واقعاً نیاز دارند و می‌خواهند در اولویتشان نیست. اغلب حتی با اعضا مشورت هم نمی‌کنند و اطلاعاتی را که دارند در اختیارشان نمی‌گذارند.

رؤسا و حکومت ترجیح می‌دهند با افرادی که از واسطه‌گری کارگران نفع می‌برند مذاکره کنند تا خود کارگران که اغلب خصم رؤسا و نمایندگان حکومت‌اند. اتحادیه‌ها، درحکم نهادی در خدمت سرمایه و سرمایه‌گذاری، عمیقاً در نظام استثمار ادغام شده‌اند. این امر به‌ویژه در رشد صندوق‌های بازنشستگی اتحادیه‌ها مشهود است که میلیاردها سهم در شرکت‌های سرمایه‌داری دارند. موفقیت صندوق‌ها به سودآوری — استثمار — بستگی دارد و در جهت حمایت از بازارهای سرمایه‌داری حرکت می‌کنند.

از برخی جهات، نقش رادیکالی که اتحادیه‌ها به‌طور بالقوه می‌توانند داشته باشند به موضوعی بحث‌برانگیز بدل شده است و می‌توان دید که امروزه تعداد کارگرانی که در صنایع ایالات متحده و کانادا به اتحادیه‌های می‌پیوندند به رقمی ناچیز رسیده است؛ این رقم در صنایع غیردولتی ایالات متحده فقط هشت درصد است. به‌نظر نمی‌رسد جنبش اتحادیه‌ای، دست کم در قالب شکلی از سازمان‌دهی که قبلاً بود، دیگر قابل احیا باشد.

^{۲۰۳} Job action

^{۲۰۴} absenteeism

به تعبیر هرود:

حتی اگر فعالان کارگری کنونی موفق شوند اتحادیه‌ها را طبق آنچه قبلاً بودند بازسازی کنند، آیا می‌توان انتظار داشت این اتحادیه‌های تازه‌اصلاح‌شده دستاوردی بیش از آنچه در گذشته، در اوج انگیزه‌های موجود در جنبش قدرتمند کارگری برای تشکیل اتحادیه، داشتند کسب کنند و بدل به جنبشی جایافته در فرهنگ کمونیستی، سوسیالیستی، و آنارشیستی طبقه کارگر شوند که اکنون محو شده‌اند؟ تصورش دشوار است. (Herod, 2007: 29)

بنابراین زمینه برای پاگیری شکل‌های جدیدی از انجمن یا سازمان در محیط‌های کار طبقه کارگر کاملاً مهیا است و فقدان احساس می‌شود. با وجود این، صرفاً شاهد تلاش‌هایی مقطعی و نامستمر و ناپخته در این خصوص بوده‌ایم که برخی به راه نادرست رفته‌اند و برخی دیگر فقط به وعده دادن بسنده کرده‌اند. در این میان، نمونه‌های امیدوارکننده‌تر آنهایی بوده‌اند که پیشنهادشان گرد آمدن اکتیویست‌ها و مبارزان از میان کارگران ساده بوده است.

از نظر آنارشیست‌ها و کارگران ساده رادیکال، فعالیت سازمان‌های کارگری و اتحادیه‌ها نباید در جهت کسب منافع اقتصادی فوری و محدود به کارگران یک محیط کار یا تجارت خاص باشد و باید برای برهم زدن و پایان دادن به چارچوب صنعتی موجود تلاش کنند. هدفشان باید امحای تقسیم کار و نظام مزدی موجود باشد. آنارشیسم به دنبال شرایطی اجتماعی است که در آن هر کس در انتخاب شیوه و شرایط کار آزاد باشد و آزادی کار کردن و کار کردن در آزادی را تجربه کند (گلدمن ۱۹۶۹). این یعنی حرکت در جهت دستیابی به «آزادانه‌ترین امکان ابراز قدرت‌های نهفته فردی» (گلدمن ۵۵: ۱۹۶۹). نتیجه این ابراز همان چیزی است که اسکار وایلد آن را «شخصیت کامل» می‌نامد، شخصیتی که نه تهدید می‌شود نه تهدیدکننده به نظر می‌رسد. به تعبیر گلدمن:

ساختن میز، ساختن خانه، یا بیل زدن زمین [برای کارگران] حکم همان نقاشی کردن را برای هنرمند و اکتشاف را برای دانشمند دارند. همگی حاصل الهام، اشتیاق وافر، و علاقه عمیق نیروی کار خلاق به کارند. این آرمان آنارشیسم و ترتیبات اقتصادی آن باید شامل انجمن‌های تولید و توزیع داوطلبانه، درحکم مناسب‌ترین ابزار برای تولید با حداقل اتلاف انرژی انسانی، باشد که به تدریج در اجتماعات آزاد گسترش می‌یابند. ضمن اینکه، آنارشیسم همیشه حق افراد و گروه‌ها را برای اینکه مطابق سلیق و امیالشان شکل‌های دیگری از کار را در پیش گیرند به رسمیت می‌شناسد. (۵۵-۵۶: ۱۹۶۹)

بدون سازمان‌دهی در محیط کار هیچ اعتصاب معناداری پا نمی‌گیرد. سازمان‌دهی ستیزه‌جو^{۲۰۵} در محیط کار مستلزم شکل‌هایی بدیل متشکل از کارگران ساده، از جمله جوخه‌های ضربت، کارگروه‌ها، و گروه‌های اقدام مستقیم است.

سازمان‌دهی کارگران ساده: شکل‌های آنارشیستی

شکل‌های سازمان‌دهی غیررسمی کارگران ساده، از کارگروه‌های غیررسمی گرفته تا کمیته‌ها و جوخه‌های

ضربت، رویکردها و شکل‌ها و شیوه‌های سازمانی‌ای را اتخاذ کرده‌اند که ماهیت آنارشیستی دارند و با رویکردهای سازمانی موردنظر و موردبحث آنارشیست‌ها همسو هستند. بنابراین، قرابتی واقعی بین رویکردهای سازمانی کارگران ساده و سازمان‌دهی آنارشیستی دیده می‌شود و این را نباید نادیده یا دست کم گرفت. امروزه در بسیاری از بحث‌های جاری درخصوص قالب‌های افقی و بی‌مرکز و برابری طلبانه جنبش بر اقداماتی مثل برپایی اردوهای اشغال و مجامع عمومی یا برخی گروه‌های فعال در جنبش‌های اجتماعی و مردمی تأکید می‌شود و به‌ندرت از گروه‌بندی‌های غیررسمی در محیط کار و کردوکارهای سازمانی مربوط به کارگران ساده سخنی به میان می‌آید— بماند که اساساً هیچگاه بحثی مستمر هم در این خصوص شکل نگرفته است. این از دو جهت مایه تأسف است. یکی از این بابت که این بی‌توجهی موجب غفلت از شیوه‌های سازمانی مهمی می‌شود که مدل‌های شایان توجهی را برای سازمان‌دهی افقی، بی‌مرکز، و برابری طلبانه در فضاها و سلسله‌مراتبی و غیردموکراتیک (که در عمده محیط‌های کار دیده می‌شوند) تدارک می‌کنند. دوم اینکه، نادیده گرفتن سازمان‌دهی کارگران ساده^{۲۰۶} تعبیری را با دو وجه تقویت می‌کند. وجه اول این است که گویی انگیزه نوآوری‌های سازمانی با رویکرد افقی و برابری طلبانه را افرادی خارج از طبقه کارگر به محیط‌های کاری کارگران وارد می‌کنند و کسانی که خواهان یادگیری از چنین تلاش‌های سازمانی‌ای هستند باید به آن جاهای دیگر چشم داشته باشند. و دوم اینکه گویا برای سازمان‌دهی کارگران گریزی از پیگیری مسیر ساختارهای بوروکراتیک و سلسله‌مراتبی موجود نیست.

جوخه‌های ضربت

جوخه ضربت^{۲۰۷} به تعبیر ساده تیم واکنش سریعی متشکل از کارگرانی است که آماده و متعهدند به هر دلیلی که لازم و معقول بدانند، در پی اعلانی نه‌چندان بلندبالا، وارد عمل شوند. در چنین گروهی کارگران متعهد می‌شوند برای اقدام در دسترس باشند و وقتی بسیج لازم بود همدیگر را خبر کنند. آنها معمولاً برای اقدامات مرتبط با محیط کار مانند حمایت از اعتصاب، امتناع از کار، حمایت از توافق کارگران با مدیریت، و نظایر اینها بسیج می‌شوند. این اقدامات می‌تواند شامل همبستگی با کارگران و حمایت از آنها در محیط کار خود و همچنین کارگران در دیگر محیط‌های کار باشد. از جمله این موارد می‌توانند حمایت از اعتصاب و همچنین کنش مستقیم برای حمایت از کارگران غیراتحادیه‌ای باشد که مثلاً در معرض از دست دادن شغل، آزار و اذیت، عدم پرداخت دستمزد، و غیره‌اند.

شایان توجه اینکه جوخه‌های ضربت برای دفاع از اهداف اجتماعات محلی هم وارد عمل می‌شوند، یعنی برای اقداماتی که مستقیماً به مسائل مربوط به محیط کار ربط پیدا نمی‌کنند؛ از جمله آنها عبارتند از دفاع از مهاجرت برای متوقف کردن اخراج مهاجران، دفاع از مستأجران برای توقف اجرای حکم تخلیه، و حمایت از بیکارانی که خواهان دریافت کمک‌های اجتماعی‌اند. به این ترتیب، به تعبیر آنارشیست‌هایی که در اینچنین گروه‌هایی

^{۲۰۶} Rank-and-File Organizing

^{۲۰۷} flying squad

مشارکت می‌کنند، جوخه‌های ضربت به ورای مسائل محدود در قالب اتحادیه کارگری می‌روند و اقداماتشان دلالت بر نوعی آگاهی طبقاتی مبتنی بر لزوم مقابله با حملات اجتماعی گسترده‌تری دارد که تأثیرات مخربی بر اعضای طبقه کارگر (چه مهاجر باشند چه مستأجر یا بی‌ثبات کار^{۲۰۸} و بیکار و مانند آن) می‌گذارند. آنها می‌کوشند منابع طبقه کارگر را، برای نمونه، از اتحادیه‌های خاص سوق دهند به سمت طبقه کارگر به معنای وسیع‌تر، به‌ویژه در اجتماعاتی که اعضای جوخه ضربت در آنها کار و زندگی می‌کنند.

ساختار جوخه‌های ضربت، به‌طور سراسر و شاید رادیکالی، افقی، برابری‌طلبانه، و مبتنی بر دموکراسی مشارکتی است. در واقع، این شکلی به‌واقع حداقلی و کوچک از سازمان است که ممکن است ساختار نامیدنش کمی غلوآمیز به‌نظر برسد. در واقع جوخه‌های ضربت، به‌لحاظ سازمانی و ساختاری، باید کمی بیش از گروهی از افراد باشند که صرفاً به فهرستی از اطلاعات تماس افراد دسترسی دارند و هر عضو می‌تواند با باقی اعضا تماس بگیرد. نوعاً اطلاعات تماس شامل تلفن اعضا است و در این گروه‌ها ارتباطات کلامی به مثلاً ارتباطات ایمیلی ترجیح داده می‌شود. اغلب، بسته به اندازه جوخه ضربت، افرادی مشخص می‌شوند که وظیفه‌شان تماس با افراد خاصی در فهرست است برای مطلع کردنشان از نیاز به آمادگی برای بسیج. با در اختیار داشتن فهرست اطلاعات تماس، هر یک از اعضا می‌تواند ابتکار عمل را برای آغاز اقدام جوخه ضربت در دست گیرد و با افراد مسئول تماس بگیرد تا آنها به دیگر اعضا اطلاع دهند که گروه به دلیلی خاص یا برای اقدامی مشخص لازم است در زمانی معین در مکانی معین گردآید. بنابراین کسی که آغازکننده بسیج است کافی است با افراد مسئول ارتباط بگیرد و آنها باقی اعضا را مطلع کنند. از آنجایی که همه افراد به فهرست کامل اعضا دسترسی دارند، مسئولیت تماس می‌تواند به‌طور چرخشی بین افراد تغییر کند تا هیچ‌یک از اعضا صاحب قدرت ویژه‌ای در گروه نشود. در واقع ساختار جوخه ضربت آن را به گزینه‌ای برای گروه‌بندی افراد در قالب سازمانی با امکان دسترسی راحت بدل می‌کند. کافی است گروه کوچکی از افرادی که مایل و متعهد به همکاری با یکدیگرند اطلاعات تماسشان را به اشتراک بگذارند و به‌سادگی جوخه ضربت تشکیل دهند.

ساختار و عملکرد جوخه ضربت با آنچه آنارشیست‌ها گروه‌های قرابتی می‌خوانند مشابهت دارد. در هر دو، افراد برای انجام وظایف یا تعقیب اهداف موقعیتی برابر دارند، در قالبی داوطلبانه فعالیت می‌کنند، روابطشان مبتنی بر اعتماد است نه بر اساس فرمان و کنترل، و به تعهداتشان نسبت به هم واقف‌اند.

جوخه‌های ضربت برای برگزاری جلساتشان نوعاً از ساختارهای رسمی اجتناب می‌کنند. جلسات دوره‌ای که انرژی زیادی از فعالان بگیرند ندارند و معمولاً جلساتشان را حین یا بلافاصله قبل یا بعد از عملیات برگزار می‌کنند. البته، جوخه ضربت به قدری انعطاف‌پذیر هست که اعضایش به سرعت جمع شوند تا درباره مسائل که پیش آمده بحث کنند یا برای مواجهه با وضعیت بحرانی قریب‌الوقوعی آماده شوند.

در عین حال، جوخه‌های ضربت از تحلیل‌های استراتژیک و تاکتیکی در شرایطی که وضعیت تغییر می‌کند

غافل نمی‌مانند و همواره می‌کوشند مؤثرترین شیوه‌های مداخله را در مبارزات اجتماعی در پیش گیرند. تحلیل‌های سیاسی‌شان را مستقیماً از مسیر کنش‌ها و تأمل دربارهٔ آنها صورتبندی می‌کنند. همچنین به سبب عمل‌گرایی، خیلی خوب می‌توانند مرتب مسائل استراتژیک و تاکتیکی را زیرنظر بگیرند و در رویکردهای گروه بازنگری کنند.

حضور آنارشیست‌ها در جوخه‌های ضربت در چارچوب اتحادیه‌های رایج راهی مناسب برای مشارکت مستقیم با کارگران عضو اتحادیه‌ها، در محیط‌های کاری، و در اجتماعات محلی است. این فرصتی را فراهم می‌آورد برای تدارک رویکردهای افقی، برابری طلب، و مبتنی بر کنش و در عین حال نوعی همبستگی را با دیگر کارگران و اعضای اجتماع فراهم می‌آورد. همچنین به صورتبندی دیدگاه‌ها و جهت‌گیری‌ها و ظرفیت‌سازی برای مبارزه در بین کارگران ساده در چهارچوب اتحادیه‌ها و محیط‌های کار کمک می‌کند. ضمن اینکه فضایی را فراهم می‌کند برای بحث دربارهٔ ایده‌ها، استراتژی‌ها، و تاکتیک‌های آنارشیستی و تاریخ آنارشیسم با دیگر کارگرانی که چه‌بسا در فضاهای دیگر به این اطلاعات دسترسی ندارند.

از آنجایی که کارگران آنارشیست تمرکز خاصی در محیط کار مشخصی ندارند، مشارکتشان در جوخه‌های ضربت کارگری معمولاً به صورت فردی یا دو و سه نفره در اتحادیه‌ای از کارگرانی با پیشینه‌های متفاوت سیاسی و البته کسانی است که دیدگاه سیاسی خاصی ندارند. برخی آنارشیست‌ها هم می‌کوشند جوخه‌های ضربت بینااتحادیه‌ای تشکیل دهند که گروه‌های متعددی از آنها را در یک جوخه گرد آورد.

کلکتیو کمونیست آنارشیستی Punching Out جوخهٔ ضربت خودسامانی را برای پشتیبانی مداوم از کارگران اعتصابی در داخل و اطراف تورنتو تشکیل داده‌اند. این جوخهٔ ضربت با رویکرد افقی و برابری طلب، بر مبنای الگویی آنارشیستی، شکل گرفته و فاقد ساختار رهبری رسمی است و نسبتی با ساختارهای رهبری در اتحادیه‌های رسمی ندارد. یعنی، با اینکه برخی اعضایش عضو اتحادیه‌های موجودند، این گروه استقلالش را از ساختارهای اتحادیه‌های رسمی حفظ کرده است.

در شرایطی که اتحادیه‌های موجود، از جمله اتحادیه‌های رسمی و شوراهای محلی و کارگری، پشتیبانی چندانی از کارگران در اتحادیه‌های محلی کوچک (و محیط‌های کاری کوچک) در طول اعتصابات نمی‌کنند، این گروه در این خصوص فعال بوده است. نکتهٔ شاخص اینکه بیشتر کارگران اعتصابی محلی پیشینهٔ مهاجری دارند و زبان اولشان انگلیسی نیست. این امر باعث انزوای بیشتر برخی کارگران از ورود به مجرای اتحادیه‌های تثبیت شده است. علاوه بر این، مبارزات کارگران در کارگاه‌های کوچک برای اتحادیه‌های رسمی، حتی در فدراسیون‌های اتحادیه‌ای وسیع‌تر، اولویت چندانی ندارد و درنظرشان هزینه‌ای که بابت این مبارزات و حفظ آنها داده می‌شود به عایدی‌اش نمی‌ارزد.

این جوخهٔ ضربت خودسامان فضایی فراهم کرده است که آنارشیست‌ها بتوانند همدیگر را برای تدارک استراتژی در این خصوص ببینند و ایده‌هایشان را عملی کنند. این امر هم به تقویت همبستگی طبقاتی کمک

می‌کند هم به ابراز عملی این همبستگی. همچنین امکان جذب اکتیویست‌های آنارشیستی را فراهم می‌آورد که به سازمان‌دهی مبارزه طبقاتی علاقه‌مند و متعهدند. این گروه با مشارکت در اقدامات مربوط به محیط‌های کار و به‌ویژه اعتصاب، موفق شده ایده‌ها و کردوکارهای مربوط به سازمان‌دهی آنارشیستی را در چارچوب مشارکت در مبارزات واقعی‌ای که کارگران در آنها درگیرند و برایشان معنادار است مستقیماً به میان آنها ببرد. از این راه، می‌تواند به نحوی مؤثر چهره آنارشیسم را برای کارگران ساده که چه‌بسا همان تصویر کاریکاتوری رسانه‌ای یا توصیف‌های دولتی آن را برایشان به امری «غریب» یا «دیگری» بدل کرده بازسازی کند. در عین حال، راهی پیش پای آنارشیست‌ها می‌گذارد برای خروج از فضاهای خرده‌فرهنگی یا «گتوی اکتیویست‌ها»^{۲۰۹} که بسیاری از فعالیت‌های آنارشیستی در آنها انجام می‌شوند.

چنین جوخه‌های ضربت خودسامانی همچنین می‌توانند منبعی مؤثر برای سازمان‌دهی آنارشیست‌هایی باشند که درصدد سازمان‌دهی محیط‌های کاری سازمان‌نیافته خودند. در شرایطی که سازمان‌دهی صورت نگرفته و در غیاب اتحادیه‌ها، این گروه‌ها فضایی برای گردآمدن کارگران فراهم می‌آورد. در مواردی هم می‌توانند فضایی را برای سازمان‌دهی کارگران در محیط تدارک‌کنند یا نوعی حمایت جمعی را قبل یا در راه سازمان‌دهی محیط کار همراه بیاورند. این به کارگران عضو فرصتی می‌دهد تا برخی پشتیبانی‌هایی را که در صورت سازمان‌دهی کسب می‌کنند و همچنین حفاظت‌هایی را که در این شرایط از آنان در قبال کارفرما می‌شود تجربه کنند.

جوخه‌های ضربت همچنین نقطه اصلی ارتباط کارگران ساده و فعال در محیط‌های کاری یا اتحادیه‌های گوناگون اند و در عمل آنها را همبسته می‌کنند. این گروه‌ها امکان ارتباط متقابل مبارزات را در سطحی اولیه و البته مردمی فراهم می‌آورند. این ارتباطات متفاوتند با شکل از بالا به پایین و با رویکرد اغلب نمادینی که بیشتر اتحادیه‌های رسمی با ساختار بوروکراتیک دارند. آنها می‌توانند مجرای برای سازمان‌دهی گسترده‌تر کارگران ساده و کنش مستقیم باشند. اغلب تعاملات بین اعضای اتحادیه‌ها با محیط‌های کاری و اتحادیه‌ها صرفاً در سطح نمایندگان رسمی در فدراسیون‌ها یا شوراهای کارگری صورت می‌گیرد. جوخه‌های ضربت مستقیماً کارگران ساده را به هم مرتبط می‌کنند و آنها را در فعالیت‌های چهره‌به‌چهره پیوند می‌دهند.

کارگروه‌ها

سازمان‌دهندگان آنارشیست محیط‌های کار برای ایجاد زیرساخت‌های گسترده‌تر در سطح طبقاتی در ساختار اتحادیه‌های موجود هم کارهایی کرده‌اند. یکی از مثال‌های آن کارگروه مبارزه با فقر در اتحادیه^{۲۱۰} ۳۹۰۳ است که مشتمل بر کارگران محلی با تحصیلات متوسطه و عضو اتحادیه کارکنان خدمات عمومی کانادا است. این کارگروه فراتر از انتظارات اتحادیه‌های سنتی برای کمک به افرادی (اعم از عضو یا غیرعضو) اقدام می‌کند که با

^{۲۰۹} activist ghettos

^{۲۱۰} cupe 3903 Anti-Poverty Working Group

بنگاه‌های تحصیلداری^{۲۱۱}، صاحب‌خانه‌ها، رؤسا، و پلیس یا با سازمان‌های خدمات اجتماعی و دیگر نظام‌های بوروکراتیک دولت مشکل دارند. دامنه اقداماتش در محدوده افرادی، اعم از افراد مشغول تحصیل یا غیر از آن، است که در شمال غربی تورنتو زندگی یا تحصیل می‌کنند. در یکی از اعلامیه‌های عمومی‌ای که این کارگروه منتشر کرده این‌طور آمده:

بدون دریافت حقوق معوقه اخراج شده‌اید؟ صاحب‌خانه سپرده اجاره‌تان را نگه داشته یا با افزایش شدید اجاره تهدیدتان می‌کند؟ محل زندگی‌تان به درستی تعمیر نشده؟ مأموران حفاظت مزاحمتان شده‌اند؟ بنگاه‌های تحصیلداری شما یا خانواده‌تان را آزار می‌دهند؟ برای دریافت مساعده توان‌خواهی به کمک نیاز دارید؟ اگر با هر یک از این موارد یا موارد مشابه دیگر مواجهید، کارگروه مبارزه با فقر ممکن است بتواند کمکتان کند. به طرق متفاوتی می‌توانیم کمکتان کنیم، از پُر کردن درست فرم‌های دولتی گرفته تا اقدام مستقیم علیه کارفرما یا صاحب‌خانه‌ای که اجاره زیادی می‌گیرد. وضعیت خودتان را بسنجید تا کارگروه مبارزه با فقر با منابع و افرادی که در اختیار دارد کمک کند از پس آن برآید. می‌دانیم «مجاری موجود» به‌ندرت در مسیر منافع فقرا هستند و به همین دلیل این کارگروه خود را متعهد می‌داند هر اقدامی لازم است بکند تا مردم به آنچه نیاز دارند دست یابند.

آنارشئیست‌ها در تشکیل کارگروه همبستگی بومیان^{۲۱۲} در اتحادیه ۳۹۰۳ هم نقش داشتند، هرچند باید گفت که محرک اصلی در این خصوص گروهی از سوسیالیست‌های لیبرتارین^{۲۱۳} بودند. این کارگروه طی کوشش‌هایی برپا شد که برای ایجاد همبستگی بین بومیان و غیربومیان درگیر در مشاجره «شش ملت»^{۲۱۴} در کالدونیای^{۲۱۵} انتاریو در کانادا صورت گرفت و هدفش بازپس‌گیری قلمرو بومیان بود.

نتیجه‌گیری

جوخه‌های ضربت از چند جهت از ساختارهای رسمی اتحادیه‌های سنتی متمایز می‌شوند. یکی اینکه از همان قدم نخست به کنش مستقیم و رویارویی فوری با مقامات (اعم از مدیران، رؤسا، مقامات دولتی، و غیره) اقدام می‌کنند. دیگر اینکه عمدتاً به مسائل مطرح در محیط کار خاصی محدود نیستند. جوخه‌های ضربت بسیج می‌شوند تا به مسائلی که در محیط کار اعضای گروه پیش می‌آیند بپردازند، از آزار و اذیت از جانب مدیران گرفته تا مسائل بهداشتی و ایمنی، شرایط کاری به طور کلی، و غیره. اما به فراتر از محدوده مسائل محیط کار هم می‌روند و به امور مربوط به اجتماع وسیع‌تر هم می‌پردازند. به این ترتیب، آنها همبستگی طبقاتی را در بستری گسترده‌تر ابراز می‌کنند و واقفند که طبقه کارگر شامل بیکاران، فقرا، بی‌خانمان‌ها، مهاجران، پرستاران خانگی، دانشجویان، و غیره هم می‌شود. همچنین مبتنی بر این دیدگاهند که منابع جمعی طبقه کارگر، از جمله منابعی که اتحادیه‌های کارگری در اختیار دارند، به طبقه کارگر تعلق دارد و دارایی خصوصی اتحادیه‌ای خاص نیستند.

^{۲۱۱} collection agencies

^{۲۱۲} Indigenous Solidarity working group

^{۲۱۳} libertarian socialists

^{۲۱۴} [Six Nations](#)

^{۲۱۵} Caledonia

حتی فراتر از این، جوخه‌های ضربت و کارگروه‌ها مبین این‌اند که اقدامات طبقه کارگر باید به ورای محدودیت‌های قانونی و فعالیت‌های محدودی بروند که اتحادیه‌های رایج مثلاً درخصوص قراردادهای کاری انجام می‌دهند و عموماً درصدد مدیریت آنهایند. تعهد به کنش مستقیم، اعتصاب‌های مبتنی بر همبستگی، اقدامات علیه ادارات و مقامات دولتی، و غیره اقدامات جوخه‌های ضربت و کارگروه‌ها را از فعالیت‌های قانونی اتحادیه‌های رایج فراتر می‌برد و چه بسا از چارچوب قانون هم خارج کند.

مصادیق مطرح‌شده درخصوص سازمان‌دهی کارگران ساده، گرچه رسماً یا دقیقاً پروژه‌هایی آنارشستی نیستند، به لحاظ ساختار و نوع اقداماتشان آنارشی‌وارند^{۲۱۶} و آنارشیست‌ها در همه آنها مشارکت مستقیم داشته‌اند.

..۶..

نافرمانی سایبری

سازمان‌دهی آنارشیستی آنلاین

آنارشیست‌ها در فضای آنلاین به طرح دیدگاه‌های مربوط به خودسامانی سیاسی، حاکمیت، و اجتماعات محلی پرداخته‌اند. ساختارهای دولتی و شرکتی را به چالش کشیده‌اند و از ساختارهای حکمرانی و روابط اجتماعی بدیل (مبتنی بر گشودگی^{۲۱۷} و خودمختاری) گفته‌اند. در اوایل پاگیری فضای سایبری، دیدگاه‌های آنارشیستی برای بسیاری از فعالان چارچوبی کلیدی و راهنمایی اساسی برای توسعه این فضاها به‌شمار می‌آمدند، چه برای دست‌اندرکاران توسعه این فضاها چه برای کسانی که درباره اینترنت خیال‌پردازی می‌کردند. گرچه این مورد چندان بررسی و تئوری‌پردازی نشده، می‌توان حدس زد توسعه اینترنت و جایگاه ایده‌های آنارشیستی در مباحثات اولیه درباره اینترنت و وب‌سایت‌ها، نقش بزرگی در احیای ایده‌های آنارشیستی در آخرین دهه قرن بیستم ایفا کردند، حتی پیش از (یا در واقع هم‌زمان با) اینکه جنبش‌های جهانی‌سازی بدیل متعاقب خیزش سیاتل در ۱۹۹۹ پابگیرند و در سطحی وسیع‌تر به آگاهی عمومی وارد شوند.

اکتیویست‌های آنلاین از طریق اینترنت نوید و امکان شکوفایی فضاهای تعاملی فراتر از قلمرو قدرت‌های سنتی موجود، به‌ویژه دولت-ملت‌ها، را می‌دهند. البته اینترنت هم مانند هر قلمرو دیگری عرصه‌ای برای مبارزه در بستر سرمایه‌داری دولتی است و دولت‌ها به‌سرعت با سازوکارهای گوناگون نظارت و کنترل و سرکوب اقدام به محاصره عرصه عمومی آنلاین کرده‌اند. این امر بحث‌های جدیدی را در خصوص مبارزه بر سر [تسخیر] فضای سایبری در حکم قلمروی تازه باعث شده که یادآور مبارزه بر سر قلمروهای عمومی طبیعی‌ای است که توسعه سرمایه‌داری با آن آغاز شد. البته به‌رغم امیدهای اولیه، تحقق آنارشیسم در فضای سایبری به‌هیچ‌وجه قطعی یا حتی محتمل هم نیست.

آنارشی در فضای سایبری

پیتر لودلو^{۲۱۸}، از اولین تئوری پردازان آنارشیست رمزارزها^{۲۱۹}، معتقد است آنارشیسم به تدریج به موضوع محوری و مورد توجه در فضای سایبری بدل می شود و دسترسی پذیری گسترده به فناوری ها چرخش به سمت ایده های آنارشیستی را نه فقط ممکن که گریزناپذیر خواهد ساخت. به تعبیر او: «رمزنگاری و فناوری های مرتبط با آن، نظیر سرورهای موسوم به ارسال کننده ناشناس^{۲۲۰} و پول الکترونیکی، می توانند تمرکز قدرتی را که در حال حاضر از جمله در قالب دولت-ملت ها می شناسیم تحلیل ببرند و بنابراین این امکان را فراهم می آورند که مداوماً و هر چه بیشتر به مسئولیت فردی تکیه کنیم» (2001: xvii). و این امر به پیدایی ساختارهای جدیدی از حکمرانی^{۲۲۱}، و چه بسا شکلی آرمان شهری از آن، منجر شود. به تعبیر او: «چه بسا اینترنت فرصت ظهور آرمان شهرها را در گوشه و کنار فضای سایبری، یا به همان تعبیر بروس استرلینگ^{۲۲۲}، جزیره های اینترنتی^{۲۲۳} فراهم کند» (2001: xvii). اینترنت عمومی با همگرایی رسانه ها و فناوری های دردسترس و کردوکارهای مبتنی بر خودراهبری آنارشیستی^{۲۲۴} گسترش یافته و می یابد و اینها شیوه هایی را برای خودگردانی^{۲۲۵} فراهم می آورند، ضمن اینکه خود این امکانات هم به کمک این شیوه ها سروشکل می گیرند.

البته این حاکمیت خودگردان در اینترنت به نظر دوپهلوتر از آن چیزی است که عموماً از آن صحبت می شود. اینترنت گرچه برخی فرصت ها و امکان ها را برای مقابله با شیوه های دولتی و شرکتی قاعده گذاری و کنترل فراهم آورده، در مواردی هم شکل های نئولیبرال حکمرانی و اطاعت را تقویت کرده است. در واقع، امتناع از مبادله از مسیر شرکت ها و دولت ها و شیوه های استثماری شان خود می تواند به شکل های جدیدی از بهره کشی و تجاری سازی گسترش یابنده منجر شود و ذهنیت تجاری را در میان «کاربران» اینترنت گسترش دهد.

اما به هر حال، منابع و فناوری های جدید فضاهایی را هم برای فعالیت در قلمروی خارج از کنترل دولت-ملت ها و شرکت ها فراهم آورده اند. اینترنت گسترش و اتصال اجتماعات مجازی^{۲۲۶} را تسهیل می کند، همانی که آنارشیسم هم همیشه دنبالش بوده است. این فضا نشان می دهد صحبت کردن از خاستگاه آنارشیسم^{۲۲۷} و آنارشیسم موروثی^{۲۲۸} بی مورد است. آنارشیسم، مثل هر نوع گروه بندی داوطلبانه دیگر، متشکل از شبکه های بین المللی است و اینترنت هم از طریق گسترش اجتماعات مجازی رشد کرده است و انواع ترتیباتی را که همیشه

^{۲۱۸} [Peter Ludlow](#)

^{۲۱۹} crypto

^{۲۲۰} anonymous remailers

^{۲۲۱} governance

^{۲۲۲} [Bruce Sterling](#)

^{۲۲۳} islands in the Net

^{۲۲۴} anarchic self-directed

^{۲۲۵} self-governance

^{۲۲۶} virtual communities

^{۲۲۷} anarchist homeland

^{۲۲۸} hereditary anarchism

ذیل آنارشیسیم تعریف شده‌اند تقویت کرده است - همان کمکی که به سایر گروه‌های فرودست یا زیرزمینی هم می‌تواند بکند.

از همان روزهای ابتدایی پیدایش اینترنت، مفسران از قرابت آن با آنارشیسیم گفته‌اند (ن.ک. باربروک، هیرش). این مفسران و بسیاری از کوشندگان، اینترنت را شکلی از بروز واقعی آنارشیسیم می‌دانستند، به‌ویژه چون آشکارا فاقد اقتداری تحمیلی و از بیرون بود و خودراهبری، خودسامانی، و آزادی در آن عیان بود. حتی با اینکه به تدریج فشار مقامات بر اینترنت آشکارتر و شدیدتر اعمال شده است، همچنان از نظر بسیاری بنیان اینترنت بر آنارشیسیم استوار است و بسیاری حاضرند برای اینکه اینترنت فضایی آنارشیستی بماند بجنگند و در مقابل مداخله جویان خود کامه بایستند.

سازمان‌های اکتیویستی آنالین

نخستین گروه‌ها و شبکه‌های هک‌های اکتیویست حول باشگاه کامپیوتری آشوب^{۲۲۹} گردآمدند. این باشگاه در ۱۹۸۱، اوایل عصر دیجیتال، پایه‌گذاری شد و نه فقط از بادوام‌ترین که از پرتأثیرترین سازمان‌های اجتماعی‌ای بوده است که به‌ویژه به موضوعات مربوط به امنیت و حریم خصوصی در فناوری‌های امروزی، به‌خصوص در جوامع آلمانی‌زبان، پرداخته است. باشگاه آشوب بزرگ‌ترین انجمن هکرها در اروپا است و اعضای آن، که بنا بر برآوردها به ۵۵۰۰ نفر می‌رسند، به‌شیوه‌ای غیرمتمرکز و در قالب ۲۵ «فضای هکری منطقه‌ای»^{۲۳۰} و چندین گروه کوچکتر سازمان‌دهی شده است. بسیاری از فضاهای هکری در آلمان و کشورهای دیگر به مرام هکری‌ای^{۲۳۱} که باشگاه اعلان کرده متعهد شده‌اند و به این ترتیب به باشگاه پیوسته‌اند.

باشگاه آشوب در توسعه و انتشار تحلیل‌های مربوط به طیفی از مسائل فنی و اجتماعی فعال بوده و تمرکز عمده‌اش بر نظارت، حریم خصوصی، آزادی گردش اطلاعات، هکتیویسم^{۲۳۲}، و امنیت داده است و گاه‌نامه‌هایی را درباره این موضوعات منتشر می‌کند. در زمینه کنش‌گری، باشگاه کارزارها و رویدادهای خاصی را در دنیای واقعی ترتیب می‌دهد و فعالانه به لابی‌گری می‌پردازد. به لحاظ فنی هم می‌کوشد خدمات و زیرساخت‌های ارتباطی غیرقابل ردیابی تدارک ببیند.

کنگره هک‌های باشگاه که همچنان به شیوه کنفرانس‌های قدیم و حضوری برگزار می‌شود بسیار بزرگ است و شرکت‌کنندگان بسیاری دارد. این کنفرانس از ۱۹۸۴ به‌طور سالانه برگزار شده است و نشریه باشگاه، Die Datenschleuder، همچنان منتشر می‌شود.

بسیاری از هک‌های زنی که در انترناسیونال سایبرفمینیسم^{۲۳۳} فعال‌اند و جلساتشان را در رتردام هلند برگزار

۲۲۹ [Chaos Computer Club](#)

۲۳۰ Erfakreisen (regional hackerspaces)

۲۳۱ hacker ethics

۲۳۲ hacktivism

۲۳۳ [CyberFeminist International](#)

می‌کنند سابقه حضور در باشگاه آشوب را دارند. انترناسیونال سایبرفمینیسم هم ساختار مردسالارانه مبتنی بر سرکوب و استثمار نیروی کار را در صنایع سایبری و سرمایه‌داری سایبرنتیک^{۲۳۴} هدف قرار می‌دهد هم به موضوع به حاشیه راندن زنان در جنبش‌ها و فرهنگ‌های هکری می‌پردازد. تمرکز این زنان بیشتر بر مسائل مربوط به تولید و بازتولید در فضاهای هکری است و، با تشخیص توزیع ناعادلانه کار در فضاهای هکری و رسانه‌های بدیل، موضوع سازمان‌دهی کار را در اولویت قرار می‌دهند.

قدیمی‌ترین ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی که سازمانی خودسامان دارد ضدشبکه اروپا^{۲۳۵} است. این تشکیلات حساب ایمیل، فهرست نشانی پستی، و وبسایت رایگان در اختیار سازمان‌ها، اکتیویست‌ها، و جنبش‌هایی قرار می‌دهد که آشکارا در طیفی از مبارزات اجتماعی، از جمله مبارزات مربوط به مسائل حقوق بشری، آزادی بیان، و آزادی اطلاعات در ایتالیا و جاهای دیگر فعال‌اند. سال‌ها قبل از ایجاد سایت‌هایی مانند YouTube و Vimeo، ضدشبکه اروپا پیشگام طراحی پلتفرمی به نام NGV بود که در آن افراد می‌توانستند ویدیوهای مربوط به مبارزات حول محور عدالت اجتماعی را بارگذاری و هم‌رسانی کنند. نکته شایان توجه اینکه به‌ویژه در شرایطی که جنبش‌های راست افراطی در اروپا و فراتر از آن در حال رشد بودند، ضدشبکه از سیاستی آشکارا ضدفاشیستی حمایت می‌کرد. این تشکیلات در قرن ۲۱ کار با جنبش‌های ضدفاشیستی و ضدنازیستی را در سراسر اروپا در اولویت قرار داده است. علاوه بر ارائه خدمات و پشتیبانی فنی، ضدشبکه فضای فیزیکی و منابع مادی هم برای مراکز سازمان‌دهی سیاسی و اجتماعی تدارک می‌کند.

شاید تأثیرگذارترین گروه اکتیویستی آنلاین را در امریکای شمالی بتوان TAO Communications دانست که در ۱۹۹۸ در تورنتو پا گرفت. TAO که نامش را با بازی با کلمات پیدا کرد، از ابتدا گروهی مشخصاً آنارشیستی بود که در پی تدارک فضاهای سازمان‌دهی در دنیای واقعی و همچنین تأمین منابع و مهارت‌های آنلاین برآمد. جهت‌گیری آشکارا سندیکالیستی است و اعضایش را کارگران صنایع فناوری در اقتصادی فناورانه^{۲۳۶} تعبیر می‌کند که درصدد مقابله با آن و الغایش برآمده‌اند. TAO کارگاهی را برای کارگران صنعتی جهان راه‌اندازی کرده است که مبین تعهدش به ایده کنترل کارگران بر محیط کارشان است. این تشکیلات همچنین نیروی انسانی‌اش را در اختیار سازمان‌های ستیزه‌جوی ضدفقری مثل ائتلاف انتاریو علیه فقر^{۲۳۷} قرار می‌دهد و اعضایش در شکل‌گیری جنبش‌های ضدمرز و دفاع از مهاجرت در کانادا نقشی اساسی داشته‌اند—پلاکارد «هیچ‌کس غیرقانونی نیست» که یکی از اعضای TAO از کنفرانس هکتیویستی آمستردام با خود به امریکا آورده بود دلالت بر همین امر دارد. این سازمان فضایی برای پرورش و رشد دیگر گروه‌های آنلاین رادیکال فراهم آورده که بسیاری از

^{۲۳۴} cybernetic capitalism

^{۲۳۵} [European Counter Network](#)

^{۲۳۶} tech economy

^{۲۳۷} Ontario Coalition Against Poverty

آنها پا را فراتر از فعالیت‌های TAO هم گذاشته‌اند.

این تشکیلات همچنین اثر چرخش ایده‌های الهام‌بخش و تأثیرگذار را در بین جنبش‌ها و در طی زمان نشان داد و این امر به‌روشنی در شیوه سازمان‌دهی و اصول حزب پلنگ سیاه، سازمانی که کاملاً ریشه در مبارزات روزمره در دنیای واقعی استثمارشدگان و ستمدیدگان دارد. بیانیه عمومی TAO درباره هویت سازمانی‌اش که مبنای وحدت اعضای آن به‌شمار می‌رود گویای رویکرد و جهت‌گیری این تشکیلات به سازمان‌دهی است. در بخشی از آن آمده است:

ما به‌منظور دفاع از فضای عمومی و گسترش آن و حق خودسامانی اقدام به سازمان‌دهی می‌کنیم. ما دانش را از طریق پژوهش‌های مستقل و عام‌المنفعه تولید می‌کنیم و آزادانه طی آموزش مشارکتی توزیع می‌کنیم. ما فعالانه از شکل‌گیری قلمروهای متعلق به کارگران که به‌طور خودسامان اداره می‌شوند حمایت می‌کنیم. با این باور که اطلاعات باید رایگان باشد، علیه سرمایه و فرم‌های سازمانی، سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی مبتنی بر قواعد بازار وارد عمل می‌شویم و در مسیر تحقق عدالت اجتماعی، محیط‌زیست سالم، و آزادی در سطح بین‌المللی حرکت می‌کنیم. ما مدافع به‌کارگیری دموکراتیک ابزار تولید برای کمک به حصول به این باورهاییم. همچنین برای تحقق عملی و الهام‌بخش این موارد به‌طور تاکتیکی از هنر بهره می‌گیریم و دیگر افراد و گروه‌های خودسامان را تشویق می‌کنیم در مبارزه برای دموکراسی به ما بپیوندند. آنچه در ادامه می‌آید مبتنی است بر خواست و باور موردتوافق ما به تشکیل فدراسیون، گرچه به آن منحصر نیست و با چیزی محدود نمی‌شود.

(۱) ما خواهان آزادی‌ایم. ما خواهان برخورداری از قدرت برای مقاومت در برابر استبداد و ناگزیری^{۲۳۸} هستیم. ما به اجتماعات مبتنی بر دموکراسی مشارکتی که برآمده از کنش مستقیم و پاسخگویی عمومی^{۲۳۹} باشد معتقدیم. بر این اساس، بر این باوریم که ما مردم تا نتوانیم در مقام افرادی برابر طی فرایند همکاری داوطلبانه به‌طرزی مؤثر در امور جامعه‌مان مشارکت کنیم به آزادی دست نخواهیم یافت. این فرایند شامل آزادی تک‌تک افراد برای متحول شدن، تعلق داشتن، و صرفاً بودن است به‌طرزی که ناقض حقوق دیگران نباشد.

(۲) ما خواهان اشتغال کامل و حمایت از همه مردم با هدف دستیابی به تساوی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی هستیم. بر این باوریم که هر فرد ذاتاً حق دارد از اشتغال کامل یا درآمد تضمین‌شده برخوردار باشد. ما معتقدیم ابزار تولید باید در دست مردم باشد تا بتوانند در اجتماعات خود اشتغال کامل را سازمان‌دهی کنند و استانداردهای زندگی مسئولانه را با تلاش مداوم برای برآوردن نیازهای همه مردم در اکنون و در آینده تدارک کنند.

(۳) ما خواهان پایان دادن به سرقت اجتماعاتمان به‌دست سرمایه‌دارانیم. ما معتقدیم طبقه حاکم جهانی و تشکیلات اقتصاد شرکتی به غارت، چپاول، کشورگشایی، و استبداد تکیه دارند. ما خواستار پایان دادن به وابستگی و بردگی اقتصادی همه بومیان و مردمان مستعمره‌های سابقیم همراه با لغو همه بدهی‌های آنها و پرداخت غرامت به آنها.

(۴) ما خواهان تأمین مسکن رایگان و آبرومندی هستیم که برای سرپناه انسان مناسب باشد. معتقدیم اگر خود مالکان و صاحبان زمین خودخواسته این مسکن آبرومند را تأمین نکنند، باید زمین‌ها را برای ساخت در اختیار تعاونی‌ها قرار داد تا اجتماعات محلی بتوانند مسکن آبرومند و مناسبی برای ساکنان بسازند و اگر لازم بود کمک هم به آنها بشود.

(۵) ما خواهان آموزش مشارکتی و رایگان برای همگانیم تا بتوانیم تاریخ‌های متنوعی را که در فرهنگ‌هایمان یافت می‌شوند و نقش‌های متنوعی که همه ما در جامعه امروزی ایفا کرده‌ایم دریابیم. ما به نظام آموزشی ای باور داریم که افراد را قادر سازد شناختی از خود را در فرایند یادگیری مشارکتی و دموکراتیک بیورانند تا آنها را به مسیر

^{۲۳۸} inevitability

^{۲۳۹} public accountability

تعالی شان برد و برای پیمودن این راه تشویقشان کند.

(۶) ما خواهان پایان یافتن جنگ در هر شکلی هستیم. ما خواهان معافیت همه افراد از خدمت سربازی هستیم. معتقدیم کسی نباید مجبور به خدمت سربازی شود و البته واقفیم که مردم با هر وسیله‌ای که لازم باشد از خود در برابر خشونت و حمله محافظت می‌کنند. در این خصوص، از تلاش اجتماعات محلی برای سازمان‌دهی گروه‌های دفاع از خود برای دفاع و محافظت از امنیتشان در برابر خشونت دولت‌ها حمایت می‌کنیم.

(۷) ما خواهان پایان فوری ستم بر مردم و قربانی کردنشان از جانب دولت‌هاییم. ما از مبارزات فمینیست‌ها، و همین‌طور بومیان، سیاه‌پوستان، دگرباشان، جوانان، بشریت، و طرفداران حقوق حیوانات حمایت می‌کنیم و برای سالمندان ارزش قائلیم. ما مخالف تبعیض علیه توان‌خواهانیم و ضدفاشیست، ضدسکسیست، ضدنژادپرستی، ضدسن‌گرایی، ضدهمجنس‌خواه‌هراسی، ضدگونه‌پرستی^{۲۴۰}، ضداقتدارطلبی هستیم و علیه نئولیبرالیسم و نومحافظه‌کاری مبارزه می‌کنیم. ما از آزادی تعیین هویت و حق خودمختاری حمایت می‌کنیم.

(۸) ما خواهان آزادی همه زندانیان سیاسی و برچیدن تدریجی تمامی زندان‌ها، محبس‌ها، و نهادهای اقتدارطلب بهداشت روانیم. معتقدیم نظام حقوقی موجود نه عادلانه است نه در پی برآوردن نیازها و مطالبات مردم است. ما جامعه‌ای را تجسم می‌کنیم که در مواجهه با ناراضی‌ترین افراد، به‌جای طرد اجتماعی، به مشارکت اجتماعی متوسل می‌شود.

(۹) ما خواهان نظامی قضایی هستیم که در اجتماعات محلی مستقر باشد، پاسخگوی نیاز همگان در آن اجتماعات باشد، از حقوق غیرقابل انکار بشر برای همگان محافظت کند، و به‌جای انتقام، به‌دنبال حل‌وفصل و برابری به‌جای حمایت از منافع سردمداران باشد. ما معتقدیم اگر همه طرف‌ها برای حل‌وفصل مناقشات از مسیر دستیابی به اجماع به‌طور مساوی و منصفانه و در فرایندی دموکراتیک درنظر گرفته شوند، بحران‌ها را می‌توان پشت سر گذاشت و رضایت همه طرف‌ها را تأمین کرد. در این خصوص، نمونه‌هایی از نظام‌های قضایی رایج را در میان بومیان تحسین می‌کنیم و درنظر داریم.

(۱۰) ما خواهان هوای پاک، آب تمیز، دسترسی رایگان و همگانی به انواع رسانه‌ها، مراقبت‌های بهداشتی، و حمل‌ونقل عمومی و همچنین توانایی تولید و مصرف مواد غذایی، گیاهان، و نوشیدنی‌های عاری از سموم صنعتی، آفت‌کش‌ها، و مهندسی و دستکاری ژنتیکی هستیم. ما معتقدیم محیط ما و تعاملمان با آن و درون آن نه‌فقط تعیین‌کننده سلامت و رفاه ما است که توانایی‌مان را برای مشارکت در مقام اعضای فعال جامعه تعیین می‌کند.

این وحدت‌نامه بر چند سازمان نزدیک به TAO که به‌دست اعضای اولیه آن برپا شده بودند اثر گذاشت.

به‌دلیل همین نفوذ و به این خاطر که این متن جهت‌گیری اکتیویست‌های آنلاین آنارشیست را در خصوص جهانی کاملاً واقعی و مادی نشان می‌دهد بخشی طولانی از آن را اینجا آوردم.

یکی دیگر از گروه‌های فعال که از طریق TAO برپا شد گروه اول مه/پیوند مردم^{۲۴۱} است که ابتدا نامش NYC TAO بود. این گروه خود را سازمان سیاسی پیشرویی معرفی می‌کند که اعضایش آن را اداره و کنترل می‌کنند و برای بازتعریف مفهوم «ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی»^{۲۴۲} به‌روشی جمعی و مشارکتی کار می‌کند. مثل TAO، تلاشی است برای شکستن مرز بین تولیدکنندگان و کاربران/مصرف‌کنندگان و کمک به استفاده از خدمات و ارائه آنها همراه با آموزش متقابل. تأکید آن بر هم‌رسانی دانش و مهارت است و اعضای رسمی آن سازمان‌دهندگان و

۲۴۰ anti-speciest

۲۴۱ [MayFirst/People Link](#)

۲۴۲ Internet Service Provider

اكتيوست‌ها هستند. در مدل سازمان‌دهی‌شان، کمیته راهبري‌ای را برای تضمین تداوم فعالیت گروه و اقدامات مربوط به سازمان‌دهی به‌طور جمعی انتخاب می‌کنند و به‌لحاظ داخلی، اعضای فعال آن در قالب تعاونی سازمان‌دهی شده‌اند. این اعضای فعال حق عضویت پرداخت می‌کنند و تجهیزات را خریداری می‌کنند و سپس تجهیزات سازمانی را برای تدارک راه‌اندازی وب‌سایت‌ها و ارائه خدمات ایمیل، فهرست نشانی‌های ایمیل، و دیگر اهداف اینترنتی هم‌رسانی می‌کنند. در ۲۰۱۲، مقامات دولت ایالات متحده گروه اول مه/پیوند مردم را بابت تصرف یک سرور زیر نظر گرفت [و در ادامه سرور فوق را توقیف کرد].

یکی دیگر از شاخه‌های مهم TAO گروه Resist.ca است — نام این گروه ابتدا TAO Vancouver بود. Resist منابع لازم را برای راه‌اندازی وب‌سایت و ارائه خدمات ایمیل برای افراد و گروه‌های آنارشیست و صداقت‌ارطلب به‌ویژه در ساحل غربی امریکای شمالی فراهم می‌آورد.

اما از فعال‌ترین و گسترده‌ترین سازمان‌ها در امریکای شمالی در این خصوص شبکه‌های قیام^{۲۴۳} است. این گروه ابزارهای ارتباطات آنلاین را برای افراد و گروه‌هایی فراهم می‌کند که آشکارا برای تغییرات اجتماعی‌رهایی‌بخش تلاش می‌کنند. کاربران آن از طریق دعوت‌نامه جذب می‌شوند و برای اطمینان از مطابقتشان با تعهدات و مقیدات سازمان، طی فرایندی ارزیابی می‌شوند. البته این‌طور نیست که این خدمات ایمیل صرفاً جایگزینی برای Gmail برای مصارف شخصی باشند و در واقع، تمرکز آنها بر تأمین منابعی است که برای حمایت از کنش‌ها و جنبش‌های رهای‌بخش علیه استثمار و ستم، در معنا و ابعاد گسترده، استفاده شوند. شبکه‌های قیام به‌دنبال تدارک جایگزین‌های دموکراتیک برای منابع شرکتی و تحقق خودمختاری در شبکه کلکتیوش است و این کار را با اِعمال کنترل با استفاده از ابزارهای امنیت ارتباطاتی‌ای که دارد انجام می‌دهد. با منابع گسترده‌ای که تدارک کرده افراد و گروه‌های بسیاری را پشتیبانی می‌کند و خدماتش شامل بیش از ۱۰ هزار فهرست ایمیل می‌شود. این گروه خدماتش را در بیش از ۸ فضای ذخیره‌سازی ارائه می‌دهد و مرتب به‌روزرسانی امنیتی به کاربران ارائه می‌کند و فعالانه برای تدارک زیرساخت‌های جدید و ایمن در تلاش است. گروه شبکه‌های قیام صراحتاً می‌کوشد از کاربران در برابر نظارت دولت یا داده‌گیری^{۲۴۴} از آنها محافظت کند. رویکرد و تعهد این گروه را می‌توان از بیانیه‌ای دریافت که در پاسخ به ممانعت دولت از فعالیت ارائه‌دهندگان خدمات ایمیل به دلیل نگرانی‌های مربوط به جاسوسی و نقض امنیت کاربران منتشر کردند:

بی‌پرده‌پوشی اعلام می‌کنیم شبکه‌های قیام هرگز اطلاعات کاربری کاربران را در اختیار هیچ شخص ثالثی قرار نداده است. ما هرگز اجازه نصب هیچ سخت‌افزار یا نرم‌افزار مربوط به نظارت بر کاربران را روی سیستم‌هایی که در اختیار داریم نداده‌ایم. تمام توانمان را برای حفاظت از داده‌های مربوط به اکتیویست‌ها و جنبش‌های اجتماعی، بی‌آنکه آنها را زیادی محدود کنیم، به کار می‌گیریم. ترجیح می‌دهیم به‌جای تسلیم شدن در برابر نظارت سرکوبگرانه حکومت این کشور یا هر حکومت دیگری، اتصالاتمان را قطع کنیم. ما تمام توانمان را به کار می‌گیریم تا اگر ناگزیر

^{۲۴۳} [Riseup Networks](#)

^{۲۴۴} data capture

به چنین تصمیمی شدیم گزینه‌های دیگری را در سریع‌ترین زمان ممکن در پیش گیریم که مانع از توقف کارمان شود. با همکاری سایر گروه‌ها، سخت در تلاشیم زیرساخت جدید و پیشرویی را توسعه دهیم و به کار گیریم که امکان می‌دهد خدمات ایمیل را هزاران برابر امن‌تر ارائه کنیم و در ضمن مانع از دسترسی به داده‌های کاربرانمان شویم. بیش از یک سال است که در این خصوص کار می‌کنیم، اما لازم است بیش از این کار کنیم تا نهایه شود.

این پروژه‌های مبتنی بر آنارشیسم سازمان‌یافته در مجموع بسیاری از زیرساخت‌های مقاومتی را که اکتیویست‌ها در دو دهه گذشته به آنها تکیه کرده‌اند فراهم کرده‌اند. از این طریق، با هدف دستیابی به همبستگی، خدمات لازم ارائه می‌شود، مهارت‌ها و دانش فراهم می‌آید، فضاهای مادی سازمان می‌یابند، و روابط تسهیل می‌شوند. به جرأت می‌توان گفت این زیرساخت‌ها ستون فقرات ارتباطی و شبکه‌ای جنبش‌ها را، از جنبش‌های جهانی شدن بدیل و جنبش اشغال گرفته تا جنبش‌های ضدفاشیسم در دوران پساترامپ در شمال جهانی فراهم آورده‌اند. البته، همه اینها عمدتاً در سایه فرهنگ عمومی یا جریان اصلی انجام گرفته است. در این میان، گروه مشهورتری هست که توجهات را بیش از همه به خود جلب کرده، گروهی که به طرز مؤثر اکتیویسم و تئاتر (یا شاید درست‌تر باشد اگر بگوییم سینما) را ترکیب کرده است.

آنونیموس

شاید در نظر عموم معروف‌ترین و تاثیرگذارترین مصداق اکتیویسم رادیکال آنلاین آنونیموس^{۲۴۵} باشد. هکرهای این گروه با ماسک گای فاکس^{۲۴۶} و ویدیوهایی مرموز، تصویر و شهرت قابل توجهی در فرهنگ و سیاست‌ورزی معاصر کسب کرده‌اند. آنونیموس گروهی متشکل از هکرها و اکتیویست‌های آنلاین با ساختاری نامتمرکزند، به این معنا که تا حد زیادی در واقعیت و عمل، و نه فقط در تصویری که از خود ساخته‌اند، بی‌شکل و بی‌ساختارند. به تعبیر گابریلا کولمن، استاد دانشگاه مک‌گیل و پژوهشگر ارتباطات: «تعریف آنونیموس کمی دشوار است چون به نام کلکتیوی اشاره دارد که هر کسی در سراسر جهان ممکن است آن را به خود اطلاق کند» (Coleman, 2015). اکتیویست‌های آنونیموس به لحاظ هویتی و جهت‌گیری کنشی اشتراک دارند. همگی به نمادگرایی متوسل می‌شوند و اقدامات روایت‌گرایانه مهمی کرده‌اند. بسته به نیاز و شرایط، کاربران متنوعی می‌توانند خود را به شکل آنها درآورند. (Shantz and Tomblin 2014)

به دلیل ماهیت ناشناسی که دارند و حفاظتی که از حریم خصوصی‌شان می‌کنند تا مورد نظارت و تعقیب قرار نگیرند، اعضای آن ناشناخته و بی‌نام و غیرقابل شناسایی‌اند. گابریلا کولمن معتقد است می‌توان تشخیص داد بیشتر اعضای این گروه باید جوانانی بین ۱۵ تا ۳۵ سال باشند. البته تقریباً تمام اطلاعات جمعیت‌شناختی موجود درباره آنونیموس از اعضای آن که دستگیر شده‌اند به دست آمده است و بنابراین در ارزیابی گروه وسیع‌تر مشارکت‌کنندگان در این گروه اباید سخت محتاط باشیم.

^{۲۴۵} Anonymous

^{۲۴۶} [Guy Fawkes](#)

اکتیویست‌های آنونیموس با تکیه بر ترکیبی از تاکتیک‌های جدید و قدیمی عمل می‌کنند، از حملاتی برای قطع و هک کردن سرویس تا افشاگری^{۲۴۷} و ایجاد شرمساری برای مقامات خلافکار در نظر عموم^{۲۴۸}. کلمن اشاره می‌کند که گروه آنونیموس ابتدا جدی گرفته نمی‌شد و بیشتر به گروهی که شیطننت‌های اینترنتی دارد شهرت داشت. از ۲۰۰۸ بود که اقدام به کنش مستقیم و مداخله و اجرای پروژه‌ها و برپایی کارزارهای سیاسی کرد و هدف و طرحش جدی‌تر شد. از مواردی که برای آنونیموس شهرت آورد پرداختن به مداخلات دولت و شرکت‌ها در حریم خصوصی، سانسور، مخالفتشان با نظارت، و حمایتشان از آزادی بیان بود.

با ظهور جنبش «جان سیاه‌پوستان مهم است»^{۲۴۹} و جنبش‌های اجتماع‌محور علیه خشونت پلیس از ۲۰۱۴ که پلیس نوجوانی غیرمسلح به نام مایکل براون^{۲۵۰} را در فرگوسن میسوری به قتل رساند، آنونیموس فعالانه وارد حمایت از شهروندان در برابر خشونت پلیس شد. اتفاقی که در فرگوسن افتاد بدل به مرجعی برای معترضان شد تا علیه اقدامات نژادپرستانه پلیس فرگوسن که مسئول قتل مایکل براون است صحبت کنند و بسیج شوند. آنونیموس اسامی افسران پلیسی را که در کشتار غیرنظامیان دخیل‌اند به صورت عمومی منتشر می‌کند. این گروه همچنین مقامات پلیس مزاحم و بازدارنده و نمایندگان انجمن پلیس را که می‌کوشند از نیروهای پلیسی که شهروندان را کشته‌اند محافظت کنند یا کسانی را که کوشیده‌اند قربانیان را مقصر جلوه دهند زیر نظر می‌گیرد. از وقتی اتفاق فرگوسن افتاد، در مواردی که پلیس در آسیب زدن به غیرنظامیان در ایالات متحده و کانادا دخیل بوده است، این فعالیت‌های ضدپلیسی تداوم یافته است.

در اقدامات آنلاین، آنونیموس بیش از همه برای حملات D Dos، یا بندآوری خدمات^{۲۵۱}، شهرت دارد که با هدایت بار ترافیکی سنگین به وبسایت‌های مورد هدف موجب از کار افتادن سرور آنها می‌شود و در نتیجه سایتشان دسترس‌ناپذیر می‌شود. این روشی است برای اینکه دسترسی آنلاین به مؤسسه‌ای مسدود شود و می‌تواند خسارت‌هایی در خصوص زمان، منابع، اموال، پشتیبانان، و یا حامیان مالی برای آن مؤسسه به همراه بیاورد. آنونیموس همچنین به انتشار اسناد محرمانه و قرار دادن اطلاعاتی در اختیار عموم اقدام کرده و از این طریق درخصوص خلافکاری‌های برخی مؤسسات به افشاگری عمومی پرداخته است. (Shantz and Tomblin, 2014)

اخیراً آنونیموس به داکسینگ^{۲۵۲}، نشر عمومی اطلاعات شناسایی افراد، هم روی آورده است. این اقدام، یعنی انتشار علنی نام و مشخصات افراد از جمله شماره تلفن یا نشانی‌شان، برای «از میدان به در کردن» مقامات خلافکار صورت می‌گیرد. این تاکتیک به‌ویژه در خصوص پلیس‌هایی به کار می‌رود که مرتکب خشونت شده‌اند.

۲۴۷ whistleblowing

۲۴۸ public shaming

۲۴۹ Black Lives Matter

۲۵۰ [Michael Brown](#)

۲۵۱ [distributed denial of service \(D DOS\)](#)

۲۵۲ [doxing](#)

لازم به ذکر است که تأثیر این اقدام، بیش از اینکه چندان دولت یا شرکت‌ها را هدف بگیرد، عموماً افشاگری و ایجاد شرمساری برای افراد است. به تعبیر کلمن: «آنونیموس کمتر پیش می‌آید که [با افراد خاطی] تماسی بگیرد و پیگیر اقداماتی شود و بیشتر اوقات در اقداماتی که می‌گوید در ادامه خواهد کرد مبالغه می‌کند».

در یکی از اقدامات مهم و مؤثر علیه دولت و نیروهای امنیتی کانادا، آنونیموس مسئولیت از دسترس خارج کردن وبسایت‌های سرویس امنیت و اطلاعات کانادا^{۲۵۳} را، که در واقع اداره جاسوسی دولت کانادا است، بر عهده گرفت. این کار در واقع حکم دادخواستی مبنی بر مخالفت کانادایی‌ها با لایحه C-51^{۲۵۴} را داشت — بخشی از لایحه‌ای قانونی با هدف افزایش سرکوب که با عنوان لایحه ضدتروریسم^{۲۵۵} در ۲۰۱۵ به قانون بدل شد. این قانون شامل مقرراتی است که به سرویس امنیت و اطلاعات کانادا اختیار تحقیق و تفحص می‌دهد و بر اساس آن صرف داشتن افکار به اصطلاح ناخوشایند (نه اقدام تروریستی) و اقداماتی مثل اعتصاب، تحریم، یا محاصره جرم تلقی می‌شوند. همچنین امکان جرم‌انگاری اعتراضات را، به‌ویژه وقتی علیه پروژه‌های انرژی در کانادا باشند، در ابعادی گسترده‌تر فراهم می‌کند. به پلیس هم اختیارات بیشتری می‌دهد برای دستگیری افراد، قبل از اینکه در اقدامی اعتراضی شرکت کنند.

آنونیموس، گرچه بیشتر گروهی با فعالیت در فضای مجازی شناخته شده، در دنیای واقعی هم فعال است و در مواردی نیروهای امنیتی کنشگران این گروه را به قتل رسانده‌اند. در ۲۰۱۶ که پلیس سواره سلطنتی کانادا جیمز مک‌ایننتایر^{۲۵۶} را کُشت، آنونیموس اعلام کرد او چهارمین عضو این گروه در جهان است که در چهار سال گذشته به دست نیروهای امنیتی کشته شده است.

آنارشسیسم کلکتیو آنلاین

سازمان‌دهی آنلاین شاید تعبیری کاریکاتوری‌تر از آنارشسیسم در معنای شورش یا نافرمانی فردی به نظر برسد. اینکه هر فرد بتواند به میزان دانش و تخصصی که دارد، هرطور می‌خواهد و خودش صلاح می‌داند عمل کند و ملزم هم نباشد در قبال فرد دیگری متعهد و پاسخگو باشد شکلی حداکثری یا ایده‌آل از آزادی فردی است. مطمئناً گروه‌های شناوری مانند آنونیموس که به هر فرد اجازه می‌دهند هويا گروه را به خود نسبت دهد، مصداق این شکل از کنش است. در عین حال، آنونیموس به‌طور مشخص‌تر به آن گروه‌هایی اطلاق می‌شود که اعضایشان ارتباط متقابل و جمع‌هایی واقعی دارند.

فضاها و پروژه‌های آنلاین به آن نوع سازمان‌دهی‌ها و کنش‌هایی میدان می‌دهد که با فلسفه آنارشسیسم همخوانی دارند. این فضاها و پروژه‌ها همچنین به‌ویژه برای تشکیلات مرگبی^{۲۵۷} مناسب‌اند که افراد با ارتباطات

^{۲۵۳} Canadian Security and Intelligence Service

^{۲۵۴} [Bill C-51](#)

^{۲۵۵} Anti-Terror Act

^{۲۵۶} James McIntyre

^{۲۵۷} synthesist arrangements

حداقلی و از طریق فضای مجازی می‌توانند هماهنگ شوند و با هم کار کنند. اقدامات گذرا برای آن دسته از کنشگری‌های آنلاین مناسب‌اند که در آن افراد بسته به علایق، اولویت‌ها، و پروژه‌هایشان می‌توانند مرتب به آنها بپیوندند یا از آنها بیرون روند.

اشتباه است اگر صرفاً یا اساساً بر شکل‌های فردگرایانه سازمان‌دهی آنلاین (با ویژگی‌های گذرا بودن، موقتی بودن، غیرمادی بودن، و بافاصله بودن) تمرکز کنیم و یا فکر کنیم حد و حدود سازمان‌دهی آنلاین همین است. از ابتدای حضور آنارشیست‌ها در فضای سایبری (که در واقع قدمتش می‌رسد به عمومی شدن اینترنت)، آنارشیست‌ها در پی اقدامات کلکتیو از طریق سازمان‌دهی در فضای واقعی بوده‌اند. این شامل سازمان‌دهی در دنیای مادی و واقعی به شیوه قدیم و به شکل چهره‌به‌چهره و اغلب به شیوه سنتی‌تر بوده است (از جمله در قالب گروه‌های قرابتی، کلکتیوهای اکتیویستی، تعاونی‌های کارگری، و غیره) و در فضاهای فیزیکی (از جمله باشگاه‌ها، مراکز اجتماعات، پاتوق‌های آنارشیستی، و غیره).

با تکیه بر اینترنت، کلکتیوها و گروه‌های فعال در مناطق متفاوت و پراکنده خیلی سریع همدیگر را پیدا می‌کنند و در شبکه‌های آنارشیستی سازمان‌یافته به هم مرتبط می‌شوند و پیوند می‌یابند. شکل‌های سازمان‌دهی در فدراسیون‌ها می‌توانند عمده‌تاً آنلاین و در فضای مجازی باشند، اما این تمام ماجرا نیست. کلکتیوهای آنارشیستی آنلاین اغلب، و بیش از آنچه عموماً تصور می‌شود، به‌طور منظم گردهمایی‌ها و مجامعی برگزار می‌کنند که در آنها اعضای کلکتیوهای متفاوت برای ملاقات، معاشرت، تعیین راهبرد، و توسعه ظرفیت‌های سازمانی مشترک گرد می‌آیند.

TAO سال‌ها ساختمان‌های اداری را متعلق به دهه ۱۹۵۰ در مرکز شهر تورنتو، درست در قلب منطقه‌ای که شرکت‌های رسانه‌ای و فناوری جدید سربرمی‌آوردند، در اجاره داشت. کمتر کسی می‌توانست حدس بزند این کلکتیو آنارشیستی در حال شکوفایی در ساختمان تاریخی بین دفاتر مرکزی CityTV و مؤسسه خبرپراکنی کانادا^{۲۵۸} مرتب جلساتی را دست‌کم هفته‌ای یک‌بار با حضور منظم نیمی از اعضا یا بیشتر برگزار می‌کند. این فضا همچنین چیزی شبیه به فضای ملاقات و مرکز سازمان‌دهی برای آنارشیست‌های محلی و همچنین افرادی بود که در سازمان‌دهی در دانشگاه‌ها، جنبش‌های ضد فقر، و اتحادیه‌ها فعال بودند.

فعالیت آنلاین همیشه بخشی از سازمان‌دهی اجتماعی در ابعاد گسترده‌تر و با ریشه عمیق‌تر تلقی شده است. به این ترتیب فعالان TAO به تدارک آموزش‌های فنی و کاری و همچنین بینش‌زایی برای خیل عظیمی از اجتماعات محلی و گروه‌های فعال در جنبش‌های مرتبط با محل کار می‌پرداختند. همچنین پشتیبانی لجستیکی و زیرساخت‌های ارتباطی لازم را برای بسیج و اقدامات بزرگ‌تر فراهم می‌آوردند، از جمله در قالب کنش‌هایی مثل

نافرمانی مدنی، اعتراضات و تظاهرات، دفاع از مستأجران در برابر حکم تخلیه، تصرف مسکن، اشغال، مقابله با اخراج مهاجران، و سایر کنش‌های مستقیم. TAO همچنین تجهیزاتی را به گروه‌ها امانت می‌داد تا بتوانند اقداماتشان را سازمان‌دهی کنند. از این طریق، فناوری و تجهیزات در اختیار گروه‌های کم‌درآمدی قرار می‌گرفت که در غیر این صورت از عهده تأمین هزینه آنها برنمی‌آمدند. در ضمن، تجهیزات و آموزش‌هایی را برای گروه‌های آنارشیستی مانند فضای آزاد آنارشیستی و مدرسه آزاد تدارک دید که در غیر این صورت نمی‌توانستند به چنین مطالب و دانشی دسترسی داشته باشند.

شاید از قضا همین قلمرو به‌ظاهر گذرا و مجازی آنلاین برای سازمان‌دهی باعث ایجاد زیرساخت‌های جنبشی کاملاً واقعی، مادی، و نسبتاً بادوام شده است. این زیرساخت‌ها در بسیاری موارد بیشتر از گروه‌هایی که آنها را پدید آوردند دوام یافته‌اند — بسیاری از این زیرساخت‌ها اکنون بیش از دو دهه از عمرشان می‌گذرد و به اندازه خود اینترنت عمومی قدمت دارند. و چندان دور از ذهن نیست اگر بگوییم بسیاری از این زیرساخت‌ها به مؤلفه‌های ضروری پروژه‌های ضدسرمایه‌داری و ضد دولت‌باوری بدل شده‌اند و این پروژه‌ها بدون وجود این زیرساخت‌ها توسعه نمی‌یابند یا برقرار نمی‌مانند. با این وصف، باید شبکه‌هایی مثل TAO، Riseup، Resist.ca، Indymedia، و Media Co-op را صرفاً شروعی برای کارهای بعدی دانست.

این زیرساخت‌ها منابع و ارتباطات را، در بسیاری موارد، برای ده‌ها هزار نفر فراهم کرده‌اند و افرادی را از قاره‌های متفاوت به هم پیوند داده‌اند. بسیاری از این زیرساخت‌ها بانی ایجاد چندین پروژه اصیل شده‌اند، از تهیه آرشیو اکتیویست‌ها گرفته تا انجمن‌های گفتگو و تهیه خبرنامه و تدارک گروه‌های هکری و غیره.

فرایند

کمتر به این نکته پرداخته شده که قالب‌های مبتنی بر بحث و گفت‌وگوهای آنلاین از بسیاری جهات فرآیندهای مورد ترجیح آنارشیست‌ها نیستند. آنارشیست‌ها عموماً فرایندها و قالب‌های مبتنی بر بحث رودررو و دستیابی به اجماع را ترجیح می‌دهند. اما فضای اینترنت چنین نیست و بحث‌ها در آن غالباً مبتنی بر تک‌گویی و طرح ادعا است به جای گفت‌وگوی سازنده و دستیابی به اجماع.

اشکالات شناخته‌شده در بحث‌های آنلاین در رویه‌های سازمان‌دهی آنارشیستی در این فضاها خود را نشان می‌دهند. از جمله آنها، فقدان ظرافت در طرح بحث‌های آنلاین و همچنین این واقعیت است که امکان دریافت حال‌وهوای افراد در اینترنت وجود ندارد.

آنارشیست‌ها به‌ویژه به راحتی و آسایش شرکت‌کنندگان در بحث‌ها بها می‌دهند و می‌کوشند شرایط مساعدی برای مشارکت فعال همه اعضای گروه، جمع، یا پروژه فراهم کنند. این امر شامل استفاده از زبانی هم‌فهم، رویه‌های احترام‌آمیز، و گوش دادن فعال است. همچنین به حقوق ویژه مشارکت‌کنندگان متفاوت به لحاظ جنسیت، نژاد، زبان، موقعیت اقتصادی، و غیره توجه دارند. توجه به این موارد در فضای آنلاین دشوارتر است.

سوءتعبیر در این فضاها رایج است و حال و هوای افراد هم ممکن است به درستی دریافت نشود یا به کل نادیده گرفته شود. می‌دانیم که استفاده از طنز و شوخی به هر حال امری است فرهنگی و به موقعیت بستگی دارد و این امر هم ممکن است در فضای آنلاین سوءتفاهم ایجاد کند. این فضاها مستعدند افراد را خشمگین کنند و ممکن است به اصطلاح، بدون هشدار قبلی، جنگ و جدل‌هایی را در آنها شعله‌ور کنند. همچنین، دستیابی به همدلی در این فضاها به راحتی میسر نیست.

گروه‌های آنارشیست سایبری، از جمله TAO، آگاهانه اقداماتی برای غلبه بر تقسیم‌بندی‌های جنسیتی در رویه‌های آنلاین و تسلط مردان بر فعالیت‌های فنی و امثالهم، یا دست کم رسیدگی به آنها و کاستن از شدتشان صورت داده‌اند. کلکتیوها به دنبال برابری جنسیتی بوده‌اند و گروه‌هایی مانند TAO برای زنان، در مقایسه با مردان، امکان مشارکت برابر یا حتی بیشتر فراهم آورده‌اند. زنان در این گروه‌ها در همه زمینه‌ها فعال بوده‌اند، اعم از تولید محتوای ایدئولوژیک، حضور آنلاین، برنامه‌نویسی، هک کردن، کار رسانه‌ای، نوشتن و انتشار، حفاظت از فضا، تسهیلگری در جلسات، و غیره.

فراتر از امر نو

به همان ترتیبی که اینترنت بیش از پیش به حوزه فعالیت تجاری و دولتی تبدیل شده است، به قلمروی حیاتی برای سازمان‌دهندگان ضد دولتی و ضد سرمایه‌داری هم بدل شده است. شکی نیست که اینترنت فضایی کلیدی برای توسعه سرمایه‌داری و نظارت دولت و همچنین تعامل اجتماعی بوده است. این یکی از پیامدهای تاریخی رشد اینترنت بوده و مربوط به حالا هم نیست. اینترنت از وسیله و ابزاری برای تعامل انسان‌ها به فرم یا بیانی از این تعامل بدل شده است. این رسانه فراتر از پیامی است که با آن منتقل می‌شود. تقریباً به طور کامل از حد و حدود رسانه صرف فراتر رفته است و حالا دیگر نوعی رابطه اجتماعی است.

از همان ابتدا، برخلاف بسیاری اینترنت را فضایی بی‌محدودیت برای فعالیت و تعامل و آزادی تلقی می‌کردند، آنارشیست‌ها حتی پیش از شکل‌گیری این تصور در بیشتر تحلیلگران رسانه و قطعاً عموم مردم آن را از ساحت‌های مهم منازعه اجتماعی می‌دانستند. با همین تعبیر بود که فعالان گروه TAO تأکید داشتند، و اینجا و آنجا علناً ابراز داشتند، که چیزی به نام اینترنت وجود ندارد.

بسیاری از بحث‌های رایج و همچنین تحلیل‌های آکادمیک به نو بودن اکتیویسم آنلاین می‌پردازند. چه بحث درباره آنونیموس باشد چه درباره شکل‌های اولیه و رایج هک کردن یا ویکی‌لیکس^{۲۵۹} یا D DOS، تأکید عمده بر نو بودن اینگونه اقدامات است. گرچه مطمئناً جنبه‌هایی بدیع در اکتیویسم آنلاین وجود دارد (به‌ویژه در خصوص تاکتیک‌ها، ابزارهای پنهان کردن هویت‌هایی که در غیر این صورت ممکن است جرم‌انگاری شوند، و غیره)، برای بسیاری از شکل‌های آن می‌توان اسلافی مستقیم و آشنا در بین گروه‌های اکتیویست پیدا کرد آنونیموس و هک کردن در واقع شکل از خرابکاری‌اند؛، ویکی‌لیکس شکلی نوآورانه از افشاگری است؛ و D DOS مبین شکلی از

نافرمانی مدنی است که از جمله در تحسن و ایجاد راه‌بندان می‌دیدم.

قابلیت اتصال

شاید قابل توجه‌ترین و جدیدترین وجه اینترنت گستره‌ای باشد که در اختیار سازمان‌دهندگان و به‌طور کلی ایده‌های آنارشیستی قرار داده است. در گسترش ایده‌ها و اقدامات، ابزار بی‌سابقه‌ای برای انتشار و ترویج و به طرز قابل توجهی توضیح ایده‌ها، دیدگاه‌ها، و پروژه‌های آنارشیستی فراهم کرده است. همچنین، دسترسی آزادی به تاریخ‌ها، اسناد، و تولیدات ایدئولوژیک آنارشیستی (اعم از مقالات، روزنامه‌ها، نشریات، سخنرانی‌ها، و غیره) فراهم کرد که تا پیش از این برای آنارشیست‌های کهنه‌کار پنهان و مبهم و دسترس‌ناپذیر و فراموش شده بودند. این فضا ابزاری برای هم‌رسانی اقدامات آنارشیستی و ترویج فعالیت‌ها فراهم کرده و مجاری مهمی برای برقراری ارتباط و ایجاد اتحاد تدارک دیده است. اینترنت راهی برای گردآوردن افراد و کلکتیوهای آنارشیستی شده است تا بتوانند به قدردانی و حمایت از هم و همبستگی و اقدام هماهنگ با هم مبادرت ورزند.

نقش اینترنت در احیای آنارشیسم در امریکای شمالی در اواخر قرن بیستم بر کسی پوشیده نیست و واضح است که توسعه آنارشیسم طی بیست سال گذشته مرهون سازمان‌دهی آنلاین به شیوه‌های متفاوت بوده است. این امر حتی صرفاً در سطح برقراری ارتباط بین فعالان هم مشهود است. احساس انزوا و جدافتادگی‌ای که فعالان آنارشیست در دهه ۱۹۸۰ و اوایل دهه ۱۹۹۰ داشتند و در کار در پروژه‌ها در مناطق مختلف تجربه می‌کردند، چه در شهرهای کوچک مانند اسکس یا کینگستون انتاریو چه در شهرهای بزرگی مانند ونکوور یا تورنتو در کانادا، مشهود بود.

ارتباط گرفتن با آنارشیست‌ها در آن دوران محدود بود به اطلاعاتی که در محدود مجلات، نشریات، و مج‌ها پیدا می‌شد و یا از طریق مکاتبه با ناشران و نویسندگان آنها میسر می‌شد. راه دیگر برقراری ارتباط ملاقات‌های هرازگاه با مسافرانی بود که از کشورهای دیگر می‌آمدند. در مناطقی که فضاهای آنارشیستی‌ای وجود نداشت که با سفر به آنها بتوان با آنارشیست‌های محلی ارتباط برقرار کرد و ملاقات کرد چنین فرصت‌هایی محدودتر هم می‌شد. در غیاب فضاهای آزاد، کتاب‌فروشی‌ها، یا پاتوق‌های آنارشیستی احساس انزوا تشدید می‌شد و حتی آنارشیست‌های محلی را برای یکدیگر ناشناخته می‌گذاشت.

..۷..

فراتر از درمان

جنبش‌های خودمختارگرا علیه «بیماری روانی»

شبکه‌ای رو به رشد از گروه‌های آنارشیست متمرکز بر مقوله سلامت روان در سراسر آمریکای شمالی و کشورهای دیگر وجود دارد که فعالان در آن به کندوکاو در خصوص وضعیت‌های نامعمول آگاهی^{۲۶۰} در خارج از حیطه‌های معمول و مرسوم بیماری و اختلالات روانی مشغول‌اند. این شبکه‌ها در پی کسب استقلال از رشته‌های روانشناسی و شاغلان آن در حیطه‌های متفاوت، از جمله درمانگران ترمیمی‌اند^{۲۶۱}. برای تأکید بر وجوه خودسامانی، تصمیم‌گیری مشارکتی، و کنترل وضعیت به کمک خودِ بازماندگان فرایندهای روان‌پزشکی^{۲۶۲}، این جنبش‌ها را خودمختارگرا^{۲۶۳} می‌نامم. این جنبش‌ها تلاش می‌کنند این حلقه‌های هرمنوتیکی را بشکنند و فرصت‌هایی را برای ابراز نظرهای تجربی فراهم کنند. آنها زمینه‌ای را فراهم می‌آورند که در آن نظرات و تجربیات مراجعان یا بازماندگان جدی گرفته شود.

درنظرِ خودمختارگرایان، تشخیص «بیماری روانی» و رویه‌های متفاوت روان‌درمانی نوعی برساخت اجتماعی‌اند^{۲۶۴}. جنبش‌های بازماندگان فرایندهای روان‌پزشکی و مراجعان امکان‌هایی را برای کندوکاو در این برساخت‌ها و توسعه برساخت‌های بدیل فراهم می‌آورند. از جمله این امکان‌ها عبارتند از فضا‌های سازمان‌دهی واقعی و مراکز گردآوری و توزیع منابع مانند Freedom Center، با کارگاه‌ها و رویدادهای متنوعی که دارد، و شبکه‌های حمایتی‌ای نظیر گروه ایکاروس^{۲۶۵}. جنبش‌های خودمختارگرایی همچنین این مجال را برای بازماندگان فراهم می‌آورند تا رویه‌های روان‌شناختی و اجتماعی مورد نظر خود را بر اساس نیازها و تجربیاتشان تدارک کنند. این امر که بخشی از رویکردی کل‌نگر^{۲۶۶} است، به خودسامانی، توانمندسازی، و

۲۶۰ [extreme states of consciousness](#)

۲۶۱ restorative therapists

۲۶۲ psych survivors

۲۶۳ autonomist

۲۶۴ social construction

۲۶۵ Icarus Group

۲۶۶ holistic approach

استقلال بازماندگان، یعنی همان جنبه‌هایی که در الگوهای بازیابی زیستی-روانی-اجتماعی نقشی اساسی دارند، کمک می‌کند. این تعابیر از خودسامانی، وابستگی متقابل، و همیاری متقابل — که محور جنبش‌های خودمختارگرایی اند و در پروژه‌هایی مثل Freedom Center و پروژه ایکاروس محوریت دارند — به توسعه گسترده‌تر جنبش‌های ضدروان‌پزشکی^{۲۶۷}، بازماندگان فرایندهای روان‌پزشکی، و رهایی‌بخشی‌های^{۲۶۸} مجانبی کمک می‌کنند. این جنبش‌ها پرسش‌های مهمی را در رابطه با معنای جنون در دنیایی دیوانه‌وار مطرح می‌کنند و بدیل‌هایی برای نظام‌های سرکوبگری که در حال حاضر بی‌عقلی را معنا و مدیریت می‌کنند طرح می‌کنند. از نظر خودمختارگرایان، چنین نظام‌هایی ماهیتی عمیقاً اقتدارطلب دارند و در روابط مردسالارانه، امپریالیستی، سرمایه‌دارانه، و تبعیض علیه توان‌خواهان ریشه دارند که در خدمت سودآوری، توجیه حبس، و تطابق اجباری‌اند (Dorter 2007). در این بخش، ضمن بحث درباره Freedom Center و پروژه ایکاروس، به بررسی رویه‌های خودمختارگرایی می‌پردازیم.

فراتر از درمان: جنبش‌های خودمختارگرا و کلکتیوهای بدیل

نوعی توافق درباره معنای بیماری روانی شکل گرفته که بنا به قرارداد حفظ شده است. به‌رغم وجود برنامه‌ها و روابطی که حول مقوله خودسامانی شکل گرفته، الگوهای موجود در پزشکی و روان‌شناسی در برنامه‌های مربوط به بازیابی همچنان به کار گرفته می‌شوند. در واقع، در موارد بسیاری، این الگوها همراه با تعابیر و اصطلاحاتی که درباره بیماری دارند، شیوه‌هایشان در تشخیص بیماری، و تمرکزشان بر وجود نقصان در مراجعان همچنان حقایقی قطعی تلقی می‌شوند و گفتمانی قدرتمند را در حوزه بیماری‌های روانی شکل داده‌اند (Walker, 2006: 72). به تعبیر واکر (2006: 81)، تعابیر انتزاعی سفت‌وسختی مثل بیماری روانی «وقتی بحث کمک به افراد برای خودسامانی به میان می‌آید، در واقع بدل به غل و زنجیرهایی زبانی می‌شوند».

الگوهای پزشکی و روان‌شناختی «پزشکان را متخصص و مراجعان را دریافت‌کنندگان کم‌وبیش منفعل درمانی تلقی می‌کنند که تمرکزش بر محو کردن علائم بیماری است» (Walker, 2006: 74). در این خصوص، تأکید ویژه‌ای بر درمانگرانی می‌شود که ظاهراً در کمک به افراد برای غلبه بر علل و عوامل بیماری‌شان مهارت دارند. واژگانی مثل «متخصص» و «بیمار» و همچنین «درمان» و «علائم بیماری» در واقع جهان و جهان‌بینی ویژه‌ای را می‌سازند و تقویت می‌کنند و در ضمن موجب می‌شوند تجارب و بصیرت‌های خود «مراجعان» نادیده گرفته شوند.

وقتی واژگان پزشکی و روان‌شناختی حقایقی مطلق تلقی شوند (و نه صرفاً رویکردهایی خاص) پیامدهای عمیقاً مخربشان از نظر پنهان می‌مانند. این واژگان نظام‌های مفهومی بسته‌ای را شکل می‌دهند که همه چیز را در درون خود توضیح می‌دهند و البته با نظامی «هذیانی»^{۲۶۹} چندان تفاوتی ندارند. مارتین هایدگر این نظام‌ها را حلقه‌های هرمنوتیک از سیستم‌های تفسیری اغلب بسته و نفوذناپذیر می‌داند. (Walker, 2006: 82؛ تأکید در متن اصلی)

^{۲۶۷} Anti-psychiatry movement

^{۲۶۸} mad liberation

^{۲۶۹} delusional

واکر که سال‌ها درمانگر بوده معتقد است: «واقعیت همین‌قدر نگران‌کننده این است که این نظام مفهومی و هرمنوتیکی مهروموم شده ما را از شنیدن صدای افرادی که می‌خواهیم به آنها کمک کنیم و جدی گرفتن این صداها (آن‌طور که در جنبش مراجعان سلامت روان^{۲۷۰} طرح می‌شود) باز می‌دارد» (۲۰۰۶: ۸۲).

اهداف و ارزش‌های سازمان‌های مربوط به توان‌خواهان و سازمان‌هایی که به کاربران یا بازماندگان خدمات سلامت روان رسیدگی می‌کنند صرفاً به دفاع از حقوق مصرف‌کنندگان معطوف نیست. چنین گروه‌هایی می‌کوشند، در برابر واکنش‌های رسمی‌ای که آنها را گروه‌های فشار منفعت‌طلب بازنمایی می‌کنند، از مشروعیت دانش تجربی و موقعیتشان در مقام شهروند دفاع کنند. بارنز (۱۹۹۹)، با تکیه بر تحقیقات تجربی درباره گروه‌های توان‌خواهان و کاربران یا بازماندگان خدمات سلامت روان، اهمیت دستیابی به هویت مشترک را به عنوان مبنایی برای کنش جمعی همراه با تکیه به انگیزه‌هایی عمل‌گرایانه‌تر برای تأثیرگذاری بر خدمات مربوط به مراقبت‌های بهداشتی گوشزد می‌کند. او به‌ویژه به اهمیت خودسازمان‌دهی^{۲۷۱} این گروه‌ها تأکید می‌کند.

جنبش‌های سلامت خودسازمان به تغییر «فرهنگ پزشکی‌ای که از مدت‌ها پیش مردم را متقاعد کرده است که رسیدگی به بهداشت و درمان منحصرأ در اختیار پزشکان است» و غلبه بر این فرهنگ کمک کرده‌اند (Rosen, 1994: 40). خودمختارگرایان در تلاشند جهان‌ها و جهان‌بینی‌های بدیلی را در اینجا و اکنون زندگی روزمره (و نه در آینده‌ای دور و اتوپیایی) خلق کنند. جنبش‌های آنان با تلاش برای تدارک فضاهایی اجتماعی جهت‌پیگیری رویه‌های جسمانی و روان‌شناختی بدیل به مقابله با رویکردهای درمانی پرداخته‌اند. اینها فضاها و رویه‌های تصمیم‌گیری و خودسامانی واقعی‌ای‌اند که بازماندگان و مراجعان تدارک کرده‌اند که، به‌جای تخصیص جایگاه ممتاز به متخصصان، رویکردی مبتنی بر خودانجامی^{۲۷۲} به زندگی اجتماعی و روان‌شناختی در آنها محوریت دارد. بازتاب رویکردهای خودمختارگرا را در رویه‌های پسامدرن در خصوص مشاوره و درمان می‌توان یافت. چنین رویکردهایی نحوه عملکرد زبان و کردوکارهای گفتمانی را نشان می‌دهند و اینکه چطور این کردوکارها طی فرایندهای اجتماعی در مناسبات قدرت جاگیر شده‌اند و، به‌جای «کشف» واقعیت‌ها، به‌ساخت آنها پرداخته‌اند (Walker, 2006: 71). والتر و پلر (۲۰۰۰) به رویکرد متفاوت درمانگران و پزشکان ترمیمی و همچنین پسامدرن در مشاوره پرداخته‌اند و نشان داده‌اند در این رویکردها، تغییری در نگاه به نقش مراجعان دیده می‌شود که خطوط کلی‌اش عبارتند از: «به‌جای پرسش از اینکه چطور واقعیت امر را درباره مراجعه‌کننده دریابیم، به عقیده ما پرسش مرتبط‌تر این است که خود مراجعه‌کننده چه می‌خواهد و چه روش‌های جدیدی برای صحبت کردن و مکالمه با او می‌توانند کمک‌کننده باشند؟» (2000، 32).

۲۷۰ Mental Health Consumer Movement

۲۷۱ self-organization

۲۷۲ [Do-it-yourself \(DIY\)](#)

جنبش‌های خودمختارگرا در پی فراروی از اصلاحات محدود در درمان ترمیمی‌اند و درصدد برآمده‌اند راه و روش‌هایی تازه بیابند که خارج از دایره روابط فردگرایانه مبتنی بر دوگانه مراجعه‌کننده/مشاور باشند. همانطور که بارنز خاطرنشان می‌کند: «کنش جمعی مبتنی بر تجربه مشترک از ستم و محرومیت و طرد اجتماعی را باید از مصرف‌گرایی گستاخانه‌ای که به دنبال بیشینه کردن منفعت شخصی است متمایز کرد» (1999، 82). چنین تحلیلی بین سیاست گروه‌های ذینفع که در آن لابی‌های قدرتمند می‌کوشند بر سیاست‌ها تأثیر بگذارند تا موقعیت مستحکم خود را تقویت و تثبیت کنند و اقداماتی که گروه‌های محذوف از قدرت را قادر به اصلاح جایگاهشان می‌کند تمایز می‌گذارد. پیگیری این اقدامات اخیر سازمان‌دهی جمعی و تقویت اعتماد به نفس و مهارت‌ها را، هم در گروه‌ها هم در افراد عضو، می‌طلبد. (Barnes, 1999: 80)

جنبش‌های بازماندگان فرایندهای روان‌پزشکی درصددند به مردم و به خودشان کمک کنند و کیفیت زندگی‌شان را بهبود بخشند. آنها با شناخت ماهیت اجتماعی و معنای سلامت روان، به جای تمرکز بر افراد منتزع از شبکه‌های اجتماعی، اجتماعات، و حتی محله‌ها که در اغلب رویکردهای پزشکی غربی باب است، در تلاشند نوعی آموزش و پشتیبانی جمعی فراهم آورند. مید و مک‌نیل (۲۰۰۴) و دیگران بر اهمیت محوری حمایت مراجعان و بازماندگان همتا^{۲۷۳} در بهبود کیفیت زندگی افراد تأکید می‌کنند و البته که روشن است که وجود شبکه هم‌تایان و حمایت اجتماعی برای دستیابی هر کسی به بهبودی پایدار امری کلیدی است.

خودمختارگرایان می‌کوشند شبکه‌های حمایت متقابل را برای افرادی که نظام‌های سلامت روان را تجربه کرده‌اند فراهم آورند. به تعبیر بارنز، «این ظرفیت‌سازی در میان اجتماعاتی که هویت‌شان بی‌ارزش انگاشته شده و افرادی که به تنهایی فاقد توان لازم برای تغییرند» اساسی است (1999، 82). جنبش‌های خودمختارگرا طرح‌های جدیدی برای زندگی دارند که هنجارها و ارزش‌های بدیهی انگاشته‌شده را به چالش می‌گیرند (Crossley 1999). بسیاری از جنبش‌های خودمختارگرای امروزی شکل‌هایی از علم‌ستیزی و رویه‌هایی دیگرگون را برای شکل‌های بدیلی از دانش و تخصص پیش می‌نهند. این جنبش‌ها فضاها را برای تولید دانش باز می‌کنند و امکان توسعه مجموعه‌ای از گفتمان‌های بدیل را فراهم می‌کنند (Crossley 1999). بسیاری از این جنبش‌ها تلاش می‌کنند از طریق آنچه ملوچی (۱۹۹۶، ۱۹۸۶) «آزمایشگاه‌های تجربه»^{۲۷۴} می‌نامد جامعه را از درون تغییر دهند. چنین آزمایشگاه‌هایی هتروتوپیاها^{۲۷۵} یا در واقع آرمان‌شهرهایی واقعاً موجودند که ارزش‌ها و آرمان‌هایی را که برای پیش‌برد پروژه‌های سیاسی جنبش‌ها محوریت دارند متجسد و محقق می‌کنند (Crossley 1999). این هتروتوپیاها «آزمایشگاه‌هایی عملی» برای اجتماعاتی در حال ظهورند که در آنها رهایی‌بخشی مجانبی میسر می‌شوند.

^{۲۷۳} survivor peer support

^{۲۷۴} laboratories of experience

^{۲۷۵} heterotopias

Freedom Center

Freedom Center در ماه مه ۲۰۰۱ با گردآمدن چند بیمار روانی مبتلا به اسکیزوفرنی^{۲۷۶}، دوقطبی (افسردگی-شیدایی)^{۲۷۷}، و اختلال وسواسی-جبری شدید^{۲۷۸} و تحت درمان در منطقه پایونیر ولی، در نزدیکی نورث همپتون ماساچوست، برپا شد و به این ترتیب اولین گروه حمایتی متشکل از خودِ کاربران خدمات سلامت روان و بازماندگان فرایندهای روان پزشکی برای رسیدگی به همین افراد شکل گرفت. گروه Freedom Center کلیشه‌های رایج درخصوص درماندگی را کنار زد، سکوت دربارهٔ عملکرد نادرست رویه‌های روان پزشکی را شکست، به تبلیغ علیه شرکت‌های داروسازی پرداخت، و مردم را به ایستادگی در برابر نظامی که نیازهای واقعی‌شان را نادیده می‌گیرد فراخواند. (Freedom Center, 2008)

Freedom Center اجتماعی اکتیویستی و فضایی سازمان‌دهی شده است که آن را افرادی با برچسب «اختلالات روانی» شدید برای رسیدگی به همین افراد اداره می‌کنند. تأکید آنها بر شفقت، حقوق بشر، خودسامانی، و گزینه‌های کل‌نگر است. در این مرکز، بازماندگان فرایندهای روان پزشکی می‌کوشند بدیلی برای نظام سلامت روان و ناامیدی و سوءاستفاده، علم جعلی، و درمان‌های خطرناکی تدارک ببینند که اغلب با این نظام همراه است.

Freedom Center سازمانی مردمی است که در سراسر ایالات متحده در واکنش به شیوع تجویز دارو در این کشور شکل گرفته. این مرکز دربارهٔ وجوه مخرب داروهای روان پزشکی هشدار می‌دهد اما سعی نمی‌کند افراد را مجبور به ترک آنها کند. در عوض به دنبال کمک به مبتلایان است تا بهترین روش‌های مقابله را با مشکلاتشان پیدا کنند، حتی اگر راه‌حلشان طبق استانداردهای تشکیلات پزشکی غیرمتعارف تلقی شود. (Forbes, 2004: 122)

اهداف اعلام‌شدهٔ Freedom Center به شرح زیر است: (Freedom Center, 2008)

۱. پایان دادن به هرگونه زور و اجبار، از جمله در درمان‌های غیرداوطلبانه و مصرف اجباری دارو؛
۲. اطمینان بی‌قیدوشرط از دسترسی به منابعی مانند مسکن، بی‌آنکه مشروط به «پیروی» از فرایند درمان شود؛
۳. دفاع از حقوق بشر و اطمینان از اجرای قوانین و مقررات حمایتی؛
۴. اطمینان از اینکه همهٔ تصمیمات درمانی بر اساس رضایت به‌واقع آگاهانهٔ مراجعان و ارائهٔ اطلاعات دقیق به آنها دربارهٔ خطرات متعاقب گرفته می‌شوند؛
۵. خارج کردن تجویز دارو از استانداردهای پزشکی برای رسیدگی به روان‌پریشی^{۲۷۹}؛
۶. پایان دادن به تجویز داروهای روانی برای کودکان و ارائهٔ روش‌های بدیل به آنها؛

^{۲۷۶} schizophrenia

^{۲۷۷} bipolar (manic depression)

^{۲۷۸} obsessive-compulsive disorder

^{۲۷۹} psychosis

۷. حمایت از بدیل‌های مؤثری مانند تغذیه، ورزش، بهداشت و درمان کل‌نگر، طبیعت، و حیوانات؛
۸. ارائه حمایت‌های اجتماعی داوطلبانه و غیرپدرسالارانه مانند تدارک برنامه‌های همسالان، مسکن، درآمد، و درمان فردی و خانوادگی؛
۹. تدارک گزینه‌هایی به سبک Soteria House؛
۱۰. افشای افسانه‌ها، تبلیغات، و فساد موجود در صنعت روان‌پزشکی و داروسازی؛
۱۱. پایان دادن به دیوان‌سالاری‌های بیهوده و حاکمیت متخصصان حرفه‌ای گران‌قیمت؛
۱۲. شکستن سکوت در مورد تروما و سوءاستفاده؛
۱۳. پایان دادن به ترس از «جنون» و وضعیت‌های نامعمول آگاهی و بدفهمی درباره آنها؛
۱۴. و همسویی با جنبش‌های مترقی برای تحقق عدالت اجتماعی و تعادل زیست‌محیطی.

Freedom Center از همه کسانی که برچسب «بیمار روانی» خورده‌اند، بازماندگان رویه‌های نادرست روان‌پزشکی، و هر کسی که گرفتاری‌های عاطفی و روانی شدید را تجربه کرده است دعوت به عضویت می‌کند. در این مرکز همچنین امکان مشارکت افراد همدل و حامیان هم فراهم است، گرچه ترجیح بر این است که کارکنان، قبل از اعطای عضویت به افراد، با آنها ملاقات کنند.

آنها سعی دارند مردم را از خطرات جدی مصرف داروهای روان‌پزشکی آگاه کنند تا بتوانند به درستی و آگاهانه در این خصوص تصمیم بگیرند. ضمن اینکه روش‌هایی را که نظام موجود به کار می‌گیرد تا مردم را به سمت مصرف دارو سوق دهد به چالش می‌کشند، از انتخاب هرکس برای بازیابی، با هر تعریفی که از آن دارد، حمایت می‌کنند. از حضور کسانی هم که مصرف داروهای روان‌پزشکی را انتخاب می‌کنند در Freedom Center استقبال می‌شود. به قول آنها: «ما مردم را قضاوت نمی‌کنیم... ما به خودسامانی و انتخاب احترام می‌گذاریم و هرگونه مصرف دارو و انتخاب سبک زندگی را بر مبنای فلسفه کاهش آسیب می‌سنجیم». (Freedom Center, 2008)

Freedom Center گروه‌های پشتیبانی، کلاس‌های رایگان یوگا، و کلینیک طب سوزنی رایگان دارد و همگی به صورت هفتگی خدمت‌رسانی می‌کنند. گروه‌های پشتیبانی متشکل‌اند از تقریباً ۲۰ نفر که تجربه افراد و منابع را هم‌رسانی می‌کنند، درباره راهبردهای بازیابی بحث می‌کنند، و برای برگزاری کارزارهای آموزشی و حمایتی برنامه‌ریزی می‌کنند. این گروه‌ها کاملاً سازمان‌یافته‌اند و فرصت‌هایی را برای افراد فراهم می‌کنند تا آزادانه درباره تجربیاتشان صحبت کنند و احساس خشم و دردشان را به طرز هم‌رسانی کنند که در گروه‌هایی که متخصصان سلامت روان سازمان‌دهی و اداره می‌کنند امکان‌پذیر نیست (Freedom Center, 2008). شرکت‌کنندگان تلاش می‌کنند بدیل‌ها و آموزش‌های مؤثر مبتنی بر کل‌نگری ارائه دهند. علاوه بر این، آنها به

مقابله با اجبار و انسانیت‌زدایی^{۲۸۰} می‌پردازند و علیه رویه‌های درمانی غیرانسانی در مراکز روان‌پزشکی در منطقه به برپایی تظاهرات می‌پردازند. همچنین فضایی را فراهم می‌کنند که افراد می‌توانند در کاهش یا پایان دادن به مصرف داروهای روان‌پزشکی از هم حمایت کنند. مقابله با تبعیض در برخورداری از مسکن هم از جمله اقدامات گسترده‌ترشان برای تغییر اجتماعی است. با بحث و گفتگو با فعالان و بازماندگان خشونت‌های روان‌پزشکی برای طرح تجربیاتشان و مصاحبه با آنها در پادکست هفتگی رادیویی‌ای که دارند در حیطه آموزش عمومی هم فعالند.

همچنین، ما اجتماعی برای همیاری متقابل و متشکل از افراد برابریم و از همه کسانی که هر نوع کمکی از Freedom Center دریافت می‌کنند می‌خواهیم لطفاً در آینده با اختصاص زمان، منابع، یا کمک مالی، خود به شخص دیگری کمک کنند (رائه کمک‌های مالی همیشه اختیاری‌اند). لازم نیست «رسماً» به‌عنوان داوطلب با Freedom Center همکاری داشته باشید. صرفاً منظور این است که هروقت کمکی دریافت می‌کنید دورواطرافتان را نگاه کنید و اگر احساس کردید می‌توانید، به دیگران کمک کنید. از این راه کل دنیا به‌جای بهتری بدل می‌شود. (Freedom Center 2008)

کارزارهای اکتیویستی Freedom Center هم دستاوردهای مهمی داشته‌اند. آنها مستقیماً برای کمک به افراد و ممانعت از بستری شدنشان در بیمارستان مداخله کرده‌اند. همچنین تلاش کرده‌اند حامیان هم‌تا و مراجعان را برای ملاقات با پزشکان جور کنند و کمک کنند فرایند بهبود و انتخاب داروها به‌درستی انجام شود. به مراجعان در طرح شکایات حقوق بشری و دفاع از حقوقشان و در ضمن به ارتباط مراجعانی که حقوقشان نقض شده با وکلا و دسترسی‌شان به منابع لازم هم کمک‌هایی کرده‌اند.

آنها آموزش‌های گسترده‌تری را هم درباره مسائل مربوط به مصرف اجباری داروهای روانی ناتوان‌کننده تدارک دیده‌اند و پوشش رسانه‌ای وسیعی را برای کارزارهایشان به‌خدمت گرفته‌اند. همچنین، در یکی از مراکز اصلی خدمات سلامت روان در منطقه، ServiceNet، که مراجعان را تحت درمان‌های غیراستاندارد قرار می‌داد با کنش مستقیم مداخله کردند و پس از اطلاع از به‌کارگیری رویه‌های نادرست و درمان‌های غلط در این مرکز، کارزار اصلاح‌طلبانه‌ای را علیه سیاست‌های بالادستی آن راه‌انداختند و آن را مجبور به تغییر در این سیاست‌ها کردند— ساکنان این مرکز از زمان شروع اعتراضات تغییرات قابل‌توجهی را در آن گزارش کرده‌اند.

همچنین، از ساخت سریالی هفتگی در کالج Mt. Holyoke با استفاده از مستندهای کمتر دیده‌شده درخصوص سلامت روان و جنبش بازماندگان فرایندهای روان‌پزشکی حمایت مالی کرده‌اند. «سخنرانی‌های مربوط به کاربرد رویه‌های نادرست در روان‌پزشکی» که به‌طور مرتبط برگزار می‌کنند موجب شکستن سکوت در خصوص این رویه‌های نادرست شده و مخاطبان را ترغیب کرده به آن پیوندند و داستان‌های خود را از بدرفتاری در این زمینه تعریف کنند. آنها که در کالج‌ها و دبیرستان‌ها و همچنین از طریق دکه‌های اطلاع‌رسانی در خیابان صدای خود را به دیگران می‌رسانند، با دریافت جوایز مددکاری اجتماعی کالج اسمیت در ۲۰۰۳ و انجمن

دانشجویان روانشناسی در کالج Mt. Holyoke شهرتی هم به‌هم زدند.

به تعبیر مشارکت کنندگان در Freedom Center، تلاش آنها به جنبشی اصلاح طلبانه محدود نمی شود. در ابعادی گسترده تر، آنها بخشی از جنبشی اند که شهروندی فعال را بازتعریف می کند و مقولات دربرگیری و طرد از اجتماع سیاسی مشروع را به پرسش می گیرد.

موفقیت های ما نشان می دهند که حالا زمان مناسبی است برای پیشرفت جنبش مان. افرادی که در امریکا با برچسب «بیماری روانی شدید» زندگی می کنند محکوم به شهروندی درجه دوم و زیست در حاشیه و سایه اند. پزشکان و متخصصان وردستشان، کسانی که به نام «درمان» به ما آزار عاطفی و خشونت فیزیکی روا می دارند، مرتباً حقوقمان را پایمال می کنند. به رغم تلاش های اصلاح طلبانه شجاعانه ای که بیماران روانی و حامیان شان در اوایل دهه ۱۹۷۰ آغاز کردند، امروزه افرادی که برچسب «بیمار روانی» می خورند همچنان با بدرفتاری، تبعیض، و انسانیت زدایی گسترده مواجه اند. مؤسسات خدماتی به طور معمول ضربات عاطفی شدیدی به افراد وارد می آورند و با ما همچون مجرم یا کودکان بدرفتار مواجه می شوند. در Freedom Center هرکس داستانی درباره آزارهای جسمی و کلامی، زورگویی، و بی احترامی هایی که تجربه کرده برای تعریف کردن دارد. (Freedom Center 2008)

Freedom Center به خودسامانی و مشارکت بازماندگان در تصمیم گیری اهمیت ویژه ای می دهد تا افراد بتوانند رویه ها و درمان ها و حمایت ها را به شیوه ای سازمان دهند که با ویژگی چندوجهی هویت و نیازهای بیولوژیکی، روان شناختی، و اجتماعی شان هماهنگ باشد. دغدغه این مرکز این است که نشان دهد رویکردهای موجود در الگوهای پزشکی چطور مانع از امکان بازیابی^{۲۸۱} می شوند: «به جای بدیل های مؤثر کل نگر و حمایت های اجتماعی، اغلب برخلاف میل مان و به ندرت با رضایت به واقع آگاهانه، مجبور می شویم داروهای سمی مبتنی بر علم مشکوک و با کارایی مشکوک را مصرف کنیم که عوارض جانبی به شدت ناتوان کننده و حتی مخربشان برای مغز غالباً (بازیابی) را به امری غیرممکن بدل می کند» (Freedom Center 2008). جست وجو برای بدیل های مبتنی بر خودگردانی الهام بخش اعضای پروژه ایکاروس هم بوده است.

پروژه ایکاروس: پیمایش فضای بین درخشش و جنون

کلکتیو پروژه ایکاروس با ملاقات دو نفر با برچسب روانی و گشت و گذار و هم رسانی تجربیاتشان شکل گرفت و به این ترتیب مصمم شدند فضایی برای گفتگو درباره سلامت روان فراهم آورند. در حال حاضر اعضای کلکتیو ایکاروس در سراسر ایالات متحده و جهان سفر می کنند و با برگزاری سخنرانی و جلسات بحث و گفتگو و همچنین، جلسات آموزشی و هم رسانی مهارت ها به اجتماع مربوطه کمک می کنند. آنها کار خود را «پیمایش فضای بین درخشش و جنون» تعبیر می کنند.

در حوزه هایی مثل تسهیلگری گروهی، سازمان دهی اجتماعی، مواجهه با بحران های عاطفی و وضعیت های نامعمول آگاهی، ارائه حمایت عاطفی مؤثر، و حل و فصل اختلافات هم تجربه زیادی دارند. ایکاروس همچنین به

ارائه آموزش‌هایی درخصوص مشاورهٔ همتابه‌همتا^{۲۸۲} و سازمان‌دهی اجتماعی برای تأمین سلامت روان ریشه‌ای^{۲۸۳} هم می‌پردازند.

مشارکت‌کنندگان در این پروژه خواستار برپایی فضاهای جدید و آزاد برای رسیدگی به وضعیت‌های نامعمول آگاهی و همچنین ارائهٔ بدیل‌هایی برای الگوی پزشکی و میراث آسیب‌زایی به کارگیری رویه‌های روان‌پزشکی نادرست‌اند.

می‌دانیم که در دنیایی دیوانه‌وار زندگی می‌کنیم و اصرار داریم که حساسیت‌ها، بینش‌ها، و الهامات ما لزوماً علائم بیماری نیستند. گاهی اوقات درهم‌شکستن می‌تواند راه ورود به پیشرفتی نامنتظر باشد. ما خواستار گزینه‌هایی دیگر برای فهم و درمان پریشانی عاطفی هستیم و معتقدیم که همه، صرف‌نظر از درآمدشان، باید به این گزینه‌ها دسترسی داشته باشند. (Icarus Project 2008)

ایکاروس به تنوع احترام می‌گذارد و از کاهش آسیب و خودسامانی در تصمیم‌گیری دربارهٔ امور درمانی حمایت می‌کند. در این کلکتیو از حضور همهٔ بازماندگان فرایندهای روان‌پزشکی استقبال می‌شود، چه داروهای روان‌پزشکی را مصرف کنند چه نکنند و چه خود را در مقولات تشخیص بیماری دسته‌بندی کنند یا نه. خودمختاری جنبه‌ای حیاتی از پروژهٔ ایکاروس است و همراه با همیاری متقابل اصلی کلیدی را در سازمان‌دهی تشکیل می‌دهد. به قول خودشان: «پروژهٔ ایکاروس پروژه‌ای مبتنی بر همکاری و نوعی ماجراجویی مشارکتی مملو از الهام و همیاری متقابل است. ما تصور ایکاروس را به کمک گروهی از همکاران در سطح کشور و شبکه‌ای متشکل از گروه‌های محلی خودمختار به واقعیت بدل می‌کنیم» (Icarus Project 2008). مشارکت‌کنندگان گروه‌های محلی را با تدارک فعالیت‌های متنوع گردمی‌آورند، از جمله با تسهیلگری در راه‌اندازی وب‌سایت مختص اجتماع محلی، توزیع نشریات، آموزش مردمی، تأمین ابزار لازم، هم‌رسانی مهارت‌ها، خلق آثار هنری، حمایت و دفاع از حقوق، تقویت ظرفیت‌های اجتماع محلی، ارائهٔ کمک‌های فنی، الهام‌بخشی، و همبستگی. درون شبکهٔ مردمی گروه‌های محلی افراد به‌منظور «گوش دادن، آموزش، حمایت، همیاری متقابل، هنر، کنش‌گری، دسترسی به گزینه‌های بدیل، و هر نوع فعالیت خلاقانه‌ای که تصور می‌کنند جمع می‌شوند» (Icarus Project 2008). پروژهٔ ایکاروس متکی است به هشت محور وحدت‌بخش: فراروی از الگوهای پزشکی موجود؛ احترام به تنوع؛ خودآموزی برای طرح و به کارگیری گزینه‌های بدیل؛ مقابله با ظلم و سلسله‌مراتب؛ برقراری تعادل بین سلامتی و کنش؛ اهمیت به امکان دسترسی؛ باور به خشونت‌پرهیزی؛ و شفافیت در اصول. در ادامه دربارهٔ هر یک از این نکات توضیح می‌دهم.

(۱) فراروی از الگوهای پزشکی: مشارکت‌کنندگان در ایکاروس، گرچه به تصمیمات درمانی افراد احترام می‌گذارند، از تعریف خود در دسته‌بندی‌های DSM-IV و با عناوینی مثل بیمار شدید، دچار اختلال،

^{۲۸۲} peer counseling

^{۲۸۳} radical mental health

درهم شکسته، و معیوب اجتناب می کنند. آنها به کاوش در قلمرو ناشناخته‌ها مشغول اند و، به جای تکیه به نقشه‌های پیش فرض متخصصان و شرکت‌های داروسازی، می کوشند برای یافتن مسیرشان نقشه‌های جدیدی ترسیم کنند. (Icarus Project 2008)

(۲) احترام به تنوع: آنها از هر دو گروه افرادی که داروهای روان پزشکی مصرف می کنند و افرادی که مصرف نمی کنند و همچنین افرادی که از برچسب‌های تشخیصی مانند «دوقطبی» برای توصیف خود استفاده می کنند و آنهایی که چنین نمی کنند استقبال می کنند. افراد را بر اساس گرایش سیاسی، سبک زندگی، مصرف تفریحی مواد مخدر، رفتارهای «مجرمانه»، یا سایر هویت‌های تحمیلی از خارج کنار نمی گذارند. آنها درک می کنند که شرکت کنندگان چیزهای زیادی برای یادگیری از هم دارند و بنابراین به انتخاب‌هایشان احترام می گذارند. به تعبیر خودشان: «در حالی که نظام اجتماعی و الگوهای پزشکی فعلی می خواهند ما را از هم جدا کنند، ما می خواهیم با تکیه بر تجربهٔ جنونمان — همان‌طور که آن را درک می کنیم — متحد شویم». (Icarus Project 2008)

(۳) خودآموزی دربارهٔ گزینه‌های بدیل: بسیاری از آنچه رسانه‌ها و تشکیلات و مؤسسات پزشکی دربارهٔ «بیماری روانی»، داروهای روانی، و چگونگی زندگی افراد مبتلا به این بیماری‌ها می گویند صحت ندارد. مشارکت کنندگان در ایکاروس خود و دیگران را در این خصوص آموزش می دهند. در این باره می نویسند: «ما برای مواجهه با وضعیت‌های نامعمول آگاهی به کندوکاو در رویکردهای کل نگر و معنوی می پردازیم و تا جایی که می توانیم دربارهٔ درمان‌های پزشکی‌ای که استفاده می کنیم یاد می گیریم و یکدیگر را تشویق می کنیم انتخاب‌های آگاهانه‌ای در این خصوص داشته باشیم. ایکاروس پناهگاهی برای افرادی است که خارج از جریان اصلی فکر می کنند و تعاریف خود را از سلامت می سازند». (Icarus Project 2008)

(۴) مقابله با ظلم و سلسله مراتب: گروه‌های محلی تلاش می کنند با اقتدارطلبی مقابله کنند و دربرگیرنده باشند. همچنین برای مبارزه با نژادپرستی، طبقه گرایی، تبعیض جنسی، همجنس گراهراسی، و سایر رفتارهای سرکوبگرانه تلاش می کنند. به عنوان شبکه‌ای رادیکال برای حمایت از سلامت روان، از گروه‌های قربانی انتظار می رود فضاهای امن و چالش برانگیزی ایجاد کنند که در آنها رفتار ظالمانه و سرکوب گرانه تحمل نشوند.

(۵) ایجاد تعادل بین سلامتی و کنش: ایکاروس فضایی است که در آن افراد از یکدیگر در انجام مراقبت از خود به معنای واقعی حمایت می کنند. این امر شامل اطمینان از این است که افراد به مایحتاج اولیهٔ زندگی مانند غذا و امکان استراحت، ورزش، و حضور در اجتماع دسترسی دارند. افراد یکدیگر را تشویق می کنند تا صرفاً به میزان کاری که واقعاً می توانند انجام دهند متعهد شوند و خود را برای فراتر رفتن از محدودیت‌های خود تحت فشار قرار ندهند. (Icarus Project 2008)

(۶) امکان دسترسی: «ما به گزینه‌های بدیلی که فقط از عهدهٔ افراد ثروتمند برآیند نیاز نداریم. همهٔ برنامه‌ها و گردهمایی‌های ایکاروس از این سیاست پیروی می کنند که «هیچ کس به دلیل بی پولی کنار گذاشته نمی شود». ما برای ایجاد گزینه‌ها و انتخاب‌هایی کار می کنیم که در دسترس همه باشند». (Icarus Project)

(2008)

(۷) خشونت‌پرهیزی: مشارکت‌کنندگان بر این باورند که از طریق گفتگو، گوش دادن دلسوزانه، همیاری متقابل، و شبکه‌های حمایتی مردمی تغییری پایدار در جهان ایجاد خواهند کرد. این شیوه‌های هتروتوپیایی ممکن است به مرور بدیلی مناسب برای نظام فعلی حکومت، دیوان‌سالاری، سلطه، و فرهنگ شرکتی فراهم آورد.

(۸) شفافیت: آنها به دسترسی عمومی به اطلاعات مربوط به تصمیم‌گیری، هزینه‌کرد، و توزیع مسئولیت‌ها در کلکتیوشان باور دارند.

جنبش‌های خودمختارگرا، عاملیت، و هویت

به تعبیر واکر (76، 2006)، جنبش‌های سلامت روان یا بازماندگان فرایندهای روان‌پزشکی مدت‌ها است که مبارزات خود را «شبیه مبارزات سایر گروه‌های به‌حاشیه رانده‌شده (به تعبیر پسامدرنی کلمه) مانند زنان، همجنس‌خواهان، امریکایی‌های آفریقایی‌تبار، و دیگر گروه‌های اقلیت» می‌دانند. مثل جنبش‌های سایر گروه‌های تحت ستم، جنبش‌های سلامت روان خودمختار یا گروه‌های متمرکز بر رهایی‌بخشی مجانبین برای تغییر در [بازنمایی] هویتی از مشارکت‌کنندگان تلاش کرده‌اند. آنها محیطی حمایتی و مشارکتی و دوجانبه فراهم کرده‌اند که افراد بتوانند برای خود هویت و نقش‌هایی غیر از مراجعان دریافت خدمات سلامت روان بسازند. به تعبیر هارلین اندرسون (71، 1997):

معمولاً این صدای غالب، صدایی که از به‌اصطلاح متخصصان شنیده می‌شود، است که برای جمعیت‌های حاشیه‌ای—از نظر جنسیت، اقتصاد، قومیت، مذهب، گرایش سیاسی، و نژاد—سخن می‌گوید و تصمیم می‌گیرد که آیا درمان لازم دارند یا نه و اگر چنین است چه درمانی و با چه هدفی باید برایشان در پیش گرفته شود. درمانگران، دانسته یا نادانسته، مراجعان را مطیع یا قربانی تأثیرات بافت و بستر وسیع‌تری می‌کنند که عمدتاً پدرسالارانه، اقتدارطلب، و سلسله‌مراتبی است.

تئوری‌پردازان جنبش‌های اجتماعی جدید (Melucci 1985; Crossley 1999; McCally 2002; Day 2005) بر عاملیت تأکید دارند و از نظر کسانی چون ملوچی و دی، سرچشمه هویت افراد، نه در وجودشان، که در کردوکارهایی است که در جنبش‌ها صورت می‌گیرند و از طریق آنها خلق و بازخلق می‌شوند. جنبش‌های جدید از این حیث از جنبش‌های قدیمی، از جمله جنبش‌های اقتصادی، متمایز می‌شوند که هویت مشترک در آنها از طریق فرآیندهای مکرر «فعال‌سازی» روابط اجتماعی‌ای که کنشگران جنبش را مرتبط می‌کنند طی مذاکره ساخته می‌شوند.

ملوچی (۱۹۸۵) اهداف جنبش‌ها را عمدتاً نمادین و فرهنگی می‌داند و بر معانی پدیدار شده از طریق کنش‌های اجتماعی و رویه‌هایی در جنبش تأکید می‌کند که بر روابط اجتماعی آینده دلالت دارند. کوهن (۱۹۸۵) بر راه‌هایی تأکید می‌کند که جنبش‌های جدید مطالبات خود را از جامعه مدنی با تمرکز بر دموکراتیزه

کردن زندگی روزمره و از طریق شکل‌های ارتباطی و بر ساخت هویت جمعی مطرح می‌کنند. جنبش‌ها، در عین حال که به دنبال دموکراتیک کردن ساختارهای خدمات‌رسانند، تلاش می‌کنند کلیت ارزش‌های فرهنگی و ایدئولوژیک جامعه، و نه صرفاً موارد مرتبط با نظام‌های خدمات خاصی مثل نظام سلامت، را تغییر دهند.

(Barnes, 1999: 80)

تئوری‌های جنبش‌های اجتماعی جدید به‌ویژه می‌توانند به فهم خودسازمان‌دهی در گروه‌های فشار کمک کنند (Rogers and Pilgrim 1991; Shakespeare 1993). بارنز (۱۹۹۹) معتقد است تئوری‌های مربوط به جنبش‌های اجتماعی جدید چارچوب مفیدی برای متمایز کردن خودسازمان‌دهی از گروه‌های ذینفع فراهم آورده‌اند.

اخیراً دغدغه‌هایی در خصوص «دموکراتیک نبودن فرایند خدمات‌رسانی عمومی» مبنی بر کاهش سطح مشارکت مردم در فرایندهای به‌اصطلاح دموکراتیک ابراز شده است (Barnes, 1999: 74). تأثیری که این دغدغه‌ها بر مطالعات مربوط به جنبش‌های اجتماعی گذاشته است در خصوص کردوکارهایی بوده که می‌توانند جنبش‌ها را برای غلبه بر این نقصان کمک کنند.

در این باره، به‌ویژه خوب است به تجربیات کسانی توجه کنیم که نه فقط قدرت محدودی برای اعمال نفوذ در حکم مصرف‌کننده در بازارهای مربوط به امور رفاهی دارند، که اغلب از «اجتماع محلی» پس زده می‌شوند. چنین پس‌زده‌هایی هم ناشی از سیاست‌های اجتماعی‌ای است که عمداً برای تفکیک آنهایی که منحرف یا متفاوت تلقی می‌شوند وضع شده‌اند هم منتج از نگرش عمومی‌ای است که چنین سیاست‌هایی را تقویت می‌کند. (Barnes, 1999: 74)

بارنز (۱۹۹۹) از تئوری‌های مربوط به جنبش‌های اجتماعی جدید و تئوری‌های جدید شهروندی استفاده می‌کند تا دو موضوع محوری را برای درک اهمیت خودسازمان‌دهی در میان گروه‌هایی که طرد، ستم، یا محرومیت را تجربه کرده‌اند شناسایی کند که عبارتند از:

اهمیت هویت به‌عنوان عاملی که هم انگیزه‌های عمل جمعی را تعیین می‌کند— برای ایجاد گروه‌هایی که هویت‌ها در آنها شکل می‌گیرند و ابراز می‌شوند و اهدافی را دنبال می‌کنند— هم با ایجاد فضا برای اقدام کاربران خدمات موجب تغییر در حکمرانی محلی می‌شود، گرچه در این فضاها هویت کاربران خدمات در وهله نخست مصرف‌کننده است تا شهروند. (Barnes, 1999: 76)

هویت در جنبش‌های اجتماعی هم اهمیت فرهنگی دارد هم اهمیت سیاسی. افراد، به‌جای تسلیم شدن به تعریفی تحمیلی از جانب متخصصان بهداشت یا رفاه، از راه‌هایی گوناگون برای تعریف خود تلاش می‌کنند، از جمله از طریق کنش مستقیم، هنر بدیل، و جامعه‌شناسی اکتیویستی.

کمپبل و الیور (1996، 105) نمونه‌ای از بسیاری از تئوری‌پردازان جنبش‌های اجتماعی‌اند که «تغییر در آگاهی شخصی و سیاسی» را از عوامل کلیدی‌ای می‌دانند که «جنبش‌های اجتماعی جدید را از جنبش‌های

اجتماعی قدیمی و سنتی‌تر متمایز می‌کنند». جنبش‌های افراد توان‌خواه تلاش کرده‌اند خود را با تصویرسازی مثبت بازتعریف کنند و در عین حال، وضعیتشان را برای عموم به‌نوعی تحت‌ظلم بازنمایی کنند. (Campbell and Oliver 1996)

نتیجه‌گیری

روابط مشارکتی و گروهی و مبتنی بر حمایت و همیاری متقابل، نه‌فقط در رویکردهای پزشکی، که در برخی الگوهای بازیابی در پزشکی هم روابط پدرسالارانه و سلسله‌مراتبی را کنار می‌زنند. آنچه در رویکردهای پزشکی مفروض گرفته می‌شود این است که همه چیز باید به مراجعه‌کننده آموزش داده شود. خودمختارگرایان در تلاشند با بررسی راهبردهای به‌کار گرفته شده در زندگی روزمره و حمایت از آنها نشان دهند آنچه مردم تاکنون، از طریق تعاملات روزمره، فراگرفته‌اند بسیار مفیدفایده است. به این ترتیب، این راهبردها را که در محیطی مبتنی بر احترام، حمایت، و درک تجربی دنبال می‌شوند به پایه و اساس تغییر، هم در سطح فردی هم در سطح اجتماعی، بدل می‌کنند.

از این طریق، بر اساس شرایطی که مردم واقعاً در آن زندگی می‌کنند می‌توانند به تقویت اعتماد به نفس، تشویق به اتخاذ راهبردهای بدیل، و فراروی از رویکردهای پزشکی‌ای که تغییرات تدریجی را ناچیز یا سطحی می‌دانند کمک کنند. از نظر آرتور هوروات (Horvath, 2001: 3)، از سازمان Smart Recovery، بزرگترین اهرمی که هر فرد برای ایجاد تغییر دارد عبارت است از تمرکز بر چیزی که برای خودش مهم است. این اغلب شامل فعالیت‌های روزانه‌ای است که حول محور زندگی اجتماعی و خانوادگی متمرکزند. با این وصف، چنین فعالیت‌هایی از بسیاری جهات مقرر مبارزه و اعتراض‌اند. از نظر واکر، در نظام‌های سلامت روان: «فراز و نشیب‌های عادی در کار یا روابط به‌سرعت آسیب‌شناسی می‌شوند... همین که اشکالی در مدیریت وظایف کاری دیده شود یا ناراحتی‌ای ناشی از حسادت در رابطه‌ای ابراز شود بی‌معطلی به وجود نوعی «بیماری روانی» ارجاع داده می‌شود» (Walker, 2006: 82). الگوهای روان‌شناختی می‌توانند چنین تعابیری را، فارغ از جنبه‌های اجتماعی و زیست‌شناختی زندگی روزمره، تقویت کنند.

در نتیجه، بسیاری از افرادی که به‌اصطلاح دچار «بیماری روانی» اند مهارت‌ها و منابعی را در اختیار دارند که به آنها توجه نمی‌شود و بنابراین مورد بهره‌برداری قرار نمی‌گیرند. مهارت‌هایی مثل دست‌وپنجه نرم کردن با سیستم حمل‌ونقل عمومی، سر کردن با اعانه‌رفاهی (در کالیفرنیا این اعانه ماهانه حدود ۲۵۰ دلار به‌علاوه کوپن‌های غذا است)، سازگاری با اغلب خطرات و شرایط زندگی ناسالم، مذاکره گنج‌کننده و اغلب نامنصفانه با سازمان‌های خدمات اجتماعی و حمایت از کودکان، مقابله با انگ «بیماری روانی» و طرد شدن، مقابله با «طفل‌انگاری» (یعنی رفتار کردن با افراد طوری که گویی نوزادند)، مقابله با قرار گرفتن در معرض آسیب‌شناسی متخصصان، مقابله با دستکاری شدن و سوءاستفاده از جانب خانواده، و ایجاد مجموعه‌ای کامل از «هوشمندی‌های روزمره»^{۲۸۴} همه‌وهمه در پشت «کوه» آسیب‌شناسی‌ای که منظر پزشکی و روانشناسی آن را پوشانده‌اند پنهان می‌شوند. به این ترتیب،

اغلب واکنش‌های کاملاً قابل‌درک افراد به بسیاری از این چالش‌ها در «فهرست علائم بیماری» قرار می‌گیرند و بنابراین مبنای «تشخیص بیماری» می‌شوند که گویی دلالت دارند بر نوعی «آسیب» ذاتی و درونی که همه به احساس شرم، تحقیر، و سرزنش مراجعان می‌انجامد. «چنگک آهنین» این گفتمان‌های آسیب‌شناسی باعث می‌شود وقتی برچسب‌های مرتبط با آسیب‌شناسی را به کار می‌بریم به‌ندرت به شرایط زندگی مراجعان به‌قدر بایسته توجه کنیم. (Walker, 2006: 78)

مسائل روان‌شناختی، زیست‌شناختی، و اجتماعی به‌طرزی پیچیده به هم مرتبطند، به‌ویژه برای افرادی که در حال حاضر به حاشیه رانده شده‌اند و فقر و انزوا را تجربه می‌کنند. به‌تعبیر هاروپ، تروور، و میچل (۱۹۹۶)، ذهن و رفتار به‌طور یکسان بر تن تأثیر می‌گذارند. خودمختارگرایان در از بین بردن موانع موجود بر سر راه برخورداری از مسکن، ثبات مالی، اشتغال، و آموزش به هم کمک می‌کنند. این کار از طریق شیوه‌های مشارکتی، هم‌رسانی مهارت‌ها، و هم‌رسانی منابع صورت می‌گیرد. این امر شامل برپایی مدارس رایگان، مسکن و مهدکودک اشتراکی، کارگاه‌های صنایع دستی، دوره‌های کارآموزی، تعاونی، و محیط‌های کاری در کنترل کارگران می‌شود. این اقدامات در محیط‌هایی صورت می‌گیرند که از سیطره زبان روان‌شناسی و پزشکی آزاد شده‌اند. خودمختارگرایان از یکدیگر می‌خواهند روی اموری تمرکز کنند که در رویکردهای پزشکی درباره «بیماری روانی» نامرئی می‌شوند و دیده نمی‌شوند، از جمله استقلال، مشارکت، و خودمختاری.

مشارکت‌کنندگان در Freedom Center و پروژه ایکاروس به‌خوبی آگاهند که جنبش‌های متمرکز بر حقوق بشر در سلامت روان در سطح بین‌المللی در حال رشدند. آنان در مقام فعالان این جنبش به‌شدت به مقوله خوشونت‌پرهیزی متعهدند. Freedom Center همچنین آگاه است که روان‌پزشکان، پرستاران، و کارکنان بخش بهداشت روان غالباً در دام جهل یا دیوان‌سالاری گرفتارند و تلاش می‌کند با شفقت به همین‌هایی که «در آن سو» قرار دارند نزدیک شود تا درک و جذبشان کند.

احترام به مخالفان — که اغلب در رنج‌اند — ضروری است. ما از الحاق تعداد روزافزون متخصصان سلامت روان و مشاوران و کارکنان دیگر دستگاه‌ها به متحدانمان و اینکه ما برای دستیابی به اهداف مشترک کار کنند استقبال می‌کنیم — افرادی که در این نظام مشغول به کارند هم غالباً تحت ظلم‌اند. باور داریم که به چالش کشیدن مستقیم آزار و خشونت و حمایت از مقابله با قدرت نهادی و همچنین آموزش مردم ابزارهایی‌اند برای ایجاد تغییر. (Freedom Center 2008)

مشارکت‌کنندگان در Freedom Center در پاسخ به این پرسش که آیا گروهی انقلابی‌اند یا خیر خاطرنشان می‌کنند که روان‌پزشکی و نظام سلامت روان در نظام‌های اجتماعی و اقتصادی عمیقاً ریشه دوانده‌اند. وقتی حقیقت را می‌گویید مفروضات اساسی را به چالش می‌کشید و به این ترتیب با شما همچون یک انقلابی تمام‌عیار رفتار می‌شود. بسیاری از بازماندگان فرایندهای روان‌پزشکی از نحوه رفتار این نظام با آنها عصبانیت قابل‌درکی دارند. بسیاری از آنان از «ریاکاری گسترده متخصصانی که وظیفه کمک‌رسانی دارند، از جمله روان‌درمانگرها، که به‌ندرت از خوشونت موجود در درمان غیرداوطلبانه، اعمال محدودیت‌ها، عوارض جانبی داروها، شیوه‌های

درمان با شوک الکتریکی، و استفاده از برچسب‌های تحقیرکننده حرف می‌زنند» عمیقاً سرخورده‌اند (Freedom Center 2008). به تعبیر Freedom Center، اغلب اوقات در مواجهه با بازماندگان فرایندهای روان‌پزشکی از کلمات تفاهم و ترحم و به‌دنبال آن بی‌عملی استفاده می‌شود و بسیاری اوقات به آنها گفته می‌شود چون «دیوانه» و «بی‌منطق» اند عصبانی می‌شوند، ضمن اینکه خشم آنها نشانه‌ای برای احساسات یا غیرمنطقی بودن و ناپایداریشان به لحاظ سیاسی تلقی می‌شود. Freedom Center برای مقابله با چنین رویکردهای طردکننده‌ای که تجارب و تحلیل‌های افراد را نادیده می‌گیرند یا بی‌ارزش می‌دانند تلاش می‌کند و مردم را تشویق می‌کند تجربیات بازماندگان و مراجعان را تأیید کنند و به آنها احترام بگذارند و گوش بسپارند.

..۸..

وظیفه مراقبت

سازمان دهی آنارشیستی برای سلامت

«پزشکان آنارشیست کجایند؟» این پرسشی است که منتقدان، گاه به تمسخر، و خود آنارشیست‌ها، گاه به منظور خودانتقادی، به کرات پرسیده‌اند. روشن است که این پرسش فقدان یا غیبتی واقعی را نشان می‌دهد. آنارشیست‌ها عمدتاً کتاب‌فروشی راه‌انداخته‌اند تا درمانگاه. آنها بیش از اینکه برای التیام‌بخشی و مراقبت‌های بهداشتی اقدام کنند کار آموزشی و شورانشگری کرده‌اند، و این چندان هم عجیب نیست. سلوک خودانجامی در آموزش و تجربه پزشکی در ساختار فعلی، به‌ویژه با توجه به هزینه‌ها و چارچوب قانونی کار در رابطه با آموزش مربیان، به مانع سلسله‌مراتب در عرصه آموزش و دیوان‌سالاری در عرصه خدمات اجتماعی برمی‌خورد. با توجه به اینکه آنارشیسم جنبشی است که عمدتاً متشکل از طبقه کارگر است، در نظامی که تحصیل در دانشکده‌های پزشکی هزینه هنگفتی دارد عجیب نیست که افراد معدودی باشند که مهارت‌های پزشکی لازم را برای آموزش طیف وسیعی از کردوکارهای پزشکی ضروری به دیگران داشته باشند، و البته در این میان باید هزینه‌های مربوط به تجهیزات و امکانات پزشکی را هم در نظر گرفت. در ضمن، سیستم فعلی بر فارغ‌التحصیلان دانشکده‌های پزشکی فشار می‌آورد در بخش خصوصی فعالیت کنند.

گرچه این چالش‌ها روشن‌اند، باید توجه داشت که آنارشیست‌ها برای کمک به اقدامات پیشگیرانه برای حفظ سلامت در اجتماعات آنارشیست کارهای بسیاری کرده‌اند. این امر، همانطور که قبلاً بحث شد، شامل کمک به مراقبت‌های مربوط به سلامت روان و تندرستی و تأمین همبستگی و همیاری متقابل است که می‌تواند به کاهش استرس و بیماری‌های مرتبط با آن کمک کند. آنارشیست‌ها برای آموزش رژیم غذایی، تغذیه، درمان‌های گیاهی، و سایر کمک‌های مربوط به مراقبت‌های بهداشتی طبیعی (در چارچوب مراقبت‌های بهداشتی و شیوه‌های

سلامتی گسترده‌تر، از جمله بهبود رژیم غذایی و غیره) و همچنین اتخاذ رویکردهای سالم برای مراقبت از اجتماع و همیاری متقابل اقدام به سازمان‌دهی‌هایی کرده‌اند.

فراتر از این، آنارشیست‌ها پروژه‌های سازمان‌دهی مهمی برای ارائه مراقبت‌های بهداشتی و کمک‌های پزشکی به طبقه کارگر و اجتماعات فقیر و در محافل اکتیویست‌ها و نیروهای مقاومت اجرا کرده‌اند. برجسته‌ترین آنها (از نظر بسامد، گستردگی، و نفوذ) پزشکان خیابانی‌اند^{۲۸۵} که بسیاری‌شان آشکارا تحت تأثیر اصول آنارشیستی‌اند و از این اصول مطلع‌اند و خود را آنارشیست می‌دانند.

مراقبت‌های بهداشتی خودانجام

سلوک خودانجامی مشخصه رویکردهای آنارشیستی است، گرچه بسیاری از آنارشیست‌ها ترجیح می‌دهند برای تأکید بر ماهیت جمعی و نه فردی تلاش‌هایشان آن را خودمان‌انجامی^{۲۸۶} بنامند. با توجه به تحقیر و اهانتی که دولت‌ها نسبت به آنارشیست‌ها روا می‌دارند و همچنین تمایل آنارشیست‌ها به سازمان‌دهی در زندگی اجتماعی و مؤلفه‌های مهم آن بدون حضور دولت—یا در واقع در مقابل دولت و فراتر از آن—این تأکید بر خودانجامی یا خودمان‌انجامی طبیعی است. نکته شایان توجه اینکه، همانطور که آنارشیست‌ها تأکید دارند، این ناشی از انگیزه‌ای کاملاً انسانی است، به‌ویژه وقتی پای اموری مثل مراقبت، حمایت، سلامت—مواردی که به مراقبت از یکدیگر در مواقع ضروری مربوط می‌شوند—در میان باشد.

همانطور که جامعه‌شناسان آنارشیستی مثل کالین وارد^{۲۸۷} بارها اشاره کرده‌اند، تحت شرایط خصوصی‌سازی سرمایه‌دارانه و توزیع نابرابر مایحتاج زندگی، بسیاری از مردم در جوامع سرمایه‌داری پیشرفته مانند کانادا، ایالات متحده، و بریتانیا تنها با همیاری‌های متقابل و اقدامات مبتنی بر هم‌رسانی‌دوستان، عزیزان، و همسایگان قادر به ادامه حیات و رفع نیازهای ضروری خود هستند.

بسیاری از کارهای مراقبتی در خانه و در اجتماع مبتنی است بر همیاری متقابل و هم‌رسانی به‌جای فروش برای کسب سود. این امر شامل مراقبت از کودکان، مراقبت از سالمندان، و تأمین آسایش و رفتار مشفقانه در زمان بیماری و موارد اضطراری می‌شود. و همچنین باید توجه داشت که با توجه به تقسیم کار و بازار کار سرمایه‌داری، بیشتر این کارها خصیصه‌ای جنسیتی گرفته‌اند و بر دوش زنان افتاده‌اند.

آنارشیست‌ها استدلال می‌کنند که با کنار زدن اقتصادهای مبتنی بر کار اجباری که افراد مجبور به کار برای تولید ارزش اضافی برای صاحبان صنایع و خدمات‌اند، مردم آزاد می‌شوند کارهای مراقبتی را در خدمت خانواده و اجتماعات خود درآورند و زمان بسیار بیشتری را صرف برآوردن نیازهای شخصی واقعی به‌جای تلاش برای ثروتمند کردن مالکان و رؤسا کنند. و این امکان سازمان‌دهی مجدد زمان کار و غلبه بر تقسیم کار جنسیتی را هم فراهم

^{۲۸۵} street medics

^{۲۸۶} do-it-ourselves

^{۲۸۷} Colin Ward

می‌کند. اما برای این کار سازمان‌دهی دقیقی لازم است.

سلامت کل‌نگر

آنارشیسم رویکردی جامع و کل‌نگر به سلامت و تندرستی دارد. بر این اساس، سازمان‌دهی آنارشیستی حول مسائل مربوط به سلامت مستلزم تقویت و رشد روابط اجتماعی سالم است. این امر می‌تواند به معنای دقیق کلمه پرورش مواد غذایی سالم ارگانیک را شامل شود و البته می‌تواند شامل تکنیک‌ها و کردوکارهای مرتبط با تندرستی، از جمله مدیتیشن، یوگا، کاهش استرس، و غیره هم باشد. تندرستی اجتماعی و فردی مستلزم نوعی مشارکت اجتماعی است. البته این بدان معنا نیست که همیشه در عمل چنین چیزی محقق می‌شود. افراد بی‌توجه، رفتارهای ناسالم و از سر نادانی، و روابط سمی هم در محافل آنارشیستی پیدا می‌شوند. مردم هم همچنان ناگزیرند کار کنند، به مدرسه بروند، عجله کنند، استرس داشته باشند، و غذاهای ناسالم بخورند. اما آنارشیست‌ها می‌کوشند فضاها و منابع و کردوکارها را به‌نحوی سازمان‌دهی کنند که به بهبود سلامت و تندرستی کمک کند.

فلسفه آنارشیستی مبتنی است بر اخلاق محافظت و پیشگیری. آنارشیست‌ها معتقدند آموزش یا یادگیری مراقبت‌های بهداشتی اولیه دشوار نیست. استثمار و ظلم باعث به خطر افتادن سلامت و متعاقب آن بروز استرس در ذهن و بدن می‌شود، گرچه، در رویکردهای غالب پزشکی درخصوص مراقبت‌های بهداشتی به‌ندرت به این نکته پرداخته می‌شود. مردم به خاطر استرس داشتن و کار کردن در شرایطی که استرس دارند سرزنش می‌شوند و به‌نحوی وادار می‌شوند با شرایط، نظام‌ها، و ساختارهای اجتماعی استرس‌زا کنار بیایند.

آنارشیست‌ها عوامل ایجاد استرس و تهدیدکننده سلامت را در نظام‌های اجتماعی سرمایه‌دارانه و دولت‌باور به چالش می‌کشند و با آنها مقابله می‌کنند. همچنین، ضمن تلاش برای ایجاد تغییر در ساختارهای اجتماعی، ابزارهایی را برای کمک به مردم برای مراقبت از خود فراهم آورده‌اند.

فضای آزاد آنارشیستی در تورنتو کلاس‌هایی عمومی درباره داروهای گیاهی برگزار می‌کرد. جلسات منظم یوگا و مدیتیشن هم در آن برقرار بود. در نمایشگاه‌های کتاب آنارشیست‌ها کارگاه‌هایی درباره گیاهان محلی در طبیعت و گل‌ها و قارچ‌های خوراکی محلی برگزار می‌شود. کارگاه‌هایی هم درباره خوراکی‌های موجود در محیط‌های شهری برگزار شده است. اینها بخشی از رویکرد کل‌نگر به سلامت‌اند که مبتنی است بر تأمین دسترسی و ارائه اطلاعات درباره گزینه‌های کم‌هزینه یا رایگان غذاهای سالم محلی و مناسب و دردسترس. البته بحث اینها درمان نیست، منابع است.

آنارشیست‌ها کارهای بسیاری هم درخصوص باغبانی اجتماعی^{۲۸۸} انجام می‌دهند تا غذاهای سالم و کم‌هزینه را در محیط‌های شهری فراهم کنند، به‌ویژه برای افرادی که عموماً نمی‌توانند به‌طور منظم غذاهای سالم با قیمت بالاتر مانند غذاهای ارگانیک را تهیه کنند. بسیاری از فضاهای آزاد باغ‌هایی در محل دارند و مواد غذایی سالم و

مغذی در آنها پرورش می‌دهند. از سبزیجات کشت‌شده در بسیاری موارد برای تهیه وعده‌های غذایی سالم برای اعضا و اجتماع گسترده‌تر و دست کم به صورت هفتگی استفاده می‌شود. برخی از مدارس آزاد روش‌هایی را از جمله برای کنسرو کردن و نگهداری مواد غذایی که ترفندهایی فراموش‌شده یا از دست‌رفته برای امکان دسترسی به غذاهای سالم‌تر در طول سال‌اند آموزش می‌دهند.

پزشکان و پرستاران آموزش‌دیده در پروژه‌های آنارشیستی در بافت و بسترهای محلی متنوعی فعالیت داشته‌اند و در میانشان افرادی هستند که به شیوه‌های متفاوت، و غالباً بی‌هیاهو و قیل‌وقال، به مبارزات اجتماعی هم کمک می‌کنند.

پزشکان خیابانی

یکی از جالب‌ترین و امیدوارکننده‌ترین شکل‌های مراقبت‌های بهداشتی آنارشیستی پزشکان خیابانی بوده است. پزشکان خیابانی معمولاً یا عموماً در طول اعتراضات و بسیج‌های خیابانی پشتیبانی پزشکی را برعهده دارند. آنها غالباً به افرادی که مورد حمله پلیس یا مأموران خودخوانده قانون^{۲۸۹} (از جمله قائلان به برتری نژاد سفید یا فاشیست‌ها) قرار گرفته‌اند کمک اضطراری می‌کنند. آنچه باعث ظهور و شبکه‌سازی پزشکان خیابانی در سطح ملی و بین‌المللی در ایالات متحده و کانادا شد خشونت پلیس علیه معترضان با طیف وسیعی از پیشینه‌ها در جریان تظاهرات توده‌ای خیابانی علیه نشست‌های سازمان تجارت جهانی در ۱۹۹۹ در سیاتل بود که به نبرد سیاتل^{۲۹۰} مشهور شد.

با ظهور جناح راست فاشیست در ایالات متحده طی چند سال گذشته و افزایش اعتماد به نفس و حتی گستاخی آنها برای تشکیل تجمعات علنی، به‌ویژه پس از انتخابات ۲۰۱۶ که منجر به ریاست‌جمهوری ترامپ در ایالات متحده شد، کلکتیوهای پزشکان خیابانی نقش مهمی در حمایت از فعالان آنارشیست و ضدفاشیسم در طیفی از رویارویی‌های علنی ایفا کردند که در آنها فاشیست‌ها با خشونت تمام حمله می‌کردند. ماهیت دوگانه اعمال خشونت از جانب فاشیست‌های بسیج‌یافته و اعمال خشونت علیه نیروهای ضدفاشیسم، هم از سوی فاشیست‌ها هم از سوی پلیس، پشتیبانی پزشکی سازمان‌یافته را ضروری‌تر و مبرم‌تر هم کرده است.

هم‌رسانی دانش آنارشیستی درباره مسائل مربوط به مراقبت‌های بهداشتی موجب انتشار گسترده این دانش در میان اکتیویست‌ها در خصوص حفاظت از خود در جریان تظاهرات شده است. احتمال استفاده پلیس از گاز اشک‌آور و یا اسپری فلفل به هم‌رسانی گسترده اطلاعات درباره راه‌های مقابله با آن منجر شده است— اکتیویست‌ها در این خصوص از باندهای آغشته به سرکه، بطری آب، و غیره استفاده می‌کنند.

همه اینها به آگاهی از این امر مربوط می‌شود که حتی اگر در فعالیتهای غیرقانونی یا کنش مستقیم هم دخالت نداشته باشید باز ممکن است مورد حمله پلیس قرار گیرید. پلیس، آن‌طور که ادعا می‌شود، برای متوقف

۲۸۹ vigilantes

۲۹۰ [Battle of Seattle](#)

کردن اعتراضات غیرقانونی و اقدامات مربوط به آنها نیست که در محل حاضر می‌شود بلکه می‌آید تا با هر ابزاری مخالفان را درهم بکوبد.

پزشکان خیابانیِ آنارشویست در کنش‌های اعتراضی ساختار گروهی قرابتی را اتخاذ می‌کنند و مبتنی بر نظامی رفاقتی در خیابان‌ها فعالیت می‌کنند و همیشه هنگام کار دست کم رفیق دیگری را هم همراه دارند. این امکانِ محافظت و مراقبت از خود را در خیابان‌ها در شرایط آشفته فراهم می‌کند، مردم را در موقعیت‌های خطرناک حمله پلیس یا مأموران خودخوانده قانون ایمن و آگاه نگه می‌دارد، و ضمن حفاظت امکان اقدامات مؤثرتری را هم فراهم می‌آورد.

یکی دیگر از جنبه‌های مهم این الگوی کار مشارکتی این است که تا حدی مبتنی است بر مسئولیت‌پذیری و امکان می‌دهد اقدامات بررسی شوند و بهترین شیوه‌ها انتخاب شوند. گفتگوی حمایتی بخشی از کار مهم مراقبت از خود است که برای پزشکان امکان توجه به یکدیگر و خود را فراهم می‌کند. این کار در شرایط استرس‌زایی که پزشکان خیابانی معمولاً در آن درگیرند اهمیت بسیاری دارد.

در عین حال آنها علناً خود را پزشک معرفی می‌کنند تا افرادی که به کمک یا حمایت نیاز دارند بتوانند در شرایطی که به طور بالقوه استرس‌زا و هراس‌آور است آنها را در میان جمعیت بیابند. آنها در اعتراض یا کنش مستقیم معمول درگیر نمی‌شوند و برای ارائه کمک و حمایت خود را آماده نگه می‌دارند. آشکارا طرف مقابل را به چالش نمی‌کشند و به شیوه‌ای تحریک‌آمیز عمل نمی‌کنند. عموماً نوعی آموزش رسمی را گذرانده‌اند و برخی هم پزشک‌اند و بیشترشان مهارت‌های کارکنان تیم پزشکی اورژانس یا امدادگری را دارند. طول دوره آموزش پزشکی خیابانی حدود ۲۰ ساعت یا بیشتر است و البته برای افرادی که قبلاً آموزش پزشکی دیده‌اند هم دوره‌های کوتاه‌مدت‌تری برگزار می‌شود.

برای نمونه، دوره‌ای که کلکتیو پزشکان خیابانی روسیپ^{۲۹۱} در پورتلند اورگان برگزار می‌کند شامل مجموعه مهارت‌ها و دانش عملی قابل اجرا در اعتراضات خیابانی و فعالیت‌های مقاومتی می‌شود و از جمله مواردی را دربرمی‌گیرد که در آموزش رسمی پرستاران لحاظ نشده است. همچنین فراتر از آموزش صرف مهارت‌های پزشکی است و به شیوه‌های کاهش تنش و استفاده مؤثر از سیستم‌های واکنش اضطراری در دسترس هم می‌پردازد. دوره‌های کمک‌های اولیه و صلیب سرخ هم در سرای محله بسیاری از شهرهای آمریکای شمالی برگزار می‌شود و می‌توانند در این خصوص مفید باشند، گرچه به موارد مربوط به کسب رضایت از بیماران و ارزیابی و تهیه گزارش‌های دقیق از وضعیت بیمارانی که پزشکان خیابانی برای مراقبت‌های بیشتر به بخش فوریت‌های پزشکی مراکز درمانی منتقل می‌کنند نمی‌پردازند.

در آنها از جمله به مواردی مثل مقابله با گرم‌زدگی و کم‌آبی بدن در راهپیمایی‌های طولانی و گرم کردن بدن و اندازه‌گیری دمای بدن در محیط‌های سردتر هم می‌پردازند. در اعتراضات خیابانی یکی از مشکلات ممکن است

بروز آزرشی در افراد باشد. در این شرایط، دردسترس بودن آب اهمیتی کلیدی دارد. ترکیب آنتی‌اسیدهای مایع و آب و یا آب موجود در بطری‌های اسپری تمیزی که قبلاً استفاده نشده از جمله ملزومات اولیه اصلی‌اند. سایر لوازم شامل دستکش نیتريت یا وینیل و باند و چسب زخم می‌شود.

از جمله موارد اساسی دیگر در این خصوص عبارت است از همراه داشتن آمپول اپی‌پن^{۲۹۲} که آموزش استفاده از آن در تظاهرات، در صورتی که لازم شود، ساده است. همین‌طور، اقدامات خودمان‌انجامی در شرایط شایع بیش‌مصرفی مواد افیونی افراد هرچه بیشتری را ترغیب کرده طرز استفاده از نالوکسان^{۲۹۳} را، که در این شرایط اقدامی نجات‌دهنده است، آموزش ببینند. این فرایند ترویج دانش به‌واقع باعث شده سلسله‌مراتب موجود بین متخصصان و غیرمتخصصان شکسته شود و به معنای واقعی کلمه جان هزاران نفر نجات پیدا کند. ظهور گروه‌های فاشیست پیراهن قهوه‌ای و احتمال واقعی اعمال خشونت شدید علیه نیروهای ضدفاشیسم و سایر معترضان، باعث شد پزشکان خیابانی خود را برای درمان زخم‌ها و جراحات‌های باز خطرناک و از جمله جراحات با چاقو هم آماده کنند. فاشیست‌ها با میله پلاکارد و پرچم جراحاتی جدی به شرکت‌کنندگان در تظاهرات وارد می‌کنند. در این شرایط پزشکان خیابانی باید برای رسیدگی به مواردی مثل بروز عفونت‌های خونی آماده باشند. برای این کار، علاوه بر دستکش نیتريت، تجهیزات مثل عینک ایمنی، گاز استریل، و پد استریل هم لازم است. برای مواردی که خونریزی شدیدتر باشد، نیاز به آموزش استفاده از QuikClot و پودر فلفل قرمز هم هست.

آنارشیست‌ها می‌دانند که در غیاب نظام‌های پزشکی بدیلی که به‌قدر بایسته آنارشیستی باشند، و تا وقتی چنین منابعی توسعه بیابند، کار اصلی برای کمک به مردم غالباً عبارت است از استفاده صحیح و مؤثر از شیوه‌های فوریت‌های پزشکی مرسوم. این می‌تواند شامل آماده‌سازی افراد برای انتقال به مراکز درمانی و مراقبت‌های پیشرفته‌تر رایج باشد.

پزشکان خیابانی در محدوده عملی که برایش آموزش دیده‌اند و ذیل دستورالعملی جدی درخصوص کسب رضایت از بیمار کار می‌کنند. بر اساس آن، باید بیمار را در جریان هر کاری که می‌کنند قرار دهند و بدون کسب رضایت نباید به بیمار دست بزنند. آنها قبل از هر کار با بیمار مشورت می‌کنند و در حین کار با او در ارتباط می‌مانند و، از جمله، وقتی بیمار به چیزی رضایت ندارد باید به نظرش احترام بگذارند. این از جمله در مواردی مهم است که بیمار به دلایل مقبول به انتقال به بخش فوریت‌های پزشکی مراکز درمانی رضایت ندهد.

سازمان‌های پزشکی خیابانی

برخی پزشکان خیابانی گروه‌هایی بادوام‌تر یا دائمی تشکیل داده‌اند و کارشان به مقطع برگزاری اعتراضات یا تظاهرات محدود نیست. آنها به آموزش پزشکان جدید می‌پردازند، شیوه‌های مراقبت‌های بهداشتی و مراقبت

^{۲۹۲} [epipens](#)

^{۲۹۳} [naloxone](#)

از خود را به اعضای اجتماعات محلی آموزش می‌دهند، و برخی از مراقبت‌های بهداشتی اولیه را در اجتماعات محلی ارائه می‌دهند.

اینگونه اقدامات روبه‌گسترش می‌توانند زمینه را برای ارائه خدمات پزشکی گسترده‌تر فراهم کنند. ضمن اینکه، هم‌رسانی مهارت‌ها و بهره‌گیری از مدل‌ها و رویکردهای اجتماع‌محور، با بیرون آوردن دانش از حیطه اختیارات «متخصصان» پزشکی، زمینه را برای بسط و گسترش آن در اجتماع فراهم می‌آورد.

نکته کلیدی در این خصوص این است که افراد غیرمتخصص — افراد عادی‌ای که با تکیه بر عشق، حمایت، و مراقبت عمل می‌کنند — این مهارت‌ها را یاد می‌گیرند و به دیگران هم آموزش می‌دهند. این افراد عادی دانش پزشکی را به دنیای واقعی می‌آورند، در عمل از آن بهره می‌گیرند، و جان افراد را با آن نجات می‌دهند. طی دو دهه گذشته، به‌خاطر وجود نیازهای عینی (تجارب واقعی در اعتراضات خیابانی و نیاز به مراقبت از اجتماعات محلی) و تمایل به مراقبت از یکدیگر، به‌جای سپردن این کار به متخصصان و مقامات و انتظار کشیدن برای آن، توسعه دانش پزشکی و هم‌رسانی مهارت‌های مربوط به آن رشد چشمگیری داشته است. ارائه مراقبت‌های بهداشتی از سوی افراد معمولی‌ای که خود را پزشک یا پرستار نمی‌دانستند یا تصور نمی‌کردند بتوانند در چنین موقعیت‌هایی باشند به تمایلی عمیق بدل شده و به واقعیت پیوسته است.

این ناشی از قدرت خودمان‌انجامی و سازمان‌دهی آنارشیستی است و مبتنی است بر دریافت اطلاعات، دانش، و تجربیات و توسعه جمعی آنها به شیوه‌های حمایتی و مراقبتی در میان سایر افراد عادی و بر مبنای غیراقتدارطلبانه و غیرسلسله‌مراتبی برای هم‌رسانی دانش در مسیری برابری‌طلب. این همان چیزی است که امروزه آن را دانش و آموزش همتابه‌همتا هم می‌نامند.

سازمان‌های پزشکی خیابانی در شهرهای سراسر آمریکای شمالی، به‌ویژه در مراکز شهری فعالند. این سازمان‌ها به هم‌رسانی دانش و تجربه با گروه‌های دیگر مشغولند و غالباً برای برگزاری کارگاه به مناطقی که فاقد گروه پزشکی خیابانی‌اند، از جمله مناطق دورافتاده‌تر، سفر می‌کنند و به بسط و گسترش دانش و منابع و همچنین ایجاد ظرفیت در هر جای ممکن کمک می‌کنند. این ساختاری ممکن را برای مراقبت بهداشتی در اجتماعات محلی فراهم می‌آورد.

کلکتیو سلامت صلیب سیاه آلبوکرکی^{۲۹۴} گروهی فعال از پزشکان خیابانی در آلبوکرکی نیومکزیکو در ایالات متحده است. این کلکتیو در جریان فعالیت‌های سیاسی در ۲۰۱۱ برای ارائه کمک‌های بهداشتی برپا شد و خدماتش را به اجتماعات محلی اطراف این شهر هم گسترش داد.

پزشکان خیابانی برای همیاری متقابل^{۲۹۵} یکی دیگر از این سازمان‌ها است که در شرق ایالات متحده فعالیت دارد. این گروه که با برپایی مرکز سلامت در جریان اعتراضات علیه جلسات گروه جی ۲۰ در پیتسبورگ در سال

۲۹۴ Albuquerque Black Cross Health Collective

۲۹۵ Mutual Aid Street Medics

۲۰۰۹ شروع به کار کرد به پشتیبانی پزشکی و آموزش پزشکی خیابانی می‌پردازد. از جمله اقدامات دیگر آنها برگزاری کارگاه‌های مربوط به بلایای طبیعی، کمک‌های اولیه گیاهی، و کار پشتیبانی تندرستی هم بوده است. فعالیت آنها در گسترش پزشکان خیابانی در سراسر امریکای شمالی تأثیری اساسی داشته است. پزشکان مقاومت آتلانتا^{۲۹۶} هم از همین دست گروه‌ها است که کارش را در قالب گروهی آزاد از کارگران و با تشکیل کمیته پزشکی در جنبش اشغال آتلانتا شروع کرد. این کمیته در اطراف برج ساعت آتلانتا چادری شبانه‌روزی برای ارائه آموزش کمک‌های اولیه برپا کرد. جمعی از پزشکان خیابانی این گروه را در ۲۰ نوامبر ۲۰۱۱ پس از برگزاری یک جلسه آموزشی طولانی در آخر هفته تأسیس کردند. هدف از این کار ادامه فعالیت در قالب جنبش اشغال به صورت ناشناس و حفظ گروه پس از جمع شدن اردوهای جنبش اشغال بود. فعالیت آنها که بر اساس اصول و شیوه‌های اجماع مبتنی بر روابط غیرسلسله‌مراتبی سازمان‌دهی و کار می‌کردند در ۲۰۱۳ متوقف شد.

یکی از گروه‌های بسیار فعال و با سابقه و شایان توجه در کار سازمان‌دهی در کانادا در این خصوص کلکتیو اکتیویستی سلامت اوتاوا^{۲۹۷} بود. این کلکتیو از سرکوب گسترده در اعتراضات طی برگزاری نشست منطقه آزاد تجاری امریکا^{۲۹۸} در ۲۰۰۱ در کبک‌سیتی در کانادا شکل گرفت — همان روزهایی که من هم درد گلوله گاز اشک‌آور را تجربه کردم و در نهایت به کمک فعالان اتحادیه‌ای و پزشکان خیابانی نجات یافتیم. طی آن اعتراضات، پلیس برای حفاظت از منافع سرمایه جهانی در روزهای آخر هفته هزاران گلوله گاز اشک‌آور را به سمت معترضان و ساکنان منطقه شلیک کرد. استفاده پلیس از گاز اشک‌آور به حدی بود که آن روز در میان معترضان و عموم مردم به «تعطیلات با طعم گاز اشک‌آور»^{۲۹۹} معروف شد.

چند تن از اکتیویست‌های اتاوا پس از شرکت در دوره‌ای ۲۴ ساعته که پزشکان رهایی‌بخش منطقه بوستون^{۳۰۰} برگزار کردند این کلکتیو را تشکیل دادند. آنها پس از ارائه پشتیبانی پزشکی طی چند اقدام محلی کوچکتر، از پزشکان رهایی‌بخش منطقه بوستون درخواست کردند برای آموزش حدود ۳۰ نفر از افراد از سراسر امریکای شمالی و آماده‌سازی‌شان برای پزشکی خیابانی به اوتاوا بیایند. این دوره آموزشی جهت آمادگی برای نشست بعدی گروه جی ۲۰ که قرار بود در ۲۰۰۲ در اوتاوا تشکیل شود برگزار شد.

در جریان اعتراضات طی نشست گروه جی ۲۰، حدود ۳۳ نفر به دلیل طیف وسیعی از جراحاتی که ناشی از عملیات افسران پلیس اتاوا بود تحت درمان قرار گرفتند. مردم دچار گازگرفتگی سگ، چندین مورد ضربه به سر، جراحات تنفسی، و دیگر جراحات ناشی از گاز اشک‌آور و اسپری فلفل، بریدگی‌ها و کوفتگی‌های متعدد،

۲۹۶ [Atlanta Resistance Medics](#)

۲۹۷ Activist Health Collective of Ottawa

۲۹۸ Free Trade Area of the Americas (FTAA)

۲۹۹ The Tear Gas Holiday

۳۰۰ [Boston Area Liberation Medic](#)

و شکستگی نازک نی در اثر شلیک گلوله پلاستیکی توسط پلیس شدند. کلکتیو اتاوا کارزاری عمومی دربارهٔ اتفاقاتی که برای مردم افتاده بود به راه انداخت و گزارشِ خشونت پلیس و تأثیرات آن را بر قربانیان منتشر کرد. این امر از عوامل مؤثر در توبیخ نیروهای پلیس اتاوا در آن زمان بود.

کلکتیو اتاوا در جریان تظاهرات موسوم به پس گرفتن پایتخت در ۲۶ و ۲۷ ژوئیه ۲۰۰۲ اقداماتش را گسترش داد. در آن تظاهرات که در خلال نشست گروه جی ۸ برپا شد، ۵۰ هزار نفر به خیابان‌ها آمدند و علیه پشتیبانی دولت کانادا از سرمایه جهانی و در اعتراض به برنامه‌های ریاضت اقتصادی در داخل کشور موضع گرفتند. در همین خصوص، از جمله باید به اقدامات بسیج‌گرا^{۳۰۱} موسوم به تصرف هفت‌ساله^{۳۰۱} اشاره کرد که علیه سیاست‌های مربوط به مسکن و بی‌خانمانی شکل گرفت. اعضای کلکتیو اتاوا در جریان این اقدامات به مراقبت‌های بهداشتی و کمک‌های پزشکی مشغول بودند که از جمله شامل حضور در پشت سنگرها در طول شب بود. گروه عملیات تصرف پس از هفت روز مورد حمله قرار گرفت و پلیس اتاوا به‌طرزی وحشیانه افراد را از محوطه ساختمانی که در تصرف داشتند بیرون راند. آنقدر گاز اشک‌آور برای بیرون راندن افراد استفاده شد که دیگر آن ساختمان قابل استفاده نشد.

در جریان آن، ۲۲ نفر هم متهم شدند که اتهامات هفده نفرشان پس از امضای تعهدنامه‌ای دال بر پشیمانی لغو شد. اما پرونده پنج نفر به دلیل ارتکاب جرایم قابل مجازات (معادل اتهام ارتکاب جنایت در ایالات متحده) برای محاکمه به دادگاه فرستاده شد، اما قاضی پرونده آنها را از دستور بررسی خارج کرد.

کلکتیو صلیب سیاه^{۳۰۲} در پورتلند اورگان در پی نبرد سیاتل شکل گرفت. این کلکتیو برای رسیدگی به نیازهای بهداشتی ویژه برای افرادی که درگیر اقدامات رادیکال می‌شدند فعالیت می‌کرد و متشکل بود از پرستاران، پزشکان پرستار، تکنسین‌های فوریت‌های پزشکی، و متخصصان گیاهان دارویی بالینی. جلسات آموزش پزشکی خیابانی این کلکتیو در سراسر ساحل غربی، از جمله ونکوور، بریتیش کلمبیا، سیاتل، المپیا، و یوجین برگزار شد. آنها در درمانگاه‌های موقتی هم که راه‌اندازی کرده بودند خدمات بهداشتی ارائه می‌دادند. Gateway Region Action Medics در اکتبر ۲۰۱۴ در پی اعمال خشونت پلیس علیه معترضان به اقدامات نژادپرستانه پلیس در فرگوسن میسوری، به‌ویژه تیراندازی به مایکل براون، نوجوان سیاه‌پوست غیرمسلح، و برپایی جنبش‌های موسوم به «جان سیاه‌پوستان مهم است»^{۳۰۳} علیه خشونت پلیس در فرگوسن شکل گرفت. این کلکتیو دوره‌های آموزشی برای مراقبت‌های بهداشتی هم در منطقه برگزار می‌کرد.

کلکتیو پزشکی رهایی‌بخش در منطقه بوستون نمونه‌ای دیگر است که در ۲۰۰۱ شکل گرفت. این کلکتیو

۳۰۱ [Seven Year Squat](#)

۳۰۲ Black Cross Collective

۳۰۳ Black Lives Matter

خود را سازمانی کاملاً داوطلبانه، غیرسلسله‌مراتبی، و مبتنی بر اجماع توصیف می‌کند که هدفش ارائه پشتیبانی پزشکی، به هر وسیله‌ای که در اختیار افراد و گروه‌ها باشد، در جریان اعتراضات پیشرو و کنش‌های مستقیم بوده است. همچنین اقداماتی برای تسهیل نشر دانش پزشکی هم در کارنامه دارد. به تعبیر خودشان، اینها همه مؤلفه‌های مربوط به افزایش توان مبارزات و اجتماعات محلی پیشرو هستند. این کلکتیو بر اهمیت حفظ تنوع در سازمان و همچنین اقدامات و مبارزاتش در سطح وسیع‌تر علیه ظلم و سرکوب تأکید دارد.

سطح آموزش پزشکی و تجربه اعضای این کلکتیو در پزشکی خیابانی متفاوت است و رویکردهای متنوعی در خصوص سلامت و درمان در میان آنها دیده می‌شود. به گفته خودشان، خدمات مرتبط با سلامت که به اجتماعات محلی پیشرو ارائه کرده‌اند عبارتند از:

پشتیبانی مراقبت‌های بهداشتی در محل در اعتراضات پیشرو: این شامل کارکنان درمانگاه‌ها و همچنین پزشکان خیابانی بوده است. ما به ایجاد هماهنگی برای پوشش پزشکی خیابانی برای کنوانسیون ملی دموکرات‌ها در بوستون در سال ۲۰۰۴ کمک کردیم. همچنین در ۲۰۰۳ در تظاهرات علیه منطقه آزاد تجاری امریکا و سایر تظاهرات بزرگی که در ساحل شرقی برپا شد شرکت کردیم و به پوشش اقدامات سیاسی و رویدادهای مرتبط با آنها در صورت وقوع ادامه خواهیم داد.

برگزاری سخنرانی و دوره آموزشی برای فعالان حوزه سلامت، کمک‌های اولیه خیابانی، و موضوعات مرتبط: دوره‌های آموزشی و سخنرانی‌های متعددی درباره ایمنی و بهداشت با اکتیویست‌هایی که برای تظاهرات، نافرمانی مدنی، کنش مستقیم، و فعالیت‌های مرتبط با حفظ صلح در کشورهای دیگر آماده می‌شوند برگزار کرده‌ایم. همچنین از دوره‌های پزشکی خیابانی و کلاس‌های ویژه با موضوعات مرتبط مانند درمان گیاهی حمایت می‌کنیم. [...]

همچنین [درمانگاه‌های بهداشتی رایگان با اهداف پیشرو [برپا کرده‌ایم]. اعضای جوخه کلکتیو ما و همکارانشان در جریان اعتصاب موسوم به «اجرای عدالت برای سرایداران» در پاییز ۲۰۰۲ درمانگاه‌های بهداشتی رایگان را برای سرایداران و خانواده‌هایشان سازمان‌دهی کردند.

اقدامات سیاسی مرتبط با مراقبت‌های بهداشتی: دغدغه ما به عنوان پزشکان خیابانی ایجاد امکان دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی کافی و مقرون به صرفه، چه در خیابان و چه خارج از آن، است. بنابراین در کنش‌های سیاسی مرتبط با بهبود مراقبت‌های بهداشتی عمومی فعالیت می‌کنیم. (کلکتیو پزشکی رهایی بخش در منطقه بوستون)

پزشکان خیابانی در خارج از محدوده شهری هم فعالند. همبستگی پزشکی آپالاشی^{۳۰۴} (قبلاً پزشکی خیابانی کاتا) در جنوب آپالاشیا^{۳۰۵}، قلمروی در ایالات متحده، فعال است. آنها در اردوهای آموزشی «کوهستان عدالت»^{۳۰۶} و اقدامات اعتراضی علیه استخراج معادن پشتیبانی پزشکی ارائه داده‌اند و از طریق کنش مستقیم آنارشیستی در این خصوص بر گروه بوم‌شناسی رادیکال «اول زمین!»^{۳۰۷} اثر گذاشته‌اند. اخیراً هم اقداماتی برای حمایت از سازمان‌دهی برای فاشیسم‌ستیزی و مقابله با کو کلاکس کلان‌ها^{۳۰۸} در حومه جنوب شرقی آپالاشیا صورت داده‌اند. دوره‌های آموزشی پزشکی و آمادگی برای کمک‌های اولیه در مناطق دورافتاده هم برگزار می‌کنند.

۳۰۴ Appalachian Medical Solidarity

۳۰۵ [Appalachia](#)

۳۰۶ [Mountain Justice](#)

۳۰۷ [Earth First!](#)

۳۰۸ [Ku Klux Klan](#)

کلکتیو پزشکان خیابانی هفت شهر^{۳۰۹} نمونه‌ای دیگر است که در آگوست ۲۰۱۷ شروع به کار کرد و در اعتراضات اطراف جاده همپتون در ویرجینیای امریکا به ارائه مراقبت‌های پزشکی پرداخت. تلاش‌هایی از این دست با برآمدن علنی جریان راست فاشیست و سفیدپوستان نژادپرست در بسیاری از مناطق ایالات متحده اهمیت فزاینده‌ای می‌یابند. اقدامات بسیج‌کننده این گروه از جمله جنوب امریکا و مناطق روستایی را هم دربر می‌گیرد.

آموزش کل نگر فراتر از خیابان‌ها

کلکتیو پزشکان خیابانی روسیپ دوره ۲۰ ساعته‌ای برای آموزش پزشکی خیابانی اجتماع‌محور^{۳۱۰} برگزار می‌کند. این دوره کمک‌های اولیه پیشرفته برای کسانی در اجتماعات محلی‌ای است که عموماً به خدمات مربوط به مراقبت‌های بهداشتی اولیه و اضطراری معمول دسترسی یا دست کم دسترسی امن ندارند. بنا بر رویکرد آنارشیستی، این کلکتیو دوره‌های آموزشی‌اش را با دیدگاهی کل نگر طراحی می‌کند. بنابراین دوره‌ها شامل مؤلفه‌هایی‌اند که تمرکزشان بر پیشگیری، واکنش به شرایط اضطراری، و مراقبت‌های پس از درمان‌اند. ضمناً به شیوه‌هایی می‌پردازند که افراد را قادر کند به نحوی مؤثر رویه‌های پیچیده و حتی خطرناک را در ارائه خدمات مربوط به مراقبت‌های بهداشتی لحاظ کنند. انتظار می‌رود شرکت‌کنندگان در این دوره‌ها با طیف وسیعی از ابزارهای مؤثر در این خصوص آشنا شوند. چنین دانشی چه برای آنهایی که درصدد کسب دانشی پایه‌ای در خصوص کمک‌های اولیه‌اند چه برای کسانی که می‌خواهند کمک‌حال اعضای خانواده و همسایگان باشند یا حتی اگر می‌خواهند اقدام به کنش‌های مستقیم یا تظاهرات کنند مفید است، گرچه به کاربرد در چنین اقداماتی محدود نمی‌شود.

این برنامه آموزشی در وهله نخست مبتنی بر نوعی سنت زیست‌پزشکی آلپاتی/غربی^{۳۱۱} است. در عین حال وامدار شیوه‌ها و دانش‌هایی از سنت‌های دیگر در مراقبت‌های بهداشتی هم هست، از جمله درمان با داروهای گیاهی، طب سوزنی، درمان با تنفس، و غیره. این کلکتیو توجه دارد که در بسیاری از موارد این شیوه‌ها ممکن است برای بسیاری افراد فهم‌پذیرتر یا مؤثرتر باشند.

در کنار این دوره آموزشی که دوره‌ای فشرده است، برنامه آموزشی‌ای هم طی یک جلسه عصرگاهی و دو روز کامل برگزار می‌کنند که مشتمل است بر ترکیبی از شیوه‌های عملی و برنامه‌های واقع‌بینانه و شرکت‌کنندگان در آن قابلیت حفظ خونسردی‌شان را در وضعیت بحرانی که همه‌چیز به سرعت پیش می‌رود کسب می‌کنند. در این دوره‌ها تلاش می‌شود آموزش‌ها برای همه شرکت‌کنندگان فهم‌پذیر، ایمن، و حمایت‌کننده باشد. کلکتیو از قبل از شروع دوره کار با شرکت‌کنندگان را شروع می‌کند تا مطمئن شود نیازهایشان در دوره برآورده می‌شود و تا جای

۳۰۹ Seven Cities Medic Collective

۳۱۰ Community Medic Training

۳۱۱ [allopathic/ Western biomedical tradition](#)

ممکن به پرسش‌ها و ابهاماتشان پاسخ می‌دهد.

آنها خاطرنشان می‌کنند که این آموزش متفاوت است با آموزش پزشکی خیابانی، گرچه هسته اصلی مواد آموزشی‌شان یکی است. برای کسانی که می‌خواهند پزشکی خیابانی را دنبال کنند دوره آموزشی مختصری برگزار می‌کنند که برخی موارد ضروری مانند قرار گرفتن در معرض اسپری فلفل و سایر شرایط خاصی را که در اعتراضات پیش می‌آیند در این جلسه اضافی پوشش می‌دهند. دوره آموزشی این کلکتیو که در پولاتاند امریکا برگزار می‌شود دوره‌ای فشرده است و شامل موارد زیر می‌شود:

- چربی‌ها، چپستی‌ها، چگونگی‌ها، و اخلاقیات درمان اجتماع‌محور
- ارزیابی بیمار، پیشگیری، مهارت‌های پایه‌ای در کمک‌های اولیه و تکنیک‌های نجات جان شامل زمان و نحوه دسترسی به خدمات فوریت‌های پزشکی
- کمک‌های اولیه عاطفی، حمایت همتا از سلامت روان، و دفاع از حقوق
- بسته‌بندی کیت کمک‌های اولیه

کاهش آسیب

در دوره بحرانی کنونی با شیوع بیش‌مصرفی مواد افیونی و مرگ‌ومیر ناشی از آن اهمیت رویکرد مبتنی بر همیاری متقابل، مراقبت، و هم‌رسانی در مراقبت‌های بهداشتی همسو با تحولات زندگی و جامعه آشکار است. تلاش‌های مبتنی بر این رویکرد مشتمل اند بر فضاهایی برای فعالیت‌های خودانجام داوطلبان که امکان استفاده ایمن‌تر از مواد افیونی و پیشگیری از بیش‌مصرفی آنها را برایشان فراهم می‌آورد. برای این کار، افرادی با صرف وقت و منابع خود فضاهایی موقتی تدارک دیده‌اند تا حمایت‌های لازم را از مصرف‌کنندگان مواد افیونی و مراقبت از جان آنان ارائه دهند که البته اغلب در معرض تهدید و مجرم‌انگاری اند. این فضاهای خودسازمان، بی‌آنکه رسماً مورد تأیید باشند، اغلب زیر ضرب مقامات دولتی و پلیس‌اند.

شایان توجه اینکه دولت‌ها در همه سطوح سیاسی در کانادا و ایالات متحده بر تعهد خود به اجرای سیاست‌های منع‌کننده احمقانه و گشوده، و البته تبعیض‌آمیز و خبیثانه «جنگ با مواد افیونی» که پلیسی‌گری و مجازات (و انتقام) را بر مراقبت، شفقت، و سلامت اولویت می‌دهد پافشاری کرده و می‌کنند. حکومت‌ها منابع دولتی چندانی را به رفع نیازهای مصرف‌کنندگان مواد افیونی اختصاص نمی‌دهند، و حتی از منابع عمومی و اجتماعی هم در این خصوص استفاده نمی‌کنند.

در مقابل، در بسیاری از مناطق، مهم‌ترین واکنش در قبال بحران بیش‌مصرفی مواد افیونی برپایی مکان‌های داوطلبانه و مبتنی بر همیاری متقابل و مکان‌های مصرف امن این مواد برای پیشگیری از بیش‌مصرفی آنها بوده است. این مکان‌ها را مردم عادی‌ای که خود مصرف‌کننده مواد افیونی بودند برپا و تجهیز کرده‌اند تا امکان «آموزش تخصصی» برای مصرف را فراهم آورند.

مکان‌های پیشگیری از بیش‌مصرفی و مکان‌های استفاده تحت‌نظارت از مواد افیونی تزریقی اغلب مکان‌هایی بی‌حفاظند و زیرساخت فیزیکی آنها چندان بیش از چادر نیست و میز، صندلی، قفسه‌بندی ابتدایی، و چند وسیله مختصر دیگر کل چیزی است که در آنها دیده می‌شود. البته مجموعه‌ای از لوازم پزشکی هم برای رسیدگی به موارد بیش‌مصرفی در آنها دردسترس است و غذا و نوشیدنی و تنقلات هم فراهم است. بسیاری از این امکانات، از جمله نیروی کار، با حمایت افرادی تأمین می‌شود که پشتیبان این مکان‌ها و اقداماتی‌اند که در آنها انجام می‌گیرد.

این مکان‌ها به‌صورت غیرقانونی اداره می‌شوند و در بسیاری موارد زیر ضرب مأموران خودخوانده قانون، پلیس، و افسران مجری قانون رفته و بسیاری از آنها بلافاصله پس از برپایی فضاهایی مجرمانه شمرده شده‌اند. با وجود این، با تکیه بر همیاری متقابل، خودانجامی، و خودمدیریتی موفق شده‌اند از جان افراد حفاظت کنند. اینها را نباید لزوماً پروژه‌هایی آنارشیستی دانست، گرچه از خصلتی آنارشی‌وار یا آنارشیستی برخوردارند. همچنین گویای صحت رویکردهای آنارشیستی به مقوله مراقبت‌های اجتماعی و قابل اجرا بودن این رویکردها در مقیاس بزرگتر و حتی در شرایط نامساعد بروز بحران و ناامیدی‌اند. تمرکز این اقدامات بر احساس، و بلکن‌گریزه نیاز به همیاری متقابل و همبستگی است که آنارشیست‌ها همواره آنها را پیونددهنده واقعی جوامع دانسته‌اند که افراد را در کنار هم نگه می‌دارند (و نه پلیس، دادگاه، و تأدیب). آنها گویای رویکردهایی خلاقانه در سازمان‌دهی‌اند که افراد عادی می‌توانند برای رسیدگی به معضلات اجتماعی و کاهش اثرات آنها در اجتماعات محلی در پیش گیرند. همچنین نقش مخرب دولت‌ها را نشان می‌دهند که به‌دنبال سرکوب خودسازمان‌دهی حتی در مواردی‌اند که اقدامات دولت به قیمت جان مردم تمام می‌شود.

آنارشیست‌ها بر نقش آموزشی فعالیت‌های مبتنی بر خودسازمان‌دهی هم تأکید می‌کنند. وقتی خودمان کارها را انجام می‌دهیم آموزش هم می‌بینیم و یاد می‌گیریم چگونه به دیگران هم بیاموزیم. چنین پروژه‌هایی به نشر دانش مربوط به مصرف مواد افیونی و ایمنی در برابر آنها و همچنین شیوه‌های مراقبت‌های بهداشتی می‌انجامند—برای مثال، به توزیع کیت‌های نالوکسان (برای ممانعت از مرگ ناشی از بیش‌مصرفی) و افزایش دانش مردم عادی برای استفاده درست از آنها کمک کرده‌اند. از این طریق افراد یاد می‌گیرند، به یکدیگر آموزش می‌دهند، و تخصص را گسترش می‌دهند و بنابراین شکاف بین متخصصان و غیرمتخصصان برطرف می‌شود. به این ترتیب، افراد غیرمتخصص متخصص می‌شوند.

این امر منجر به گسترش افقی دانش، آگاهی، و رویه‌های مراقبت‌های بهداشتی در اجتماعاتی فراتر از حیطه اختیارات متخصصان در مراقبت‌های بهداشتی شده است. و البته این اجتماعات عمدتاً اجتماعاتی به حاشیه رانده‌شده و تحت ستم‌اند که تحت اختیار مقامات دولتی و کارشناسان مراقبت‌های بهداشتی قرار داشته‌اند. این افقی‌گرایی دلالت بر آنارشیسم در عمل دارد و نشان می‌دهد چگونه مراقبت‌های بهداشتی خودانجام می‌توانند در حیطه‌هایی پراهمیت گسترش یابند و محقق شوند و دانش اجتماعی و همچنین فردی را ارتقا دهند.

همچنین به دانش عمومی درباره مسائلی گسترده‌تر هم می‌افزایند (برای مثال به مردم کمک می‌کنند مصرف مواد افیونی را مقوله‌ای مربوط به سلامتی بدانند نه مقوله‌ای در حیطه عدالت کیفری). و مردم را به جای اینکه نظاره‌گرانی منفعل یا به اصطلاح بیمار باشند وارد گود می‌کنند و به بازیگرانی فعال بدل می‌کنند.

برنامه بازپروری ایندیانا^{۳۱۲} انجمنی مبتنی بر مشارکت و هدایت و متشکل از مصرف‌کنندگان مواد افیونی است که اعضایش از افرادی مشابه خود مراقبت می‌کنند تا انگ‌های آسیب‌زا به این افراد را بزدايند و شرایط ایمن‌تری برای مصرف این مواد فراهم کنند. این انجمن برنامه‌ای را برای تبادل سوزن اجرا می‌کردند که سیاستمداران ایندیانا آن را هدف گرفتند و در ۲۰۱۷ اجرای آن را متوقف کردند. این گروه می‌کوشد به جرم‌انگاری استفاده از مواد افیونی پایان دهد و رویکرد کاهش آسیب را بر اساس نیازها و دغدغه‌های مصرف‌کنندگان اتخاذ می‌کند. تأکیدش بر «کاهش آسیب به شیوه مشارکتی، مبتنی بر همکاری، و بدون قضاوت» است. انجمن فوق موفق شده دست کم از مرگ ۵۰۰ نفر ناشی از بیش‌مصرفی جلوگیری کند.

انجمن پیشگیری از بیش‌مصرفی اوتاوا^{۳۱۳} نمونه‌ای دیگر در کانادا است که به روابط مبتنی بر همیاری متقابل و اعتماد متکی است و در عمل آن را محقق کرده است. این انجمن سرخوردگی خود را از شیوه‌های حکومتی مبتنی بر منع در بیانیه‌اش چنین اظهار می‌کند:

انجمن پیشگیری از بیش‌مصرفی اوتاوا نخستین فضای امن عمومی را در شهر ما برای استفاده مردم از مواد افیونی، عمدتاً از طریق تزریق و استنشاق، فراهم آورده است. زمانی که این فضا را برپا کردیم هیچ تشکیلات خدماتی‌ای برای کاهش آسیب در این خصوص وجود نداشت که فضایی را برای مصرف ایمن مواد افیونی فراهم کند. ما روابطی توأم با اعتماد با مردم برقرار کرده‌ایم و این اُس‌و‌اساسی برای التیام زخم‌های عمیق آنها است. هر روز مراجعان ما می‌گویند آنها و دوستانشان به خاطر خدماتی که به آنها داده‌ایم زنده مانده‌اند.

در کمتر از دو ماه، کارهای زیادی کرده‌ایم که شهرمان را برای مصرف‌کنندگان مواد افیونی ایمن‌تر کنیم تا با انگ زدن و جرم‌انگاری این کار مقابله شود و برخی شکاف‌های بسیاری را که در نظام مراقبت‌های بهداشتی وجود داشته برطرف کنیم. ۷۴ روز را بدون دریافت هیچ حمایتی از هیچ سطح دولت به کارمان ادامه دادیم. فقط با تلاش‌های خستگی‌ناپذیر بیش از ۲۰۰ نیروی داوطلب و کمک‌های مالی هزاران حامی خصوصی توانستیم در حیطه‌ای که دولت ما این همه شکست خورده بود دوام آوریم. شرم‌آور است که افراد زیادی مجبور شدند برای رفع این شکست این همه فداکاری کنند. اما دیدن عشق، شفقت، و حمایت بی‌وقفه همسایگانمان هم به‌واقع در مواجهه با این اضطراب الهام‌بخش بوده است. ما اجتماعی قدرتمند از مدافعان ایجاد کردیم و به استفاده از این توان هم برای خواست هم برای ساخت فعالانه شهری بهتر برای همه ادامه خواهیم داد. (OPO 017)

در مجموع، تأثیرات این پروژه‌ها، بدون اغراق، شایان توجه بوده است. فقط به این چند نمونه توجه کنید:

انجمن پیشگیری از بیش‌مصرفی اوتاوا در شهر اوتاوا کانادا ۳۴۴۵ مراجعه‌کننده داشته، جلوی مرگ ۵ نفر در اثر بیش‌مصرفی را با نالوکسان و صدها مورد دیگر را با روش‌های دیگر گرفته است؛ مقرّ پیشگیری از بیش‌مصرفی پارک موس^{۳۱۴} در تورنتو فقط طی ۳ ماه ابتدایی برپایی در ۲۰۱۷ جلوی مرگ ۱۰۶ نفر را در اثر بیش‌مصرفی

^{۳۱۲} [Indiana Recovery Program](#)

^{۳۱۳} [Overdose Prevention Ottawa](#)

^{۳۱۴} Moss Park Overdose Prevention Site

مواد افیونی گرفته است. فعالیت این مرکز به کار ۱۷۵ نیروی داوطلب متکی است. در انجمن پیشگیری از بیش مصرفی^{۳۱۵} در ونکور کانادا اعداد و ارقام خیره کننده و شگفت انگیزند. در کمتر از یک سال، بین دسامبر ۲۰۱۶ تا اکتبر ۲۰۱۷، این مرکز ۱۰۸۸۰۴ مراجعه کننده و ۲۵۵ مورد بیش مصرفی در معرض خطر مرگ داشته که همگی نجات یافته اند.

جنایت جنگی اجتماعی: هدف گیری پزشکان خیابانی

پلیس با رفتاری غیراصولی در آغاز اعتراضات خیابانی اقدام به شناسایی پزشکان خیابانی می کند و طی سرکوب تظاهرات آنها را هم تحت فشار می گذارد. این در حالی است که پزشکان خیابانی در جریان اعتراضات در اقدامات تهاجمی شرکت نمی کنند و کاملاً دفاعی و مراقبت محور عمل می کنند. این هدف گیری پلیس ابزاری است برای تنبیه معترضان و وارد کردن آسیب هرچه بیشتر به اجتماع اکتیویست ها در حین سرکوب اعتراض و مقاومت، فارغ از اینکه گفته اند هدف گیری کادر پزشکی در شرایط درگیری غیرمجاز است و جنایت جنگی تلقی می شود.

در جریان تظاهرات ۱۵ ژوئیه ۲۰۰۰ در تورنتو علیه سیاست های مخرب و حتی گشنده دولت برای بی خانمان ها در انتاریو، که مورد حمله پلیس قرار گرفت و با هجوم گسترده پلیس به اوج رسید، نیروهای پلیس به ویژه نسبت به پزشکان خیابانی و معترضان مجروح، که بسیاری شان در حمله پلیس که اقدام به لگدکوب کردن مردم با اسب و حمله به آنها با چماق کرد به شدت مجروح شده بودند، بسیار وحشیانه رفتار کرد. خوب است بدانیم بسیاری از کسانی که پلیس آنها را نشانه گرفت به دلیل بیماری و فقر بهداشت ناشی از بی خانمانی طی سال های متعددی دچار مشکلات حرکتی بودند و یا سالمندانی بودند که با مشکلات حرکتی یا نارسایی سلامتی مواجه بودند.

پزشکان خیابانی تورنتو، که بسیاری از آنها پرستاران خیابانی با سال ها تجربه در ارائه خدمات بهداشتی به افراد فقیر و بی خانمان بودند، محوطه درمانی مشخصی را برای کمک به آسیب دیدگان یا افرادی که در این روز گرم تابستانی دچار کم آبی و غیره می شدند تدارک دیده بودند. پلیس اسب های خود را به این محوطه راند و شروع کرد به چماق زدن و لگدکوب کردن مجروحانی که دراز کشیده بودند و تحت درمان بودند. همچنین، با باتوم به پزشکان خیابانی که برای مداوای مجروحان، خستگان، و بیماران تلاش می کردند حمله کرد.

قابل ذکر است که محوطه درمانی، که پلیس با تمام قوا و به شدت به آن یورش برد، در مکانی مشخص در زمین چمن ساختمان قوه مقننه ایالتی (پارک نزدیک به ساختمان های دولتی) واقع بود و به وضوح مشخص شده بود و دور از جایی بود که اعتراضات جریان داشت. از این طریق، پلیس وقت را غنیمت شمرد و به جای سرکوب اعتراض، طی اقدامی صرفاً تنبیهی و سادیستی، به آسیب زدن به مجروحانی که در حال اعتراض نبودند و

نمی‌توانستند هم اعتراض کنند و پرستاران آنها مشغول شد که در حال ارائه مرقبت‌های پزشکی‌ای بودند که برای بسیاری مجروحان حیاتی بود.

افرادی که پلیس در آن روز به آنها آسیب زد دچار جراحات جدی، از جمله شکستگی استخوان و ضربه به سر، شدند. در یک مورد، یکی از پرستاران خیابانی، کتی کرو^{۳۱۶}، که از مدافعان قدیمی جنبش ضد فقر بود، سعی کرد آمبولانسی را به محوطه درمان برساند تا یکی از افرادی را که به شدت آسیب دیده بود به بیمارستان محلی منتقل کند. اما با مداخله پلیس آمبولانس متوقف شد و نتوانست بیماری را که در معرض خطر بود با خود ببرد و مجبورش کردند خالی به بیمارستان برگردد. پلیس حتی به سرکشی به بیمارستان‌های محلی هم پرداخت تا افراد را در حالی که روی تخت بیمارستان بودند، خونریزی داشتند، باندپیچی شده بودند، و بیهوش بودند دستگیر کند.

به‌سوی سلامت آنارشیستی

آنارشیست‌ها معتقدند کارهای زیادی می‌توان انجام داد تا آگاهی، مهارت‌ها، و شیوه‌های مراقبت بهداشتی در مقیاس وسیع در اجتماعات محلی تحت استثمار و ستم ارتقا یابد. کمک‌های اولیه و مراقبت‌های خانگی را می‌توان به هر کسی آموخت و برخی از مقدمات پایه‌ای اولیه را فراهم کرد.

در سطح پایه، مراقبت‌های بهداشتی باید غیرانتفاعی، غیرمضر، و مبتنی بر برابری طلبی باشند. هم‌رسانی دانش در حکم امری مشترک در خصوص داروها و شکستن انحصارات و تسلط دارویی در بازاری که بر مبنای کیمیایی ساخته شده هم باید به کار گرفته شود.

می‌توان انتظار داشت طی دوره‌ای از مبارزات اجتماعی شدید طبقه کارگری شکل گیرد که در کنار آنارشیست‌ها و با برخورداری از حمایت آنها آموزش پزشکی دیده باشد. این می‌تواند شامل انبوهی از کارگرانی شود که در مقام پزشک در ارتش آموزش دیده‌اند و پس از ترخیص از خدمت به دلیل تجاربشان (از جمله بدرفتاری با کهنه‌سربازان) به نیروهای رادیکال بدل شده‌اند. در این میان، نمی‌توان نقش پزشکی‌های را که در قرن بیستم در درگیری‌ها در کنار انقلابیون بودند نادیده گرفت.

سلوک خودانجام پزشکی خیابانی در سال‌های اخیر محوریت یافته و اهمیت فزاینده‌ای پیدا کرده است. برخی مؤلفه‌های این سلوک حاصل نمونه‌ها و تجربیات خودانجام پزشکان خیابانی بوده‌اند. شاید قابل توجه‌ترین و مهم‌ترین آنها در این میان مکان‌های خودانجام مصرف ایمن مواد افیونی و مکان‌های استفاده تحت نظارت از مواد افیونی تزریقی بوده‌اند که در واکنش به بحران مصرف مواد افیونی برپا شدند. این اقدامات بدون تأیید یا رسمیت قانونی و بدون هیچ‌گونه حمایت دولتی‌ای انجام شده‌اند. به سیاق نوعی آنارشیسم واقعی، فعالان در این حیطه نیاز و مراقبت انسانی را مهم‌تر از احترام یا پایبندی به قوانین روی کاغذ یا مجوز و حمایت دولت می‌دانند و ارائه‌دهندگان مراقبت‌های بهداشتی خودانجام بی‌آنکه دغدغه کسب سود داشته باشند و با تحمل هزینه‌های شخصی به کار خود ادامه داده‌اند.

در قرن بیست و یکم، بسیاری افراد در امریکای شمالی اکیداً می‌خواهند خود به‌طور آگاهانه به مراقبت بهداشتی از خود بپردازند. بسیاری افراد تا جای ممکن به دنبال رویکردهای پیشگیرانه و انتخاب‌های سالم‌اند و بسیاری هم در پی ایفای نقشی فعال در پرداختن به دغدغه‌های خود برای سلامتی‌اند. گرچه این رویکرد نمی‌تواند جایگزینی برای مراقبت‌های بهداشتی پیشرفته باشد، نشان می‌دهد تمایل به مشارکت در مراقبت‌های بهداشتی فراگیر است و مردم راضی نیستند که تصمیمات و دانش صرفاً در اختیار متخصصان باشد. شبکه‌های غیرمتمرکز در حیطه فناوری و دانش که بخشی از شیوه تولید کنونی‌اند می‌توانند به خدمت این امر درآیند و همین نکته پرسش‌هایی از این دست را برمی‌انگیزد که چه سهمی از آنها را می‌توان تصاحب کرد، دموکراتیزه کرد، و به‌طور گسترده‌تر توزیع کرد.

..۹..

اینجاییم برای شما

دفاع از زندانیان آنارشیکست

سازمان کارگران صنعتی جهان شعار مشهوری در دفاع از زندانیان با این مضمون دارد: «شما برای ما آنجاییید، ما هم برای شما اینجاییم». این شعار که بر روی پوسترها، گل‌سینه‌ها، و آثار هنری‌ای که دارند در کنار تصویر زندانی‌ای در پشت میله‌ها دیده می‌شود تأکیدی است قوی بر مسئولیت جنبش‌ها برای پیکار در راه زندانیان مبارزه — کسانی که به‌خاطر سهم خود در مقاومت اجتماعی مورد هدف دولت قرار گرفته و دستگیر شده‌اند. این تعهد به مبارزه در راه زندانیان سیاسی و برای آنان، از دیرباز، بخش مهمی از جنبش‌های آنارشیکستی و سندیکالیستی بوده است. سازمان کارگران صنعتی جهان به تشکیل کمیته دفاع عمومی^{۳۱۷} پرداخته که هدفش مشخصاً حفظ همبستگی با رفقای زندانی و اسیر جنبش و پیکار در راه آنان است.

بسیاری از آنارشیکست‌ها همه زندانیان را زندانی سیاسی می‌دانند از این رو که اسیر نوعی نظام طبقاتی استثمارگر و مبتنی بر مالکیت خصوصی و کنترل نیازهای زندگی‌اند. به همین دلیل است که، مثل برخی گروه‌های دیگر مانند عفو بین‌الملل^{۳۱۸}، زندانیانی را که در فعالیت‌های خشونت‌آمیز یا غیرقانونی (به تعبیری که دولت و دستگاه‌های قضایی کیفری به کار می‌برند) شرکت کرده‌اند متمایز نمی‌کنند. آنها واقفند که دولت‌ها به‌جای تلاش برای ممانعت از بروز مرگ در محل کار، جنگ، استثمار، و امثالهم این دسته‌بندی‌ها (خشونت‌آمیز/ غیرخشونت‌آمیز، قانونی/ غیرقانونی، و غیره) را برای محافظت از وضعیت ناعادلانه و ظالمانه موجود، آن هم به روش‌های نابرابر و اغلب خودسرانه، وضع می‌کنند و از جمله استراتژی‌های بقای فقرا را در کارهایی مثل کارگری جنسی، دله‌دزدی، دستفروشی، فروش خرده‌پای مواد افیونی، مفت‌فروشی، و غیره جرم‌انگاری می‌کنند. ضمن

^{۳۱۷} General Defense Committee

^{۳۱۸} Amnesty International

اینکه، خاطرنشان می کنند که با اینکه خشونت دولتی از مجموع خشونت های مربوط به جرایم خیابانی بیشتر است این اقدامات دولتی ذیل مقوله اقدام قانونی طبقه بندی می شوند و جرم تلقی نمی شوند یا به ندرت چنین می شود. خلافتکاری های سردمداران تأثیرگذارتر و خشونت آمیزترند و هزینه های شخصی، اجتماعی، و مالی بیشتری بر افراد تحمیل می کنند و ابعادشان بزرگتر از جرایم خیابانی است. با وجود این، تمرکز نظام عدالت کیفری دولت عمدتاً، و تقریباً به طور صرف، بر جرایم خیابانی سطح پایین است.

آنارشیست ها همچنین می دانند که گروه های حاکم همواره اقدامات رادیکال و انقلابی استثمارشدگان و ستم دیدگان را جرم تلقی کرده اند و از خشونت دولتی برای سرکوب آنها استفاده کرده اند. این امر در طول تاریخ خشونت و سرکوب اغلب گشوده دولتی علیه آنارشیست ها مثال زدنی است. تاریخچه خشونت دولت استعماری مستقر در مهاجرنشین ها علیه مقاومت بومیان و خشونت نژادی دولت علیه جنبش های مقاومت سیاه پوستان در ایالات متحده، از شورش های بردگان گرفته تا جنبش «جان سیاه پوستان مهم است»، هم دلالت بر همین امر دارد.

آنارشیست ها دولت را داوری نامشروع برای تشخیص حق از باطل، خوب از بد، و مقبول از نامقبول در جامعه می دانند. دولت همیشه بازیگری صاحب منفعت بوده و هیچگاه بی طرف نبوده است و در طول تاریخ سرمایه داری علیه جنبش های طبقه کارگر، استثمارشدگان، و سرکوب شدگان، به نفع سرمایه عمل کرده است.

با وجود این، برخی استدلال می کنند که زندانیان سیاسی امروزه، در دوره ای که مجتمع صنعتی زندان^{۳۱۹} رشد کرده و انبوهی از مجازات های نئولیبرالی در سطح اجتماعی گسترش یافته است، از جنبش های مقاومت جدا افتاده اند. این جدا افتادگی تا حدی ناشی از استفاده از شیوه های حبس دولتی است که زندانیان را از مناطقی که در آن سازمان دهی شده بودند و رفقای نزدیکشان همچنان در آنها ساکنند به جاهای دیگر منتقل می کنند. تا حدی هم ناشی از شیوه های خاصی مثل اعمال محدودیت های ارتباطی برای زندانیان و غیره است برای منزوی کردن آنان. ضمن اینکه، زندانیان در حبس و زندان با مسائل روزمره برای بقا مواجهند.

تلاش های کنونی را می توان از تاریخچه طولانی و غنی حملات آنارشیست ها علیه زندان و نظام زندان دریافت. ارتش شورش انقلابی در اوکراین، که اغلب طبق نام سازمان دهنده اصلی و آنارشیست آن، نستور ماخنو^{۳۲۰}، به آن ماخنویست ها^{۳۲۱} هم می گویند، در جریان انقلاب روسیه و جنگ داخلی پاسگاه های پلیس را در مناطقی که پس می گرفت منفجر می کرد و زندانیان را آزاد می کرد. در این شرایط، نیروهای داوطلب هم باید با حملات ارتش بورژوازی (سفید) مقابله می کردند هم با حملات ارتش بلشویک (سرخ). معروف بود که شبه نظامیان آنارشیست، موسوم به ستون آهنین^{۳۲۲}، که در جریان انقلاب اسپانیا و جنگ داخلی در مقطع ۱۹۳۶ فعال بودند زندانیان را از

۳۱۹ [prison industrial complex](#)

۳۲۰ [Nestor Makhno](#)

۳۲۱ [Makhnovists](#)

۳۲۲ Iron Column

زندان سن میگل دلس ریس^{۳۲۳} آزاد کرده بودند و بیشتر زندانیان آزاد شده در نبردهای ستون آهنین علیه نیروهای فاشیست به آنها پیوستند.

حمایت از زندانیان

طی چند دهه گذشته بین جنبش‌ها و اجتماعات کارگری با زندانیان سیاسی گسستی واقعی ایجاد شده است. حتی اکتیویست‌ها هم تا حد زیادی ارتباط خود را با رفقای زندانی یکی دو نسل قبل از دست داده‌اند. این وضعیت اخیراً، به نظر به طرزی اساسی، در حال تغییر است. با افزایش سرکوب فعالان و سازمان‌دهندگان جنبش جهانی سازی بدیل از جانب دولت و زندانی شدن سازمان‌دهندگان اجتماعات محلی، با اتهامات شدیدی مثل توطئه، تردیدی نیست که تعداد هرچه بیشتری از فعالان جنبش‌های امروزی به زندان می‌افتند و این حمایت رفقا را از زندانیان ضروری می‌نماید.

از دهه ۱۹۸۰ تا دهه‌های اول قرن بیست و یکم، درس‌ها، تجربیات، سخنان، و راهنمایی‌های زندانیان سیاسی با تلاش چند فرد و گروه فداکار، از جمله صلیب سیاه آنارشسیسم، تهیه‌کنندگان تقویم زندانیان سیاسی موسوم به «روزهای ویژه»^{۳۲۴} برای تدارک اقدامات آنارشسیستی، و Kersplebedeb که ناشر آثار مربوط به مبارزه مسلحانه است نشر و ترویج شده‌اند.

در این برهه، با سیاست‌ها و سرکوب فزاینده از جانب نظام عدالت کیفری، به وضوح موانعی برای همکاری بین زندانیان و افراد خارج از زندان در مقاومت در برابر سرمایه جهانی پیش آمده است. اما، همین سرکوب فزاینده اکتیویست‌های بیشتری را روانه زندان می‌کند و این فرصت‌هایی را برای غلبه بر برخی موانع فیزیکی موجود برای تعاملات زندانیان فراهم می‌آورد. به این ترتیب، تعداد هر چه بیشتری از فعالان سیاسی در ارتباط با آن دسته از اعضای جنبش‌های ما که زندانی شده‌اند قرار می‌گیرند و از آنها می‌آموزند. خوشبختانه آثار آگاهی‌بخشی مانند خروج از قبر^{۳۲۵} هم منتشر شده‌اند که برای شورشیان امکان ارزیابی اوضاع را فراهم می‌آورند.

اکتیویست‌هایی مثل کوین رشید جانسون^{۳۲۶}، نویسنده این کتاب، دریافتند که شرایط در زندان — در واقع وجود زندان‌ها — بدون تغییر اساسی در شرایط اجتماعی و اقتصادی، یعنی ساختار اجتماعی گسترده‌تر سرمایه‌داری، نمی‌تواند تغییر کند. او که ابتدا موضعی اصلاح‌طلبانه داشت به تدریج به هواداری از الغای زندان^{۳۲۷} رو آورد و از دیدگاهی انتقادی به رادیکال در جرم‌شناسی رسید.

مبارزه برای زندانیان سیاسی و علیه زندان هم‌زمان مبارزه‌ای با سرمایه‌داری است. لازم است که به وحدت

مبارزه علیه ستم نژادی و مبارزه طبقاتی در راه انقلاب سوسیالیستی (و جایگاه نظام‌های عدالت کیفری در این

^{۳۲۳} San Miguel de los Reyes

^{۳۲۴} Certain Days

^{۳۲۵} [Defying the Tomb](#)

^{۳۲۶} [Kevin Rashid Johnson](#)

^{۳۲۷} abolitionism

مبارزات) توجه داشته باشیم.

زندان از ابزارهای اساسی‌ای است که سرمایه‌داری دولتی برای ناپیوسته کردن مبارزات مردمی در اختیار دارد. نظام حبس موجب شده پیوند بین مبارزات دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ با مبارزات امروز از بین برود. این ناپیوستگی در ضمن به گسترش و تحکیم حاکمیت سرمایه‌داری دولتی کمک کرده است (Johnson, 2010: 290). این سلاح به‌ویژه علیه سیاه‌پوستان و بومیان ایالات متحده و کانادا به کار گرفته شده است و سازمان‌دهندگان و فعالان سیاسی را راهی زندان کرده است.

از نظر رشید جانسون، «مشارکت یا همدردی توده‌ای با مقاومت مسلحانه تاکتیکی و سازمان‌یافته تنها شکلی از مبارزه است که واقعاً قدرت امپراتوری را به خطر می‌اندازد» (Johnson, 2010: 293). در پی سرکوب خیزش‌های دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، دولت بخش عمده‌ای از زیرساخت‌های مقاومت را که برای تأمین پایه لجستیکی لازم جهت کسب پشتیبانی توده‌ای امری کلیدی بوده‌اند تخریب یا پراکنده کرده است. در این میان، سیاست «جنگ علیه جرم»^{۳۲۸} هم مؤثر بوده است.

دولت‌ها و سرمایه تلاش بسیاری کرده‌اند تا مبارزان درگیر در مبارزه مسلحانه را از توده‌ها جدا کنند. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، دانیل پاتریک مونیهان^{۳۲۹} به دولت نیکسون توصیه کرد برای این کار از جمله باید از مبارزه مسلحانه تصویری مجرمانه بسازد، درست مثل امروز که فعالیت انقلابی به تروریسم تعبیر می‌شود. تلاش‌های هماهنگی هم برای از بین بردن حمایت‌های اقشار پایین اجتماعی از این اقدامات و جایگزینی آن با مشی تطابق اجتماعی و اخلاق‌گرایی طبقه متوسطی انجام شده است.

هدف «جنگ علیه جرم» که در ایالات متحده ابتدا در دوران نیکسون آغاز شد عبارت بوده است از توقف گسترش مقاومت مسلحانه سازمان‌یافته و تاکتیک‌های ستیزه‌جویانه طبقه کارگر و جوانان فقیر، به‌ویژه سیاه‌پوستان. بنا بر پیش‌نویس سند شماره ۴۶ شورای امنیت ملی ایالت متحده^{۳۳۰} (۱۷ مارس ۱۹۷۸)، دولت صراحتاً اظهار داشته برای ایجاد ثبات در روابط اجتماعی طبقه کارگر و اجتماعات فقیر لازم است مبارزات در حال گسترش سیاه‌پوستان برای عدالت اقتصادی در دهه ۱۹۷۰ با خشونت سرکوب شود. این سند خاطرنشان کرده که چنین اقداماتی هم در داخل هم در خارج از ایالات متحده «سوءتفاهم» ایجاد خواهد کرد و می‌تواند منجر به مشکلات بیشتر برای دستگاه اجرایی شود. (Johnson, 2010: 314)

سرآمدان قشر متوسط، با علاقه‌ای که به دسترسی به بازارهای سرمایه‌داری و حفظ آنها دارند، جایگاه طبقه کارگر و فقرا را در رهبری مردمی تضعیف می‌کنند و در نهایت آنها را از میدان به‌در می‌کنند. اقدامات انقلابی و تاکتیک‌های مبارزه مسلحانه کارهایی شیطانی تلقی شده و تحقیر می‌شوند. چنین وانمود می‌شود که نهادهای موجود وسیله برآوردن نیازهای اجتماعی‌اند و همه نیروها باید به‌سمت نهادها و کردوکارهای مبتنی بر دولت یا

^{۳۲۸} war on crime

^{۳۲۹} [Daniel Patrick Moynihan](#)

^{۳۳۰} [nsc 46](#)

بازار هدایت شوند. به تعبیر رشید جانسون:

حبس انبوه، جرم‌انگاری، تمرکز پلیس و نظارت، و مجتمع صنعتی عظیم زندان که به‌ویژه سیاه‌پوستان فقیر شهرنشین را هدف می‌گیرد واکنش‌های تاکتیکی آگاهانه‌ای از جانب امپراتوری مستقر برای سرکوب شور ضداستعماری، ضدسرمایه‌داری، و انقلابی موجود در میان طبقات تحت ستم بوده است. (Johnson, 2010: 298-299)

دروغ‌بودن ادعاهای دولت دربارهٔ هزینه‌هایی که برای رفاه اجتماعی می‌کند به راحتی در تلاشش برای گسترش زندان‌ها آشکار می‌شود. به تعبیر رشید جانسون:

عجب آنکه در حالی که ما در این انبارهای فولادی و بتنی زوال می‌یابیم، فراموش می‌شویم، و ذهن‌هامان می‌پوسد، حکومت نیازهای اساسی‌مان (غذا، پوشاک، سرپناه، و مراقبت پزشکی) را که در جامعه از ما دریغ کرده و به این ترتیب اکثرمان را به سمت «ارتکاب جرم» سوق داده در زندان به‌رایگان دراختیارمان می‌گذارد. (Johnson, 2010: 344)

تام بیگ واریر^{۳۳۱} در «پس گفتار» کتاب خروج از قبر می‌نویسد: «آنها پیش از اینکه چیزی را که در برابرشان است بشناسند به جنگ با آن رفتند» (Johnson, 2010: 373). از قضا شاید فقط زندان بود که دسترسی زندانیان را به آثار کارساز برای فهم درست تجربه‌شان فراهم می‌آورد. در نتیجهٔ حبس دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، از جمله اعضای حزب پلنگ سیاه، جنبش سرخپوستان امریکا، و ارتش آزادیبخش سیاه‌پوستان، این تئوری انقلابی وارد محیط زندان شد. این انعکاس شرایط اجتماعی در دوران نئولیبرال است که زندان‌ها به مقر فوران انقلاب بدل می‌شوند. تعداد زندانی‌ها در ۳۰ سال گذشته به‌طور تصاعدی افزایش یافته است زیرا حبس جایگزین ساخت خانه‌های اجتماعی و دیگر برنامه‌هایی شده است که، گرچه نه به‌قدر بایسته، شدت مسائل حاد اجتماعی مانند فقر را کاهش می‌دادند. این جنگی طبقاتی است که با قدرت بسیار جریان دارد.

صلیب سیاه آنارشیسیم

صلیب سیاه آنارشیسیم^{۳۳۲} شاید شاخص‌ترین گروه حمایت از زندانیان در کشورهای شمال جهانی باشد و در طول قرن‌های بیستم و بیست‌ویکم در خط مقدم مبارزه برای آزادی زندانیان بوده و با آنها اعلام همبستگی کرده است. این گروه (که پیش‌تر صلیب سرخ آنارشیسیم^{۳۳۳} خوانده می‌شد و اخیراً به فدراسیون صلیب سیاه آنارشیسیم^{۳۳۴} تغییر نام داده) منابع مادی و قانونی لازم را برای زندانیان سیاسی فراهم می‌آورد. همچنین به تدارک مطالب آموزشی و آثار با محتوای سیاسی برای زندانیان و عموم مردم مشغول است و شاخه‌هایش در آستین، تگزاس،

^{۳۳۱} Tom Big Warrior

^{۳۳۲} [Anarchist Black Cross](#)

^{۳۳۳} Anarchist Red Cross

^{۳۳۴} Anarchist Black Cross Federation

لس آنجلس، پیتسبورگ، فیلادلفیا، دنور، نیویورک سیتی، تورنتو، و سایر شهرها هم فعالند.

صلیب سرخ آنارشیشم پس از جدایی از صلیب سرخ سیاسی^{۳۳۵}، که تحت کنترل نیروهای سوسیال دموکرات بود و به حمایت از زندانیان سیاسی در روسیه تزاری می پرداخت، پا گرفت. درست زمانی که آنارشیشتها و سوسیالیستهای انقلابی شروع کردند به اهدای کمک مالی به زندانیان سیاسی، رهبری سوسیال دموکرات این گروه از حمایت از زندانیان سیاسی شان در روسیه خودداری کرد. آنارشیشتها این اقدام را خیانت به مقاومت تعبیر کردند و صلیب سرخ آنارشیشم را برای حمایت از زندانیان سیاسی این دو گروه تشکیل دادند.

رودلف راکر^{۳۳۶}، نویسنده و تئوری پرداز آنارشیشست و خزانه دار صلیب سرخ آنارشیشم در لندن، می گوید این گروه پیش از اولین انقلاب روسیه در ۱۹۰۵ پا گرفت و انقلابیون تبعیدی در انگلستان و ایالات متحده مستقر شدند و به ویژه در لندن، نیویورک، و شیکاگو شعبه هایی را تأسیس کردند.

البته هری واینشتین^{۳۳۷}، یکی از اعضای مؤسس این گروه، تاریخ شکل گیری این گروه را ۱۹۰۶ ذکر کرده است. او و دیگران برای آنارشیشتهایی که به سببری تبعید شده و در زندان بدنام آرتویسکی^{۳۳۸} با کار سخت حبس بودند لباس تهیه می کردند.

با این حال، منبعی دیگر زمان پاگیری این گروه را ۱۹۰۷ و در زمان برگزاری دو کنفرانس در لندن در جولای و آگوست آن سال ذکر کرده است. گفته می شود که به ابتکار عمل ورا فینگر^{۳۳۹} آنارشیشتها و انقلابیون سوسیالیست برای بحث درباره مبارزه در راه دفاع از زندانیان سیاسی در روسیه با هم ملاقات کردند. به نظر همین باعث پایه گذاری شاخه انترناسیونال صلیب سرخ آنارشیشم می شود که پیش از آن در لندن و نیویورک پا گرفته بود.

با وقوع انقلاب ۱۹۱۷ روسیه، آنارشیشتها همچون سایر انقلابیون تصور کردند جامعه جدیدی در آستانه ورود به صحنه تاریخ است و چنان خوش بین بودند که صلیب سرخ آنارشیشم را منحل کردند. بسیاری از انقلابیون تبعیدی مشتاق بازگشت به وطن بودند تا در دگرگونی انقلابی جامعه شرکت کنند. البته این خوش بینی نابهنگام با مواجهه با واقعیت از بین رفت و آنارشیشتها در رژیم نوظهور بلشویک با سرکوب شدیدی مواجه شدند. چند ماهی از انحلال صلیب سرخ آنارشیشم نگذشته بود که آنارشیشتها ناچار شدند آن را دوباره برپا کنند.

در نهایت آنها خود را صلیب سیاه نامیدند تا آشکارا پرچم سیاه رنگ آنارشیشم را یادآور شود. در جریان جنگ داخلی روسیه بود که تغییرنام دادند و این کار را تا حدی برای جلوگیری از اشتباه گرفتن آن با صلیب سرخ انترناسیونال کردند که در روسیه هم فعال بود. در این دوره، این گروه شروع به سازمان دهی واحدهای دفاع از خود کرد که برای حملات نظامی چندجانبه به آنارشیشتها مورد نیاز بود.

۳۳۵ Political Red Cross

۳۳۶ [Rudolf Rocker](#)

۳۳۷ Harry Weinstein

۳۳۸ Artvisky Prison

۳۳۹ [Vera Figner](#)

نستور ماخنو به سازمان دهی واحدهای محلی گروه پرداخت و آن را به ارتش شورشی انقلابی اوکراین^{۳۴۰} ضمیمه کرد. اقدامات آنها فراتر از حمایت از زندانیان بود و به برگزاری دوره‌های خدمات دفاع از خود و فوریت‌های پزشکی هم می‌پرداختند. صلیب سیاه اوکراین از جانب نیروهای متعدد قزاق، ارتش سفید، و ارتش سرخ مورد حمله قرار گرفت و درگیر دفاع از شهرها و فعالیت‌های شبه‌نظامی شهری شد.

در سال‌های اولیه انقلاب روسیه در دوران بلشویسم، امدادگران صلیب سرخ آنارشیسم دستگیر و زندانی شدند. در ۱۹۱۹، آنارشیست‌ها در سراسر روسیه به‌طور دسته‌جمعی دستگیر شدند و به این ترتیب نیاز جدیدی برای حمایت از زندانیان آنارشیست پدید آمد. گروه‌های جدیدی برای حمایت از زندانیان آنارشیست تشکیل شدند و بلشویک‌ها امدادگرانی را که از آنارشیست‌ها حمایت می‌کردند به اتهام «کمک به عناصر جنایتکار»، لقبی که دولت جدید به آنارشیست‌ها داده بود، مجرم دانستند و گارد سرخ محموله‌های ارسالی برای کمک به زندانیان آنارشیست را مصادره می‌کرد.

صلیب سیاه آنارشیسم طی چندین دهه بعد در قالب‌ها و تحت پرچم‌های متفاوت به فعالیت خود ادامه داد. این گروه همچنان هم بخشی از جنبش‌های صلیب سرخ آنارشیسم/صلیب سیاه آنارشیسم تلقی می‌شود. صلیب سیاه آنارشیسم با تلاش‌های استوارت کریستی^{۳۴۱} و آلبرت ملترز^{۳۴۲}، عمدتاً برای حمایت از زندانیان آنارشیست در اسپانیا در دوران فرانکو، فعالیت علنی خود را در دهه ۱۹۶۰ در بریتانیا از سر گرفت. کریستی خود در اسپانیا زندانی شده بود و می‌دانست که هیچ گروه بین‌المللی‌ای برای حمایت از زندانیان آنارشیست در این کشور وجود ندارد.

طی دهه ۱۹۸۰ گروه صلیب سیاه آنارشیسم در ایالات متحده شکل گرفت که در طیف وسیعی از مسائل مربوط به زندان فعالیت می‌کرد. رشد این گروه طی دهه ۱۹۹۰ هم ادامه یافت و در شهرهای کانادا از جمله تورنتو هم کلکتیوهایی با این هدف برپا شدند. در ۱۹۹۵ چندین واحد محلی در ایالات متحده برای تشکیل فدراسیون صلیب سیاه آنارشیسم^{۳۴۳} تجدیدگروه شدند و دیگر تشکلهای این گروه هم در شبکه‌های خودشان فعال بودند. کنفرانس شکستن زنجیرها^{۳۴۴} که در آگوست ۲۰۰۳ برگزار شد تشکیلات متفاوت را برای اقدامات حمایتی به هم نزدیکتر کرد.

برخلاف برخی گروه‌های آنارشیست، فدراسیون صلیب سیاه آنارشیست همه زندانیان را زندانی سیاسی نمی‌داند. آنها تمرکزشان را بر بیش از ۱۰۰ زندانی در ایالات متحده گذاشته‌اند که به دلیل اقدامات آگاهانه، عمدی، سازمان‌دهی سیاسی، و کنش‌های مقاومتی در زندان‌اند. زندانیان سیاسی از نظر این گروه، در مقایسه

۳۴۰ [Revolutionary Insurrectionary Army of Ukraine](#)

۳۴۱ [Stuart Christie](#)

۳۴۲ [Albert Meltzer](#)

۳۴۳ Black Cross Federation

۳۴۴ Break the Chains

با زندانیان اجتماعی که ذیل عملکرد معمول نظامی ناعادلانه زندانی می‌شوند، دشمن دولت به‌شمار می‌آیند. در عین حال، بسیاری از زندانیان اجتماعی هم در زندان به افرادی سیاسی بدل می‌شوند و سپس مورد مجازات و بدرفتاری ویژه قرار می‌گیرند. از نظر این فدراسیون:

گرچه برخی تعریف گسترده‌تری از زندانی سیاسی دارند، ما معتقدیم حتی اگر تعریف گسترده‌تر و وسیع‌تری را هم از زندانی سیاسی بپذیریم تا زندانیان عقیدتی و اجتماعی را هم دربرگیرد باید توجه کرد که همچنان آن دسته از زندانیانی که در نتیجه اقدامات سیاسی‌شان در خیابان به زندان رفته‌اند باید در اولویت اقدامات حمایتی قرار گیرند، چراکه حمایت از زندانیان دیگر قبل از حمایت از زندانیانی که به‌خاطر ایجاد جنبش‌هایی که ما اکنون در آنها مشارکت داریم به زندان رفته‌اند خلاف اصول است.

زندان‌های سیاسی و زندانیان جنگی نه به‌دلیل ارتکاب «جرائم» اجتماعی در زندان هستند و نه به این دلیل که مجرم‌اند. این گروه از زندانیان در جنبش‌هایی مترقی و انقلابی در سطوح متفاوت شرکت داشته‌اند. برخی در سازمان‌دهی اجتماعات محلی با اهداف آموزشی و برخی هم در گروه‌های مسلح مخفی یا در ارتش‌های مهاجم مردمی^{۳۴۵} شرکت داشته‌اند. همه اینها در نتیجه اقدامات آگاهانه سیاسی با هدف مقاومت، تشکیل و رهبری جنبش‌ها، و انقلاب‌ها... برای ایجاد تغییر در زندان‌اند. فدراسیون ما تا جای ممکن با زندانیان سیاسی و زندانیان جنگی هرچه بیشتری ارتباط می‌گیرد و از جمله خدمات مورد نیازشان را شناسایی می‌کند. از اقدامات صورت گرفته در این خصوص عبارت بوده است از توسعه حمایت مالی برای ایجاد امکان تماس تلفنی و تهیه تمبرهای پستی برای زندانیان تا بتوانند با دوستان، خانواده، و رفقای خود در خارج از زندان در ارتباط باشند. این اقدامی کلیدی است. تهیه پوشاک و کفش نیز همینطور است. اشتراک نشریات و تهیه کتاب هم که از منابع ضروری برای آنان است تدارک دیده شده است.

کمیته زندانیان فدراسیون متشکل است از پنج زندانی سیاسی / اسیر جنگی که اعضای آن هر ساله به‌صورت چرخشی تغییر می‌کنند. بخشی از مسئولیت‌های این کمیته به این شرح است:

۱. تخصیص بودجه برای اجرای «برنامه وارچست»^{۳۴۶} برای زندانیان سیاسی و زندانیان جنگی؛
۲. تخصیص بودجه اضطراری از برنامه وارچست؛
۳. رأی‌گیری برای سیاست‌های فدراسیون و ارائه پیشنهاد به آن؛
۴. تأیید مشروعیت زندانیانی که سیاسی و جنگی خوانده شده‌اند؛
۵. تهیه پیش‌طرح و کمک به بسط پیش‌طرح‌های ارائه‌شده برای اجرا در فدراسیون؛
۶. برقراری ارتباط با سایر اعضای فدراسیون.

بودجه از طریق برنامه وارچست جمع‌آوری می‌شود. این شامل اهدای کمک‌های ماهانه گروه‌های صلیب سیاه آنارشیسم و همچنین کمک‌های یک‌باره می‌شود. هر ماه برای زندانیان چک‌های ۳۰ دلاری ارسال می‌شود. فدراسیون، برای جمع‌آوری کمک‌های مالی، هر سال در زندان و بیرون از آن در نیویورک، لس‌آنجلس، و دنور مسابقه دو با عنوان «برچیدن دیوارها»^{۳۴۷} ترتیب می‌دهد. در این برنامه اطلاع‌رسانی لازم از جمله با محتوای

۳۴۵ Offensive people's armies

۳۴۶ Warchest Program

۳۴۷ Running Down the Walls

صوتی، پیراهن‌های نشان‌دار، تقویم، بروشور، کتابچه، و جزوه صورت می‌گیرد و اطلاعات مربوط به زندانیان و مبارزات و جنبش‌هایی را که بخشی از آن بودند ارائه می‌دهد.

فدراسیون می‌کوشد ارتباط زندانیان سیاسی را با جنبش‌ها و اجتماعات محلی‌ای که پیش از مجرم شناخته شدن بخشی از آن بوده‌اند حفظ کند. این بخشی از اقدامات فدراسیون برای در ارتباط نگه داشتن افراد و تأمین سلامتی آنان و در ضمن برانگیختن جنبش است. می‌دانیم همه کسانی که کار مقاومتی می‌کنند احتمال دارد مورد هدف قرار گیرند و قرار هم خواهند گرفت و نباید به دولت اجازه دهیم تاریخچه و مسیر مشارکت مردم را در جنبش‌هایی که به آن تعلق دارند تعیین کند.

فدراسیون صلیب سیاه آنارشیسم وضعیت زندانیان سیاسی و نیاز مبرم اقدام برای آنها را این طور شرح می‌دهد:

درحکم دشمن دولت، آنها در دشوارترین دوره زمانی فعالیت می‌کنند. دولت غالباً تلاش می‌کند آنان را از خانواده، دوستان، و حامیان‌شان دور نگه دارد. نباید اجازه دهیم آنها منزوی شوند. اگر به لحاظ جغرافیایی ممکن باشد به زندان‌ها می‌رویم و زندانیان سیاسی و جنگی را ملاقات می‌کنیم و با این کار واقعیت خشن حبس سیاسی را از نزدیک‌تر لمس می‌کنیم و یادمان می‌آید این زندانیان فقط یک سری نام و چهره و تصویر روی تی‌شرت و اعلامیه‌هایمان نیستند بلکه افرادی با شخصیت و نیازهای شخصی‌اند. و اگر این را فراموش کنیم یا از گنجاندن آن در کار خود برای دفاع از آنها غافل شویم، به‌زودی پایه‌های فدراسیون‌مان ضعیف می‌شود.

آنارشیست‌ها خود را ملزم می‌دانند برای رفقای درون زندانشان که هنوز بخشی از جنبش‌های مقاومت‌اند و سهم قابل توجهی در آن دارند فعال باشند.

کمیته دفاع عمومی

کمیته دفاع عمومی سازمان کارگران صنعتی جهان به دنبال حمایت و دفاع از اعضای از طبقه کارگر است که به دلیل مبارزه طبقاتی مورد آزار و اذیت، سرکوب، و خشونت دولتی قرار می‌گیرند. ایده تشکیل این کمیته از آنجا سرچشمه گرفت که در موارد بسیاری سازمان‌دهندگان یا فعالیت‌هایشان در پیگیری منافع طبقه کارگر و اهداف انقلابی افراد تحت استثمار و سرکوب مورد هدف دولت و سرمایه قرار گرفته و خواهند گرفت. بدون تلاش‌های دفاعی هماهنگ و هم‌نوا و زیرساخت‌ها و منابع، سازمان‌دهندگان ممکن است منزوی شوند و از جوامع و محل‌های کار جدا بیفتند و مقاومت شکسته شود.

هر یک از اعضای این سازمان یا کمیته می‌تواند برای مقابله با اتهامات مربوط به اقداماتی مثل اعتصاب و اقدامات سیاسی، اعتراضات، ایستادگی‌ها، و غیره از کمیته دفاع قانونی درخواست کمک کند. این حمایت‌ها شامل کمک حقوقی، ارائه وثیقه، تأمین هزینه‌های دادگاه، و غیره در قالب کمک بلاعوض یا وام بدون بهره می‌شود. از جمله پشتیبانی‌های دیگر عبارتند از آموزش عمومی در حوزه‌ای مشخص و برگزاری کارزار نامه‌نگاری در حمایت از فردی که مجرم شناخته شده و درخواست برای رفع اتهام از او.

این سازمان و کمیته از اعضای گروه‌های دیگری هم که مورد سرکوب سیاسی قرار گرفته و پرونده‌شان به

نظام عدالت کیفری ارجاع شده حمایت می کند. این حمایت ها در قالب جلب حمایت عمومی، برگزاری کارزار نامه نگاری، و برگزاری دوره های آموزش عمومی در رابطه با پرونده مورد نظر است. اعضای سازمان کارگران صنعتی جهان و کمیته دفاع عمومی برای حمایت از افراد غیرعضوی که مورد سرکوب سیاسی دولت قرار گرفته اند با حضور در محل درعمل به حمایت از آنها می پردازند.

در همه پرسی سال ۲۰۱۷، کمیته سندی را با عنوان «مقدمه» به شرح زیر منتشر کرد:

طبقه سرمایه دار کارفرمایان، سرمایه گذاران، مالکان، و پلیس های خود را برای جنگ طبقاتی بی امان و خشونت آمیز با طبقه کارگر قطار می کند. کمیته دفاع عمومی جمعی متکی بر اتحادیه گرایی انقلابی در سازمان کارگران صنعتی جهان و برای حمایت از این اتحادیه گرایی است. هدف این کمیته دفاع و حمایت از کل طبقه کارگر است که پیوندهایش گسسته شده و زیر ضرب کسانی است که جنگ طبقاتی را علیه ما راه انداخته اند. بنابراین ما از طریق سازمان دهی، کنش، و اطلاع رسانی در پی نوعی دفاع توده ای و غیرفرقه ای از این طبقه برآمده ایم تا طبقه کارگر خودسازمانی شکل گیرد که وجود تفاوت ها در خود را نقطه قوت و فرصتی برای زندگی همراه با همبستگی بداند. با دفاع از اجتماع قصد داریم اجتماع انقلابی مان را خودمان بر اساس شرایط واقعی زندگی مان بسازیم. قدرت ما در مقام طبقه هرگز از ثروت ما ناشی نشده است، بلکه از توانایی ما در سازمان دهی این طبقه برای دفاع از خودمان سرچشمه می گیرد. ما باید در برابر حملات قانونی از خود دفاع کنیم و البته نباید تصور کرد صرفاً دفاع حقوقی و مالی کفایت می کند. هر اتحادیه انقلابی ای که انتظار ظلم و ستم را از طبقه فرادست نداشته باشد و برای مقابله با آن سازمان دهی نکند از امواج سرکوب گذشته درس نگرفته است.

ما دفاع را اقدامی سازمان یافته و علنی و برای اعضای طبقه کارگر در برابر شکل های متفاوت سرکوبی می دانیم که ساختار جامعه را تشکیل می دهد. اعضای ما انتظار دارند این کمیته عرصه ای باشد برای آموزش متقابل از طریق مبارزه همیارانه. استثمارگران از بروز گسست در وحدت طبقه کارگر برای اهدافشان بهره می برند. با حفظ همبستگی و حمله مستقیم به ستم های گوناگونی که به این طبقه روا داشته شده قصد داریم به این فهم که صدمه زدن به یک نفر به واقع به همه آسیب می رساند صورتی واقعی ببخشیم و با دفاع علنی از خود قدرت منعطف و روحیه جنگندگی را در طبقه کارگر ایجاد کنیم. از آنجایی که جنگ طبقاتی محدود به محل کار نیست دفاع ما هم از طبقه کارگر به محل کار اعضای این طبقه محدود نمی شود. ستم هایی مثل نژادپرستی و تبعیض جنسی ساختار ستم و تفرقه طبقاتی را شکل می دهند. از این طریق همبستگی اعضای طبقه کارگر صدمه می بیند، مستمسکی فراهم می شود برای اعمال خشونت بر این طبقه، و ساختار خشونت سازمان یافته دولتی سروشکل می یابد. ما با همه شکل های اعمال ستم مخالفیم. به کمک سازمان دهی، در برابر شکل های گوناگون ستم هایی که به طبقه کارگر روا داشته می شود و با محوریت پایه های انقلابی و ضدیت مان با سرمایه داری قصد داریم مستقیماً بر این شکاف ها غلبه کنیم. در این مبارزه، انقلابی ضد سرمایه داری را در ابعاد گسترده تر و از طریق ارتقای همبستگی و قدرت طبقه کارگر پیش می بریم.

ستم دیدگان از تعیین بستر و شرایط زیست خود بازداشته شده اند. این بستر را ستم گرانی می سازند که جنگ آنها علیه طبقه ما منجر به طرد، خُسران، و مرگ می شود. ما قصد داریم، برای به ثمر رساندن انقلاب علیه سرمایه داری که نه فقط عامل تشدید استثمار ما در سراسر جهان است که کل محیط زیست جهان را به خطر انداخته است، در کل این بستر سراغ این ستمگران برویم. ما محدودیت های بی حاصل دیوان سالارانه و قانونی را برای مطالبات انقلابی اتحادیه و جهانمان با درک اینکه تاریخ ما مشحون از تلاش های ناموفق برای تظاهر به وفاداری به دولت و سرمایه داری بوده است کنار می زنیم. ما اهل تظاهر نیستیم. ما از یکدیگر دفاع و حمایت می کنیم. کمیته دفاع عمومی سازمان کارگران صنعتی جهان امید و شجاعت اعضایش را می طلبد تا بتواند طبقه ای را شکل و سازمان دهد که برای انقلابی که باید بکنیم شایسته باشد.

این کمیته به اهمیت بسط و گسترش بینش خود در شرایطی که جنبش‌های راست افراطی و تشکل‌های نفوفاشیستی خیز برداشته‌اند هم واقف است. در مناطق خاصی مثل ونکوور کانادا بحث‌های داغی دربارهٔ گسترش کمیتهٔ دفاع عمومی در قالب هسته‌ای برای دفاع از اجتماعات محلی در جریان است. این اقدامی مفید است برای دفاع از مردم و اجتماعات محلی در برابر حملهٔ خشونت‌بار نیروهای راست و تدارک ملزومات لازم برای دفاع قانونی که پس از درگیری بین نیروهای ضدفاشیست و فاشیست در خیابان‌ها، زمانی که پلیس معمولاً ضدفاشیست‌ها را به بهانهٔ اعمال خشونت و ارتکاب جرم هدف می‌گیرد، به آن نیاز می‌شود. همه اینها بخشی از مبارزات یکپارچهٔ طبقاتی است.

کمیتهٔ سازمان‌دهی کارگران زندانی

سازمان‌دهی در میان زندانیان و حمایت از زندانیان از دیرباز بخشی از اقدامات سازمان کارگران صنعتی جهان و سایر گروه‌های سندیکالیست بوده است. در این خصوص، این سازمان حامی کمیتهٔ سازمان‌دهی کارگران زندانی هم هست. این کمیته با راه‌اندازی کارزارهایی با حمایت افرادی در خارج از زندان در جهت لغو برده‌داری در زندان و به‌طور کلی‌تر رسیدگی به امور مربوط به زندان‌ها فعالیت می‌کند. آنها در بیش از ۱۵ زندان در ایالات متحده شعبه دارند که در سخت‌ترین شرایط هم اقدام به سازمان‌دهی می‌کنند. عضویت در این کمیته برای زندانیان رایگان است و از هواداران خواسته می‌شود تا با پرداخت پنج دلار در ماه از زندانیان حمایت کنند. کمیتهٔ سازمان‌دهی کارگران زندانی وضعیت استثمار زندانیان را این‌طور توصیف می‌کند:

طبق اصلحیهٔ سیزدهم که «بردگی و بندگی غیردواطلبانه، جز برای مجازات مجرم» را ملغا اعلام کرده است، زندانیان از نظر قانون در واقع برده‌اند. اگر زندانی بوده باشید می‌دانید که با ما مانند برده رفتار می‌شود. با کار کشیدن از گردهٔ ما سالانه میلیاردها دلار عاید می‌شود. با خصوصی‌سازی ارائهٔ «خدمات» بسیار اندک و با قیمت‌های ظالمانه از جمله برای مراقبت‌های بهداشتی، غذا، و تماس تلفنی به انسانیت ما تجاوز می‌شود—آنها مانند حیوان به ما غذا می‌دهند، خانواده‌های ما را می‌دوشند، و بیمار که می‌شویم رهایمان می‌کنند تا بمیریم. هزینه‌ای که دولت برای نگهداری هر یک از ما در زندان می‌کند معادل شهریهٔ کالجی تراز اول است، اما این پول به رشد انسانی ما کمکی نمی‌کند، جرم و جنایت را کاهش نمی‌دهد، و اجتماعات محلی ما را امن‌تر نمی‌کند. از نیروی کار ما هم که سود می‌برند. دست‌کم نیمی از ۱.۵ میلیون نفری از ما که در ایالات متحده زندانی‌ایم در زندان مشغول به کاریم اما برای هر ساعت جز پیشیزی عایدمان نمی‌شود یا حتی هیچ دستمزدی دریافت نمی‌کنیم. بسیاری از ما کارهایی را انجام می‌دهند که برای چرخاندن امور زندان ضروری‌اند، از جمله تمیز کردن کف سلول‌ها، تهیه و سرو غذا، تشکیل پرونده، و سایر وظایف زندان. برخی دیگرمان در برنامه‌های «صنایع اصلاحی» در زمینه‌هایی مانند پوشاک و منسوجات، کمک در طراحی رایانه‌ای، الکترونیک، و فعالیت‌های بازیافتی کار می‌کنیم. برخی حتی با شرکت‌های خصوصی از جمله ویکتوریا سکرت، استارباکس، اسپرنت، و بسیاری دیگر قرارداد فرعی داریم. ما کارگران زندانی از استثمارشده‌ترین کارگران کشوریم. برای کارگران زندانی قانون حداقل دستمزد اجرا نمی‌شود. میانگین دستمزد در زندان ساعتی ۲۰ سنت است و برخی ایالت‌ها هیچ دستمزدی نمی‌پردازند، ضمن اینکه مقامات زندان اختیار دارند تا ۸۰ درصد از دستمزد زندانیان را کسر کنند. مقررات ایمنی بسیار مختصری وجود دارد و هیچ مبلغی برای غرامت بابت جراحات کاری به زندانیان تعلق نمی‌گیرد. در زندان که هستیم سعی‌مان را می‌کنیم برای حمایت از خانواده، خودمان، و پرداخت غرامت به قربانیان پول درآوریم، اما این دستمزدها کفاف چیزی را

نمی‌دهند. معتقدیم که ما کارگران زندانی باید از حمایت‌ها و دستمزدهای مشابهی با سایر کارگران برخوردار شویم. ما در تلاشیم برده‌داری در زندان و این نظامی را که کسی را اصلاح نمی‌کند و امنیت اجتماعات محلی را بهبود نمی‌دهد برچینیم.

کمیته در ۳۱ ژوئیه ۲۰۱۴ مصوبه‌ای را به شرح زیر در خصوص اهدافش منتشر کرد:

۱. توسل به سازمان‌دهی همیارانه در قالب اتحادیه‌ای جهان‌گستر برای خلاصی از نظام زندان در جهت پیشبرد اهداف انقلابی زندانیان و سازمان کارگران صنعتی جهان؛
 ۲. ایجاد همبستگی طبقاتی در میان اعضای طبقه کارگر با پیوند دادن مبارزه افراد در زندان، بازداشتگاه، و مراکز بازداشت مهاجران و نوجوانان با مبارزات کارگران در سطوح محلی و جهانی؛
 ۳. حمایت استراتژیک و تاکتیکی از زندانیان در سطوح محلی و جهانی بر مبنای تحلیلی مرکب از جهت‌گیری‌های مبتنی بر باور به برتری نژاد سفیدپوستان، پدرسالاری، فرهنگ زندان، و سرمایه‌داری؛
 ۴. مبارزه فعالانه برای پایان دادن به جرم‌انگاری، استثمار، و به بردگی کشاندن طبقه کارگر که بیش از همه رنگین‌پوستان، مهاجران، افراد کم‌درآمد، اقلیت‌های جنسی، جوانان، مخالفان، و بیماران روانی را هدف می‌گیرد؛
 ۵. تقویت صدای اعضای طبقه کارگر در زندان، به‌ویژه آنهایی که دست به اقدامات جمعی زده‌اند یا جان خود را برای بهبود شرایط همگان به خطر انداخته‌اند.
- کمیته سازمان‌دهی کارگران زندانی به یکی از فعال‌ترین و حیاتی‌ترین اجزای سازمان کارگران صنعتی جهان و الگویی برای همبستگی و اقدامات ستیزه‌جویانه در شرایط خاص سرکوب شدید بدل شده است. این کمیته ضمناً توجهات را به مبارزات ضروری و با اهمیت فزاینده در چارچوب سرمایه‌داری دولتی در بحران جلب کرده است. (ن.ک. 2016 Shantz)

اعتصاب در زندان

۹ سپتامبر ۲۰۱۶ بزرگترین اعتصاب در زندان در تاریخ ایالات متحده آغاز شد. آنارشیست‌ها طی بیش از یک سال پیش از این اقدام، برای آماده‌سازی زمینه‌های لازم برای آن، در ایجاد برخی زیرساخت‌های این اعتصاب کمک کردند. این کار مبتنی بود بر تجربه سال‌ها حمایت از زندانیان و همبستگی با آنان و آنارشیست‌ها در این خصوص در ایجاد روابط مبتنی بر اعتماد و حمایت مشارکت داشته‌اند. تلاش آنارشیست‌ها برای برقراری و حفظ ارتباط با زندانیان شامل مراجعه به زندان‌ها، تهیه کتاب برای زندانیان، برپایی کارزارهای همبستگی، کارهای تبلیغاتی، و غیره می‌شد.

آنها مج‌های متعددی را برای حمایت از زندانیان و محکوم کردن نظام‌های دست‌درکار در مجتمع صنعتی زندان تهیه کردند. همچنین، همایش‌ها و رویدادهایی عمومی را برای بحث درباره مسائل پیش روی اعتصابات و تبلیغ آن سازمان‌دهی کردند.

در بلومینگتون ایندیانا در آمریکا، آنارشیست‌ها جمع‌هایی را برای برنامه‌ریزی اقداماتی در جهت ایجاد همبستگی با اعتصاب در زندان ترتیب دادند. این جمع‌ها نشست‌های سازمان‌دهی شده بزرگی را برگزار کردند که فراتر بودند از مدل‌هایی مثل جنبش اشغال که مبتنی بودند بر دستیابی به اجماع در کل گروه. این مجامع از تکیه به قاعده «استبداد اکثریت»^{۳۴۸} اجتناب کردند و در عوض فضاهایی را تدارک دیدند تا هر کسی بتواند برای پیش‌برد اقدامی مشخص طرح بدهد. اگر کسی می‌خواست در یکی از اقدامات پیشنهادی نقشی برعهده گیرد به‌سادگی می‌توانست افرادی را برای همکاری گردآورد. درباره طرح‌های پیشنهادی بحث‌های گسترده‌تری صورت می‌گرفت اما هیچ مرجع تصمیم‌گیری‌ای به‌جز یا بالاتر از آنهایی وجود نداشت که موافقت کرده بودند مسئولیتی در طرح برعهده گیرند و اقدامات را سازمان‌دهی کنند و پیش ببرند. این الگو آگاهانه درصدد آن بود که، با درسی که از جنبش اشغال گرفته بود، گلوگاهی را که در رویه‌های آن جنبش وجود داشت و پیش‌برد هر کاری را موقوف می‌کرد به دستیابی به اجماع در مجمع عمومی، امری که غالباً به شکست می‌انجامید و دلسردی می‌آورد، از میان بردارد. این روند در جنبش اشغال در عمل منجر به چیزی شد که برخی آن را نوعی بوروکراسی فرساینده^{۳۴۹} می‌دانستند و برای آنارشیست‌های بلومینگتون، این چیزی جز نوعی پوچ‌گرایی پوپولیستی نبود. این جمع‌ها در بلومینگتون صاحب قدرت تصمیم‌گیری و اقدام بودند و هر روز جلسه برگزار می‌کردند.

لازم است اشاره کنم کلکتیو ما، فضای آزاد آنارشیستی، هم یک دهه پیش از جنبش اشغال، همین رویکرد غیربوروکراتیک و مشارکتی را داشت، رویکردی که کارآمدی‌هایی دارد. بر اساس آن، هر کسی که تصمیم بگیرد روی کنشی کار کند آزاد است بدون کسب رضایت کامل گروه اقدام کند. کسانی هم که نمی‌خواهند می‌توانند مشارکت نکنند، اما نباید سد راه کسانی شوند که می‌خواهند آن را پیگیری کنند. روشن است که بحث و جدل‌هایی در جمع درباره کنش‌ها، انتشار بیانیه، و مسئولیت‌پذیری پیش می‌آمد و بنابراین مشارکت‌کنندگان ادعا نمی‌کردند به‌نماینده‌گی از کل جمع اقدام به کنش کرده‌اند یا اینکه کنش‌ها را طوری برنامه‌ریزی می‌کردند که مسئولیت سیاسی‌اش متوجه کل گروه نشود.

پشتیبانی گسترده از جنبش

آنارشیست‌ها نظام‌های پشتیبانی چابکی را برای اکتیویست‌هایی که در جریان اعتراضات و سایر اقدامات دستگیر می‌شوند یا به‌خاطر سازمان‌دهی اجتماعات محلی هدف قرار می‌گیرند سروشکل داده‌اند. کسانی که بازداشت می‌شوند هم مشمول این حمایت‌اند. این کار شامل تدارک وکیل و ضامن برای سپردن وثیقه و همچنین حضور در دادگاه برای نشان دادن پشتیبانی آشکار و علنی از آنان می‌شود. همچنین در موارد دستگیری‌های دسته جمعی، از جمله شامل شرکت ده‌ها نفر در تظاهراتی پرسروصدا در بیرون از بازداشتگاه و پاسگاه پلیس است تا زندانیان متوجه شوند تنها نیستند و جنبش در کنارشان ایستاده است. آنها برای ما اینجا هستند و ما هم برای آنها آنجا بیایم.

^{۳۴۸} [tyranny of the majority](#)

^{۳۴۹} tedious bureaucracy

برخی پشتیبانی‌های ضروری در دادگاه از آنها صورت می‌گیرد. حضور تعداد هرچه بیشتر افراد در دادگاه بسیار اهمیت دارد تا از این طریق میزان حمایت نشان داده شود. همچنین، مهم است که در شرایط پرتنش برای زندانیان با چهره‌هایی دوستانه و حاکی از همبستگی به آنها کمک کنیم. در عین حال بسیار مهم است که به دادگاه و مردم نشان داده شود که اینها اعضای ارزشمندی برای اجتماع محلی و بخشی از جریان و روابط و دغدغه‌های اجتماعی گسترده‌تری هستند.

سازمان‌دهی هرروزه تیم‌های دفاع قانونی سطح دیگری از این حمایت‌ها است و عمدتاً شامل کار با وکلای برای دفاع رسمی از افراد می‌شود. در بسیاری موارد وکلای اکتیویست، به‌ویژه برای پشتیبانی و دفاع قانونی، در جنبش‌ها مشارکت دارند. کسب اطمینان از اینکه وکلا، غیر از جنبه‌های رسمی و عملی، با مسائل، رویکردها، و تعهدات جنبش‌ها آشنایی دارند کار زیادی می‌طلبد. آماده کردن استدلال‌های سیاسی به‌سادگی رویه‌ها و اقدامات قانونی نیست.

صلیب سیاه آنارشیسم و دیگر سازمان‌دهندگان همبستگی برای رسیدگی به امور مربوط به زندان راهپیمایی پرسروصدایی را در خارج از زندان ترتیب می‌دهند تا به زندانیان بفهمانند گروه‌های وسیعی از مردم آنها را می‌شناسند و پشتیبانشان هستند. چنین راهپیمایی‌هایی در شب سال نو در سراسر ایالات متحده برگزار می‌شود. با این کار، در شرایطی که افراد طوری جامعه‌پذیر شده‌اند که زندانیان را فراموش کنند یا نادیده گیرند، جشن‌های شب سال نو برای افرادی برگزار می‌شود که امکانات لازم را برای جشن گرفتن ندارند و بینشان احساس همبستگی ایجاد می‌کند. گرچه شاید ژست کوچکی به‌نظر برسد، باید توجه داشت این کار را گروه‌هایی انجام می‌دهند که در طول سال هم مدام در حال سازمان‌دهی همراه با زندانیان‌اند.

آنارشیست‌ها در بسیاری از فضاها آزاد و پاتوق‌های آنارشیستی مشغول تهیه و دسته‌بندی کتاب‌ها برای ارسال برای زندانیان‌اند. تدارک مطالب خواندنی برای کسانی که به آنها دسترسی ندارند وجهی اساسی در ایجاد همبستگی است. این کار جنبه‌ای آموزشی هم دارد برای دستیابی زندانیانی که دنبال خودآموز و کسب دانش درباره نظام‌ها و فرایندهای استثمارگر و سرکوب‌گرند تا تحلیلی درست درباره آنها داشته باشند. علاوه بر این، زندانیان به کسب دانش درباره امور حقوقی مختص دفاع از خود هم نیاز دارند.

این پروژه‌های تأمین کتاب برای زندانیان شامل برقراری ارتباط با آنان و تهیه نشانی آنها می‌شود. معمولاً در فضاها آزاد و پاتوق‌های آنارشیستی جعبه‌هایی تعبیه می‌شود تا افراد بتوانند کتاب‌های اهدایی‌شان را جهت ارسال برای زندانیان در آنها قرار دهند. بسته به علایق زندانیان، می‌شود اهدای کتاب‌های مشخصی را درخواست کرد. در بسیاری موارد، مردم کتاب‌های اهدایی‌شان را به زندانیان از خود این فضاها و پاتوق‌ها می‌خرند و آنارشیست‌ها ابتدا کتاب‌های اهدایی را می‌خوانند و بعد برای زندانیان ارسال می‌کنند. معمولاً برای بسته‌بندی کتاب‌ها و آماده‌سازی‌شان برای پست، نشست‌های هفتگی، دوهفته یک‌بار، یا ماهانه برگزار می‌شود. مواردی بوده است که زندانیان پس از آزادی به‌واسطه ارتباطاتی که از طریق همین برنامه پیدا کرده‌اند با فضاها آنارشیستی

مرتبط شده‌اند.

از جمله خدمات اولیه جهت حمایت از زندانیان می‌تواند تدارک منظم وسیله نقلیه برای رفت و برگشت افراد به زندان برای ملاقات زندانیان باشد. کار دیگر می‌تواند جمع‌آوری کمک مالی برای صندوق فروشگاهی زندانیان باشد تا با آن بتوانند مایحتاج ضروری‌شان را در زندان تهیه کنند. کارهایی هم می‌توان در تاریخ برگزاری دادگاه و حضور در آن انجام داد.

فراتر از آن، برگزاری کارزارهای عمومی است برای افزایش آگاهی درباره زندانیان خاص و ماهیت سیاسی پرونده آنها. همچنین می‌توان کارزارهایی را برای ارسال نامه برای زندانیان برپا کرد. مصاحبه با زندانیان خاص درباره مسائل سیاسی هم اقدامی مؤثر است.

مقابله با انزوا

روندی که نظام عدالت کیفری درباره پرونده‌ها در پیش می‌گیرد تجربه وحشتناکی را برای زندانیان باعث می‌شود که با روح و روانشان بازی می‌کند و معمولاً آنها را به انزوا می‌کشاند. این به معنای دقیق باعث می‌شود زندانی خود را در برابر دولت تنها ببیند و از دوستان، خانواده، و رفقا جدا می‌افتد و به نهاد خصمانه و ناشناس تمام‌عیاری پرتاب می‌شود که مشخصاً برای این طراحی شده تا وجوه منحصر به فرد، پیچیده، و انسانی افراد را در حکم یک کلیت از او بگیرد.

حمایت از زندانیان می‌تواند برای حفظ ارتباط زندانیان با اجتماعات محلی و غلبه بر انزوا و تنهایی آنها، اگر اساساً بشود به طور کامل بر این‌ها غلبه کرد، اقدامی اساسی باشد. حتی مواجهه با آنها با چهره‌های دوستانه در طول حضور در دادگاه می‌تواند در این خصوص کمک کننده باشد.

اکتیویست‌های مشهوری در ایالات متحده بوده‌اند که پس از محاکمه و زندانی شدن خودکشی کرده‌اند. این شامل زندانیانی می‌شود که پرونده‌شان در سطوح ملی و بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته است — در این خصوص، پرونده غم‌انگیز جرمی هاموند^{۳۵۰} شایان توجه است و گویای انزوای وحشتناک، ناامیدکننده، و عذاب‌آوری است که در ماهیت زندان و زندانی شدن وجود دارد. این تجربه‌ای اساساً خردکننده و وحشیانه است که هر کسی را نسبت به مبارزه دلسرد می‌کند.

عدالت کیفری و مبارزه طبقاتی

حمایت از زندانیان روشن می‌کند نظام‌های عدالت کیفری در بستر سرمایه‌داری دولتی بنیادی طبقاتی دارند. مبارزه طبقاتی در قالب آنارشیسم باید متضمن دفاع اجتماعی و سازمان‌دهی گسترده طبقاتی باشد. این به معنای حفظ ارتباط با افرادی است که مجرم شناخته شده‌اند. بیشتر این مجرمان در دموکراسی‌های لیبرال از اعضای طبقه کارگر و فقرا بوده‌اند که برای پیگیری راهبردهای بقا، به «جرم» نیاز و غیره، محکوم شده‌اند. آنارشیست‌ها

اکیداً بر این باورند که نظام‌های عدالت کیفری برای تقویت و حفظ نظام‌های مبتنی بر نابرابری اقتصادی و استثمار در جهت انباشت و حفظ سرمایه و دفاع از نظام‌های مبتنی بر مالکیت خصوصی و کنترل منابع اجتماعی ابداع و به کار گرفته می‌شوند. حمایت از زندانیان در حکم تصدیق وجود این نظام‌ها و نیاز عمیق به بسط و گسترش همبستگی طبقاتی برای از بین بردن آنها است.

همبستگی با زندانیان همچنین راهی برای خلاصی آنها از شرّ انگ‌هایی است که خورده‌اند و تحقیر اجتماعی‌ای که از جانب رسانه‌ها و همین‌طور نظام‌های عدالت کیفری تجربه کرده‌اند. این کار به غلبه بر شیطان‌انگاری زندانیان کمک می‌کند. در این میان، باید به آموزش عمومی درباره ماهیت ناعادلانه نظام‌های عدالت کیفری در اقتصادهای سیاسی سرمایه‌داری دولتی هم توجه کرد.

اساساً آناشیس‌ها طرفدار الغای نظام‌های عدالت کیفری و زندان و خلاصی از شرّ آنهایند. آنها در پی پایان دادن به کار نظام‌هایی‌اند که افراد را بر اساس جرم‌انگاری و اعمال نابرابر قوانین طبقه‌محور و اقدامات تنبیهی از جامعه منزوی می‌کنند.

نتیجه‌گیری

واقعیت این است که اکتیویست‌های ضد دولت‌باوری هدف سرکوب دولت قرار می‌گیرند و این در طول تاریخ آناشیس‌م صادق بوده است و همین است که بسیاری از آناشیس‌ها را زندانی دولت کرده است. همچنین به این معنی است که حفظ نیروهای آناشیس‌تی به معنای حفظ ارتباط با رفقای است که دولت هدفشان می‌گیرد و اسیر می‌کند. در شرایط کنونی استقرار مجتمع نظامی-صنعتی موجود اقدامات مهمی برای سازمان‌دهی در داخل زندان‌ها باید صورت گیرد. اخیراً آناشیس‌ها برای حمایت از سازمان‌دهی کارگران زندانی، راه‌اندازی اعتصاب علیه صنایع فعال در زندان‌ها، و اقدام علیه شرایط استثمارِ کارگران زندانی تلاش‌هایی از جمله حمایت مادی و نیز طرح ایده‌ها و اطلاع‌رسانی درباره اعتصابات و اقدامات زندانیان در میان مردم خارج از زندان کرده‌اند.

..۱۰..

آنا‌رشیست‌ها علیه (و درون) کارخانه آموزش

کارگروه جرم‌شناسی انتقادی

این فصل به تحلیلی انتقادی از سازمان‌دهی برای توسعه کارگروهی آنا‌رشیستی اختصاص دارد که در حال مبارزه با بازاری‌سازی دانشگاه است. به کال‌جی متعلق به اجتماعی محلی می‌پردازیم که در این سال‌ها دولت نئولیبرال ایالت بریتیش کلمبیا در کانادا آن را به مؤسسه‌ای پژوهشی برای فارغ‌التحصیلان دبیرستانی (با دوره‌های دانشگاهی «تدریس‌محور» برای «اهداف مشخص» و با توجه به بازار کار) بدل کرده است. همچنین، با همین نگاه به بررسی سرفصل‌ها و برنامه‌های آموزشی و مدارک تحصیلی این مؤسسه و دسترس‌ناپذیری بخش اداری‌اش می‌پردازیم. برای این امر، به رویکردهای آنا‌رشیستی در خصوص آموزش که متکی است بر سازمان‌دهی، مشارکت، و مبارزه متوسل می‌شویم.

کارگروه جرم‌شناسی انتقادی^{۳۵۱} را کلکتیوی از اساتید، دانشجویان، و اعضای اجتماع محلی در دانشگاه پلی‌تکنیک کوانتلن^{۳۵۲} در سوری^{۳۵۳} بریتیش کلمبیا (ونکوور بزرگ^{۳۵۴}، قلمرو واگذارنشده^{۳۵۵} ساحل سالیش^{۳۵۶}) تشکیل داده‌اند که به سازمان‌دهی رویدادهای عمومی می‌پردازند، در سازمان‌دهی اجتماعات محلی مشارکت می‌کنند، و در رسانه‌های عمومی فعالیت دارند و چهار سالی می‌شود که موفق شده‌اند در شرایطی دشوار رویدادهایی موفق برگزار کنند. این کارگروه به بحث‌های عمومی متنوع و مهمی از جمله در قالب میزگرد،

۳۵۱ Critical Criminology Working Group

۳۵۲ [Kwantlen Polytechnic University](#)

۳۵۳ [Surrey](#)

۳۵۴ [Metro Vancouver](#)

۳۵۵ Unceded territory

۳۵۶ [Coast Salish](#)

رونمایی از کتاب، نمایش فیلم، سخنرانی، ارائه‌های ترکیبی رسانه‌ای می‌پردازد و اقدامات اجتماعی‌ای را هم سازمان‌دهی کرده است که از جمله عبارتند از بستن مسیر بزرگراه عبوری از منطقه‌ای مسکونی. هدفش این است که کار و تحلیل آکادمیک را به عرصه موضوعات مورد توجه اجتماع گسترده‌تر وارد کند و پراکسیس آموزشی انتقادی و مشارکتی را بسط و گسترش دهد. این نوعی تئوری‌پردازی کاربردی در خدمت جرم‌شناسی عمومی است که اعضای اجتماع محلی، دانشجویان، و اعضای هیئت علمی را برای گفتگو و کنش کنار هم قرار می‌دهد. این کارگروه رویدادهایی برگزار می‌کند که بیانی فعال از دانش انتقادی کاربردی‌اند برای ارائه نسخه‌ای مشارکتی، آزاد، و متعهد از نوعی دستورکار چندفنی‌ای^{۳۵۷} که به عرصه کار دانشگاهی وارد شده تا مسائل عموم مردم را درک کند و با اتخاذ رویکردی اجتماع‌محور به مسائل اجتماعی بپردازد. این در تضاد با تعبیری از آموزش چندفنی است که هدفش آموزش شغلی‌ای است که نهادهای دولتی و حکومتی ارائه می‌دهند.

اعضای اجتماع محلی، دانشجویان، و اعضای هیئت علمی در همه این رویدادها که بین دانشگاه و اجتماع پل می‌زنند شرکت می‌کنند. این کارگروه با سازمان‌دهندگان اجتماع محلی در ارتباط است و در ایجاد فضاها و پیشبرد اقدامات در محوطه دانشگاه برای اجرای کردوکارها و طرح رویکردهای آموزشی انتقادی همکاری می‌کند. همچنین، در چارچوب دانشکده جرم‌شناسی در مقابل بر ساخت دانشجویان در قالب کارکنان آینده نظام مبتنی بر عدالت کیفری موضع گرفته است و طی فعالیت‌هایش بورس تحصیلی مطالعات آنا‌رشیستی مربوط به این چهارچوب ساختاری و در مخالفت با آن تعریف کرده و پایان‌نامه‌هایی هم در این خصوص نوشته شده است. در این فصل به تحلیل نئولیبرالیسم و شرکتی‌سازی در دانشگاه‌های جدید در بریتیش کلمبیا هم می‌پردازیم.

آنا‌رشیسم و جرم‌شناسی

جرم‌شناسی اغلب به دلایلی رشته‌ای محافظه‌کارانه و حتی ارتجاعی تلقی می‌شود. این امر به دلیل ارتباط برخی از اعضای هیئت علمی در این رشته با نهادهای نظام عدالت کیفری و همچنین نقش تاریخی و فعلی این رشته و به‌ویژه دوره‌های عدالت کیفری در استخدام و آموزش افسران پلیس، نگهبانان زندان، و کارکنان بخش امنیتی است. همچنین به تمایل بسیاری از محققان جرم‌شناسی برای بدیهی دانستن نظام عدالت کیفری دولت‌گرا در حکم چهارچوب نهادی مشروع و درست (و حتی مؤثر) برای تعریف مسائل اجتماعی، پرداختن به آنها، و یا حل آنها مربوط می‌شود.

در عین حال، سنت انتقادی مهم و به‌واقع رادیکالی هم در جرم‌شناسی وجود داشته که آشکارا از آنا‌رشیسم برگرفته شده است. در واقع آنا‌رشیست‌ها بودند که برخی از نخستین تئوری‌های جرم‌شناسی را طرح کردند و برخی از اولین مخالفت‌ها را با جرم‌شناسی محافظه‌کار و دولت‌گرا ابراز کردند—از جمله آثار سزار لومبروزو^{۳۵۸} گویای این امر است.

^{۳۵۷} polytechnic

^{۳۵۸} [Cesare Lombroso](#)

اما، این بخش‌های تاریخ اغلب در خودِ جرم‌شناسی هم فراموش شده‌اند یا نادیده گرفته شده‌اند و این موجب شده خارج از قلمرو این رشته بمانند. بنابراین برخی از اینکه بشنوند گروهی از اساتید و دانشجویان آنارشیست در جرم‌شناسی در طیفی از مسائل اجتماعی در منطقه‌ای حومه‌ای و خارج از دیدرس اکتیویست‌ها مشغول فعالیت‌اند شگفت‌زده می‌شوند.

درنظر اعضای کارگروه جرم‌شناسی انتقادی، اگر اساساً قرار باشد جرم‌شناسی را برای پرداختن به آسیب‌های اجتماعی به کار گیریم، ابزارهای پژوهش تئوریک و علمی آن به بهترین وجه می‌توانند برای شناسایی، درک، توضیح، و پاسخگویی به سرچشمه‌های واقعی بیشتر آسیب‌های اجتماعی — که عبارتند از صاحبان قدرت اقتصادی و سیاسی و نهادهای قدرت اقتصادی و سیاسی، دولت‌ها، و سرمایه — استفاده شوند.

این کارگروه تلاش کرده اصول، سیاست‌ها، و رویکردهای آموزشی آنارشیستی را برای مبارزات اجتماعی در حوزه‌هایی به کار گیرد که اکتیویست‌ها عموماً به آن نمی‌پردازند. در این راه، زیرساخت‌های روبه‌رشدی را برای سازمان‌دهی اجتماعات محلی فراهم آورده است و در ضمن کوشش کرده نگاه‌ها را به رشته جرم‌شناسی تغییر دهد و تمرکز بازار کار موجود را بر نهادهای آموزشی فارغ‌التحصیلان دبیرستانی به چالش بکشد.

دانشجویان دانشگاه پلی تکنیک کوانتلن هم پژوهش‌هایی نوآورانه برای کشف و بازیابی رویکردهای آنارشیستی در رویه‌های جاری در جرم‌شناسی، از بدو پیدایی این رشته تا به امروز، به انجام رسانده‌اند. همچنین پژوهش‌هایی اصیل در خصوص جرایمی که شرکت‌ها و دولت مرتکب شده‌اند و بی‌عدالتی‌هایی که در نظام‌ها و نهادهای مرتبط با عدالت کیفری صورت گرفته و رابطه این موارد با این دانشگاه کرده‌اند.

کارگروه جرم‌شناسی انتقادی

کارگروه جرم‌شناسی انتقادی کلکتیوی از اعضای اجتماع محلی، اعضای هیئت علمی، و دانشجویان دانشگاه کوانتلن است که سخنرانی‌های عمومی برگزار می‌کند و وب‌سایتی در خصوص جرم‌شناسی عمومی دارد. تاکنون چهار سال می‌شود که این کارگروه اقدام به سازمان‌دهی رویدادهایی موفق کرده است. این کارگروه بحث‌های عمومی متنوع و مهمی را از جمله در قالب میزگرد، رونمایی از کتاب، نمایش فیلم، سخنرانی، و ارائه‌های ترکیبی رسانه‌ای در جلساتی عموماً دو تا سه ساعته سازمان‌دهی و میزبانی می‌کند. هدف این رویدادها عبارت است از ایجاد تعامل بین کار و تحلیل دانشگاهی و مسائلی که اجتماع وسیع‌تر دغدغه‌شان را دارد. بنابراین در این فضا، تئوری کاربردی در خدمت جرم‌شناسی عمومی و آموزشی اکتیویستی انتقادی درمی‌آید و اعضای اجتماع محلی، دانشجویان، و اعضای هیئت علمی به گفت‌وگو با هم می‌پردازند.

شرکت در همه رویدادهای کارگروه برای اساتید، دانشجویان، و عموم مردم آزاد بوده و خواهد بود و اعضای اجتماعات محلی لنگلی، ریچموند، سوری، و ونکوور به‌طور منظم در آنها شرکت داشته‌اند. به‌علاوه، تاکنون کسانی هم از امریکای مرکزی و جنوبی، چندین ایالت در ایالات متحده، و کبک هم در رویدادها شرکت کرده‌اند.

شرکت‌کنندگان به لحاظ سنی و سوابق طیف متنوعی را شامل می‌شوند و رویدادها بین ۳۰ تا ۱۰۰ و با میانگین ۶۰ شرکت‌کننده داشته‌اند.

رویدادهایی که برگزار می‌شوند بیانی فعال از دانش انتقادی کاربردی‌اند برای ارائه نسخه‌ای مشارکتی، آزاد، و متعهد از نوعی دستورکار چندفنی که به عرصه کار دانشگاهی وارد شده تا مسائل عموم مردم را درک کند و با اتخاذ رویکردی اجتماع‌محور به مسائل اجتماعی بپردازد. اعضای اجتماع محلی، دانشجویان، و اعضای هیئت علمی در همه رویدادها مشارکت دارند و این باعث شده بین دانشگاه و اجتماع پلی برقرار شود. دانشجویان اکثراً پیشینه کارگری دارند و در حومه کم‌درآمد و نکوور بزرگ زندگی می‌کنند. تعداد زیادی از آنها پیشینه مهاجری دارند و اکثرشان اولین نسل در خانواده‌شان هستند که مشغول تحصیلات دانشگاهی شده‌اند. آنها حسی از استثمار شدن و سرکوب را بر دوش دارند اما اغلب ابزاری برای بیان ناامیدی و خشم خود ندارند و کارگروه فرصتی ممتاز برای بحث‌های غنی و سرزنده درباره موضوعات عمومی برایشان فراهم آورده است. آنها با سخنرانان و ایده‌هایی آشنا می‌شوند که اگر این کارگروه نبود چه‌بسا به آنها دسترسی نداشتند. این امر در عین حال که آگاهی و درک شخصی‌شان را گسترش می‌دهد با راه‌حل‌های عملی‌ای آشنایشان می‌کند که مردم و اجتماعات محلی در پیش می‌گیرند تا به این مسائل رسیدگی کنند. دانشجویان به گزارش‌های پژوهشی، جزوه‌ها، و کتاب‌هایی برای انجام پروژه‌های کلاسی و نوشتن مقالاتشان دسترسی دارند و در نظرشان شرکت در رویدادهای کارگروه باعث شده با دیدگاه‌ها و موقعیت‌های اجتماعی‌ای آشنا شوند که در غیر این صورت از آنها نامطلع بودند. رویدادها به‌واقع این فرهنگ را در کوانتلن توسعه داده‌اند که یادگیری هم در خارج از کلاس حاصل می‌شود هم در داخل آن.

اعضای هیئت علمی با اعضای اجتماع محلی و همین‌طور دانشوران بین‌المللی ارتباط دارند. این ارتباط با گروه‌های اجتماعی در سوری هم برقرار شده و این به‌نوبه خود فرصت‌هایی را برای یادگیری اجتماع‌محور برای دانشجویان فراهم آورده است. ضمن اینکه به زمینه‌سازی برای اجرای پروژه‌های دیگری مثل تشکیل مرکز عدالت اجتماعی^{۳۵۹} کمک کرده که اعضای هیئت علمی در جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی مشغول برپایی آنند. از جمله پروژه‌های در حال انجام در کارگروه که طی رویدادها کلید خورد عبارت است از برگزاری دوره آموزش اقلیمی که مرتبط است با پروژه‌های جاده‌سازی و مسیرهای خطوط لوله‌ای که در محل اجرا شده و اعضای اجتماع محلی را با سوابق متفاوت درگیر کرده است.

دانشگاهیان سرشناس و همین‌طور روشنفکران حوزه عمومی برای بحث و گفت‌وگو درباره ایده‌هایی مربوط به آموزش چندفنی در رویدادها شرکت می‌کنند. شرکت‌کنندگان رویدادها را در شناخت بیشتر از دانشگاه کوانتلن و دستیابی‌شان به دیدی بهتر نسبت به آن مؤثر می‌دانند. ارائه‌دهندگانی که از مناطق دیگر (از جمله ایوانگلو و تست) می‌آیند با کارگروه تماس می‌گیرند و درخواست میزبانی رویدادهای دیگر در مناطقشان، از جمله سوری،

دارند. آنها حالا کوانتلن را در گزینه‌های مقصد سفرشان در سطح کشور قرار داده‌اند، اتفاقی که با تلاش‌های کارگروه رقم خورده است. بسیاری از آنها شخصیت‌هایی مشهور در عرصه عمومی با سوابقی درخشانند و برگزاری رویدادها افراد زیادی را که تا به حال مجال حضور در محوطه دانشگاه را نداشته‌اند به کوانتلن می‌کشانند. این دانشگاه مورد توجه طیف وسیعی از افراد محلی و رسانه‌های بین‌المللی هم قرار گرفته است، ضمن اینکه موجب ارتباطات و روابطی محکم بین دانشگاهیان با اجتماعات محلی شده است. همچنین امکان تجربه آموزشی غنی‌تری را فراتر از کلاس‌های درس برای دانشجویان فراهم آورده است. رویدادهای کارگروه، طبق دستورکار مصوب آن، در پی تلاقی تئوری و عمل‌اند.

کارگروه از طریق وب‌سایت و فهرست نشانی‌هایی که در اختیار دارد اقدام به اطلاع‌رسانی درباره اخبار و اطلاعیه‌هایش می‌کند. ضمن اینکه نشریه جرم‌شناسی رادیکال^{۳۶۰} را هم منتشر می‌کند. کارگروه حساب توئیتری فعالی هم با ۵۸۰۰ دنبال‌کننده و کانال یوتیوبی هم برای هم‌رسانی ویدیوهای برخی رویدادهای خود دارد^{۳۶۱}. از جمله ویدیوهای موجود در این کانال عبارتند از ویدیو رویداد مربوط به زندانیان سیاسی فلسطینی (۱۷ سپتامبر ۲۰۱۳)، ارائه لیلا عبدالرحیم^{۳۶۲} با عنوان «جرم و پاداش از منظر آنارشیسم بدوی گرا»^{۳۶۳} (۸ اکتبر ۲۰۱۳)، و رویداد «حقوق بشر و حمایت از اجتماع محلی در عصر تشدید مصرف انرژی»^{۳۶۴} (۲۶ نوامبر ۲۰۱۳) که یکی از فیلمبرداران محلی ضبط کرده است. رویدادهای کارگروه توجه سایر رسانه‌ها را هم جلب کرده است، از جمله رویداد «به اصطلاح فهرست ترور را دور بیندازید!»^{۳۶۵} که جورجیا استریت^{۳۶۶} در ونکور کانادا برگزار کرد. این کارگروه پروژه‌های بلندمدتی را هم تعریف کرده است که از جمله آنها می‌توان به راه‌اندازی مرکز مطالعات آنارشیستی کوانتلن اشاره کرد. این مرکز تازه‌تأسیس و رو به گسترش، علاوه بر نسخه‌های دیجیتالی اسنادی کمیاب درباره جنبش‌ها، آرشیوی از اسناد چاپی اصلی مربوط به آنها هم دارد. همچنین از اکتیویست‌ها و پژوهشگران علاقه‌مند به جنبش‌های آنارشیستی حمایت پژوهشی می‌کند. برخی از اسناد موجود در این مرکز تنها نسخه‌های باقی‌مانده از آنها است و از جمله‌شان می‌توان به کتابچه‌ها و مج‌های زیراکسی‌ای اشاره کرد که به تعداد اندک منتشر شده‌اند. علاوه بر این، کارگروه نشریه جرم‌شناسی رادیکال را هم با موضوع تئوری و عمل رادیکال منتشر می‌کند که دانشگاهیان، اعضای اجتماع محلی، و اکتیویست‌های زندانی در آن مطلب می‌نویسند.

کارگروه پنجمین همایش سالانه شبکه مطالعات آنارشیستی امریکای شمالی^{۳۶۷} را هم میزبانی کرده است. در

^{۳۶۰} [Radical Criminology](#)

^{۳۶۱} <http://www.youtube.com/user/RadicalCriminology>

^{۳۶۲} Layla AbdelRahim

^{۳۶۳} "Crime and Reward from an Anarcho-Primitivist Perspective"

^{۳۶۴} ["Human Rights and Community Advocacy in the Age of Extreme Energy"](#)

^{۳۶۵} "Scrap the So-Called Terror List!"

^{۳۶۶} [Georgia Straight](#)

^{۳۶۷} [North American Anarchist Studies Network](#)

دو دهه گذشته، علاقه فزاینده‌ای، هم در داخل هم در خارج از دانشگاه، به پژوهش‌هایی که درباره آنارشیسم (یا به‌دست آنارشیست‌ها) انجام گرفته جلب شده و افراد از رشته‌های متفاوت به مطالعه و پژوهش در این خصوص رو آورده‌اند. در فراخوان همایش پیش گفته آمده است:

امید است که این همایش بتواند از نتایج چهار همایش قبل بهره‌مند شود. از جمله، این فرصتی فوق‌العاده برای گردهم‌آیی همراه با بحث‌های پرشور و مناظره‌های رفاقتی است و در نهایت همه مقالات و ارائه‌ها را که در شکوفایی هرچه بیشتر ایده‌ها و اقدامات آنارشیستی سهمی مؤثر دارند آرشو می‌کند و در اختیار عموم قرار می‌دهد.

از خروجی‌های همایش، برگزاری نخستین نمایشگاه کتاب آنارشیستی در سوری از سوی کارگروه بود که اقدامی شایان توجه را در سازمان‌دهی در این منطقه رقم زد و بسیاری از اکتیویست‌های محلی را از شنیدن خبر آن شگفت‌زده کرد. زیاد می‌شنیدی که می‌گفتند «واقعاً! نمایشگاه کتاب آنارشیستی در سوری؟!» — در ادامه بیشتر به کم‌توجهی عمومی‌ای که اکتیویست‌ها نسبت به سوری روا داشته‌اند می‌پردازیم. در این شرایط، برگزاری نمایشگاه کتاب و همایش فوق‌موفقیت‌های بزرگی بودند و بیش از ۵۰۰ نفر را طی چند روز پرجنب‌وجوش به بحث و مناظره و اجرای موسیقی و اجراهای هنری و باده‌گساری کشاندند. به نظر بسیاری از شرکت‌کنندگان، این بهترین نمایشگاه کتاب آنارشیستی و جذاب‌تر از بسیاری از نمایشگاه‌های بزرگ در این خصوص بوده است و حالا بسیاری افراد برای اطلاع از جدول برنامه‌های آینده درخواست می‌دهند.

دانشگاه کوانتلن در گذشته کالجی محلی با محصلان غیرمحلی و فاقد فضایی برای تجمع و تعامل آنان بوده است. طبق فرهنگ رایج در آن، محصلان بعد از اتمام کلاس‌ها بی‌معطلی به خانه می‌رفتند که کارگروه موفق شد این فرهنگ را تغییر دهد. مردم محلی حالا بر اساس رویدادهای کارگروه برنامه‌های خود را تنظیم می‌کنند. جلسات اولی که برگزار شد چندان با استقبال مواجه نشد و این تجربه‌ای ناخوشایند بود و باعث شد گروه‌های دیگر برای میزبانی رویدادها پا پیش نگذارند. اما در ادامه، کارگروه مصمم شد رویدادها را همراه با ارائه و بحث و گفت‌وگو، فارغ از اینکه چند نفر در آنها شرکت می‌کنند، برگزار کند. با گذشت زمان جافتاد که رویدادهای کارگروه پرشور، جذاب، جالب، و معنادارند.

ساختارهای همکاری

کارگروه هم مثل بیشتر گروه‌های آنارشیست متکی است بر نوعی رویکرد سازمانی افقی. هیچ سمت انتصابی‌ای مثل مدیر یا گرداننده جلسه در آن وجود ندارد. همه اعضا درباره طرح‌ها و برنامه‌های رویدادها با نگاهی باز و فارغ از فرقه‌گرایی وارد بحث می‌شوند و در سازمان‌دهی آنها مشارکت می‌کنند. کارگروه درحکم سازمانی آنارشیستی طرفدار مشارکت، برابری طلبی، و شیوه‌های سازمانی مسطح (یا چندجهته) است و در قالب گروه قرابتی سازمان‌دهی شده است. در آن به جای اعطای عضویت رسمی، هسته‌ای از افراد با علایق و دیدگاه‌های مشترک — مبتنی بر قرابت اجتماعی — و سطحی از اعتماد گرد می‌آیند. هسته‌ای متشکل از سازمان‌دهندگان دارد که

رویدادها را برنامه‌ریزی می‌کنند و اقدامات لازم را برای ایجاد همبستگی حول برگزاری کارزارهایی مشخص به کمک گروه‌هایی در اجتماع محلی سازمان‌دهی می‌کنند. این هسته از اساتید، دانشجویان، و اعضای اجتماع محلی تشکیل شده است که حول موضوعات و رویکردهای مشخص (ضدیت با دولت‌باوری و سرمایه‌داری) نوعی توافق غیررسمی دارند. گرچه عضویت در کارگروه مبتنی بر روالی غیررسمی است، افراد در بدو ورود به آن نمی‌توانند آن را کسب کنند و لازم است مدتی درگیر برگزاری رویدادهای کارگروه شوند تا با اعضای گروه قرابت (سیاسی و نه شخصی) بیابند. روابط اعضا در آن مبتنی بر احترام و اعتماد متقابل است.

غیر از هسته سازمانی، مشارکت‌کنندگانی از همه نوع در کارگروه هستند که پشتیبان گروه‌اند و در برگزاری رویدادها کمک می‌کنند و قصد ندارند در فرایند سازمان‌دهی شرکت کنند. البته، شرکت در رویدادها برای همه آزاد است.

رویکرد مبتنی بر گروه قرابتی در هسته سازمان‌دهنده و رویکرد باز و آزاد در بدنه متحدین از این رو اتخاذ شده که در برابر نفوذ گرایش‌های غیرانتقادی بین اعضای هیئت علمی رشته جرم‌شناسی و برای حفظ جهت‌گیری و تعهد رادیکال و فعال در رشته‌ای که همه آنها به حاشیه رفته‌اند مصون بماند. در واقع برخی اعضای هیئت علمی با گرایش‌های لیبرال هم بوده‌اند که مشخصاً به اکتیویسم، سازمان‌دهی اجتماعی، و رویکردهای انتقادی تعهدی نداشته‌اند و درخواست داشتند به گروه بپیوندند. این امر می‌توانست به تضعیف اصول کارگروه منجر شود و البته از حضور این افراد در نشست‌هایی که برای بحث و مناظره برپا می‌شوند استقبال می‌شود. در عین حال، اتخاذ این رویکرد دوگانه به اعضا امکان می‌دهد، ضمن حفظ اتحاد با گروه‌های غیرآنا‌رشیستی، موضع انتقادی‌شان را نسبت به آنها حفظ کنند. بنابراین در آن می‌توان بدون پنهان کردن جهت‌گیری آنا‌رشیستی در استراتژی و تاکتیک یا تخفیف دادن آن، نوعی دیدگاه آنا‌رشیستی رفاقتی و همکارانه را در اتحاد با گروه‌ها پی گرفت. این رویکرد دوگانه امکان بسط و گسترش آنچه را که برخی کمونیست‌های آنا‌رشیست به آن اتحاد تئوریک و تاکتیکی می‌گویند فراهم می‌کند. کارگروه، به جای اینکه مجموعه‌ای از دیدگاه‌های متناقض یا متضاد و مبتنی بر نوعی اجماع نادرست یا محدود را گرد آورده باشد که تعهد به آموزش و کنش‌هایی بخش را تضعیف کند، مبتنی است بر بحث‌های داخلی قوی برای بسط تحلیل‌ها و کنش‌های انتقادی‌تر. منظور این نیست که درصد دستیابی به یکدستی یا توافق کامل است، بلکه هدفش رسیدن به توافق درباره موضوعات کلیدی پس از از طریق بحث و تحلیل است. ضمن اینکه همواره می‌کوشد در مبارزات جاری در جهان واقعی فعال بماند.

کارگروه در عمل برای جذب گروه‌های حمایتی با دیدگاه‌ها و رویکردهای متفاوت بسیار باز عمل کرده است و در رویدادهای عمومی به دنبال درگیری فعالانه با مسائل مبرم است و این را راهی برای توسعه رویکردهای انتقادی و رادیکال (نقب زدن به ریشه چالش‌های اجتماعی) می‌داند.

همچنین برای یادگیری تجربی ارزش قائل است و تا جای ممکن وظایف در آن چرخشی و با همیاری انجام می‌شوند. ضمن اینکه، به جای تفکیک اعضا براساس مهارت‌شان، با هم‌رسانی مهارت‌ها گسترش قابلیت‌ها و

مهارت‌ها را تسهیل می‌کند.

منطقه سوری: آنارشی در حومه

آنارشیسم در امریکای شمالی عمدتاً پدیده‌ای شهری و در واقع متعلق به مرکز شهر تلقی می‌شود. به جز چند مج و وبلاگی که خود آنارشیست‌های حومه‌ای راه انداخته‌اند، توجه بسیار کمی به پروژه‌های آنارشیستی در مناطق حومه‌ای شده و مطالب بسیار اندکی درباره آنها نوشته شده است. همچنین، درباره مسائلی که آنارشیست‌های حومه‌نشین دارند بحث چندانی نمی‌شود.

علاوه بر وجوه اقتصاد سیاسی حاکم بر دانشگاه‌های پلی تکنیک تحت شرایط بازاری سازی نئولیبرال، باید به بافت حومه‌ای منطقه‌ای که کارگروه جرم‌شناسی انتقادی در آن سازمان‌دهی شده هم توجه کرد. در چنین فضای حومه‌ای، چندقومیتی، کارگرنشین، و به دور از کانون‌های فعال مرکز شهر و نکوور (به لحاظ فرهنگی، سیاسی، و همچنین فضایی) چالش‌های ویژه‌ای در این منطقه ناشی از بافت سیاسی-اجتماعی آن برای سازمان‌دهی وجود دارد. کارگروه جرم‌شناسی انتقادی برای غلبه بر این چالش‌ها و ایجاد زیرساخت‌های مؤثر آموزشی و مقاومتی تلاش‌هایی کرده است.

سوری در حومه و نکوور بزرگ واقع است و جمعیتی کارگری دارد که بسیار بدنمایی شده است. سوری در واقع شهری در سایه است. البته به لحاظ اقتصادی در حاشیه نیست و در واقع یکی از مراکز اجرای پروژه‌های عظیم سرمایه‌داری با مراکز خرید وسیع است با هفت بزرگراهی که در آن به هم می‌رسند و بندرگاهی بسیار بزرگ. با اینکه چندین خط آهن و خطوط لوله انرژی متعددی از آن می‌گذرد، همچنان ولع برای گسترش این موارد در آن وجود دارد و اصحاب کرکس صفت توسعه، با رابطه‌ای که با سیاستمداران دارند، همچنان در آن می‌تازند و خیز برداشته‌اند این خطوط لوله را دو برابر کنند. سخت فشار می‌آورند که استخراج و حمل هزاران تن زغال سنگ کثیف را که در مونتانا و ویسکانسین استخراج می‌شود از طریق خط آهن و از مسیر واشنگتن به بندر این منطقه ببرند تا برای فروش و سوزاندن به کشورهای واقع در سراسر اقیانوس آرام ارسال کنند که عاقبت در قالب باران اسیدی بازمی‌گردند. نبرد شدیدی بر سر گسترش بهره‌برداری از گاز طبیعی مایع و روش شکست هیدرولیکی و همین‌طور درباره حمل و نقل و نشت سوخت‌های فسیلی سنگین در منطقه درگرفته است. از این منطقه تا آلبرتا تار سندز^{۳۶۸}، رودخانه فریزر، و دریای سالیس که آشکارا تحت تهدید پالایشگاه‌ها و ابرنفتکش‌ها است، مبارزه فعالانه‌ای علیه پیش‌برد پروژه‌های بزرگ توسعه خطوط لوله جریان دارد.

سوری ضمناً شهری مهاجرنشین هم هست. علاوه بر انگلیسی، پنجابی و مندرین زبان‌هایی‌اند که بیش از همه در آن رایج‌اند. این منطقه حومه‌ای به سرعت در حال گسترش است و می‌رود خودش به شهری با اقمار حومه‌ای وسیع بدل شود. همچنین، اغلب بیرون از فرهنگ اکتیویست‌های مرکز شهر و نکوور یا در حاشیه آن قرار دارد، ضمن اینکه تاریخ اقدامات رادیکال طبقه کارگر در آن نادیده گرفته شده و ناشناخته مانده است.

این منطقه بخشی از مستعمرات انگلیسی‌ها بود و سکنه بومی‌اش با قدمت هزاران سال از قرن ۱۹ وادار به کوچ اجباری شدند که البته هنوز هم ادامه دارد. به واسطه برخورداری از منابع نفتی و اینکه به‌واقع مسیری طلایی برای شرکت‌های حفاری به‌شمار می‌آید، اجرای پروژه‌های اعیانی‌سازی و گسترش شهرنشینی و صنعت از سال‌های دور در آن آغاز شد. در دره‌های جنگلی بارانی این منطقه همچنان تل‌هایی در امتداد ساحل جنوبی رودخانه فریزر دیده می‌شوند که بسیار غنی‌اند. دره‌های سرسبز و مرطوب آن که در تمام طول سال هوایی گرم دارند سرپناهی عالی‌اند و طی دورانی طولانی (شاید هزاران سال) روستاهایی قشلاقی در آن برپا شده‌اند. این منطقه به‌معنای واقعی کلمه مشتمل است بر برخی از کهن‌ترین سکونتگاه‌های شناخته‌شده جهان.

اعضای دانشگاه کوانتلن به سراسر این قلمرو رفته‌اند و همچنان نقشی حیاتی در برقراری ارتباطات متقابل و استقبال از افراد و گروه‌ها در گردهمایی همه ملل^{۳۶۹} دارند. اخیراً، برخی گام‌های مقدماتی برای راه‌اندازی «پروژه حقیقت و آشتی»^{۳۷۰} با هدف برملا کردن و رسیدگی به اقدامات هولناک حاکمیت استعماری در مدارس خوابگاهی در منطقه برداشته شده که از جمله شامل نسل‌کشی، تغییر زبان، و کودک‌دزدی طی دهه‌ها در این سرزمین‌ها بوده است. این منطقه، واقع در ساحل اقیانوس آرام، همچنین قلمرو بومیان سمیمو^{۳۷۱} (به‌ویژه در جنوب، مستقیماً در مجاورت مرز ایالات متحده) بوده است. در ضمن، به‌ویژه در شمال سوری که در حال حاضر در اثر اجرای پروژه‌های اعیانی‌سازی چند آپارتمان مسکونی بالا رفته، مسکوم‌ها^{۳۷۲} در بخشی ساکن‌اند که قسمتی از آن واگذار شده و قسمتی هم مورد مناقشه شدید است. در غرب آن، در سراسر دلتای موسوم به «جایی که رودخانه فریزر فرومی‌ریزد»^{۳۷۳} در دریای سالیس، تسواسن‌ها^{۳۷۴} ساکن‌اند. شرق آن هم به سمت کوهستان قلمرو کتزی‌ها^{۳۷۵} است. سوری در مجموع قلمروی واگذارنشده و از جهات متفاوت مورد مناقشه است.

سوری را فعالان باسابقه‌ای که در محله‌های غنی از سرمایه‌های فرهنگی و خرده‌فرهنگی متری (کافه‌های کلکتیو، کتاب‌فروشی‌های آنارشیستی، استودیوها و گالری‌های هنری، فروشگاه‌های مواد غذایی ارگانیک، گروه‌های بدیل تئاتری، و غیره) زندگی می‌کنند و بیشتر به محیط‌های آشنای اکتیویستی عادت دارند با دیده حقارت می‌بینند. در سوری حتی مکان‌های مطمئن برای ملاقات هم وجود ندارد یا دردسترس نیستند، چه رسد به مکان‌های فرهنگی برای هم‌رسانی تجربیات و گفت‌وگو. کارگروه جرم‌شناسی رادیکال تلاش دارد از مکان‌ها و شیوه‌های آموزشی برای برپایی زیرساخت‌های مقاومت در شرایطی استفاده کند که در آن منابع لازم برای مبارزه تا حد زیادی غایب یا دسترس‌ناپذیرند.

۳۶۹ All Nation Gathering

۳۷۰ [Truth and Reconciliation Project](#)

۳۷۱ [Semiahmoo](#)

۳۷۲ [Musqueam](#)

۳۷۳ "Where the Fraser River Flows"

۳۷۴ [Tsawassen](#)

۳۷۵ [Katzie](#)

این کارگروه همچنین با برگزاری رویداد در خارج از منطقه، ایجاد فضا، تبلیغات، آگاهی‌بخشی، و کمک مالی از گروه‌های کم‌درآمد و فاقد منابع حمایت می‌کند که این امر تأثیر قابل توجهی در بازتوزیع منابع بین گروه‌ها و افراد درگیر در مبارزات اجتماعی داشته است. در منطقه‌ای که فضاها، پایا، مطمئن، و مشترک برای سازمان‌دهی و آگاهی‌بخشی و هم‌رسانی تجربیات و همیاری بسیار اندک‌اند، کارگروه زیرساخت مقاومتی حیاتی‌ای را فراهم آورده است.

همچنین در برگزاری کارزار در سوری نقشی اساسی ایفا کرده است. از جمله، در مقطعی به مقر سازمان‌دهی اردوی محاصره و اشغال محل اجرای پروژه توسعه جاده پیرامونی فریزر جنوبی، شریانی کلیدی در شبکه برنامه‌ریزی شده دولت در مناطق آزاد تجاری/صادراتی در بریتیش کلمبیا، بدل شد. این مناطق آزاد تجاری فضاهایی‌اند که در آنها قوانین حفاظت از محیط‌زیست و کارگران در استان برای شرکت‌های چندملیتی مستقر به حالت تعلیق درمی‌آید. خود جاده تأثیر مخرب بسیاری بر زیست‌بوم‌های محلی و محله‌هایی گذاشته که جمعیتشان تخلیه شده است. کارگروه فضایی برای برگزاری نشست، کار سازمانی، پشتیبانی وبسایت، و پشتیبانی مادی از کارزارها فراهم کرده است. حتی بیشتر، اعضای کارگروه در فرایند محاصره و به‌ویژه در ارائه پشتیبانی لجستیکی (تجهیزات ساختمانی، مواد غذایی، و نیروی انسانی) برای اردو که چندین هفته در محل پروژه برپا بود مشارکت فعال داشتند. به‌علاوه، کارگروه به اطلاع‌رسانی خانه‌به‌خانه درباره آسیب‌های ناشی از احداث این جاده در محله‌هایی که در مسیر آن بودند پرداخت. قابل توجه است که بسیاری از افرادی که بعدتر در جنبش اشغال ونکوور و کارزارهای مقابله با پروژه‌های خطوط لوله در بریتیش کلمبیا شرکت کردند، آمادگی‌های اولیه‌شان را در این کارزار یافتند. این امر نقش ترویجی این کارزارهای کنش مستقیم را نشان می‌دهد.

کارگروه در راه‌اندازی کارزاری گسترده علیه فهرست تروری که دولت فدرال منتشر کرد نقشی اساسی داشت. این فهرست ابزاری سیاسی است که از طریق آن دولت با زدن برچسب تروریست به گروه‌های رهایی‌بخش یا آنهایی که در دفاع از اجتماعات محلی مشارکت دارند به مجرم‌انگاری افراد و به‌ویژه مهاجران فعال در این گروه‌ها می‌پردازد، حتی در مواردی که سابقه فعالیت تروریستی ندارند. این کارزار درباره ماهیت سیاسی این فهرست (هدف قرار دادن گروه‌های مترقی به جای گروه‌های مرتجع و تروریستی واقعی) کندوکاو می‌کند، آن را برملا می‌کند، و کارزارهای همبستگی برای دفاع از کسانی برگزار می‌کند که مورد هدف دولت قرار گرفته‌اند. این اقدام با توجه به پیشینه مهاجری و طبقه کارگری بسیاری از ساکنان سوری و این واقعیت که نام گروه‌های مرتبط با جوامع مهاجر در سوری در این فهرست آمده قابل توجه بوده است.

کارگروه در شکستن برخی موانع ارتباطی و سازمانی که نه‌فقط اکتیویست‌های سوری را از یکدیگر که آنان را از اکتیویست‌های ونکوور هم جدا انداخته موفق بوده است. اکتیویست‌های ساکن در مرکز ونکوور به اعضای کارگروه گزارش داده‌اند که اولین یا تنها باری که به سوری سفر کردند، با این که این منطقه فقط ۳۰ دقیقه با قطار سریع‌السیر از آن فاصله دارد، برای شرکت در رویدادهایی بوده که کارگروه برگزار کرده است.

سوری، مانند بسیاری از مناطق بریتیش کلمبیا، از قلمروهای واگذارنشده بومیان است. زمین‌های این منطقه هرگز از طریق معاهدات مورد مذاکره قرار نگرفته‌اند و اجتماعات بومی مالکیت زمین‌های خود را واگذار نکرده‌اند. این واقعیتی مهم برای این کارگروه بوده و بر همین اساس ضدیت با استعمار را یکی از اصول سازمان‌دهی کلیدی خود قرار داده است. بسیاری از رویدادها با خوشامدگویی یک یا چند نفر از بومیان کوانتلن افتتاح می‌شوند و در برخی رویدادها از سرزمین و اولین قلمروهایی که رویدادها در آنها برگزار شده است تجلیل می‌شود و در بسیاری از آنها مستقیماً به مقولات استعمار و مقاومت در برابر آن پرداخته می‌شود. این رویدادها در بسیاری موارد به ایجاد همبستگی با اجتماعات بومی در بخش‌های متفاوت امریکای شمالی منجر شده که با استخراج منابع، استعمار نو، خشونت علیه بومیان، و بی‌عدالتی‌های نظام قانونی مبارزه می‌کنند.

افرادی که گردمی‌آیند کارگروه را منبعی ارزشمند و ضروری برای سازمان‌دهی در دره فریزر و حومه ونکوور می‌یابند. باید توجه داشت که در غیاب این کارگروه سازمان‌دهی در سوری برای برگزاری کارزار مخالفت با فهرست ترور یا دست‌کم پیشبرد نوعی سازمان‌دهی آنارشیستی یا رادیکال برای برپایی اردوی مقابله با پروژه جاده‌سازی و تأثیرات اقلیمی آن میسر نمی‌شد.

«دانشگاه‌های آموزشی با هدف ویژه» و کارخانه نئولیبرال آموزش

کارگروه جرم‌شناسی رادیکال در خصوص آموزش فارغ‌التحصیلان دبیرستانی فعالیت دارد. در این خصوص به تغییراتی توجه دارد که طی این سال‌ها در این حیطه در کانادا رخ داده است. چارچوب ریاضت اقتصادی نئولیبرال و فشار برای تبدیل دانشگاه‌ها از نهادهایی درگیر در فعالیت انتقادی به مکان‌هایی در خدمت صنعت (چه برای ارائه آموزش شغلی چه برای پژوهش همسو با تجاری‌سازی) باعث شد دانشگاه کوانتلن در دهه ۱۹۸۰ از کالجی محلی به کالجی دانشگاهی، مؤسسه‌ای شبیه به دانشگاه با هدف حرفه‌آموزی، تبدیل شود. متعاقباً در دهه ۱۹۹۰ ظرفیت‌های تازه‌ای یافت برای ارائه مدرک در رشته‌هایی محدود و در نهایت در ۲۰۰۸ به دانشگاه پلی‌تکنیک بدل شد و همراه با چهار کالج سابق دیگر در بریتیش کلمبیا در زمره «دانشگاه‌های آموزشی با هدف ویژه»^{۳۷۶} درآمد. دولت بریتیش کلمبیا کوانتلن را به دانشگاه پلی‌تکنیک از نوع این دانشگاه‌های جدید تغییر داد تا بساط رژیم صنعتی را در این ایالت بگستراند و کارگران لازم را برای جذب در بازار تربیت کند.

هدف این دولت لیبرال در تبدیل کالج‌ها و کالج‌های دانشگاهی سابق به این دانشگاه‌های جدید مستقیماً در قانون حاکم بر مؤسسات «با هدف ویژه» بیان شده است. طبق قانون جدیدی که در زمان گشایش این دانشگاه‌های جدید در ۲۰۰۸ طرح شد، هدف این دانشگاه‌ها برآوردن نیازهای بازار کار و صنعت در مناطق خاصی است که در آنها واقع شده‌اند. آنها مشخصاً نهادهایی ترکیبی برای حفاظت از برنامه‌های تجاری و فناوریانه

و فراهم آوردن تسهیلات لازم برای آنها و همچنین پیشبرد ایده آموزش مداوم، آمادگی برای ورود به دانشگاه، و اخذ مدرک دانشگاهی‌اند.

در عین حال، دانشگاهیان در این دانشگاه‌ها حقوق و فرصت‌های کمتری نسبت به دانشگاه‌های «معمول»، از جمله مثلاً دانشگاه‌های بریتیش کلمبیا، سیمون فریزر، ویکتوریا، و بریتیش کلمبیای شمالی دارند. «هدف ویژه» آنها آشکارا عبارت است از آماده‌سازی دانشجویان برای کسب شغل در بازار کار. این هدف در این واقعیت منعکس می‌شود که به این دانشگاه‌ها برای پژوهش و اعطای بورس تحصیلی بودجه دولتی اختصاص داده نمی‌شود. گفته می‌شود پژوهش در آنها در حوزه‌های مشخصی که در دستور کار آموزشی دانشگاه باشد فقط «تا جایی که منابع موجود آن اقتضا کنند» و در قالب «پژوهش‌های کاربردی و فعالیت‌های علمی» (بخوانید مرتبط با بازار کار) مجاز است. این پژوهش‌های کاربردی و فعالیت‌های علمی بیشتر «به حمایت از برنامه‌های آموزشی دانشگاه با هدف ویژه» محدود می‌شود و تولید دانش، کندوکاو فکری، تفکر انتقادی، یا کنجکاوی را دربرنمی‌گیرند. به علاوه، در حالی که دانشگاه‌های پژوهشی کارکردی جهانی دارند، دانشگاه‌های با هدف ویژه موظف به رفع نیازهای بازار کار در مناطقی محلی‌ای‌اند که در آن قرار دارند و این نقششان را در حکم مؤسسات آموزش شغلی تقویت می‌کند. در این قانون آمده دانشگاه‌های فوق مجاز به اعطای مدرک دکترای حرفه‌ای نیستند، حتی اگر ظرفیت مؤسسه و نیاز محلی برای آن وجود داشته باشد.

این دانشگاه‌ها گرچه می‌توانند بودجه جذب کنند و آن را برای اهداف پژوهشی و اعطای بورس تحصیلی نگه دارند، مستقیماً بودجه دولتی برای این اهداف نمی‌گیرند. این خود تحریفی است در معنا و هدف دانشگاه. در این خصوص، اساساً با ساختاری دوشکلی در دانشگاه سروکار داریم که هر شکل چیزهایی دارد و چیزهایی ندارد و دانشگاهیان از دانشگاه‌های متفاوت به طرق گوناگون این ساختار را به چالش کشیده‌اند. ضمن اینکه، وجود این ساختار دوشکلی دانشگاهی در بریتیش کلمبیا در این واقعیت هم منعکس می‌شود که دستمزد اعضای هیئت علمی در این دانشگاه‌ها به لحاظ قانونی کمتر است. اعضای هیئت علمی آنها همچنین نمی‌توانند به عضویت تمام‌وقت درآیند، گرچه خود می‌کوشند از طریق انعقاد قراردادهای دسته‌جمعی از حمایت‌های مشابهی برخوردار می‌شوند.

تمرکز بازار نئولیبرال بر دانشگاه‌های آموزشی با هدف ویژه، طبق آنچه در قانون آمده، عمده چیزی است که در سندهای اهداف و اصول و همچنین مأموریت و دستورکار دانشگاه کوانتلن بیان شده است. طبق سند مأموریت و دستورکار این دانشگاه:

ما بورس تحصیلی را هم مایه نوعی تعهد اجتماعی می‌دانیم هم موجد فرصت اجتماعی. ما برای پژوهش و نوآوری جهت رسیدگی به نیازهای اجتماع محلی، صنعت، و بازار از رویکردهای متنوع بهره می‌گیریم.

در سند چشم‌انداز این دانشگاه تعبیر دانشگاه پلی تکنیک اینطور شرح داده شده:

دانشگاه پلی تکنیک: ما بر آموزش کاربردی در چارچوب یادگیری گسترده در مقطع کارشناسی تأکید داریم تا دانشجویانمان را برای کسب مشاغل موفق و باارزش آماده کنیم... کوانتلتن فرصت‌هایی را برای یادگیری فراهم می‌کند که از غنی‌سازی حرفه‌ای و شخصی با پاسخ دادن به نیازهای نیروی کار و منافع اجتماع محلی گسترده‌ترمان پشتیبانی کند.

نئولیبرالیسم و جرم‌شناسی

در دوره کنونی ریاضت اقتصادی، مؤسسات مرتبط با محصلان دبیرستانی، از جمله کوانتلتن، به دست دولت و همچنین کسب‌وکارها کارکردی دوگانه یافته‌اند. این مؤسسات از یک سو کارکردشان آموزش اعضای طبقه کارگر است برای تصدی هرچه بیشتر مشاغل همسو با بازار کار (به جای تفکر انتقادی) در بازاری که مهارت اندک و سطحی در بخش خدمات را می‌طلبد. از سویی دیگر، کارکرد مدارس هم که در الگوی حاکم بر آنها منعکس است عبارت است از هدایت مسیر شغلی بخشی از طبقه کارگر به سمت این بازار کار محدود و فشرده و دور نگه داشتن جوانان بیکار از خیابان‌ها. در عوض، به برخی دانشجویان، بسته به رشته تحصیلی‌شان، وعده کسب امتیازات نسبی در مشاغل مدیریتی سطح پایین در صنایع خصوصی یا سازمان‌های دولتی داده می‌شود. آنارشیست‌ها مدت‌های مدید است که نشان داده‌اند آموزش و مدارس رسمی مقرر تلقین هنجارها، ارزش‌ها، و باورهای غالب در جامعه تحت کنترل دولت سرمایه‌داری‌اند. به محصلان آموزش داده می‌شود رفتارهای مقبول را در این بستر درونی کنند (به جای قبول ارزش‌ها و رفتارهایی برای مخالفت با آنها یا ارائه گزینه‌های بدیل برایشان). طبق تفکر غالب، جرم‌شناسی رشته‌ای است که به‌ویژه برای این نوع قالب‌ریزی ارزش‌ها و اولویت‌های مسلط، به‌خصوص همسو با دولت‌باوری، مناسب است.

در همین رابطه می‌توان به توجه بسیاری اشاره کرد که به جرم‌شناسی حرفه‌ای شده است؛ رشته‌ای که برای آماده‌سازی دانش‌آموزان طبقه کارگر برای تصدی مشاغل مثل پلیس، نگهبان زندان، نیروی امنیت مرزی، یا نیروی امنیت خصوصی طراحی شده است. بافت و بستر نئولیبرال موجب شده برنامه‌های جرم‌شناسی و عدالت کیفری برای خدمت به نهادهای سرکوبگر دولتی روبه گسترش توسعه یابند. این رشته از رفقای طبقه کارگر پلیس می‌سازد. این امر به‌ویژه در مناطق حومه‌ای و کارگرنشین با جمعیت زیادی از مهاجران آسیای جنوبی، و از جمله سوری، جایی که دانشگاه کوانتلتن در آن قرار دارد، به چشم می‌آید. سوری، به‌ویژه از طریق گفتمان‌های نژادپرستانه‌ای که مردان جوان سرخپوست-کانادایی را هدف می‌گیرند، منطقه‌ای جرم‌خیز تصویر می‌شود. شایان ذکر است که این امر با کنار گذاشتن دوره‌های آموزشی نظریه انتقادی و جنبش‌های اجتماعی در دانشکده‌های جامعه‌شناسی همراه بوده است — دانشکده‌ای که بسیاری از برنامه‌های جرم‌شناسی و دیگر دانشکده‌هایی که در آن ادغام شده‌اند در آن برگزار می‌شوند. در حالی که جامعه‌شناسی نوعاً از نظر سیاسی از جریان چپ و اکتیویستی متأثر بوده، جرم‌شناسی اغلب بیشتر از جریان راست و محافظه‌کار تأثیر گرفته است. با همان روندی که جرم‌شناسی در برخی مؤسسات آموزشی گسترش می‌یابد جامعه‌شناسی پا پس می‌کشد.

کارگروه جرم‌شناسی رادیکال به مقابله با کل این جریان می‌پردازد. این کارگروه، برای تحلیل نهادها و رویه‌های دولتی و به چالش کشیدن آنها در دوره سلطه نئولیبرالیسم، به ابزارهای جرم‌شناسی متوسل می‌شود. این کار مشتمل است بر تحقیق درباره روابط دانشگاه با صنعت و ماهیت توافق‌نامه‌های شرکتی با این مؤسسات. بر همین اساس، دانشجویان و اعضای هیئت علمی این کارگروه پژوهش‌هایی را در خصوص توافق‌نامه‌های مشکوکی که بین دانشگاه کوانتلن و شرکت سودکسو^{۳۷۷}، که خدمات تهیه غذا را در دانشگاه انجام می‌دهد، و مشخصاً توافق‌نامه‌های مربوط به عرضه انحصاری نوشابه‌های کوکا‌کولا در دانشگاه، انجام داده‌اند. این پژوهش‌ها دریافتند انعقاد توافق‌نامه انحصار عرضه کوکا‌کولا در دانشگاه با عدم وجود آب‌خوری در ساختمان جدید پردیس آن و عدم تعمیر آب‌خوری‌های موجود در ساختمان‌های دیگر هم‌زمان بوده‌اند.

کارگروه همچنین از کارزاری تحت هدایت دانشجویان علیه سودکسو حمایت کرد. وقتی یکی از دانشجویان مرتبط با کارگروه سعی کرد بروشورهایی را توزیع کند که در آن از عملکرد سودکسو در بهره‌کشی از کارگران، نژادپرستی، قراردادهایش با زندان‌ها، و ارائه غذای ناسالم پرده برمی‌داشت، نیروهای امنیتی دانشگاه که از مدیریت سودکسو دستور می‌گرفت به او حمله کردند تا او را از صحبت با دانشجویان دیگر و توزیع بروشورهایش منع کنند. اینکه نیروی امنیتی پردیس باید از مدیر شرکتی از بیرون دانشگاه خط بگیرد امری نگران‌کننده است. کارگروه، در پاسخ، هزاران اعلامیه چاپ کرد و کارزاری برای توزیع بروشور فوق در پردیس راه انداخت. همچنین مقامات اداری دانشگاه را به چالش کشید که حق آزادی دانشجویان را در دانشگاه زیر پا گذاشته و خواست دست نیروهای امنیتی کوتاه شود و حق انتشار آزادانه اطلاعات برای همه در پردیس به رسمیت شناخته شود. هم‌زمان، گروه دیگری از دانشجویان مرتبط با کارگروه برنامه‌ای را برای توزیع رایگان غذا به شیوه تعاونی و با تکیه بر نیروهای مردمی در پردیس راه انداختند و هر روز غذای گیاهی سالم و رایگان ارائه کردند. این برنامه، با عنوان «جمع دوستان برای عرضه غذا»، در نهایت وقتی سودکسو با بازرس بهداشت تماس گرفت تا دانشجویان را جریمه کند و بر دریافت مجوز برای این کار پافشاری کند، متوقف شد.

این مبارزات ادامه دارند. شایان ذکر است که بدون حضور فعال کارگروه جرم‌شناسی انتقادی در محوطه دانشگاه هیچ‌یک از این کارها انجام یا پیگیری نمی‌شد.

نتیجه‌گیری: آزاد شدن

کارگروه جرم‌شناسی رادیکال علاوه بر فراهم کردن منابع مورد نیاز برای سازمان‌دهی اجتماعات محلی، فرصتی حیاتی برای دانشجویان مقطع کارشناسی فراهم کرده است تا طیف وسیعی از مهارت‌ها را، هم بنا به علایق علمی (پژوهش، نگارش، ارتباط عمومی، و غیره) هم بنا به دغدغه‌هایشان در خصوص عدالت اجتماعی، بسط و گسترش دهند.

همچنین، فضایی برای حمایت از دانشجویانی فراهم آورده که نمی‌خواهند در آینده مأمور دولت شوند. نظر

بسیاری از دانشجویان با شرکت در رویدادها، بحث‌ها، و اقدامات کارگروه نسبت به پلیس و نگهبان و همچنین نهادهایی مثل دادگاه و زندان تغییر کرده است. بسیاری از آنها مسیر شغلی خود را به‌تأثیر از مشارکت در فعالیت‌های کارگروه و تلاش‌های آن برای سازمان‌دهی تغییر داده‌اند.

بسیاری‌شان با پیشینه کارگری‌ای که دارند و بارها گفته بودند نمی‌توانند با ورود به مقطع کارشناسی ارشد و قتلشان را تلف کنند و باید به پیدا کردن شغل تمرکز کنند، موفق شده‌اند علایقشان را در مقطع کارشناسی ارشد پیگیری کنند یا درس خوانده‌اند تا معلم شوند. این بخشی از پیامدهای واقعی و مستقیم سازمان‌دهی‌های کارگروه بوده است. فعالیت‌های این کارگروه پیامدهای ایدئولوژیکی هم در دنیای واقعی داشته که از جمله عبارت است از منصرف کردن دانشجویان از استخدام شدن در سازمان‌های دولتی سرکوبگر (مثل پلیس، خدمات مرزی، امنیت، نگهبانی زندان، و غیره) و در ضمن سازمان‌دهی فعال آنان با رفقای دانشجویی و دیگران برای تحلیل بردن این سازمان‌ها.

حتی بیشتر از آن، دانشجویان و سایر افراد درگیر در کارگروه به‌صراحت به تئوری و پراکسیسِ آنارشیستی توجه دارند و آنارشیسم را چیزی برای آینده نمی‌دانند. آشکارا و فعالانه در فعالیت‌ها و اقدامات و بحث‌های کارگروه حضور دارند، با ایده‌ها و تحلیل‌های آنارشیستی درگیر می‌شوند، و شکل‌های آنارشیستی سازمان‌دهی و ارتباط متقابل را در پروژه‌های جاری توسعه می‌دهند.

دانشجویان مرتبط با کارگروه پژوهش‌هایی نوآورانه جهت آشکار کردن تاریخ پنهان مشارکت آنارشیست‌ها در رشته جرم‌شناسی انجام داده‌اند و نتایج پژوهش‌هایشان در همایش‌های بسیاری ارائه شده و مشوّق و محرّک پژوهشگرانی در مؤسسات دیگر شده است.

بنابراین کارگروه راهی را نشان می‌دهد که در آن سازمان‌دهی در رشته‌ای دانشگاهی در مؤسسه‌ای مرتبط با فارغ‌التحصیلان دبیرستانی، حتی وقتی با مؤسسه‌ای پلی تکنیک که رو به سوی بازار کار دارد طرف شویم، می‌تواند در دنیای واقعی اثراتی براندازانه و مخالف با آنچه نهادها و دولت تبلیغ می‌کنند به بار آورد.

..۱۱..

دفاع از خود و اجتماعات

موج فزاینده فاشیسم و خشونت سیاسی سازمان یافته از جانب نیروهای راست، به ویژه بسیج نیروهایشان در سطح خیابان که نمونه هایش سربازان اودین^{۳۷۸} و سوگندداران^{۳۷۹} هستند، دفاع از خود را مجدداً به یکی از دغدغه های محوری آنارشیسم بدل کرده است. این دغدغه شاید بیشتر در پی اقدامات وحشیانه و خشن فاشیستی ای باشد که در شارلوتسویل ویرجینیا، از جمله قتل هدر هایر^{۳۸۰} به دست نئونازی ها، مجدد مطرح شد. این که آنارشیست ها و ضدفاشیست ها در تظاهراتی که برپا می کنند شدیداً مورد حمله قرار می گیرند (از جمله در ونکوور و همچنین سیاتل که سندیکالیستی ضدفاشیست به ضرب گلوله کشته شد) نگرانی جدی ای است و برای نمونه، سفیدپوست نژادپرستی که در قطاری در پورتلند چند نفری را که با او درگیر شدند مورد ضرب و شتم قرار داد و گشت نشان می دهد موضوع دفاع از خود مسئله ای برای مرگ و زندگی است. کشتن هدر هایر گویای این است که چنین خشونت ورزی های خونینی از جانب نیروهای راست مهجور یا رو به کاهش نیست.

برای نمونه، در ونکوور کانادا متأسفانه در غیاب تشکیلاتی سازمان یافته و مؤثر برای آموزش و ترویج دفاع از خود، ضدفاشیست ها برای این امر در تظاهراتی که برپا می کنند ناگزیر به اعضای جوخه ضربت اتحادیه ها متوسل می شوند. این گرچه گویای اهمیت و ضرورتی است که جوخه های ضربت دارند، به این معنی است که ضدفاشیست ها به گروه هایی وابسته شده اند که در سازمانشان نیستند (حتی اگر منافعشان یکی باشد و همبسته باشند).

دوره حاضر ضرورت اجتناب ناپذیر مشارکت آنارشیست ها را در آموزش دفاع از خود یادآور می شود، ضمن اینکه نشان می دهد کافی نیست این مهارت به سطح فردی محدود شود. در شرایط فعلی که موج تهدیدهای

۳۷۸ [Soldiers of Odin](#)

۳۷۹ [Oathkeepers](#)

۳۸۰ [Heather Hayer](#)

راستگراییِ آلترناتیو^{۳۸۱} برخاسته نیاز به دفاع اجتماعات محلی از خود بر مبنایی جمعی و سازمان‌یافته روشن است.

در سوری بریتیش کلمبیا، محل زندگی و کار من، سربازان اودین مشتمل بر گروهی علنی و خشن از سفیدپوستان نژادپرست به ارتباط‌گیری با بی‌خانمان‌های ساکن در اردوگاه‌های منطقه استریپ مشغولند. این هم تلاشی است برای مقابله با سازمان‌دهی‌هایی که آنارشیست‌ها و سوسیالیست‌های آزادیخواه در آن منطقه انجام می‌دهند هم کوششی است برای برانگیختن مخالفت با پناهندگان اخیر از سوریه که بسیاری از آنها از ۲۰۱۶ در سوری که سریع‌ترین رشد را در شهرهای ایالت دارد مستقر شده‌اند.

سربازان اودین مدعی‌اند این مهاجران برای دریافت خدمات درمانی و مسکن در کانادا در اولویت قرار داده می‌شوند و اگر این‌طور نبود مجبور بودند در محله‌های بی‌خانمان‌ها سال‌ها در انتظار خانه‌دار شدن بمانند و از این طریق ترس و خشم علیه این مهاجران را برمی‌انگیزند. اگر نگاهی به برنامه‌های دولت برای تأمین مسکن برای بی‌خانمان‌ها بیندازیم متوجه می‌شویم که چنین روایتی چیزی جز افسانه نیست.

ضمن اینکه اساساً خشم و نارضایتی از دولت، در همه سطوح، و همچنین از کارگزاران توسعه را، که به‌واقع به‌جا هم هست، به سمت پناهندگانی منحرف می‌کند که در بحران مسکنی که در بریتیش کلمبیا وجود دارد گناهی ندارند. بنابراین چنین روایتی موجبات جدایی بین طبقه کارگر، فقرا، و به حاشیه رانده‌شده‌ها را فراهم می‌کند و آنها را در برابر هم قرار می‌دهد.

با حضور علنی نیروهای ترس‌انگیز فاشیست از جمله سربازان اودین در مناطقی که آنارشیست‌ها در حال سازمان‌دهی در آنها هستند، نیاز به سازمان‌دهی برای دفاع از خود امری روشن است. سربازان اودین در این منطقه در مواردی، در مقایسه با آنارشیست‌ها و ضدفاشیست‌ها، تعداد نفرات بیشتری دارند، ضمن اینکه بیش از آنها آماده درگیری‌اند.

در ونکوور، فاشیست‌ها و سفیدپوستان نژادپرست به گروه‌های ضدفاشیست و آنارشیست حمله می‌کنند. یکی از این حملات به یکی از مراکز سازمان‌دهی‌ای صورت گرفت که برای پیشبرد پروژه‌ها و برگزاری دوره‌های آموزشی و رویدادهایشان استفاده می‌کردند و در آن به بحث و تبادل نظر در خصوص دیدگاه‌های شورشی و ضدفاشیستی می‌پرداختند. در موردی دیگر، به تجمع ضدفاشیست‌ها در مرکز شهر ونکوور حمله کردند و پلیس قبل از اینکه جوخه دفاع اتحادیه بتواند سراغ فاشیست‌ها برود مداخله کرد. پلیس در یک مورد دیگر هم از متجاوزان فاشیست محافظت کرد و در ضمن سازمان‌دهندگان ضدفاشیست را مرعوب کرد. این حملات به‌روشنی نیاز آنارشیست‌ها و ضدفاشیست‌ها را برای دفاع سازمان‌یافته جمعی در رویدادها و همچنین آموزش همه اعضای این گروه‌ها را برای دفاع شخصی نشان می‌دهند.

بلوک‌های سیاه

تاکتیک موسوم به بلوک سیاه^{۳۸۲} از شناخته‌شده‌ترین و آشنا‌ترین شکل‌های دفاع از خود در بین آنارشیست‌ها در سال‌های اخیر بوده است. این تاکتیک، که پیش‌تر آنارشیست‌های آلمانی در دههٔ ۱۹۸۰ برای دفاع از خود به کار می‌گرفتند، ابزار دفاعی حیاتی‌ای برای جوخه‌های ضربت است برای اینکه مانع شوند نیروهای فاشیست و پلیس اعضایشان را از گروه جدا کنند و به آنها حمله کنند.

تاکتیک بلوک سیاه در جریان تظاهرات موسوم به مقاومت فعال^{۳۸۳} ۹۶ در امریکای شمالی هم که در ۱۹۹۶ علیه مجمع ملی حزب دموکراتیک در شیکاگو برگزار شد به کار رفت (Shantz 1998). تظاهرات کنندگان با این تاکتیک توانستند با روش‌های نیروهای سرکوب مقابله کنند که هدفشان این بود که معترضان را در به اصطلاح چاله‌های اعتراضی دورتر از محل مجمع در محاصره بگیرند تا بتوانند مهارشان کنند، اثرشان را خنثی کنند، و طوری جلوه دهند که انگار ربطی به برگزاری مجمع ندارند.

بلوک سیاه از افراد محافظت می‌کند تا برای کسانی که قصد صدمه زدن به آنها را دارند شناخته نشوند و مانع از آن می‌شود که به راحتی پلیس به آنها برچسب مجرم بزند. ضمن اینکه با پنهان کردن هویت آنارشیست‌ها از خطر حمله فاشیست‌ها که ممکن است هم محله‌ایشان باشند جلوگیری می‌کند.

بدیهی است که بلوک سیاه در امریکای شمالی در تظاهرات و اعتراضات خیابانی بسیار مؤثر بوده است. این تاکتیک را نمی‌توان عیناً همان دفاع شخصی معمول دانست که در زندگی روزمره و در محلات انجام می‌شود. روشن است که نمی‌شود در محله و جلوی در و همسایه ماسک و سربند سیاه پوشید. شیوه‌های گمنام‌سازی‌ای که در تظاهرات خیابانی بسیار ضروری‌اند برای ایجاد همبستگی در محله و دفاع از آن کارایی ندارند و حتی می‌توانند مخرب باشند.

اقدام علیه نژادپرستی

سازمان دهی آنارشیستی علیه فاشیست‌ها و نژادپرست‌های سفیدپوست از دههٔ ۱۹۸۰ تا اوایل دههٔ ۲۰۰۰ عمدتاً در قالب گروه‌های اقدام علیه نژادپرستی^{۳۸۴} صورت می‌گرفت. در این مقطع، این گروه‌ها در شهرهای بسیاری در امریکای شمالی فعال بودند و در کانادا شاخه‌هایی از آنها در تورنتو، مونترال، و کلگری فعالیت داشتند.

این گروه‌ها عمدتاً در قالب نیرویی برای مبارزات خیابانی واکنشی علیه نژادپرستان فعالیت می‌کردند و، وقتی با آنها علناً رودررو می‌شدند یا برای مقابله با آنها در رویدادهایی مثل کنسرت‌ها، به‌دیف در برابرشان می‌ایستادند. نیروی رزمی سازمان‌یافته و آموزش‌دیده یا نیرویی ساختاریافته برای دفاع شخصی نبودند و صرفاً متشکل از افرادی عادی بودند که شخصاً به مبارزه با فاشیست‌ها و برهم‌زدن گردهم‌آیی‌هایشان متعهد بودند. گرچه برخی

^{۳۸۲} [black bloc](#)

^{۳۸۳} Active Resistance 96

^{۳۸۴} Anti-Racist Ation (ARA)

اعضای آن تمرینات رزمی داشتند، تمرین‌های نظام‌مند و گروهی برای آن نداشتند، ضمن اینکه در تشکیلاتی دفاعی هم سازمان‌دهی نشده بودند و اقداماتشان بیشتر خودانگیخته و واکنشی بود.

غالباً برای محافظت از رویدادهایی مانند اعتراضات و تظاهرات به کمک گروه‌هایی مثل اکتیویست‌هایی که با فقر مبارزه می‌کردند می‌رفتند. برنامه‌های آموزشی‌شان را در مدارس آزاد و همایش‌های آنارشیست‌ها و با میزبانی کنسرت‌ها برگزار می‌کردند و از فرصت میزبانی جشنواره‌هایی که افراد پرشماری در آنها بودند برای ارتقای آگاهی و جمع‌آوردن بودجه برای جنبش‌های اجتماعی بهره می‌گرفتند. این گروه‌ها در همبستگی با گروه‌های فقرستیزی مثل ائتلاف انتاریو علیه فقر و با حفاظت از آنها اقداماتشان را پیش می‌بردند.

تهدید مواجهه با خشونت فاشیست‌ها و نژادپرستان سفیدپوست همیشه در جوامع سرمایه‌داری وجود داشته است. گرچه به‌درستی توجهات به اعمال خشونت‌های خونین و اخیر نژادپرستان جلب شده است، اغلب فراموش می‌شود که گروه‌های اقدام علیه نژادپرستی یک نسل پیش متحمل چه صدماتی از این ناحیه شده‌اند. در این خصوص، از جمله باید کشته شدن لین اسپیت نیوبورن^{۳۸۵} و دنیل شرستی^{۳۸۶}، از اکتیویست‌های همین گروه‌ها، را در ۱۹۹۸ به‌دست فاشیست‌ها در لاس‌وگاس به یاد آوریم.

ماهیت پلیسی‌گری

یکی از اثرات رویارویی سازمان‌یافته با فاشیست‌ها، علاوه بر خاموش کردن شعله جنبش‌شان قبل از اینکه موقعیتشان تثبیت شود، این بوده که آشکارا هم‌سویی نیروهای پلیس را با فاشیست‌ها آشکار کرده است. بسیاری افراد در شارلوتس‌ویل ویرجینیا در جریان حمله نیروهای راست بود که با این واقعیت دردناک روبه‌رو شدند. در آن واقعه، بسیاری از گزارشگرانی که مشی لیبرال داشتند متعجب شدند وقتی دیدند نئونازی‌ها جلوی چشم پلیس در مرکز شهر پرسه می‌زدند و اغلب به مردم حمله می‌کردند و پلیس فقط تماشاگر بود. شبه‌نظامیان مسلح در خیابان‌ها رژه می‌رفتند و از جمله در گاراژی در نزدیک مرکز پلیس به دندر هریس^{۳۸۷}، جوانی افریقایی-امریکایی، حمله کردند و پلیس هیچ واکنشی نشان نداد. در واقع، مداخله ضدفاشیست‌ها بود که این جوان را نجات داد.

وقتی من در یکی از گروه‌های اقدام علیه نژادپرستی فعال بودم به جلسه نئونازی‌ها در هتلی قدیمی در گلاستون، واقع در خیابان کوئین غربی در تورنتو که پروژه‌های اعیانی‌سازی در آن در حال اجرا است، برخوردیم. ده‌ها نئونازی در محوطه پشتی میز بلیارد در بار هتل جمع بودند و ما با اینکه تعدادمان هم کمتر بود با آنها درگیر شدیم تا بیرونشان کنیم. از جمله به کارکنان و مشتریان بار اطلاع دادیم که نئونازی‌ها از آنجا برای سازمان‌دهی استفاده می‌کنند.

^{۳۸۵} [Lin "Spit" Newborn](#)

^{۳۸۶} [Daniel Shersty](#)

^{۳۸۷} [DeAndre Harris](#)

به هر حال، همین‌طور که نئونازی‌ها آماده می‌شدند بار را ترک کنند، سروکله افسران پلیس تورنتو پیدا شد و به جای اینکه آنها را بیرون کنند (گرچه ما خوشحال‌تر بودیم اگر خودمان این کار را می‌کردیم) ما را بیرون کردند و تهدید کردند بازداشت‌مان می‌کنند— شگفت‌زده شدیم وقتی دیدیم برای بعضی‌ها عجیب هم نبود. حتی ما را در خیابان هم از محوطه هتل دور کردند مبادا برای اطمینان از اینکه نئونازی‌ها رفته‌اند (کاری که پلیس نکرد) دوباره وارد بار شویم. با استقرار پلیس در داخل و بیرون هتل، نئونازی‌ها بدون مزاحمت به بازی و جلسه‌شان ادامه دادند.

پلیس‌پایی

برخی آنارشویست‌ها برای دفاع از خود به گشت‌زنی می‌پردازند و نیروهای پلیس را زیر نظر می‌گیرند. این پلیس‌پایی^{۳۸۸}، که نوعی نظارت از پایین و از جانب مردم بر مقامات است در واقع واکنشی است بر نظارت بر مردم از بالا و از جانب مقامات و شامل اقدامات سازمان‌یافته برای نظارت بر عملکرد افسران پلیس به‌ویژه در محله‌های طبقه کارگر می‌شود.

در سوری کسانی به ضبط، مستندسازی، و انتشار عمومی اقدامات خشونت‌آمیز پلیس سواره سلطنتی کانادا و مأموران اعمال قانون علیه بی‌خانمان‌های منطقه استریپ مشغول شده‌اند. این شامل مستندسازی دزدی‌های این افراد از اموال بی‌خانمان‌ها و تخریب‌شان به‌دست پلیس و مأموران می‌شود. انتشار عمومی این اسناد باعث تغییرات قابل توجهی در رفتار پلیس و بدرفتاری‌هایش با ساکنان استریپ شد و یکی از مأموران به‌سبب دورریختن اموال بی‌خانمان‌ها به زندان افتاد.

پلیس‌پایی در عین حال که راهی برای مهار و ثبت خشونت پلیس است، پلیس را در این نوع کارها محدود می‌کند. با این کار، با ایجاد اختلال در عملیات پلیس یا مداخله در آن، امکان دفاع از خود فراهم می‌آید. از یک سو مانع از کارکرد معمول پلیس در حکم عاملی غیرپاسخگو برای اعمال خشونت دلبخواهی (جانبدارانه، نابرابر، ناعادلانه، و سرکوبگر) می‌شود و از سوی دیگر وضعیت واقعی نیروهای پلیس را متفاوت با تصویری بازنمایی می‌کند که پلیس ترجیح می‌دهد در انظار عمومی داشته باشد. اینها شامل اقدامات خشونت‌آمیزی می‌شود که پلیس انکارشان می‌کند یا هرگز برملا نمی‌شوند. در بسیاری از اجتماعات فقیر و کارگری، به ویژه اجتماعات نژادی، بزرگترین تهدیدی که نیاز به دفاع سازمان‌یافته در برابر آن وجود دارد تهدید از جانب افسران پلیس است. از محدودیت‌های پلیس‌پایی این است که نمی‌تواند به‌طور کامل قدرت و اختیارات پلیس یا توانایی آن را برای اجرای عملیات به چالش بکشد. این کار صرفاً مبتنی است بر افشاگری یا ایجاد شرمساری در افسران و دیگر نیروها و در همین حد می‌تواند تأثیراتی بگذارد از جمله شاید آنها را وادارد کمتر بی‌رحمی به خرج دهند. همچنین می‌تواند برای افرادی که هدف پلیس قرار می‌گیرند حمایت و کمک فراهم آورد.

پلیس در بسیاری مواقع وقتی خشونت به خرج می‌دهد که افراد مورد هدفش را تنها گیر می‌آورد و شب‌ها در

خیابان غالباً افرادی را هدف می‌گیرد که بسیار منزوی‌اند.

در کارگاه‌هایی که برای آشنایی افراد با حقوقشان برگزار می‌شود آنان را درباره شیوه‌ها و رویه‌هایی که باید در صورت مواجه شدن با پلیس در پیش گیرند آموزش می‌دهند (Austin, 2000: 217). در این کارگاه‌ها صحنه‌های مواجهه با پلیس بازسازی می‌شوند تا شرکت‌کنندگان برای شرایط واقعی در این خصوص آماده شوند و جزوه‌هایی حاوی اطلاعات اولیه درباره حقوق مردم و همچنین اسامی و اطلاعات تماس سازمان‌های حقوقی و اجتماعی‌ای که می‌توانند با ارائه مشاوره حقوقی، ثبت شکایت، و غیره به آنان کمک کنند در اختیار قرار داده می‌شوند. آنارشییست‌ها باور دارند پلیس در عمل حافظ دارایی‌ها است نه افراد اجتماعات سرکوب‌شده. خشونت پلیس امری است نظام‌مند و ربطی به پلیس خوب و بد ندارد و با اصلاح نظام عدالت کیفری رفع نمی‌شود. دولت با پلیسی‌گری^{۳۸۹} از نیرویی که نقش و ساختاری نظامی دارد به‌عنوان بازویی برای مهار و اداره جمعیت استفاده می‌کند (Shantz 2017). به قول آستین، پلیس بازوی نظامی دولت سرمایه‌داری است (Austin, 2000: 217). نباید فکر کنیم خشونت‌ورزی ناگوار پلیس برای حفاظت از اجتماعات محلی صورت می‌گیرد. در واقع، نقش و کارکرد پلیس اساساً این نیست.

آموزش‌های دفاعی

امروزه در بسیاری موارد می‌توان در اقدامات ضدفاشیستی نمونه‌های دفاع واکنشی یا در لحظه را دید که بسته به اقدامات فاشیست‌ها بیشتر برای دفاع و در مواردی برای حمله پیش‌دستانه صورت می‌گیرد. این کارچندان مبتنی بر آمادگی یا انضباط استراتژیک یا تاکتیکی خاصی نیست. طی سالیان متمادی، اکتیویست‌های آنارشییست و ضدفاشیست برنامه‌های متعددی برای آموزش هنرهای رزمی در فضاها و اجتماعات محلی، از جمله در مدارس و فضاها آزاد آنارشییستی، برای همین امر برگزار کرده‌اند.

در فضای آزاد آنارشییستی و مدرسه آزاد تورنتو این دوره‌های آموزشی در کنار دوره‌هایی درباره آنارشیسیم و هنر، آنارشیسیم کمونیستی، موقعیت‌گرایی^{۳۹۰}، و تئوری‌های آنارشییستی برپا می‌شدند. نکته شایان توجه اینکه دوره آموزش هنرهای رزمی کمتر از سایر دوره‌ها و با شرکت‌کنندگان کمتر برگزار می‌شدند. در واقع تصور شرکت‌کنندگان در مدرسه آزاد و همچنین اعضای کلکتیو این بود که این دوره‌ها ضرورت و موضوعیت کمتری نسبت به دوره‌های تئوریک و تاریخی دارند و حتی در مقایسه با سایر دوره‌های مهارتی هم کمتر از آنها استقبال می‌شد. در این خصوص، دوره‌های هنری بیش از همه با استقبال مواجه می‌شدند و مرتب‌تر برگزار می‌شدند. این نیاز مبرمی که در حال حاضر برای دوره‌های هنرهای رزمی احساس می‌شود، دست کم در تورنتو، در گذشته اینطور گسترده نبود.

در عین حال، نیاز به دفاع سازمان‌یافته از خود بر مبنایی نظام‌مندتر همیشه در آنارشییست‌های تورنتو بوده

^{۳۸۹} policing

^{۳۹۰} [situationism](#)

است. برای نمونه، یکی از اعضای قدیمی کلکتیو آنارشیسم سایبری TAO مدام درصدد بود کلاس آیکیدو^{۳۹۱} برای آنارشیست‌ها برگزار کند که پس از مدتی به دوجو^{۳۹۲} رو آورد و برای آنارشیست‌ها و بعد هم جوانان در اجتماعات نژادی در محلات کارگرنشین تورنتو دوره برگزار کرد. دوره‌های او در نزدیکی همان هتل گلاستون برگزار می‌شد که گفتم نئونازی‌ها پیش‌تر در آن جلسه گذاشته بودند.

الگوی موجود: جوخه‌های ضربت و دفاع شخصی

دوره آمادگی برای فعالیت در جوخه دفاعی آنارشیستی را تقریباً در هر مکانی می‌توان برگزار و سازمان‌دهی کرد. آموزش آن مبتنی است بر شیوه‌های هم‌رسانی مهارت‌های عملی‌ای که آنارشیست‌ها در حوزه‌های دیگر، از ریزرادیو^{۳۹۳} تا باغبانی و علوم کامپیوتر، از آنها استفاده می‌کنند.

در دوران فاشیستی کنونی شاهد جنگ‌های علنی وحشیانه و طبقاتی هستیم (زمانی که دست‌ها به معنای واقعی کلمه رو می‌شوند). وقایع سال ۲۰۱۷، از جمله کشته شدن سه نفر در قطاری در پورتلند که با نژادپرست سفیدپوستی که زنان از نژادهای دیگر را آزار می‌داد درگیر شده بودند و همچنین قتل هدر هیر به‌دست یک نئونازی در شارلوتس‌ویل، نیاز مبرم طبقه کارگر را برای دفاع از خود نشان داد.

در این مورد می‌توان به نمونه‌های سازمان‌های دفاعی افراد معمولی متوسل شد. به‌نظر من، به‌ویژه، جوخه ضربت افراد معمولی مدلی موجود در این خصوص است برای بسیج سریع نیروی دفاعی برای محافظت از اجتماعات محلی.

من در خانواده‌ای بزرگ شدم که اعضای آن کارگران کارخانه خودروسازی بودند و در اتحادیه محلی ۴۴۴ عضو بودند که اتحادیه‌ای بسیار فعال بود و جوخه ضربت ستیزه‌جویی داشت. این جوخه ضربت به دفاع از کارگران و اجتماع محلی در برابر طیف وسیعی از تهدیدهای اجتماعی، از جمله در جریان اعتصابات و فراتر از آن، می‌پرداخت. در تورنتو، جوخه‌های ضربت برای دفاع از مهاجران و افرادی که با خطر اخراج از کشور مواجه بودند بسیج می‌شدند، ضمن اینکه در اعتراضات و تظاهرات از کارگران بیکار شده و بی‌خانمان‌ها در برابر حملات پلیس و مأموران خودخوانده قانون که در میان نیروهای راست‌گرا بودند دفاع می‌کردند. جوخه ضربت اتحادیه کارکنان بخش عمومی کانادا^{۳۹۴} برای دفاع از حافظان قلمروهای بومیان در برابر اوباش نژادپرست سازمان‌دهی شد.

قبلاً در نمونه جوخه ضربت تشکیل‌شده در اتحادیه‌ها به ساختار لازم برای سازمان‌دهی جوخه دفاعی پرداختیم. در این گروه‌ها، نیروی دفاعی را می‌توان به‌سرعت با توسل به دفترچه تلفن مشتمل بر شماره تلفن اعضا بسیج کرد. چارچوب جوخه ضربت امکان استقرار سریع آن را فراهم می‌کند، ضمن اینکه مبتنی است بر

۳۹۱ [Aikido](#)

۳۹۲ [Dojo](#)

۳۹۳ [micro-radio](#)

۳۹۴ [Canadian Union of Public Employees \(CUPE\)](#)

روابطی از قبل موجود و متکی است بر اعتماد و کنش. اعضای جوخه ضربت یکدیگر را می‌شناسند و تجربیات مهمی از کار با یکدیگر در جریان اقدامات سیاسی، اعتراضات، و اعتصاب در محل کار دارند، ضمن اینکه در کنش مستقیم هم تجربه دارند و با آن آشنایند. معمولاً با اعضای جنبش‌های اجتماعی و گروه‌های اجتماعی دیگر، از جمله گروه‌های فقرستیز و مدافع مهاجران، ارتباط دارند، به آنها اعتماد دارند، و اقدامات مشترکی با آنها انجام داده‌اند. چنین موردی در تورنتو در جوخه‌های ضربت متفاوت، اعم از آنهایی که در اتحادیه‌ها شکل گرفتند و موارد مستقل، و روابطی که با ائتلاف انتاریو علیه فقر داشتند مشهود بود.

ساختار جوخه ضربت شبیه است به گروه‌های قرابتی که برای آنارشیست‌ها آشنایند و بسیاری آن را ترجیح می‌دهند. در این ساختار اعضا می‌توانند از نقاط قوت و ضعف و ترجیحات و عواملی که ناراحتشان می‌کند مطلع شوند. روابط فعالی که در آن وجود دارد مسئولیت‌پذیری و تعهد را در آنها تقویت می‌کند.

در تورنتو، آنارشیست‌ها که برخی‌شان کارگر بودند و در میان‌شان اعضا اتحادیه‌ها هم دیده می‌شد جوخه ضربت مستقلی تشکیل دادند. این جوخه ضربت معمولاً برای حمایت از کارگران اعتصابی در صف اعتصابیون قرار می‌گرفت. اعضای آن می‌توانستند در اقداماتی مثل سرپیچی از دستور یا اجرای پروتکل اعتصاب، که کارگران اعتصابی فکر می‌کردند قادر به انجام آنها نیستند، مشارکت کنند. همچنین برای حمایت از گروه‌های اجتماعی در جریان اقدامات سیاسی بسیج می‌شدند.

در ونکوور، اتحادیه‌گرایان واحد دفاع از خودی را به نام حافظان صلح^{۳۹۵} سازمان‌دهی کرده‌اند. اعضای آن دسته‌جمعی آموزش می‌بینند و برای دفاع از معترضان در برابر مخالفان، از جمله گروه‌های فاشیستی‌ای مثل سربازان اودین، سازمان‌دهی می‌شوند. این را می‌توان یکی از الگوهایی سازمان‌دهی در قالب واحدی سیار برای دفاع از خود دانست که در آن دفاع از خود با ساختار جوخه ضربت ترکیب شده تا امکان بسیج سریع و اقدام هماهنگ در آن فراهم آید.

در برخی موارد، اعضای از جوخه ضربت که در اتحادیه هم عضویت دارند می‌توانند از منابع رسمی موجود برای طبقه کارگر، مثل بودجه‌های موجود برای پشتیبانی یا دفاع حقوقی، برای اعضای استفاده کنند که بابت فعالیت‌هایشان در جوخه برای دفاع از خود به پول نیاز دارند. این منابع را می‌توان در اختیار افرادی که با مخاطره و آسیب بیشتری مواجهند و ممکن است مورد هدف فاشیست‌ها یا پلیس قرار گیرند قرار داد. گرچه گروه‌های دیگر هم می‌توانند برخی از این نقش‌ها را برعهده بگیرند، جوخه ضربت بدنه‌ای از کارگران آماده و راغب را فراهم می‌آورد که می‌توانند در این خصوص اقدام کنند.

تصمیم به استفاده از چنین نیروی دفاعی‌ای به تهدیدات و مسائل محلی بستگی دارد. می‌توان کل اعضای اجتماع یا محله‌ای را آموزش داد و از این طریق فضاها و شیوه‌های ایجاد همبستگی را در آن فراهم کرد. در ابعاد بزرگتر، این جوخه‌ها را می‌توان بدیلی برای نفوذ دولت‌گرایان به اجتماعات دانست. البته تحقق این امر مستلزم

توسعه دفاع از خود در ابعادی گسترده‌تر، به‌شیوه‌ای منظم‌تر، و بر مبنایی اجتماعی است. شاخه کارگران صنعتی جهان در ونکوور اقدامات شایان توجهی در خصوص آموزش دفاع از خود و سازمان‌دهی برای اقدام در قالب جوخه دفاع در میان مردم و در مواردی در اجتماعات محلی انجام داده است. اما این گروه اعضای زیادی ندارد و وجود جوخه ضربتی گسترده‌تر که به تجربیات قبلی موجود در سازمان‌دهی جوخه ضربت طبقه کارگر متوسل شود می‌تواند امکان دفاع گسترده‌تری را فراهم آورد.

دفاع از اجتماع

دفاع سازمان‌یافته جنبه‌ای از زندگی اجتماعی است که اجتماعات تحت ستم را مرتباً برای رسیدگی به شرایط زندگی‌شان و بهبود آن درگیر می‌کند. از این طریق اجتماع به همه نسل‌هایی که در آن هستند، اعم از پیر و جوان، توجه می‌کند و نسبت به آنها متعهد می‌شود. این نوعی کار کلکتیو سازمان‌یافته است. بسیاری از شکل‌های رادیکال دفاع از اجتماع از اقدامات حزب پلنگ سیاه و سایر سازمان‌دهی‌هایی سرچشمه گرفته‌اند که مبارزان امریکایی افریقایی تبار صورت داده‌اند. این حزب گشت‌هایی را برای تعقیب و نظارت بر عملکرد افسران پلیس در محلات امریکایی‌هایی افریقایی تبار ترتیب داده بود که بسیار شبیه به نیروهای جنبش اشغال در اجتماعاتی عمل می‌کردند که عضو آن نبودند و در آن زندگی نمی‌کردند. این گشت‌ها اسلحه و نسخه‌ای از بخش‌هایی از قانون مجازات کالیفرنیا را همراه داشتند که رویه‌های اجباری پلیس را در بازداشت کردن افراد شرح می‌داد (Austin, 2000: 218). حالا هم پلیس‌پایی گرچه با فیلم گرفتن و استفاده از تلفن همراه انجام می‌شود، اصولش همچنان همان است.

ریچارد آستین در کتابش در این خصوص درباره کلکتیو مردمی مبارزه جمعی^{۳۹۶}، متشکل از افریقایی تبارهای مستقر در مرکز بروکلین، توضیح داده است که گرچه مربوط به گذشته است، اقداماتش امروزی به نظر می‌آید. این کلکتیو از دل جنبش قدرت دانشجویان^{۳۹۷} بیرون آمد که فعالیتش متمرکز بود بر مقابله با کاهش بودجه آموزش عالی در ۱۹۹۵ در نیویورک (Austin, 2000: 215) و مشتمل بود بر سازمان‌دهی توده‌ای اکتیویست‌های جوان و رنگین‌پوست که بابت محدودیت‌های ایجادشده در دانشگاه سیتی نیویورک^{۳۹۸}، به‌ویژه کاهش بودجه و قطع دسترسی‌های دانشجویان امریکایی افریقایی تبار، معترض بودند. دامنه اعتراضات این گروه در ادامه به مخالفت با حضور افسران امنیتی مسلح در دانشگاه هم کشید و کارزاری را راه انداخت برای حمایت از مومیا ابوجمال^{۳۹۹}، زندانی سیاسی محکوم به اعدام و عضو حزب پلنگ سیاه که برایش پاپوش دوخته بودند که افسر پلیسی را در فیلادلفیا به قتل رسانده است. این جنبش از آموزش سیاسی، برگزاری راهپیمایی‌های توده‌ای، و کنش مستقیم برای پیشبرد اهدافش استفاده می‌کرد.

۳۹۶ Struggle Together (FIST)

۳۹۷ Student Power Movement (SPM)

۳۹۸ City University of New York

۳۹۹ [Mumia Abu Jamal](#)

با درک نیاز به مبارزه‌ای ریشه‌ای و بادوام‌تر دانشجویان پس از فارغ‌التحصیلی و گسترش رویکرد چپ در دانشگاه بود که کلکتیو مردمی مبارزهٔ جمعی در قالب نوعی سازمان مقاومتی اجتماع محور پا گرفت. این سازمان برای مقابله با خشونت پلیس در اجتماعاتشان فعالانه به مشارکت در دفاع از اجتماع و آموزش پرداخت و به‌ویژه ابزارها و شیوه‌های جدیدی را برای حراست از اجتماعات در برابر تهدیدهای دیگر هم به کار گرفت (Austin, 2000: 217). برای توسعهٔ بلوکی قدرتمندتر و برپایی انجمنی برای مستأجران، گشت‌زنی شهروندان را در محلاتشان گسترش داد که هدفش عبارت بود از جلوگیری از بروز رفتارهای ضداجتماعی، تسکین ترس‌های مردم، و مقابله با تهدیدهای اجتماعی واقعی در اجتماعات (Austin, 2000: 219). این کار با گشت‌زنی‌ای که پلیس به‌طور معمول انجام می‌دهد و به آزار و اذیت جوانان بابت رفتارهایشان می‌پردازد، اغتشاشات را سرکوب می‌کند، یا شکل‌های خرد اقتصاد زیرزمینی را هدف می‌گیرد متفاوت است و به جای آنکه از مردم چهره‌ای شیطانی بسازد، آنها و اقداماتشان را مورد توجه قرار می‌دهد.

در نظر این کلکتیو، فشار اجتماع، همان چیزی که جرم‌شناسان آن را عامل کنترل‌های اجتماعی غیررسمی می‌دانند، می‌تواند افراد را وادارد از رفتار ضداجتماعی دست بردارند. اجتماعات محلی ضمناً می‌توانند فضاهای اجتماعی امنی که مردم بتوانند بدون ترس در آن جمع شوند فراهم آورند و همچنین کدهایی رفتاری را در خیابان‌ها تعیین کنند. این امر شامل انتقال فرهنگی هنجارها، ارزش‌ها، و باورهای اجتماع می‌شود و مستلزم گوش سپردن به مسن‌ترها است و منجر به ایجاد ارتباطات بین‌نسلی می‌شود.

در مشی این کیکتیو، برای رسیدگی به اختلافات و درگیری‌های بین‌فردی باید از شیوه‌های حل‌وفصل تعارض استفاده شود که مستلزم وجود میزانی از اعتماد در اجتماع است. این اعتماد وقتی پا می‌گیرد که مردم در خیابان‌ها و در حمایت از اجتماع و برای بهبود آن گفت‌وگو کنند. این می‌تواند مانع از مداخلات خشونت‌آمیز پلیس شود و مردم خودشان در امورات مشارکت کنند و به این کار اطمینان داشته باشند. احترام متقابل در این امر کلیدی است و از طریق مشارکت آزاد (از جمله احترام بزرگ‌ترها به دیدگاه جوانان و درک آنها) حاصل می‌شود. (Austin, 2000: 219)

کلکتیو مردمی مبارزهٔ جمعی برای مقاومت در برابر خشونت پلیس نژادپرست با سازمان ائتلاف نیویورک‌سیتی^{۴۰۰} که ائتلافی از جوانان سیاه‌پوست، لاتین‌تبار، آسیایی، و دگرباشان جنسی است اقدام به همکاری کرد. این ائتلاف‌ها مصادیقی‌اند از سازمان‌دهی گسترده‌تر در اجتماعات آینده. اجتماعات نیاز به محافظت دارند و این مستلزم سازمان‌دهی خود آنها و در ضمن سازمان‌دهی از طریق آنها است.

دفاع از اجتماع از مصادیق مهم هم‌یاری متقابل است که محرکی پایه‌ای برای آنارشیسم و از اصول سازمان‌دهی در آن است. بر این اساس، دفاع از خود از محدودهٔ دولت و وابستگی به آن برای حفاظت یا واکنش در برابر بحران‌ها فراتر می‌رود. این به مردم کمک می‌کند، به جای رو آوردن به دولت، روابط و مهارت‌ها و اعتماد

به نفس لازم را برای حمایت از اعضای اجتماع کسب کنند. همچنین، در ابعادی وسیع‌تر، به واکنش انفعالی با چشمداشت از دولت برای رسیدگی به مشکلات یا تهدیدهای اجتماعی خاتمه می‌دهد.

نتیجه‌گیری

کار وسیع‌تر در اجتماعات به کنار، همین دفاع از خود و اجتماع یکی از حوزه‌هایی در اقدامات آنارشیستی است که بسیاری آن را نیازی فوری می‌دانند که کار چندانی درباره‌اش صورت نگرفته است.

حالا دیگر به تدریج شکی نمی‌ماند که بخش قابل‌توجهی از اعضای گروه‌های سازمان‌یافته فاشیست و سفیدپوستان نژادپرست در هنرهای رزمی و حتی آموزش نظامی تعلیم دیده‌اند. بسیاری از آنها در کانادا نظامی‌گری شخصی‌شان را علناً نشان می‌دهند و پیشینه و سابقه آموزشی‌شان را در ارتش به رخ می‌کشند. این در مورد گروه‌های فاشیست در ایالات متحده هم صادق است. برای نمونه، اعضای سوگندداران آموزش نظامی و یا پلیسی دیده‌اند و روشن است که آموزش نظامی با آموزش استفاده از اسلحه همراه است. بنابراین در ایالات متحده، و گویا به‌طور فزاینده در کانادا، اعضای گروه‌های سازمان‌یافته فاشیست سلاح گرم دارند.

البته آنارشیست‌ها چنین توهمی ندارند یا دست کم نباید داشته باشند که در دوره کنونی می‌توانند نیازهای اجتماع را برای دفاع از خود به‌طور بایسته برآورده کنند. کارهای زیادی برای انجام دادن وجود دارد و بسیاری از شهرهایی که جنبش‌های آنارشیستی در آنها فعالند ظرفیت اندکی برای دفاع از خود دارند و این یکی از چالش‌های واقعی برای آنارشیست‌ها است. تا چنین منابع و ظرفیت‌هایی فراهم نشود نمی‌توان به‌طور معنادار از تدارک بدیل برای دولت و شواهدی برای مردم صحبت کرد که قانعشان کند آنارشیسم بدیلی واقعی و عملی فراهم می‌آورد.

اگر نتوان چنین نیازهایی را به شیوه‌ای آنارشیستی برآورده کرد، پل زدن از وضعیت فعلی به آنارشیسم هم ناممکن است و بنابراین گزینه‌ای قانع‌کننده برای مردم فراهم نمی‌آورد. البته منظور این نیست که ظرفیت کامل و تمام‌عیاری برای دفاع از خود فراهم آوریم، اما برای نزدیک شدن به سطحی مؤثر و قانع‌کننده از مراقبت از اجتماع باید کار بیشتری انجام شود.

تلاش در جهت افزایش ظرفیت دفاع از خود ابزاری مهم برای برقراری رابطه غیرآنارشیست‌ها با آنارشیست‌ها است. مردم حتی اگر خود را آنارشیست ندانند یا این‌طور معرفی نکنند، با مشارکت در دفاع از خود در واقع علیه فاشیست‌ها و خشونت پلیس وارد عمل می‌شوند.

طبق آنچه در همه موارد مطرح شده در این کتاب ذکر شد، هدف فراتر از مسائل مربوط به دفاع بوده و عبارت است از تغییر شرایطی که در وهله نخست منجر به آسیب‌های اجتماعی می‌شوند و آن مالکیت منابع و استثمار است. این در سطح اجتماعی یعنی رویارویی با رؤسا، ملاکان، مؤسسات فعال در اعیانی‌سازی، کارگزاران توسعه، و دلالان املاک و مستغلات. آنها نباید آزاد باشند به اجتماعات ما دست‌درازی کنند و وقتی معیارها و ارزش‌های

اجتماع را زیرپا می‌گذارند باید بیرون رانده شوند. و اجتماعات محلی هم لازم است سازوکارها و ظرفیت‌هایی را در خود پیروانند که بتوانند در این جهت اقدام کنند.

اجتماعات باید در جهت خلاصی از شرّ دولت و استثمارگران تلاش کنند. کنترل اجتماع باید مبتنی بر منظری واقعی شود و سازمان‌دهی در خدمت این هدف قرار گیرد. ساکنان باید ظرفیت‌های جمعی را در محلات پرورش دهند و این یعنی خودسامانی در عمل که البته نیاز به تجربه و منابع مستمر دارد.

از نمونه‌هایی که در این بخش طرح شدند می‌توان الهام گرفت و دریافت چطور باید به رویارویی و مقابله با واقعیت‌هایی مثل خشونت پلیس رفت. لازم است در طیفی از اقدامات حمایتی از اجتماع (از اداره کارگروه گرفته تا انجام پژوهش اجتماعی و دفاع از خود و کنش مستقیم و غیره) تجربه کسب کنیم. این تجربیات ظرفیت‌ها را می‌پیروانند و اعتماد به نفس افراد را افزایش می‌دهند. مردم باید بتوانند امنیت اجتماعات خود را بدون روآوردن به پلیس تضمین کنند.

.. ۱۲..

جمع‌بندی

سازمان‌دهی آنارشیستی

آنارشیست‌ها در قرن بیست و یکم، در بستر سرکوب سیاسی و جنگ اجتماعی در جریان، با جدیت مشغول سازمان‌دهی در طیفی از حوزه‌ها و مقرّهای کلیدی در مبارزات اجتماعی بوده‌اند. آنها برای سازمان‌دهی در محل کار یا رادیکال کردن کارگران در محیط‌های کاری (از نوع سازمان‌یافته یا انواع دیگر) کوشیده‌اند. همچنین با سازمان‌دهی فضاهای آموزشی انتقادی به هم‌رسانی تجربیات مربوط به مقاومت یا شکستن سیطره دیدگاه‌ها، ایده‌ها، و شیوه‌های مسلطی برآمده‌اند که هر کاری می‌کنند تا به مردم بقبولانند هیچ گزینه بدیلی وجود ندارد و فراتر از فلاکت، بحران، و اضطراب ناشی از دولت سرمایه‌داری هیچ امکان دیگری نیست. سازمان‌دهی آنارشیستی نه فقط نشان می‌دهد جهانی دیگر ممکن است، که زیربناهای لازم را برای ساختن آن در اینجا و اکنون فراهم می‌آورد.

آنارشیست‌ها، ضمن سازمان‌دهی، با گسترش منابع فناورانه و دانش فنی لازم مردم را به بینش‌هایی درباره مهارت‌ها و دانش‌های مسلط در پس جهان ارتباطات مسلح می‌کنند و در ضمن فناوری را در دسترس مردمی می‌گذارند که به آن دسترسی ندارند. آنها ادعای مالکیت شرکت‌ها و دولت را به منابع فناورانه، دانش، و روابط به چالش می‌کشند و مردم را مولّد می‌دانند نه مصرف‌کننده یا کاربر.

برای حمایت از سلامت عاطفی، روحی، روانی و همچنین جسمی مردم اقدام به سازمان‌دهی می‌کنند. آنها به معنای واقعی کلمه نجات‌بخش زندگی‌هایند. در عین حال، مراقبت‌های بهداشتی را در قالبی جمعی دنبال می‌کنند نه ذیل مسئله‌ای فردی که به بخت و اقبال خوب یا بد مربوط می‌شود. این در شرایطی است که بسیاری از افراد به منابع بهداشتی مناسب دسترسی ندارند یا به دلیل اقدامات شخصی‌شان برای مراقبت بهداشتی مجرم

دانسته می‌شوند. آنارشیست‌ها در حال توسعه دانشی کلیدی‌اند که می‌تواند به تدارک امکانات بهداشتی بهتر کمک کند و در عین حال منابعی را برای کاهش پیامدهای فقر سلامت فراهم می‌کند.

آنها برای به چالش کشیدن فرایند شرکتی سازی امور و اقتدارطلبی کارخانه‌های آموزشی نئولیبرال و توسعه مؤسسات آموزشی برای فارغ‌التحصیلان دبیرستانی اقدام به سازمان‌دهی کرده‌اند تا آنها را به منابع و فضاهایی برای تفکر انتقادی، همبستگی، و مقاومت بدل کنند. همچنین، درصدد شکل دادن به روابط و شیوه‌هایی تازه در آموزش و یادگیری همسو با درگیری انتقادی، تبدیل ایده به عمل، و تحول در تعاملات اجتماعی‌اند.

آنارشیست‌ها برای تدارک حفاظت و دفاع از خود هم مشغول سازمان‌دهی بوده‌اند. این اقدامات در دوره‌ای صورت می‌گیرند که خشونت‌ورزی نیروهای فاشیست و خشونت مداوم (و حتی فزاینده) پلیس عموماً علیه اجتماعات استعمارشده و تحت ستم و البته جنبش‌های اعتراضی، از جمله یورش پلیس علیه معترضان و شرکت‌کنندگان در اعتراضات علیه سرمایه‌داری و نهادهای آن، آشکار است. این اقدامات در جریان که به‌ویژه در شرایط فعلی که جنبش‌های راست افراطی و فاشیستی در تیراندازی به آنارشیست‌ها و کشتن ضدفاشیست‌ها تردیدی نشان نمی‌دهند حیاتی‌اند، حوزه‌ای از کار سازمان‌دهی است که آنارشیست‌ها در طول تاریخ زمان و توجهی جدی به آن اختصاص داده‌اند، اما به‌نظر این اواخر از چشمشان دورمانده است. حالا دیگر گزیری نیست جز اینکه هرچه بیشتر در این خصوص کوشش شود. کارهایی هم در حیطه حراست از خود صورت گرفته است.

آنارشیست‌ها درصدد رقابت و مخالفت با دستگاه سرکوب دولت و سرمایه و تحکیم روابط در اجتماعات محلی برای مقاومت در مواجهه با جرم‌انگاری برآمده‌اند. پیوندهایی را برای تقویت همبستگی با زندانیان برقرار کرده‌اند و برای به چالش کشیدن جداسازی و منزوی کردن اعضای اجتماعاتی که دست به مقاومت زده‌اند و مجرم دانسته شده‌اند کوشیده‌اند.

همه این نمونه‌های عملی سازمان‌دهی آنارشیستی به جدیت پروژه‌های آنارشیستی و آنارشیست‌های درگیر در آنها مربوط می‌شوند. آنها را باید نمونه‌هایی حی و حاضر از آنارشیسم در عمل دانست که آشکارا نشان می‌دهند آنارشیسم، با دست کشیدن از نوعی جنبش اتوپیایی و مبتنی بر رؤیاهای دوردست یا غیرقابل تحقق، نوعی سیاست‌ورزی اجتماعی کاملاً کاربردی را در پیش گرفته است. آنارشیست‌ها رؤیایپردازی غیرواقع‌گرا نیستند (گرچه رؤیاها هستند که همه‌مان را سرپا نگه داشته‌اند). نه فیلسوفانی لمیده در مبل راحتی یا کودکانی از کوره دررفته‌اند نه ایده‌آلیست‌های کودک‌صفتی که چه محافظه‌کاران چه رادیکال‌های چپ‌گرا پُرشان کرده باشند.

آنارشیست‌ها رویکردهایی درگیرکننده، جدی، و تأمل‌برانگیز دارند و در سیاست‌ورزی‌شان تجربه‌گرایند. رویکردشان، مانند بهترین سنت‌های رادیکالیسم سیاسی، ریشه در نیازها و دغدغه‌ها و خواسته‌های مردم در زندگی روزمره و واقعی دارد و نگاهشان به آینده‌ای بهتر از روابط بدیل، مراقبت‌محور، و اجتماعی است. آنها را نباید خیال‌پردازی دانست که می‌خواهند قالبی مفهومی را بر جهانی سرکش بار کنند. اقدامات آنارشیست‌ها برای سازمان‌دهی آنارشیستی در عمل و در قلمروی معنادار پیش می‌روند، مدام بازبینی می‌شوند، بسط و

گسترش می‌یابند، و هر جا هم که لازم باشد کنار گذاشته می‌شوند.

از حال به آینده: استراتژی‌های بقا، زیرساخت‌های شورشی، و سیاست بشارت‌آمیز^{۴۰۱}

آنارشئیست‌های با نگاه جامعه‌شناختی، از جمله پال گودمن و کالین وارد، روشن کرده‌اند که در جوامع باستانی و اقتدارگرا مردم در زندگی اجتماعی هیچگاه روابط غیرسلسله مراتبی و غیراقتدارگرا را تجربه نکرده‌اند. از معلمان گرفته تا رؤسا و پلیس‌ها و رسانه‌ها و غیره، همگی ما را در جهت پذیرش ساختارهای اقتدارگرا تعلیم می‌دهند. ما اجتماعی و شرطی می‌شویم تا دستورات را بپذیریم (و به کسانی که موقعیت یا قدرت کمتری از ما دارند دستور بدهیم). فضا برای تجربه روابط غیرسلسله مراتبی، هم‌یاری متقابل، و تصمیم‌گیری مشارکتی و برابری طلبانه همیشه بسیار اندک و دور از دسترس بوده است.

مکان‌های بسیار کمی وجود دارد که افراد بتوانند برای حمایت از یکدیگر گرد آیند و نیازهای اجتماعی و شخصی‌شان را جمعی شناسایی و برآورده کنند و، در ضمن، راه‌هایی بدیل برای پیش‌برد امور بیابند. به‌ویژه در دوران نئولیبرال، شرطی شده‌ایم که مشکلات را در قالب فردی ببینیم (و حتی خودمان را مقصر آنها بدانیم) یا بپذیریم انتظاراتمان را پایین بیاوریم و حس کنیم هیچ امکان دیگر و بدیلی وجود ندارد.

پروژه‌های سازمان‌دهی آنارشئیستی، صرف نظر از جایی که در آن اجرا می‌شوند و موضوع و تأکیداتی که دارند، فضایی را تدارک می‌کنند که در آنها می‌توانیم روابطی غیراقتدارطلبانه را تجربه کنیم، تصمیم‌گیری به‌شیوه‌ای غیراقتدارطلبانه را تمرین کنیم، و اعتماد و هم‌یاری متقابل بین یکدیگر را توسعه دهیم بی‌آنکه از مجازات بابت اشتباهات صادقانه و معصومانمان بترسیم. این پروژه‌ها از این مسیر بشارت‌آمیزند. آنها این فرصت را فراهم می‌آورند که با هم یاد بگیریم، تجربیات و درس‌ها را هم‌رسانی کنیم، و شیوه‌ها و دیدگاه‌هایمان را درباره ممکن‌ها و مطلوب‌ها بهبود بخشیم و اصلاح کنیم.

پروژه‌های آنارشئیستی فضاهایی را بین برآوردن نیازهای روزمره و ترسیم راه‌هایی تازه برای زندگی فردا فراهم می‌آورند. آنها به نیازهای روزمره برای بقا و همچنین استراتژی‌ها و تاکتیک‌هایی برای تغییر اجتماعی، مبارزه، و مقاومت توجه دارند، ضمن اینکه به نحوی خلاقانه و تجربی بشارت‌دهنده‌اند. این پروژه‌ها تصویری از آینده آنارشئیستی مشتمل بر راه‌های تازه اجتماعی را نشان می‌دهند و در ضمن به دغدغه‌های مبرمی می‌پردازند که در ساختار مستقر در جامعه وجود دارد. به تعبیر مشهور، در پوسته دنیای قدیم به دنیایی تازه چشم دارند.

پروژه‌های سازمان‌دهی آنارشئیستی که در این کتاب به آنها پرداخته شد مشتمل بود بر طیف متنوعی از کارهایی که آنارشئیست‌ها برای ایجاد زیرساخت‌های مقاومت^{۴۰۲} انجام داده‌اند. اینها منابع و چارچوب‌هایی برای حفظ مردم و مبارزات در شرایط کنونی‌اند و در عین حال نیروهای بزرگ‌تری را برای ایجاد تحول در آینده نزدیک و همچنین دور فراهم می‌آورند. این پروژه‌ها باعث دوام و ماندگاری مبارزات در طولانی‌مدت می‌شوند. به جای

^{۴۰۱} [Prefigurative Politics](#)

^{۴۰۲} infrastructures of resistance

شانه خالی کردن از پاسخ دادن به بحران‌ها و چالش‌هایی که پیش می‌آیند، با این زیرساخت‌های مقاومت امکان بازنگری استراتژیک و تاکتیکی مبارزات و جنبش‌های مبارزاتی، از مبارزات دفاعی و واکنشی گرفته تا مهاجم و جهت‌دار و ایجابی، فراهم می‌آید.

آنارشیست‌ها به دنبال ایجاد ظرفیت‌هایی برای بقا و مبارزه در اجتماعات طبقه کارگر بوده‌اند و در این راه مبارزه کرده‌اند. این یکی از وجوه همان چیزی است که حزب پلنگ سیاه «انقلاب به شرط بقا»^{۴۰۳} می‌نامد. آنارشیست‌ها، برخلاف آنچه برخی منتقدان می‌گویند، مدعی انقلاب به تعبیر مصطلح بین شورشیان نیستند. ضمن اینکه منظور این نیست که فقط آنارشیست‌ها در صدد ایجاد این ظرفیت‌ها هستند. واضح است که آنها در این کار تنها نیستند. در این کتاب بیشتر بر سازمان‌دهی‌های خاصی تأکید شده است که آنارشیست‌هایی که خود را به این لقب می‌خوانند انجام داده‌اند.

نه به حزب

سازمان‌دهی‌های آنارشیستی با دیگر سازمان‌دهی‌های گروه‌های چپ افراطی تفاوت دارند و از فرم‌های سازمان‌دهی در قالب حزب و نگارد^{۴۰۴} گریزانند. آنارشیست‌ها البته هیچگاه حزب تشکیل نداده‌اند و در سازمان‌دهی به هیچ وجه و در هیچ سطحی در پی تشکیل گروه‌های مبتنی بر عضویت با هدف تسخیر دولت برنیا شده‌اند (خواه در قالب پارلمان‌گرایی سوسیال دموکراتیک یا کنترل انقلابی دولت در قالب کودتا باشد خواه در مسیر ایجاد دیکتاتوری پرولتاریا).

در این کتاب هیچ فصلی به سازمان‌دهی‌های مبتنی بر کادر یا گروه‌های ونگارد متشکل از تئوری‌پردازان سیاسی یا «انقلابیون» خودخوانده اختصاص داده نشده است. نه هدف کتاب پرداختن به این موارد است نه هدف سازمان‌دهندگان آنارشیست این است. این آن چیزی نیست که آنارشیست‌ها در پی ساختنش هستند. سازمان‌دهی نمی‌تواند، آن‌طور که در بسیاری از جنبش‌های دهه ۱۹۶۰ رخ داد، با قطع ارتباط با بدنه وسیع‌تر طبقه کارگر صورت گیرد. این جدایی منجر به نوعی ناب‌گرایی ایدئولوژیک می‌شود. استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها باید در عمل و با تغییر بافت و بستر تحول یابند و مناسک‌گرایی و رویکردهای فرمول‌وار را باید کنار گذاشت و از آنها دوری کرد.

کهنه‌فعالان جنبش دهه ۱۹۶۰ متوجه شدند که اعتراضات توده‌ای رو به فروکش کردند و دریافتند باید برای این شرایط آماده شوند. بسیاری به این تصمیم چه‌بسا مهلک رسیدند که سازمان‌های مبتنی بر کادر و نگارد تشکیل دهند تا بتوانند در مقاطع فروکش کردن اعتراضات به مقاومت ادامه دهند.

امروزه می‌توانیم امکان بروز افت در انرژی جنبش‌ها را، حتی در شرایط اوج‌گیری بسیج نیروها، تشخیص دهیم و باید هم چنین کنیم. اما این نباید ما را به تشکیل حلقه‌های ونگارد برساند، بلکه باید ترغیبمان کند به ایجاد

^{۴۰۳} survival pending revolution

^{۴۰۴} [vanguard party](#)

زیرساخت‌هایی که طیف وسیع‌تری از استثمارشدگان و ستم‌دیدگان به آنها دسترسی داشته باشند و برای رفع نیازهای روزمره‌شان از آنها استفاده کنند و در عین حال از گزینه‌های بدیل برای آینده‌ای که در راه است حمایت کنیم.

به شیوه گروه‌های انجیلی^{۴۰۵}، می‌توانیم سازمان‌هایی برپا کنیم که برخی ملزومات مادی مردم را فراهم کنند و در عین حال از آنها حمایت عاطفی و روانی کنند و دیدگاه‌هایی را درباره جهان‌ی که می‌خواهیم تحقق بخشیم و استراتژی‌ها و تاکتیک‌هایی که ما را به آن می‌رساند در اختیارشان بگذاریم. فداکاری کافی نیست. جسارت و طرح ایده‌های «درست» هم همین‌طور. ساختارها و شرایط اقتصادی، روابط اجتماعی، جامعه‌پذیری فرهنگی، همگی در ایجاد امکان‌ها مؤثرند. آیا تاریخ میانبر دارد؟

این کار صرفاً با اتخاذ هویت آنارشیستی یا رادیکال به انجام نمی‌رسد. آنچه را در این خصوص کلیدی است در این کتاب زیرساخت‌های مقاومت نامیده‌ام. ماکس البام^{۴۰۶}، مورخ و اکتیویست مارکسیست، با تأمل درباره درس‌های جنبش‌های رادیکال دهه ۱۹۶۰ که خود هم در آن فعال بود می‌نویسد:

رادیکال‌ها باید برای برقراری ارتباط با این میلیون‌ها [نفر از مردم طبقه کارگر] و حفظ این ارتباط هر کاری که می‌توانند بکنند. باید به زندگی وصل شویم و این اتصال را طی زمان از طریق سازمان‌ها و نهادهای پایدار— نه صرفاً در تئوری یا در خیال یا در لحظات کوتاهی که اعتراضات اوج می‌گیرند— حفظ کنیم. از این طریق است که مقابله با هر نوع فرقه‌گرایی ممکن می‌شود و می‌توانیم در تطابق با شرایط تازه و غالباً نامنتظر منعطف باشیم. (۲۰۰۶، xiii)

گاهی برای حفظ و حراست از ایده‌ها در دوره‌های دشوار باید تدافعی‌تر عمل کنیم. اما حتی در این شرایط هم همچنان باید تلاش کنیم فضاهایی برای اتصال به زندگی فراهم کنیم. البام ادامه می‌دهد: «اما شناخت محدودیت‌های بلافصلی که برای عمل کردن پیش رویمان است نباید منجر شود در حاشیه بودن را وضعیتی دائمی در زندگی بدانیم و آن را بپذیریم— و از آن بدتر در حاشیه بودن را نشانه‌ای از باور راستین به انقلاب تصور کنیم و از آن تجلیل کنیم». (Elbaum, 2006: xiii)

باید از پيله و حباب پاک‌دستانه‌ای که حول اکتیویسم را فراگرفته بیرون آییم.

فرا‌تر از چارچوب جنبش‌های اجتماعی

جنبش‌های آنارشیستی را نمی‌توان به راحتی در چارچوب‌های معمول یا آشنای جنبش‌های اجتماعی که جامعه‌شناسان درباره‌شان تئوری‌پردازی کرده‌اند جا داد. این جنبش‌ها درصدد تسخیر دولت، چه از طریق مبارزات انتخاباتی یا اصلاحات سیاسی چه تشکیلات حزبی و نگارد برنمی‌آیند. موفقیتشان را نمی‌توان با سنجه‌های متعارفی مثل پیروزی‌های انتخاباتی، اصلاحات سیاستی، یا ارائه خدمات دولتی‌های سوسیال

۴۰۵ evangelicals

۴۰۶ [Max Elbaum](#)

دموکرات یا دولت رفاهی در چارچوب سرمایه‌داری دولتی که الزامات سیستمی را بازتولید می‌کند سنجید. البته منظور این نیست که آنارشیست‌ها کاملاً منکر همه چیزند. در واقع، آنها ممکن است به‌طور تاکتیکی از دستاوردهای برخی کارزارها یا سیاست‌گذاری‌ها (مثل کنترل اجاره، کمک‌های اجتماعی، سیاست‌های آموزشی) حمایت کنند یا آنها را ابزاری بدانند برای پشتیبانی از مردمانی که از سیاست‌گذاری‌ها یا عملکرد سیاستمداران و احزاب صدمه خورده‌اند. حتی چه‌بسا، برای جلوگیری از پیشرویِ نامزد یا حزبی مرتجع به‌طور فردی در انتخابات نامزد شوند. البته چنین اقداماتی را دستاورد مثبت یا هدف خود نمی‌دانند و صرفاً برایشان مانوری دفاعی است. در واقع، ساختارهای جنبش‌های آنارشیستی را نمی‌توان با این نتایج متعارف سیاسی (دسترسی به سیاستمداران، اصلاحات، یا تسخیر دولت) ارزیابی کرد. طبق رویهٔ آنارشیستی‌ای که همیشه دنبال شده، آنارشیست‌های معاصر از این رویکردها و دیدگاه‌های محدود فراتر رفته‌اند.

پروژه‌های آنارشیستی، با همهٔ تنوعی که دارند، در چارچوب نوعی بینش سیاسی مشترک به کلی روش متفاوتی را برای تفکر دربارهٔ جنبش‌های اجتماعی در پیش گرفته‌اند. این منظر ضمن اینکه از رویکردهای دولت‌محور یا مبتنی بر ایدهٔ تسخیر دولت فاصله می‌گیرد، شکاف‌های کاذب را بین جنبش‌های بشارت‌دهنده و واقع‌گرایانه و حتی بین انقلاب و اصلاح کنار می‌گذارد. تأکید بر ایدهٔ انقلاب به‌شرط بقا محرکی بوده است برای بازاندیشی دربارهٔ نحوهٔ پیگیری آیندهٔ بدیل و دیگرگون و در عین حال ایجاد تغییرات فوری و برآوردن نیازهای اجتماعی در شرایط مادی زندگی کنونی در جنبش‌های اجتماعی.

ضمن اینکه، برخلاف تئوری‌های مربوط به جنبش‌های اجتماعی جدید، جنبش‌های اجتماعی آنارشیستی در قدم اول با تغییر در ارزش‌ها، اعم از ارزش‌های پسمادی و دیگر ارزش‌ها، نیست که برانگیخته می‌شوند. این جنبش‌ها حول همان دغدغه‌های به اصطلاح قدیمی در جنبش‌های اجتماعی، یعنی استثمار، کنترل محل کار، فقرستیزی، مسکن، مراقبت‌های بهداشتی، و غیره سازمان‌دهی می‌شوند. با این حال، مبین ارزش‌ها و اصولی بدیل هم هستند و کارزارهایی را برای رسیدگی به بحران‌های بوم‌شناختی، مقابله با نژادپرستی، تحقق آزادی‌های جنسیتی و جنسی، طرح فرهنگ‌های بدیل، و غیره برپا می‌کنند.

پروژه‌های آنارشیستی برای توسعه و هم‌رسانی منابع جهت دگرگونی‌های اجتماعی‌ای که این مبارزات را همسو می‌کنند سازمان‌دهی می‌شوند. در سازمان‌دهی انتقادی، آنارشیست‌ها به دنبال ایجاد تغییر ارزش‌های اجتماعی ساری و جاری در پروژه‌های خود و در ابعاد گسترده‌تر در جامعه‌اند. بنابراین، برای مثال، جوخه‌های ضربت متشکل از کارگران رده‌پایین ممکن است در بستر جامعه و در اقدامات جمعی‌شان در پی غلبه بر ستم‌های جنسیتی در جامعه برآیند و مواردی از این دست را اجزائی پیوسته تلقی کنند که در ایجاد همبستگی در طبقهٔ کارگر برای مقابله با استثمار و قدرت مالکان و مدیران برای تفرقه انداختن و تضعیف کارگران مؤثرند. و این برای آنان بخشی از درکی گسترده‌تر از ضرورت‌های سلامت و رفاه در اجتماع طبقهٔ کارگر است.

در پروژه‌های سازمان‌دهی آنارشیستی، بسیاری از دوقطبی‌سازی‌های نادرستی که در تحلیل جنبش‌های

اجتماعی دیده می‌شود کنار گذاشته می‌شوند. جنبش‌های آنارشیستی هم‌زمان جنبش‌هایی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی‌اند و رو به سوی تحقق عدالت انسانی و زیست‌محیطی دارند.

جنبش‌ها و پروژه‌های آنارشیستی بدیل‌های مهمی را در چارچوب‌هایی ارائه می‌کنند که رویکرد بدیلی به روابط اجتماعی در آنها وجود ندارد و غالباً به چارچوب‌های اصلاح‌طلبانه و بن‌بست‌های انتخاباتی محدودند. مقاومت در عصر ارتجاع پساترامپی باید از مسیرهای بازگشت به احزاب نئولیبرال یا سوسیال دموکرات و تن دادن به شرارت کمتر یا فراتر بگذارد. بسیاری از جنبش‌ها به‌واقع در تلاشند انواع استراتژی‌ها و تاکتیک‌ها و برنامه‌ها و اصولی را ارائه کنند که به‌طرزی معنادار تغییراتی واقعی را در نظام‌ها، ساختارها، و روابط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی رقم بزنند اما کمتر پیش می‌آید که، حتی در حوزه‌های محدود مربوط به سیاست شهرداری‌ها، توازن قوای موجود را به چالش بکشند. در شکل دادن به زیرساخت‌های رادیکال مقاومت، آنارشیست‌ها دست کم با این ایده شروع می‌کنند که خلق دنیایی تازه نه فقط مطلوب که ممکن است. آنها همچنین برای دستیابی به این هدف به ایجاد برخی منابع و ظرفیت‌های سازمانی مشترک می‌پردازند و این کار را، نه برای انتخاب حاکمان بهتر یا کمتر بد یا برای عقب‌گرد به عصر طلایی و مفروض سوسیال دموکراسی، که برای جلو رفتن در صفحات تقویم تاریخ انجام می‌دهند.

منظور این نیست که آنها از پس همه مشکلاتی که برایشان اقدام به سازمان‌دهی کرده‌اند برآمده‌اند، یا حتی همه مشکلات را مطرح کرده‌اند یا به‌درستی پیش کشیده‌اند. هرچند آنارشیست‌ها در امحای نژادپرستی، تبعیض جنسی، همجنس‌خواه‌هراسی و غیره در جامعه توفیق نیافته‌اند، دست کم باید اذعان کرد پروژه‌های آنارشیستی همچنان با ناکامی خود در جدالند.

برخی دام‌ها

بر سر راه سازمان‌دهی آنارشیستی می‌توان برخی دام‌ها، محدودیت‌ها، و کمبودها را تشخیص داد. از یک سو، رویکردهای غیرمتمرکز به سازمان‌دهی آنارشیستی می‌تواند منجر به تضعیف ظرفیت‌های موجود برای هماهنگ کردن مبارزات تهاجمی شوند. آنارشیست‌ها در حال حاضر در تلاشند به برخی نیازها و مطالبات پاسخ دهند، کارهایی را برای تأمین مایحتاج روزانه مردم انجام دهند، و اقدامات دفاعی را سازمان‌دهی کنند. آنها در سازمان‌دهی مبارزات تهاجمی کمتر مؤثر بوده‌اند و به‌ویژه در تداوم تهاجم علیه دولت و سرمایه عملکرد محدودی داشته‌اند.

علاوه بر این، رویکرد «خیمه بزرگ»، که بسیاری از سیاست‌های آنارشیستی و گرایش‌های مرکب در آنارشیسم به آن تکیه کرده‌اند، مانع از توسعه ظرفیت‌ها و ترویج رویکردهای آنارشیستی در خصوص مبارزه در ابعاد گسترده شده است و چه بسا ظرفیت‌های موجود را برای توسعه مبارزات تهاجمی هماهنگ محدود کرده است. رویکردهای مرکب کمترین مخرج مشترک را با آنارشیسم دارند (این مخرج مشترک فقط در پروژه‌هایی دیده می‌شود که با

تکیه بر اجماع انجام می‌شوند) و با اینکه آنارشیست‌ها را گرد می‌آورند، عموماً تمرکزشان را بر برگزاری کارزارهای سازمان‌دهی در جنبش‌های وسیع‌تر یا در متن مبارزات برهم می‌زنند.

رویکردهای کلی در آنارشیسم می‌توانند غیرآنارشیست‌ها را دربارهٔ اصول آنارشیستی سردرگم کند و از این طریق موجب شوند گروه‌های چپ‌گرای متحدتری که تمرکزشان بر نزدیک کردن تئوری و عمل است بتوانند آنارشیست‌ها را تضعیف کنند یا کنار بزنند.

سازمان‌دهی آنارشیستی همچنین مستعد آن چیزی است که جو فریمن^{۴۰۷} استبداد بی‌ساختاری^{۴۰۸} می‌نامد. اینکه در گروه‌های آنارشیستی ساختارها، نقش‌ها، و مسئولیت‌های رسمی برای رهبری مشهود نیستند نباید این تصور را ایجاد کند که این گروه‌ها در عمل هم چنین مؤلفه‌هایی ندارند. فقدان توافق بر سر ساختارها و فرآیندهای جمعی، از جمله در خصوص ساختارها و فرآیندهای پاسخگویی، می‌تواند گروه‌های آنارشیستی را به دام رهبری فعال‌ترین یا محبوب‌ترین یا خوش‌صحت‌ترین افراد بیندازد. می‌تواند به طور پیش‌فرض این موقعیت را به کسانی بدهد که بیشترین زمان یا منابع را در اختیار دارند (و چه‌بسا زمان یا منابع را به‌طور عادلانه در اختیار افراد درگیر در سازمان‌دهی قرار ندهند). همچنین می‌تواند رهبری محفل‌ها یا حلقه‌های غیرمنتخب را جایگزین منتخبان کند و محفل رهبری را به‌جای کادر رهبری بنشانند. این می‌تواند منجر به نوعی «ادهوکراسی»^{۴۰۹} (بوروکراسی خلق‌الساعه) شود.

در این شرایط، سرمایه یا امتیاز فرهنگی یا خرده‌فرهنگی می‌تواند موقعیت‌ها را در کنش‌ها و نقش‌های گروهی تعیین کند. به این ترتیب، رأی افراد را می‌توان با کارزارهای یواشکی و بی‌اعتنایی به نظر جمع به‌جای رأی‌گیری آزاد و واقعی و مشتمل بر فرآیندهای پاسخگویی جلب کرد. نظام‌های منزلت و پرستیژ بر اساس ویژگی‌های شخصی و شخصیتی پدیدار می‌شوند و تثبیت می‌شوند. برخی ممکن است صرفاً به‌خاطر اینکه به‌راحتی یا به‌طور متعارف از زبان اکتیویستی استفاده نمی‌کنند، ارزش‌های فرهنگی مرتبط با آن را ابراز نمی‌کنند، از الگوهای رایج در سخن گفتن تبعیت نمی‌کنند، یا حتی به شیوه‌های خودابرازی مسلط نیستند به حاشیه رانده شوند.

همچنین افرادی که محبوبیت کمتری دارند، کمتر فعالند، چندان خوش‌صحت نیستند، کمتر برون‌گرايند، و اهل تبلیغ خود نیستند به حاشیه بروند یا حذف شوند. حلقه‌ها یا محفل‌های شخصیت‌محور می‌توانند به کمیته‌های مرکزی تاییدنشده و در سایه تبدیل شوند. این امر در شرایطی که گروه‌های قربانی در خانه‌های کلکتیو جمع می‌شوند و بنابراین تصمیم‌گیری‌ها در خارج از بافت پروژه‌های واقعی‌ای که افراد در آن درگیرند صورت می‌گیرد، از جمله مثلاً در فضاها، آزاد، تشدید هم می‌شود.

می‌توان این امکان را مهیا کرد که هر عضو آشکارا با افرادی که نقش‌های رسمی را اشغال می‌کنند از طریق فرآیندهای موردتوافق و مبتنی بر پاسخگویی مواجه شود یا تصمیمات اتخاذشده در ساختارهای رسمی‌ای را که

^{۴۰۷} Jo Freeman

^{۴۰۸} tyranny of structurelessness

^{۴۰۹} ad hococracy

همه اعضا از آن مطلع شده‌اند و می‌توانند در آن شرکت کنند به چالش بکشد. انجام این کار در گروه‌های کمتر رسمی که حتی ممکن است وجود خود را هم منکر شوند شکلی مبهم‌تر می‌گیرد.

البته منظور توجیه ساختارهای گروهی رسمی یا سرپوش گذاشتن بر اشکالات جدی‌شان نیست — بسیاری از این اشکالات را آنارشیست‌ها به‌درستی شناسایی کرده و تلاش می‌کنند بدیل‌هایی برای آنها ارائه کنند. به هر حال باید یادمان باشد که سازمان‌های آنارشیستی صرفاً با ادعای آنارشیست بودن یا با بیان اینکه به‌خودی‌خود بهتر از ساختارهای سازمانی غیرآنارشیستی عمل می‌کنند از چالش‌هایی که دارند رها نمی‌شوند.

مشکلات مربوط به مشارکت

جنبش‌ها و پروژه‌های آنارشیستی همچنان با مسائل جورواجور مربوط به عضویت، مشارکت، و ترکیب اعضا مواجه‌اند و مدام با مشکلات مربوط به دربرگیری و دسترسی درگیرند. برای اینکه جنبش‌های آنارشیستی از زیر سایه حلقه‌های خرده‌فرهنگی و فضاها فرهنگی بدیل خارج شوند کارهای زیادی باید انجام شود. از جمله لازم است از دایره‌آهایی که در چند دهه گذشته در امریکای شمالی پروژه‌های آنارشیستی را راه انداخته‌اند فراتر رویم. این پروژه‌ها ترکیب اعضا، تجربیات، و چشم‌انداز نسبتاً محدودی داشته‌اند.

اعضای جنبش‌های آنارشیستی را هنوز هم در بسیاری موارد، اگر نگوییم در اکثرشان، عمدتاً سفیدپوستان تشکیل می‌دهند. تسلط مردان، تبعیض جنسی، خشونت جنسی، و تقسیم کار جنسیتی مشکلات حادی‌اند که در آنها دیده می‌شوند و در برخی موارد پس زدن دگرباشان جنسی از جانب آنها همچنان مسئله‌ساز است. در عین حال، بسیاری از فضاها آنارشیستی به‌جای آنکه فضاهایی برای مراجع و اعضا و فرهنگ طبقه کارگر باشند، عامدانه نوعی خصلت بی‌طبقه قشر متوسطی به خود گرفته‌اند. بسیاری از فعالان این فضاها سابقه قشر متوسطی دارند و از تجربیات و فرصت‌های تحصیلی بهره‌مند شده‌اند. آنارشیست‌ها باید مراقب باشند در گفتار، مفروضات فرهنگی، و جهت‌گیری‌های تئوریک طردکننده نباشند.

پروژه‌های آنارشیستی همچنان در تلاشند نقش خود را در جایگاه افراد استعمارگر در قلمرو بومیان به چالش بکشند و اقداماتشان را در اتحاد با جنبش‌ها و پروژه‌های ضداستعماری و استقلال‌بخش پیش ببرند. در مبارزات مربوط به دفاع از قلمرو، پایان دادن به کار نهادهای استعماری از جمله نهادهای عدالت کیفری، و مقابله با دولت‌های استعماری و صنایع استخراجی کارهای زیادی باید انجام شود.

کارهای زیادی باقی مانده برای فراتر رفتن از حلقه جنبش‌های آنارشیستی و تعامل با افرادی که درباره آنارشیسم دچار بدفهمی‌اند یا اساساً درکی از آن ندارند. به‌جرات می‌توان گفت بسیاری از افراد در جامعه یا در واقع بیشترشان آشنایی اندکی با تاریخ آنارشیسم دارند و کمتر کسی پیدا می‌شود از پروژه‌های آنارشیستی مطلع باشد.

برای بسیاری، آنارشیسم یک راز است. تعبیر کاریکاتوری از آنارشیسم به معنای هرج و مرج، بی‌نظمی، یا

تروریسم در روایتی که دولت و رسانه‌های گروهی از آن می‌کنند مرکزیت دارد و همچنان رایج است. و مردم هم به‌ندرت تجاربی دست اول و در عمل از آنارشیسم دارند و همین مقابله با این تعبیر کاریکاتوری و تحریف‌شده را دشوارتر هم می‌کند.

در همین خصوص است که آنارشیست‌ها هنوز کارهای زیادی برای انجام دادن دارند و بر موانع بسیاری باید غلبه کنند. با بسط و گسترش پروژه‌های خود و مرتبط شدن با محله‌ها و اجتماعات می‌توانند این درک و تعبیر را تغییر دهند. طبق تجربه، بسیاری افراد وقتی در مقطعی کوتاه در عمل در ارتباط با پروژه‌های آنارشیستی و سازمان‌دهندگان آنارشیست قرار می‌گیرند آنها را جدی و مفید می‌یابند.

در برابر استعمارگری و مرزکشی: پل زدن

آنارشیست‌ها طیفی از رویه‌های انعطاف‌پذیری را ابداع کرده‌اند که در شرایط اجتماعی و شرایط ساختاری متفاوت به کار می‌آیند و فضاهای متنوعی را برای سازمان‌دهی در بسترهای متنوع، و البته هنوز شهری، فراهم کرده‌اند و همچنان می‌کنند. این رویه‌ها و همچنین فضاها نیازهای خاص و روزمره مشارکت‌کنندگان و، در ابعادی گسترده‌تر، اعضای اجتماعات محلی را برآورده می‌کنند و همچنین فرصت‌هایی را برای ایجاد پل ارتباطی با غیرآنارشیست‌ها و طیف وسیع‌تری از مردم با درجات متفاوتی از سیاسی بودن فراهم می‌کنند.

با وجود این، آنارشیست‌ها با چند چالش جدی برای سازمان‌دهی مواجه‌اند. از جمله آنها عبارت است از برقراری پل ارتباطی با اجتماعاتی که با آنارشیسم آشنایی ندارند و جلب توجهشان به رویکردها و سازمان‌دهی آنارشیستی. بیشتر اعضای طبقه کارگر ارتباطی با آنارشیسم ندارند، با آن ناآشناوند، و حتی نسبت به آن محتاطند. البته این با توجه به تلاش‌های بسیاری که صاحبان قدرت اقتصادی و سیاسی می‌کنند برای تحقیر و تحریف آنارشیسم و تلقی آن در حکم هرج و مرج و بی‌نظمی و ایجاد ترس از آن به هیچ وجه تعجب‌آور نیست. در این میان رسانه‌های جمعی شرکتی هم هستند که، با پخش تصاویری از دعوای خیابانی که از بافت و بسترشان جدا شده‌اند، آنارشیسم را در وهله نخست نوعی شورشگری سرگرم‌کننده تصویر می‌کنند. در این شرایط، آنارشیست‌ها باید با ارائه مصادیقی واقعی این تصویر را تغییر دهند. باید با بیرون آمدن از پیلۀ خود و تعامل مستقیم با مردم در اجتماعاتشان ثمرات کارشان و موضوعیت داشتن آنها را نشان دهند.

باید به مردمانی که با تهدیدهایی فزاینده از سوی دولت و سرمایه و مجریان خودخوانده قانون در میان جریان‌های راست افراطی روبرویند پل ارتباطی بزنیم. این شامل نیاز مبرم به دفاع از مهاجران در برابر نیروهای امنیت مرزی و بازداشت و اخراجشان و البته دفاع از غیرشهروندان در برابر بازجویی و زندانی کردن، هدفگیری و بازداشتشان بر اساس قانون ضدتروریسم، و مقابله با ارائه تصویری شیطنانی از مهاجران در بین عموم می‌شود. پروژه‌هایی که آنارشیست‌ها می‌توانند در آن مشارکت کنند (و در مواردی مشارکت هم دارند) عبارتند از دفاع از مهاجران در برابر اخراج از کشورهای مقصد، تدارک راه‌هایی جدید برای خروج آوارگان از کشورشان، و ساخت

خانه‌های امن و پناهگاه برای آنان. (برای اطلاع از اقداماتی که در این موارد و نظایر اینها آغاز شده است ن.ک. Shantz 2010).

یکی دیگر از حوزه‌هایی که نیاز به توجه بسیار آتارشیست‌ها دارد پیشبرد مبارزات ضداستعماری و ایجاد همبستگی با اجتماعات بومیان در سراسر امریکای شمالی است که آتارشیست‌ها در سرزمین‌هایشان زندگی می‌کنند، کار می‌کنند، و سازمان‌دهی می‌کنند. آتارشیست‌ها این کار را آغاز کرده‌اند و بسیاری از کلکتیوهای آتارشیستی آن را با جدیت دنبال می‌کنند و حتی در مواردی که با محدودیت‌های مادی مواجه‌اند تلاش می‌کنند کارشان را توسعه دهند. در این خصوص هم نیاز به کار سازمان‌دهی بسیاری وجود دارد و خیلی چیزها هست که آتارشیست‌ها همچنان باید بیاموزند، از جمله با یادگیری از بومیان و گوش سپردن «واقعی» به آنها.

در واقع، جریان چپ به طور کلی در اقدامات ضداستعماری از جایی که باید باشد عقب‌تر است و این بر اثرات استعمار و شکافی دلالت دارد که بین عمل و فکر در این جریان وجود دارد. گسست آتارشیست‌ها از مبارزات ضداستعماری و مبارزات مرتبط با مسائل مهاجران نشان‌دهنده غلبه سفیدپوستان در حلقه‌های آتارشیستی در امریکای شمالی و وجود شکافی تاریخی در تئوری‌های آتارشیستی و چپ است.

با ایجاد اتحاد می‌توان در اجتماعات بومی کارهایی درخصوص دفاع از قلمرو، مبارزه با نژادپرستی، دفاع در برابر خشونت دولتی (دادگاه و پلیس)، و مقابله با خشونت‌های جناح راست و گروه‌های فاشیست صورت داد. این می‌تواند شامل اقداماتی علیه صنایع استخراجی و پروژه‌های انرژی بزرگ باشد و بسیاری از آتارشیست‌ها برای پیشبرد این اقدامات در بافت‌هایی مثل قلمروهای واگذرنشده بومیان در بریتیش کلمبیای کانادا در تلاشند.

متحدان باید برای مقابله با نژادپرستان شهرک‌نشین در اجتماعاتی که در جوار محل سکونت بومیان خودسامان برپا شده‌اند بسیج شوند. برای مثال، در خلال فرایند استرداد زمین در قلمرو شش ملت، در نزدیکی تورنتو، با گروهی در ارتباط بودم که در شهرکی در نزدیکی کالدونیا خانه‌به‌خانه می‌رفتند تا مستقیماً با افراد غیربومی درباره اینکه این استرداد چطور می‌تواند عادلانه صورت گیرد صحبت کنند و مفروضات اغلب نژادپرستانه شهرک‌نشینان را درباره اجتماعات بومیان این منطقه، بازپس‌گیری زمین، و تلاش‌هایشان به چالش بکشند و با آنها مقابله کنند. کاری دشوار اما ضروری را در پیش گرفته بودند که به مدافعان قلمرو بومیان امکان داد در شرایطی کم‌خطرتر تمرکز اصلی‌شان را بر کاری بگذارند که در پیش گرفته بودند، نه توضیح دادن آن برای شهرک‌نشینان اغلب متخاصم.

این کار چالش‌های خاصی را برای آتارشیست‌های مستقر در منطقه هم ایجاد کرد. بسیاری از آنها حضور در محیط «بی‌دردسر» منطقه تحت‌اشغال و مرکز اقدامات را ترجیح می‌دادند و از چالش‌های مواجهه رودرو دوری می‌کردند. اما این نوع سازمان‌دهی مستلزم آن بود که این آتارشیست‌های سفیدپوست پا از مناطق امن و امان بیرون بگذارند تا خشونت را که بومیان در سرزمین خودشان با آن روبرویند از نزدیک لمس کنند و از مسئولیت پرداختن به مقولات استعمارگری و برتری نژاد سفید طفره نروند.

این گونه سازمان‌دهی‌ها برای اکتیویست‌های ضدسرمایه‌داری هم بسیار حیاتی است چرا که به آنها یادآوری می‌کند ماهیت سرمایه‌داری با تصاحب زمین و داروندار غیرسرمآمدان و وادار کردنشان به نقل مکان گره خورده است. این در بین همه گروه‌های تحت استثمار و ستم مشترک است. همه ما قربانی سلب مالکیت و آوارگی بوده‌ایم. سرمایه همه ما را به شیوه‌های متفاوت به مهاجرت واداشته است.

چالش‌های ساختاری همچنان باقی است. شکاف‌های موجود در درون طبقه کارگر، تسلط نظام دو حزبی در ایالات متحده، و برگزاری انتخابات پشت انتخابات در آن کشور و کانادا، و همچنین منابع اقتصادی و سیاسی و فنی سرمایه چالش‌هایی مداوم (حتی روزافزون) را حتی برای سازمان‌یافته‌ترین جنبش‌های آنارشیستی که در حال حاضر تشکیل شده‌اند ایجاد کرده است. در این شرایط، هیچ اقدام شورشگرانه‌ای نمی‌تواند مسیر سیاست را در ایالات متحده یا کانادا تغییر دهد. اینکه هیچ نیروی متقابل جهانی‌ای در جایی دیگر برای شکستن سیطره بازار سرمایه‌داری ایالات متحده وجود ندارد خود مسئله مهمی است.

اما در سرمایه‌داری دولتی مسلط ترک‌هایی دیده می‌شود (گرچه هنوز باز نشده‌اند). بحران‌های انرژی و مخالفت اجتماعات بومی با صنایع استخراجی استعمارزدایی را ناگزیر می‌کنند. خیزش در مناطق کلیدی‌ای مثل خاورمیانه و گسترش روند مهاجرت جهانی چالش‌هایی را برای هژمونی لیبرال دموکراسی‌ها و نظام سرمایه‌داری ایجاد کرده است.

کارهای بیشتری باید انجام شود

آنارشیست‌ها همچنان باید به کار درباره مسائل مربوط به طبقات، استثمار، کنترل منابع، و سازمان‌دهی گسترده طبقاتی بپردازند. سلب مالکیت از مصادره‌کنندگان باید دوباره در دستور کارشان قرار گیرد و برای ایجاد ظرفیت برای انجام این کار انرژی بگذارند. همانطور که در این کتاب نشان داده شد، آنارشیست‌ها اقدامات خلاقانه و مهمی در خصوص سازمان‌دهی مستقیم افراد در محیط‌های کاری استثمارگرانه انجام داده‌اند. با این حال، لازم است همچنان در توسعه آگاهی طبقاتی و کنش طبقاتی کار زیادی انجام شود. شاید طی مدتی طولانی آنارشیست‌ها از تحلیل طبقاتی دوری می‌کردند یا خود را به نوعی خارج از نظام طبقاتی یا مخالف آن می‌دانستند (با اینکه همچنان در این نظام‌ها از جمله در اشتغال و اجاره‌بها گیر افتاده‌اند). آنها باید خود را کارگرانی (اعم از دست‌ورز، ذهن‌ورز، عاطفی، یا هر چیز دیگری) در بازار کار بدانند و با این موقعیت مقابله کنند، موقعیتی که وادارشان می‌کند خود را برای بقا در معرض فروش بگذارند و از نیروی کاری که صرف می‌کنند و ارزشی که در نظام‌های جاری از نیروی کارشان استخراج می‌شود بیگانه‌شان می‌کند.

بسیاری از آنارشیست‌های جوان‌تر تجربیات گسترده‌ای در صنایع جدید (فناوری، خدمات، مجازی، و غیره) دارند و چیزهای زیادی برای آموزش به آنارشیست‌های مسن‌تر درباره حوزه‌های جدید و نوظهور در اختیار دارند. همچنین مهارت‌های خاصی در برقراری ارتباط با گروه کارگران شاغل در این صنایع دارند.

آنارشئیست‌ها در امریکای شمالی راهی طولانی برای توسعه ظرفیت‌های سازمانی در موضوعات حیاتی برای استثمارشدگان و ستمدیدگان، از جمله در خصوص مسکن، پیش رو دارند. آنها در مواردی از آنارشئیست‌های بخش‌هایی از اروپا، از جمله ایکاریا^{۴۱۰} در یونان و کپنهاگ و برلین، عقب مانده‌اند. در مناطقی از این دست آنارشئیست‌ها توانسته‌اند کل یک محله را در دست بگیرند، امری که در امریکای شمالی دیده نمی‌شود (برای اطلاع از تلاش‌های آنارشئیست‌ها در خصوص مسکن و به‌ویژه ابتکار عمل‌های آنها در تصرف در تورنتو. ک کتاب دیگر با عنوان آنارشئیسم بر سازنده^{۴۱۱}). البته همچنان کارهای بیشتر، خیلی بیشتری لازم است انجام شود. یکی از اقداماتی که گروه‌های محافظه‌کار مذهبی انجام داده‌اند حمایت از طبقه کارگر برای تأمین مسکن بوده است. آنارشئیست‌ها هم باید چنین کاری بکنند، به‌ویژه با توجه به عدم امکان تأمین مسکن در شهرهای بزرگی مثل ونکوور و تورنتو در کانادا. مسکن و بی‌خانمانی از مسائل کلیدی دوره و زمانه ما است و همین‌طور که شهرهایی مثل ونکوور برای همه، جز ثروتمندترین‌ها، غیرقابل سکونت می‌شوند، همین‌طور که مردم برای زندگی به قایق و خودرو و یدک‌کش رو می‌آورند، بر شدت و تأثیر این مسئله هم افزوده می‌شود. لازم است آنارشئیست‌ها، آن‌طور که بسیاری‌شان هستند، از رویه‌های جنبش‌گرایانه^{۴۱۲} فراتر بروند و مبنایی گسترده‌تر را برای اقداماتشان اتخاذ کنند. هنوز هم گرایش‌هایی برای سازمان‌دهی در حلقه‌های محصور آنارشئیستی یا پروژه‌های تک‌افتاده آنها دیده می‌شود. سازمان‌دهی در محل کار و همچنین پیرامون مسائل مربوط به مراقبت‌های بهداشتی می‌تواند به آنارشئیست‌ها کمک کند از این محدودیت خارج شوند. سازمان‌دهی آنارشئیستی جدّ و جهد در کوران تنش‌ها را می‌طلبد. برای این کار لازم است رویکردها، استراتژی‌ها، و تاکتیک‌های آنارشئیستی آشکار اتخاذ کنیم و آنها را بسط دهیم. از این طریق است که می‌توانیم با خطر انحلال در لیبرالیسم و اصلاح‌طلبی (یا کارزارهای با هدف محدود) مقابله کنیم، به تفاهم دست یابیم، و در ضمن از گیر افتادن در نوعی خلوص انزواگرایانه یا خوش‌باشی راحت‌طلبانه در امان بمانیم.

نتیجه‌گیری

پروژه‌هایی که در اینجا به تفصیل مورد بحث قرار گرفتند خلاقیت و تعهد سازمان‌دهندگان آنارشئیست و دوام سازمان‌دهی آنارشئیستی را نشان می‌دهند. این پروژه‌ها نمونه‌هایی را در دنیای واقعی ارائه می‌کنند و روشن می‌کنند جهانی دیگر نه فقط ممکن است که در حال ساخته شدن است، حتی اگر در ابتدای این راه باشیم و گام‌هایی کوچک برای آن برداشته باشیم.

این پروژه‌ها را شاید بتوان زیرساخت‌هایی دانست که می‌توانند پایه‌های معاش و تداوم و گسترش مبارزه باشند. آنها الگوهای اتوپیایی نیستند و در ضمن به‌خودی خود نمی‌توانند جهان را از نو بسازند و ملزومات

۴۱۰ [Exarchia](#)

۴۱۱ *Constructive Anarchy*

۴۱۲ *movementist practices*

جامعه‌ای بدیل را فراهم آورند. برای این امر، لازم است تغییرات گسترده‌تر در اقتصاد، ساختارهای کار و تولید، و غیره ایجاد شود و باید شکل‌های جدیدی از روابط اجتماعی و تبادل اجتماعی برقرار شوند. گرچه تاریخ را نمی‌توان وادار کرد به مسیر مشخصی برود، می‌توان آن را تحریک کرد و در مسیری هل داد. با تلاش‌هایی که در این خصوص صورت گرفته پشتیبانی و منابعی فراهم آمده تا مردمان هر چه بیشتری به میدان بیایند برای تغییر در موازنه قوا و تغییر مسیر زندگی اجتماعی در حیطه فرایندهای کار، مناسبات تولید، و غیره.

فرقه‌گرایی، اتخاذ استراتژی‌ها و تاکتیک‌های غیرواقعی، اراده‌گرایی^{۴۱۳}، و اقدامات ضددموکراتیک چالش‌هایی همیشگی‌اند. به این موارد باید اخلاق‌گرایی و انحصارگرایی در هویت (تحت نام «رادیکال» و غیره) را هم اضافه کرد. و البته خودپرستی هم هست که مایه محکوم کردن مردم بابت خطاهایشان در فرایند یادگیری می‌شود و با متهم کردنشان به بی‌نزاکتی یا بی‌دقتی به مستمسکی برای ستمگری بدل می‌شود. تلاش برای نادیده گرفتن ضعف‌های شخصی و دامن زدن به بی‌حساسیتی اعضا را در جنبشی که ادعای «ظلم‌ستیزی» دارد هم نباید در این میان فراموش کرد.

ما همچنان به ایجاد پیوندهای سازمانی بادوام با پایگاه‌هایی وسیع‌تر در میان طبقه کارگر نیاز داریم و و باید صبر و درک و شفقت را در خودمان تقویت کنیم.

ماکس البام، تاریخ‌نگار برجسته جنبش‌های دهه ۱۹۶۰، خاطرنشان می‌کند که جنبش‌های رادیکال ضدسرمایه‌داری، از جمله جنبش کمونیست جدید در دهه ۱۹۷۰، عملاً هیچ میراث نهادی‌ای باقی نگذاشتند که نسل‌های آینده بتوانند آنها را بسط و گسترش دهند. این امر بود که باعث گسست در زیرساخت‌ها بین رادیکالیسم جنبش چپ جدید و نسل اکتیویست‌های اواخر دهه ۱۹۹۰ و خیزش‌های جهانی‌سازی بدیل شد. شرایط هرگز آنطور که می‌خواهیم نبوده است. با این حال، همانطور که تحلیل‌گرانی مثل البام پیشنهاد می‌کنند، چپ جدید فرصت‌های مهمی را که داشت هدر داد. از جمله این فرصت‌ها عبارت بود از تحکیم روندهای رادیکال و ایجاد نوعی ثبات نهادی برای تقویت مقاومت مردمی گسترده‌تر (Elbaum, 2006: 7). آنها می‌توانستند قطب‌هایی را فراهم کنند که نیروهای مقاومت حول آنها متحد شوند و به اقداماتشان ادامه دهند. این یکی از چالش‌هایی است که امروزه پیش روی آنارشیست‌ها است. جنبش‌ها باید در اجتماعات تحت استثمار و ستم ریشه بدوانند و نتایجی که در دوره‌های صعود عاید می‌شوند باید در پایه‌هایی بادوام و در ضمن منعطف حفظ شوند.

جنبش چپ فاقد پایگاه توده‌ای یا ریشه‌هایی عمیق در زندگی طبقه کارگر است. مرزهایی نژادی این جنبش را از طبقه کارگر جدا کرده است. الگوها، استراتژی‌ها، و تاکتیک‌های سازمانی لازم در این خصوص مهیا نیستند و نیاز به بازنگری دارند. اما همان‌طور که مصادیق شرح شده در این کتاب نشان می‌دهند، آنارشیست‌ها پاسخ‌هایی

حیّ و حاضر، حیاتی، جدی، و امیدوارکننده برای این کمبودها دارند و البته با درسی که از عمل می‌گیرند، فعالانه به بازنگری در این پاسخ‌ها و تجدیدنظر در آنها مشغولند.

البته که تغییر در برخی عادات دشوار است. بسیاری از آثارشیست‌ها همچنان بر این باورند که اثربخشی سیاست تابعی از هیجان‌انگیزی آن یا این امر است که تا چه میزان برایشان «سرگرم‌کننده» است. بسیاری کار دشوارِ سازمان‌دهی را خسته‌کننده می‌دانند یا به خود می‌قبولانند که بازیگوشی لازمهٔ حفظ طغیان^{۴۱۴} است. و برخی هم همچنان، به‌رغم درس‌های دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، تصور می‌کنند برخورداری از تعهد و الهام انقلابی کفایت می‌کند و شورش^{۴۱۵} را می‌توان صرفاً با الهام از طغیان، همان شکلی که امروزه آن را تبلیغ می‌کنند، برانگیخت.

۴۱۴ revolt

۴۱۵ insurrection

مراجع

- Adam, Barry D. 1978. *The Survival of Domination: Inferiorization and Everyday Life*. New York: Elsevier.
- Anderson, Harlene. 1997. *Conversation, Language and Possibilities: A Postmodern Approach to Therapy*. New York: Basic Books.
- Anonymous. 2013. "What do We Learn in School that Couldn't be Learned Elsewhere?" *Fifth Estate* 47(3): 25–27.
- Austin, Richard. 2000. "Under the Veil of Suspicion: Organizing Resistance and Struggling for Liberation." In *Police Brutality*, Jill Nelson (ed.). New York: WW Norton, 206–223.
- Barnes, Marian. 1999. "Users as Citizens: Collective Action and the Local Governance of Welfare." *Social Policy and Administration* 33(1): 73–90.
- Cantril, Hadley. 1941. *The Psychology of Social Movements*. New York: Wiley.
- Clastres, Pierre. 1989. *Society Against the State: Essays in Political Anthropology*. Boston: Zone Books.
- Clastres, Pierre. 2010. *Archaeology of Violence*. New York: Semiotext(e).
- Cohen, J. 1985. "Strategy or Identity: New Theoretical Paradigms and Contemporary Social Movements." *Social Research* 52(4): 663–716.
- Coleman, Gabriella. 2014. *Hacker, Hoaxer, Whistleblower, Spy: The Many Faces of Anonymous*. London: Verso.
- Crossley, N. 1999. "Working Utopias and Social Movements: An Investigation Using Case Study Materials from Radical Mental Health Movements in Britain." *Sociology* 33(4): 809–830.
- D'Arcus, Bruce. 2013. *Boundaries of Dissent: Protest and State Power in the Media Age*. New York: Routledge.
- Darlington, R.R. 2006. "The Agitator 'Theory' of Strikes Re-Evaluated." *Labor History* 47(4): 485–509.
- Day, Richard. 2005. *Gramsci is Dead: Anarchist Currents in the Newest Social Movements*. Toronto: Between the Lines.
- Diehl, Daniel and Mark Donnelly. 2003. *Elbert Hubbard: The Common Sense Revolutionary*. London: Spiro Press.
- Dorter, Amanda. 2007. "Mental Health and Mutual Aid in Anarchist Milieus." Paper presented at the "Renewing the Anarchist Tradition" conference, Montpelier, Vermont, November 2–4.
- Dyer-Witheford, Nick. 1999. *Cyber Marx: Cycles and Circuits of Struggle in High Technology Capitalism*. Urbana: University of Illinois Press.
- Dyer-Witheford, Nick. 2015. *Cyber Proletariat: Global Labour in the Digital Vortex*. London: Pluto.
- Early Edition. 2015. "Anonymous: What Is It and How Serious Are Its Threats?" CBC News. July 21. <http://www.cbc.ca/news/canada/british-columbia/anonymous-what-is-it-and-how-serious-are-its-threats-1.3160906>.
- Fifth Estate. 2013. "Kicking the Animal out of You." *Fifth Estate* 47(3): 26.
- Freedom Center. 2008. Personal communique.
- Freeman, Jo and Victoria Johnson (eds.). 1999. *Waves of Protest: Social Movements Since the Sixties*. Lanham, Maryland: Rowman and Littlefield.

- Fuchs, Christian and Marisol Sandoval. 2013. *Critique, Social Media and the Information Society*. London: Routledge.
- Fuchs, Christian. 2013. *Social Media: A Critical Introduction*. Thousand Oaks: Sage.
- Gurr, Ted. 1970. *Why Men Rebel*. Princeton: Princeton University Press.
- Harrop, C., P. Trower, and I. Mitchell. 1996. "Does the Biology Go Around the Symptoms?: A Copernican Shift in Schizophrenia Paradigms." *Clinical Psychology Review* 16: 641–654.
- Horvath, A. 2002. "President's Letter, Addiction: Disease or Behavior?" <http://www.smartrecovery.org/library/Newsletters/PresidentLetters/jul02.pdf>.
- Icarus Project. 2008. Personal communique.
- Jarrett, Kylie. 2015. *Feminism, Labour and Digital Media: The Digital Housewife*. London: Routledge.
- Jin, Dal Yong. 2013. *Digital Platforms, Imperialism, and Political Culture*. London: Routledge.
- Johnson, Chalmers. 1964. *Revolution and the Social System*. Hoover Institution Studies 3. Palo Alto: The Hoover Institution on War, Revolution, and Peace.
- Johnston, Hank. 2011. *States and Social Movements*. London: Polity.
- Johnson, Kevin Rashid. 2010. *Defying the Tomb: Selected Prison Writings and Art of Kevin "Rashid" Johnson*. Montreal: Kersplebedeb.
- Kinch, Megan. 2013. "Toronto's Free School: It Takes a Community." *Fifth Estate* 47(3): 41–42.
- Lomas, Charles. 1968. *The Agitator in American Society*. Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.
- Ludlow, Peter. 2001. *Crypto Anarchy, Cyberstates, and Pirate Utopia*. Cambridge, MA: MIT Press.
- McCally, Micheal. 2002. "Medical Activism and Environmental Health." *Annals of the American Academy of Political and Social Science* 584: 145–158.
- Mead, S. and C. MacNeil. 2004. "Peer Support: What Makes it Unique?" www.mentalhealthpeers.com/pdfs/PeerSupportUnique.pdf.
- Melucci, A. 1985. "The Symbolic Challenge of Contemporary Movements." *Social Research* 52(4): 789–816.
- Nathanson, Constance A. 1999. "Social Movements as Catalysts for Policy Change: The Case of Smoking and Guns." *Journal of Health Politics, Policy and Law* 24(3): 421–488.
- Novak, Derry. 2010. "The Place of Anarchism in the History of Political Thought." In *Anarchism as Political Philosophy*, Robert Hoffman (ed.). New Brunswick, NJ: Transaction, 20–33.
- Oberschall, Anthony. 1973. *Social Conflict and Social Movements*. Englewood Cliffs, New Jersey: Prentice-Hall.
- Rosen, S. 1994. "Beyond Doctors: Workers in Health-Care Reform." *Social Policy*: 40–45.
- Sauter, Molly. 2014. *The Coming Swarm: DDOS Actions, Hacktivism, and Civil Disobedience on the Internet*. New York: Bloomsbury.
- Scott, James C. 2010. *The Art of Not Being Governed: An Anarchist History of Upland Southeast Asia*. New Haven: Yale University Press.
- Shakespeare, T. 1993. "Disabled People's Self-Organization: A New Social Movement?" *Disability Handicap and Society* 8(3): 249–264.

- Shantz, Jeff and Jordon Tomblin. 2014. *Cyber Disobedience: Re://Presenting Online Anarchy*. London: Zero Books.
- Shantz, Jeff. 2010. *Constructive Anarchy: Building Infrastructures of Resistance*. Farnham: Ashgate.
- Walter, J. and J. Peller. 2000. *Recreating Brief Therapy: Preferences and Possibilities*. New York: Norton.

نمایه

- ائتلاف انتاریو علیه فقر ۸۳, ۱۶۰, ۱۶۴
 آرتویسکی ۱۳۱
 آزادسازی بیلپوردها ۵۹
 آزمایشگاه‌های تجربه ۹۷
 آشوبگر حرفه‌ای ۴۴
 آگوست ویان ۹
 آلبرتا تار سندز ۱۴۹
 آلبرت ملترز ۱۳۲
 آمپول اپیین ۱۱۴
 آموزش پزشکی خیابانی اجتماع‌محور ۱۱۹
 آموزش رهایی‌بخش ۶۴, ۶۵
 آمون هناسی ۱۱
 آنا‌بابتیست‌ها ۲۲
 آنارشیسم بدوی‌گرا ۱۴۶
 آنارشیسم برسانده ۱۸۱
 «آنارشیسم به‌واقع به چه معنا است» ۱۴
 فردگرا ۸, ۱۳, ۱۷, ۲۳, ۲۴, ۲۵, ۲۶, ۳۴, ۳۶
 آنارشیسم کمونیستی ۱۳, ۲۳, ۲۴, ۲۶, ۳۵, ۴۲, ۷۳, ۱۶۲
 آنارشیسم موروئی ۸۱
 آنارشی مجرمانه ۷
 آنارکو-سندیکالیست ۶۹
 آنارکو-سندیکالیسم ۲۶, ۴۲
 آنونیموس ii, ۸۷, ۸۸, ۸۹, ۹۲
 آیدا مت ۲۷
 آیکیدو ۱۶۳
 اتحادیه‌گرایی ii, ۷۱, ۱۳۵
 اتحادیه‌های کارگری ۳۰, ۳۱, ۷۸
 اتین دولابوئسی ۲۲
 اجتماعات مجازی ۸۱
 اجتماع‌گرایی ۳۵
 اختلال وسواسی-جبری ۹۸
 ادهوکراسی ۱۷۶
 اراده‌گرایی ۱۸۲
 ارتش شورش انقلابی اوکراین ۱۳۲
 ارتش‌های مهاجم مردمی ۱۳۳
 ارسال‌کننده ناشناس ۸۱
 اریکو مالاتستا ۱۰
 استبداد اکثریت ۱۳۸
 استبداد بی‌ساختاری ۱۷۶
 استعمارزدایی ۵۰, ۱۸۰
 استعمارگری iv, ۶۰, ۶۲, ۶۳, ۱۷۸, ۱۷۹
 استعمارگری مهاجرنشین ۶۳
 استوارت کریستی ۱۳۲
 اسکیزوفرنی ۹۸
 اعتراض i, ۱۸, ۳۲, ۳۳, ۳۹, ۴۲, ۴۳, ۴۵, ۴۸, ۷۱, ۱۱۳, ۱۱۷, ۱۲۳, ۱۲۴
 اعتراض بدوی ۴۱
 اعتصاب عمومی وینیپگ ۶۸
 اعیانی‌سازی بافت‌های فرسوده ۵۹, ۶۳
 افسردگی-شیدایی ۹۸
 افشاگری ۸۸, ۸۹, ۹۲, ۱۶۱
 اقتصاد فناورانه ۸۳
 اقتصادگرایی ۶۲
 اقتصاد فناورانه ۸۳

اقدام علیه نژادپرستی iv, ۱۵۹, ۱۶۰
 اکثریت‌گرایی i, ۳۳
 الغای زندان ۱۲۸
 الکساندرا کولونتای ۳۵
 کتابفروشی اما کیست؟ ۵۵
 اما گلدمن ۹, ۱۱, ۱۴, ۱۵, ۱۷, ۱۹, ۲۱, ۲۲, ۲۶, ۳۳, ۳۴, ۳۵, ۴۴, ۵۴, ۶۸, ۷۳
 اما سرخ ۲۲
 آمریکای شمالی ۸, ۲۵, ۲۸, ۵۶, ۵۹, ۶۲, ۶۳, ۶۵, ۷۱, ۸۳, ۸۶, ۹۳, ۹۴, ۱۱۳, ۱۱۵, ۱۱۶, ۱۲۵, ۱۴۶, ۱۴۹, ۱۵۲, ۱۵۹, ۱۷۷, ۱۷۹, ۱۸۱
 انترناسیونال اول ۲۱, ۳۵, ۳۶, ۶۷
 انترناسیونال سایبرفمینیسم ۸۲, ۸۳
 انجمن پیشگیری از بیش‌مصرفی ۱۲۲, ۱۲۳
 انسانیت‌زدایی ۱۰۰
 انقلاب به‌شرط بقا ۱۷۲, ۱۷۴
 اهلی کردن ۵۱
 اول زمین! ۱۱۸
 ایالات متحده ۸, ۲۵, ۲۸, ۵۶, ۵۹, ۶۲, ۶۳, ۶۵, ۷۱, ۸۳, ۸۶, ۹۳, ۹۴, ۱۱۳, ۱۱۵, ۱۱۶, ۱۲۵, ۱۴۶, ۱۴۹, ۱۵۲, ۱۵۹, ۱۷۷, ۱۷۹, ۱۸۱
 ایبسن ۳۵
 ایکاریا ۱۸۱
 ایلوژیک ۵۳, ۵۴

ب

بازماندگان همتا ۹۷

باشگاه کامپیوتری آشوب ۸۲

باغبانی اجتماعی ۱۱۱

بایک پایرتز ۵۵

برابرسازان ۴۵

برابری‌طلب ۶۹, ۷۴, ۷۵, ۱۷۱

برچیدن دیوارها ۱۳۳

برنامه بازپروری ایندیانا ۱۲۲

برنامه وارچست ۱۳۳

بروس استرلینگ ۸۱

بسیج منابع ۴۸, ۴۹

بلوک سیاه ۷, ۴۶, ۱۵۹

بنجامین تاگر ۱۳

بندآوری خدمات ۸۸

به حاشیه رانده‌شده ۶۰, ۱۲۱

بوروکراسی فرساینده ۱۳۸

بومیان سمیمو ۱۵۰

بوهمی ۵۵

بیانگر ۵۸, ۷۱

بیت‌ها ۲۵

بی‌ثبات‌کار ۷۵

بیکار ۷۵, ۱۵۴

پ

پائولو فریره ۶۴

پارازیت‌گذاری روی آثار فرهنگی ۵۸

پانک آنارشیزم ۵۴

پایان سیاست‌ورزی نمایندگی ۴۷

پدرسالاری ۶۰, ۱۳۷

پرودون ۱۳, ۱۶, ۲۳, ۲۶, ۴۵

پروژه حقیقت و آشتی ۱۵۰

پزشکان خیابانی iii, ۱۱۲, ۱۱۳, ۱۱۴, ۱۱۵, ۱۱۶, ۱۱۸, ۱۱۹, ۱۲۳, ۱۲۴

پزشکان رهایی‌بخش ۱۱۶

پزشکان مقاومت ۱۱۶
 پساچپ نو ۷۰
 پلیس پایبی iv, ۱۶۱, ۱۶۵
 پلیس سواره نظام سلطنتی کانادا ۶۸
 پلیسی گری iv, ۱۲۰, ۱۶۰, ۱۶۲
 پیتر کروپتکین ۳۵, ۱۴
 پیتر لودلو ۸۱
 پیشگیری از بیش مصرفی ۱۲۲

ت

تائوئیسیم ۲۲
 تالار آثارشیشتی تولفت و کلارک ۵۶
 تام بیگ واریر ۱۳۰
 تئوری انتقادی نژاد ۶۱
 تئوری پسااستعماری ۶۱
 تراجنسی ۶۱
 ترس سرخ ۷
 تسواسن ها ۱۵۰
 تشکیلات مرکب ۸۹
 تصرف ۷, ۳۶, ۸۶, ۹۱, ۱۱۷, ۱۸۱
 تصرف هفت ساله ۱۱۷
 تعطیلات با طعم گاز اشک آور ۱۱۶
 تلافی عوامل سلطه ۵۰
 توان خواهی ۶۰, ۶۲, ۷۸
 تورنتو ۲۹, ۵۳, ۵۴, ۵۵, ۵۶, ۵۷, ۵۸, ۶۳, ۶۴, ۶۶, ۷۶, ۷۸, ۸۳, ۹۰, ۹۳, ۱۱۱, ۱۲۲, ۱۲۳, ۱۳۱, ۱۳۲, ۱۵۹, ۱۶۰, ۱۶۱, ۱۶۲, ۱۶۳, ۱۶۴, ۱۷۹, ۱۸۱
 تپبارتی ۸
 تیلی ۳۹, ۴۰, ۴۱, ۴۶

ج

جان سیاهپوستان مهم است ۸۸, ۱۱۷, ۱۲۷
 جان هنری مکی ۵, ۲۶
 جرم شناسی انتقادی iii, ۱۴۲, ۱۴۴, ۱۴۹, ۱۵۵
 جرمی هاموند ۱۴۰
 جزیره لاکپشت ۶۳
 جزیره های اینترنتی ۸۱
 جشنواره آهنگ های خود ساخت ۶۰
 جشنواره SB! ۶۰
 جفرسون ۴۵
 جنبش اشغال ۷, ۱۶, ۱۹
 جنبش اشغال تورنتو ۵۳, ۵۶, ۵۷
 جنبش بدوی ۴۰
 جنبش قدرت دانشجویان ۱۶۵
 جنبش مراجعان سلامت روان ۹۶
 جنبش های اشغال ۷, ۱۶, ۱۹
 جنبش های ضد فقر ۵۰, ۵۹, ۹۰
 جنبش همبستگی کارگران ۷۰
 جنسیت ستیزی ۶۰
 جنگ علیه جرم ۱۲۹
 جهانی سازی ۵۹
 جوخه ضربت ۲۹, ۷۴, ۷۵, ۷۶, ۱۵۷, ۱۶۳, ۱۶۴, ۱۶۵
 جورج برنارد شاو ۱۲
 جورجیا استریت ۱۴۶
 جو فریمین ۱۷۶
 جیمز مکایننتایر ۸۹

چ

چادر بزرگ z, ۲۷
چارلز تیلی ۳۹, ۴۰, ۴۱, ۴۳, ۴۶, ۱۸۹, ۱۹۰
چارلز لوماس ۴۳
چارواری ۴۳
چندجسگرایی ۶۰
چندفرهنگی ۴۰

ح

حافظان صلح ۱۶۴
حزب پلنگ سیاه ۱۵, ۸۴, ۱۳۰, ۱۶۵, ۱۷۲
حزب پیشتاز ۶۹
حزب ونگارد ۱۷۲
حکیم بی ۵۸

خ

خروج از قبر ۱۲۸, ۱۳۰
خوداتکایی ۳۱
خود-اقدامی ۳۲
خودانجامی ۹۶, ۱۰۹, ۱۱۰, ۱۲۱
خودانگیختگی ۴۸, ۴۹
خودراهبری ۳۰, ۸۲
خودراهبری آناشستی ۸۱
خودسازماندهی ۹۶, ۱۰۵, ۱۲۱
خودسامانی ۲۱, ۷۲, ۸۰, ۹۶
خودگردانی ۸۱, ۱۰۱
خودمانانجامی ۱۱۰, ۱۱۴, ۱۱۵
خودمحور ۲۹
خودمختارگرا ii, ۹۴, ۹۵, ۹۶, ۹۷, ۱۰۴
خودمختاری ۲۰, ۴۲, ۴۷, ۸۰, ۸۵, ۸۶, ۱۰۲, ۱۰۷
خیزش ورشو ۱۵

د

داده‌گیری ۸۶
«داستان‌های جی ۲۰» ۵۷
داکسینگ ۸۸
دانشگاه آزاد آناشستی ۵۳, ۵۵, ۵۶, ۶۳
دانشگاه پلیتکنیک کوانتلن ۱۴۲, ۱۴۴
دانشگاه سیتی نیویورک ۱۶۵
دانشگاه‌های آموزشی با هدف ویژه iii, ۱۵۲, ۱۵۳
دانیل پاتریک مونیهان ۱۲۹
دگرباشی ۶۰, ۶۱, ۶۲
دگرجسگرا ۶۱
دگرجسگرایی هنجاری ۶۲
دموکراسی i, ۷, ۳۰, ۳۲, ۳۳, ۴۱, ۴۲, ۴۳, ۴۶, ۴۹, ۷۴, ۷۷, ۷۸, ۷۹, ۸۴, ۸۸, ۱۰۰, ۱۰۵, ۱۱۲, ۱۱۸, ۱۵۱, ۱۶۴, ۱۶۵, ۱۶۸
دموکراسی مشارکتی ۷, ۴۵, ۵۳, ۷۵, ۸۴
دندر هریس ۱۶۰
دنیل شرستی ۱۶۰
دوجو ۱۶۳
دوقطبی ۹۸, ۱۰۳
دوناتلا دلا پورتا ۳۹
دیگرها ۲۳, ۴۵
دیلو ترودا ۲۷, ۲۸
دیوید گریبر ۴۰

ر

راستگرایی آلترناتیو ۱۵۸
 راهزنی ۳۹
 رمزارزها ۸۱
 رنگین‌پوست ۶۱
 روابط قرابتی ۲۹
 روان‌پریشی ۹۸
 رودلف راکر ۱۳۱
 روزهای ویژه ۱۲۸
 روسو ۴۵، ۱۷
 رویدادهای دادائستی ۵۸
 رویکردهای پلتفرمی ۲۷
 رویکردهای مرکب ۲۷
 رویه‌های جنبشگرایانه ۱۸۱
 ریچارد دی ۴۷
 ریزرادیو ۱۶۳
 ریزومی ۶۳

ز

زندان سنمینگ دل‌سریس ۱۲۸
 زنون رواقی ۲۲
 زیرساخت‌های مقاومت i, ۴, ۱۳, ۴۸, ۶۳, ۶۴, ۶۵, ۶۹, ۱۲۹, ۱۵۰, ۱۷۱, ۱۷۲, ۱۷۳
 زیست‌پزشکی آلویاتی/غربی ۱۱۹

س

ساحل سالیس ۱, ۶۰, ۱۴۲
 سازمان ائتلاف نیویورک‌سیتی ۱۶۶
 سازماندهی آنارشیستی iii, iv, ۱, ۲, ۱۱, ۱۳, ۲۳, ۲۹, ۶۰, ۶۳, ۶۴, ۶۹, ۷۴, ۷۷, ۹۱, ۱۰۹, ۱۱۱, ۱۱۵, ۱۵۲, ۱۵۹, ۱۶۹, ۱۷۰, ۱۷۱, ۱۷۴, ۱۷۵, ۱۷۶, ۱۷۸, ۱۸۱, ۱۸۷
 سازماندهی ستیزه‌جو ۷۳
 سازمان کارگران صنعتی جهان ۷۰, ۷۱, ۱۹۱
 سایمون تورمی ۴۷
 ستون آهنین ۱۲۷, ۱۲۸
 سربازان اودین ۱۵۷, ۱۶۴
 سرمایه‌داری ۱, ۶, ۷, ۸, ۱۴, ۱۵, ۳۳, ۳۴, ۴۵, ۴۷, ۵۱, ۵۲, ۵۳, ۵۶, ۵۷, ۶۲, ۶۳, ۶۵, ۶۷, ۶۹, ۷۱, ۷۲, ۸۰, ۸۳, ۹۲, ۱۱۰, ۱۲۷, ۱۲۸, ۱۲۹, ۱۳۵, ۱۳۷, ۱۴۸, ۱۴۹, ۱۶۰, ۱۶۲, ۱۶۹, ۱۷۰, ۱۸۰
 سرمایه‌داری دولتی ۱۲, ۲۰, ۵۱, ۷۰, ۱۲۹, ۱۴۰, ۱۴۱, ۱۷۴
 سرمایه‌داری سایبرنتیک ۸۳
 سرویس امنیت و اطلاعات کانادا ۸۹
 سزار لومبروزو ۱۴۳
 سکس پیستولز ۱۰
 سلامت روان ریشه‌های ۱۰۲
 سمیمو ۱۵۰
 سنکولت‌ها ۲۳
 سوری ۱۴۲, ۱۵۸
 سوسیالیست فابیانی ۱۲
 سوسیالیست‌های لیبرتارین ۷۸
 سوگندداران ۱۵۷, ۱۶۷
 سیاست بشارت‌آمیز iv, ۱۷۱
 سیاست تنوع ۴۰
 سیاست‌ورزی آنارشیستی ۳۸
 سیاست‌ورزی جدلی ۳۹
 سیاست‌ورزی غیرمدنی ۴۶

ش

شبکه مطالعات آنارشیستی امریکای شمالی ۱۴۶
 شبکه‌های قیام ۸۶

شرکت سودکسو ۱۵۵
شرکتی شدن امور ۱۸۷-۲
شرمساری ۱۶۱, ۸۹, ۸۸
شش ملت ۱۷۹, ۷۸
شورانشگر z ۴۴, ۴۳
شورش ۱۸۳, ۱۳۲, ۱۲۷, ۸۹, ۶۵, ۴۳, ۴۱, ۳۹, ۲۲, ۴

ص

صلیب سرخ آنارشیسیم ۱۳۲, ۱۳۱, ۱۳۰
صلیب سرخ سیاسی ۱۳۱
صلیب سیاه آلبوکرکی ۱۱۵
صلیب سیاه آنارشیسیم iii, ۱۲۸, ۱۳۰, ۱۳۲, ۱۳۳, ۱۳۴, ۱۳۹
صنعت‌زدایی ۵۹

ض

ضدروانپزشکی ۹۵
ضد سرمایه‌داری ۱, ۷, ۶۰, ۹۱, ۹۲, ۱۳۰, ۱۳۵, ۱۸۰, ۱۸۲
ضد شبکه اروپا ۸۳
ضد فقر ۵۰, ۵۹, ۹۰
ضد گونه‌پرستی ۸۵

ط

طغیان ۱۸۳
طوفان کاترینا ۱۵

ع

عفو بین‌الملل ۱۲۶

ف

فاشیسم ریشه‌ای ۱۸۷-۲, ۱۸۷-۳
فدراسیون صلیب سیاه آنارشیسیم ۱۳۰, ۱۳۲, ۱۳۴
فدراسیون عشق و خشم ۷۰
فرانسوا بابوف ۴۵, ۲۶
فرانسوا رابله ۲۲
فردگرایی زمخت ۳۴
فردیت ۳۴
فردیناند تونیس ۳۵
فرهنگ‌های آنارشستی گذار ۱۳
فضای آزاد آنارشستی ۵۴, ۵۵, ۹۱, ۱۱۱, ۱۳۸, ۱۶۲
فضای نو ۶۰, ۶۳
فضای هکری منطقه‌ای ۸۲
فقرستیزی ۵۰, ۵۹, ۹۰
فمینیسم آنارشستی ۶۰
فهرست ترور ۱۴۶, ۱۵۲

ق

قرايت z ۲۹, ۳۰, ۴۷, ۸۲, ۱۴۷, ۱۴۸
قرارداد اجتماعی ۱۶, ۱۷, ۴۵
قلمروهای واگذارنشده ۱-۱۸۷, ۱۴۲

ک

کانادا ۱, ۱۵, ۲۶, ۲۹, ۳۳, ۵۹, ۵۴, ۵۵, ۵۶, ۶۴, ۶۷, ۶۸, ۶۹, ۷۲, ۷۷, ۷۸, ۸۳, ۸۸, ۸۹, ۹۰, ۹۳, ۱۱۰, ۱۱۲, ۱۱۶, ۱۱۷, ۱۲۰, ۱۲۲, ۱۲۳, ۱۲۹, ۱۳۲, ۱۳۳, ۱۳۶,
۱۴۲, ۱۴۶, ۱۵۲, ۱۵۷, ۱۵۸, ۱۵۹, ۱۶۱, ۱۶۷, ۱۷۹, ۱۸۰, ۱۸۱, ۱۸۹, ۱۹۱, ۱۹۴
کارزارهای ضد مرز ۵۹

- کارگران ساده ii, ۷۱, ۷۳, ۷۴, ۷۶, ۷۷, ۷۹
 کارگروه مبارزه با فقر ۷۸, ۷۷
 کارگروه همبستگی بومیان ۷۸
 کارگریزی ۷۲
 کالین وارد ۷, ۱۱۰, ۱۷۱
 کبک ۵۲, ۱۴۴
 کتابفروشی خیزش ۵۴
 کتزی‌ها ۱۵۰
 کتی کرو ۱۲۴
 کژکارکرد ۴۱, ۴۲, ۴۴
 کشتی بافورد ۶۸
 کشتی سرخ ۶۸
 کلکتیو ii, ۲۴, ۲۶, ۵۵, ۷۶, ۸۷, ۸۹, ۹۰, ۱۰۱, ۱۰۲, ۱۱۳, ۱۱۵, ۱۱۶, ۱۱۷, ۱۱۸, ۱۱۹, ۱۲۰, ۱۳۸, ۱۴۲, ۱۴۴, ۱۵۰, ۱۶۲, ۱۶۳, ۱۶۵, ۱۶۶, ۱۷۶
 کلکتیو اکتیویستی سلامت اوتاوا ۱۱۶
 کلکتیو پزشکان خیابانی روسپ ۱۱۳, ۱۱۹
 کلکتیو پزشکان خیابانی هفت شهر ۱۱۹
 کلکتیو صلیب سیاه ۱۱۷
 کلکتیو مردمی مبارزه جمعی ۱۶۵, ۱۶۶
 کل‌نگر iii, ۹۴, ۹۸, ۹۹, ۱۰۱, ۱۰۳, ۱۱۱, ۱۱۹
 کماندو بوف ۴۲
 کمونیسم آنارشیستی ۲۴, ۲۵, ۲۶, ۳۴, ۵۸
 کمیته دفاع عمومی iii, ۱۲۶, ۱۳۴, ۱۳۵, ۱۳۶
 کنزینگتون ۵۴, ۵۵, ۶۴
 کنش مستقیم i, ۷, ۳۰, ۳۲, ۳۳, ۴۱, ۴۲, ۴۳, ۴۶, ۶۹, ۷۴, ۷۷, ۷۸, ۷۹, ۸۴, ۸۸, ۱۰۰, ۱۰۵, ۱۱۲, ۱۱۸, ۱۵۱, ۱۶۴, ۱۶۵, ۱۶۸
 کنفدراسیون ملی کار ۷۱
 کنفرانس آنارشیستی مقاومت فعال ۹۸, ۵۵
 کنفرانس شکستن زنجیرها ۱۳۲
 کوئیکرها ۲۲
 کوانتلن ۱۴۲, ۱۴۴
 کو کلاکس کلانها ۱۱۸
 کوهستان عدالت ۱۱۸
 کوین رشید جانسون ۱۲۸

گ

- گئورگی پلخانوف ۱۱
 گای فاکس ۸۷
 گتوی اکتیویست‌ها ۷۷
 گردآوردها ۴۰
 گردهمایی همه ملل ۱۵۰
 گروه اول مه/پیوند مردم ۸۵, ۸۶
 گروه ایکاروس ۹۴
 گروه قرابتی ۷, ۲۰, ۳۰, ۷۵, ۹۰, ۱۰۳, ۱۶۴, ۱۷۶
 گروه‌های آگاهی‌افزایی ۶۱
 گروه‌های اجتماع‌محور ۵۵
 گروه‌های انجیلی ۱۷۳
 گروه‌های جماعتی ۳۰
 گروه‌های قرابتی ۷, ۲۰, ۳۰, ۷۵, ۹۰, ۱۰۳, ۱۶۴, ۱۷۶
 گزلفافت ۳۵
 گفتمان‌های بومی‌گرایانه ۶۸

ل

- لاک ۴۵
 لایحه ضدتروریسم ۸۹
 لایحه C-۵۱ ۸۹
 لسه فر ۳۴
 لیبرتاریانیسم ۸

لیلا عبدالرحیم ۱۴۶
لین اسپیت نیوبورن ۱۶۰

م

ماخوئیست‌ها ۱۲۷
ماری بوکچین ۲۵
مؤسسۀ خبرپراکنی کانادا ۹۰
ماکس اشترنر ۲۹
ماکس البام ۱۸۲, ۱۷۳
ماکس باگینسکی ۳۵
مأموران خودخواندهٔ قانون ۱۱۲, ۱۱۳, ۱۲۱, ۱۶۳
مایکل براون ۱۱۷, ۸۸
مج ۱۴۹, ۹۳
مجانین ۱۰۴, ۹۷, ۹۵
مجتمع صنعتی زندان ۱۲۷, ۱۳۷
مخالف‌خوانی ۳, ۳۲, ۴۴, ۴۵, ۴۸, ۴۹
مدارس آزاد ii, ۲۹, ۵۰, ۵۱, ۵۳, ۵۴, ۵۶, ۵۷, ۵۸, ۶۲, ۶۳, ۶۴, ۶۵, ۱۱۲, ۱۶۰
مدرسهٔ آزاد ii, ۲۸, ۵۰, ۵۳, ۵۴, ۵۵, ۵۶, ۵۷, ۵۸, ۵۹, ۶۰, ۶۱, ۶۴, ۶۶, ۹۱, ۱۶۲
مرکز اقدام کارگران ویندزور ۵۶
مرکز زدوده ۶۴
مرکز عدالت اجتماعی ۱۴۵
مزیت همکارانه ۶۴
مستأجر ۷۵
مسکوم‌ها ۱۵۰
مشاورۀ همتابه‌همتا ۱۰۲
مطالبه‌گری ۲۱, ۳۲
مطالعات سفیدپوستی ۶۱
مقاومت فعال ۵۵, ۹۶, ۹۸, ۱۵۹
مقاومت فعال ۹۸ ۵۵
مکی ۲۶, ۵
منطقهٔ آزاد تجاری امریکا ۱۱۶, ۱۱۸
منطقهٔ خودسامان موقت و سیاری ۵۸
موقعیت‌گرایی ۱۶۲
مومیا ابوجمال ۱۶۵
میخائیل باکونین ۳۶, ۴۴

ن

ناجنیش ۴۰
نارضایی جمعی ۷۲
نالوکسان ۱۱۴, ۱۲۱, ۱۲۲
نئولیبرالیسم ۵۹, ۱۲۷
نئونازی‌ها ۵۴, ۱۵۷, ۱۶۰, ۱۶۱, ۱۶۳
نبرد سیاتل ۱۱۲, ۱۱۷
نخست‌گزینی ۳۳
نژادپرستان سفیدپوست ۲, ۱۸۷-۱۶۰
نژادپرستی iv, ۵۵, ۵۹, ۱۰۳, ۱۳۵, ۱۵۵, ۱۵۷, ۱۵۹, ۱۶۰, ۱۷۴, ۱۷۵, ۱۷۹
نستور ماخو ۲۷, ۱۲۷, ۱۳۲
نشریه جرم‌شناسی رادیکال ۱۴۶
نیچه ۳۵

و

ورافینگر ۱۳۱
وولین ۲۷
ویکیلیکس ۹۲

ه

هائز ۴۵
 هارولد بارکلی ۴۰
 های مارکت ۶۸, ۶۷, ۱۱
 هدر هائیر ۱۵۷
 هری واینشتین ۱۳۱
 هژمونی ۴۷
 هکتیویسم ۸۲
 هکر ۸۲
 همبستگی پزشکی آپالاشی ۱۱۸
 هم‌دهشگرایی ۲۴
 همیاری متقابل ۱, ۱۴, ۱۵, ۲۳, ۴۵, ۱۰۲, ۱۰۹, ۱۱۵, ۱۲۲, ۱۶۶, ۱۷۱
 هوارد الریش ۱۳
 هوشمندیهای روزمره ۱۰۶
 هیپی‌ها ۲۵

ی

یورش پالمر ۶۸
 یوهان ماست ۲۶

D

D Dos

F

Freedom Center ۹۴, ۹۵, ۹۸, ۹۹, ۱۰۰, ۱۰۱, ۱۰۷, ۱۰۸, ۱۸۴

T

TAO ۸۳, ۸۴, ۸۵, ۸۶, ۹۰, ۹۱, ۹۲, ۱۶۳

W

WUNC ۴۶

